مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات



پاسخی به شبهات زندگی، سیره
و شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام

جمعی از محققان

به کوشش امیرعلی حسنلو

طلوع بی پایان

پاسخی به شبهات زندگی، سیره و شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام

جمعی از محققان

به کوشش امیرعلی حسنلو

پاسخ به سوالات و پرسش‌های پیرامون زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام باعث روشن شدن ابعاد بیشتری از زندگی ایشان و رفع شبهاتی است که برخی افراد و جریان‌ها با غرض یا از روی جهل سعی در انتشار آن دارند.



طلوع بی‌پایان

جمعی از محققان
به کوشش امیرعلی حسنلو

طلوع بی‌پایان

نویسنده: جمعی از محققان به کوشش امیرعلی حسنلو

تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

فهرست مطالب

فصل دوم: پرتوی از زندگی دختر الگو........................... ۹۳

فصل سوم: پرتوی از زندگی همسر همراه ۱۲۳

مقدمه

همـه نظام‌هـای تربیتـی، معرفـی «الگـوی مطلـوب» و بیـان «شـاخص‌های تاثیرگذار» این الگو بر ابعاد مختلف زندگی را مورد توجه قرار داده و بر ضـرورت آن تاکید می‌کنند؛ هر جامعه‌ای در تلاش است که الگو یا الگوهـای متناسـب بـا فرهنگ و ارزش‌های مورد قبول خود را معرفـی کـرده تـا اقشـار مختلـف جامعـه بتوانند با تأسی با آن چهره شاخص (الگو) مسیر زندگی خود را سامان دهند.

اهمیت این مسئله تا بدانجا است که قرآن مجید بـه صـراحت رسـول مکـرم اسلامﷺ را به عنوان الگو و اسوه برای مومنان معرفی کرده و همگان را به تأسی از سیره آن حضرت توصیه می‌کند.

فاطمه زهراعليها‌السلام یگانه بانوی معصومه عـالم از چنـان سـعه وجـودی در ابعـاد مختلف برخوردار است که نه تنها اسوه و الگو برای عموم انسان‌ها بلکـه حجـت خدا و اسوه برای ائمه نیز می‌باشد.

به اذعان بسیاری از بزرگـان، فهـم و درک برخـی از ابعـاد وجـودی حضـرت زهراعليها‌السلام فوق تصور افراد عادی است اما گزارش‌ها و توصیفاتی که از سبک زندگی حضرت زهراعليها‌السلام در منابع و مصادر تاریخی بیان شده است، نشان‌دهنده جامعیت و تناسب این الگو برای آحاد بشر است؛ چگونگی ایفای نقش و ساختار دهی در تعامل بین فردی به عنـوان دختـر، همسـر، مـادر، همسـایه، مربـی، و ... نکـات درس‌آموز بسیار پرمعنایی را برای همه کسانی که خواهـان یـافتن مسـیر صـحیح

هستند؛ بیان می‌کند، همانگونه که ارتباط معنوی و عبادی آن حضرت، سرشار از نکات و ظرائفی است که چراغ راهنمای جویندگان مسیر قرب و عرفان است.

حضور اجتماعی و تاثیرگذاری بر محیط پیرامون، از دیگر مولفه های موجود در گزارش‌های تاریخی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام است که نشان می‌دهد زن آزاده چگونه می‌تواند در عین ایفای نقش مادری و همسری و برخورداری از رشد معنوی و اخلاقی، در محیط اجتماعی خود نیز تأثیرگذار باشد.

پاسخ به سوالات و پرسش‌های پیرامون زندگی حضرت زهرا علیها السلام باعث روشن شدن ابعاد بیشتری از زندگی ایشان و رفع شبهاتی است که برخی افراد و جریان‌ها با غرض یا از روی جهل سعی در انتشار آن دارند.

کتاب پیش رو پاسخ به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و شبهاتی است که هم ناظر به نقش همسری و زندگی خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام ، هم جایگاه حضرت به عنوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، هم حوادث و اتفاقات زندگی ایشان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (خلافت و بیعت، فدک، احراق باب، شهادت و ...) مطرح است.

تنظیم، تبویب و ویراستاری علمی پاسخ‌های موجود و تدوین این اثر، به همت محقق ارجمند حجت‌الاسلام و المسلمین امیرعلی حسنلو صورت گرفته است که از ایشان و همه بزرگوارانی که در تدوین این اثر نقش داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنیم و امیدواریم این اثر گامی هرچند کوتاه و کوچک برای بیان پرتویی از خورشید وجود حضرت زهرا علیها السلام بوده باشد.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
حوزه‌های علمیه

فصل اول:

پرتوی از زندگی زن آزاده

❖ آیا می‌توان دلیل عقلی بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام اقامه کرد؟

دلایل عقلی متعددی بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد، بخصوص با توجه به این قاعده که عبدالرزاق فیاض لاهیجی در گوهر مراد می‌گوید: «مقدماتی که از معصوم به طریق تمثیل فرا گرفته شود به منزله اولیات در قیاس برهانی است و چنان که قیاس برهانی افاده یقین می‌کند، دلیلی هم که مؤلف باشد از مقدمات مأخوذه از معصوم، افاده یقین می‌کند، به این بیان که این مقدمه گفته معصوم است و هر چه گفته معصوم است حق است، پس این مقدمه حق است»[1].

بنابر سخن لاهیجی، سخن معصوم علیه السلام می‌تواند حد وسط برهان عقلی قرار بگیرد، حال با تکیه بر مقدمات نقلی براهین عقلی متعددی می‌توان بر عصمت حضرت فاطمه علیها السلام اقامه کرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «فاطمة بضعة منی، یسرنی ما یسرها و یغضبنی ما یغضبها[2]» یعنی فاطمه پارهٔ وجود من است، آنچه او را شاد می‌کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را غضبناک و ناراحت کند مرا غضبناک و ناراحت می‌کند.

با تکیه به این حدیث دلیل عقلی ارزشمندی بر عصمت حضرت فاطمه علیها السلام

---

۱. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق،گوهر مراد، ص۴۹.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۶.

می‌توان اقامه کرد که نحوهٔ آن در کلام استاد جوادی آملی چنین تبیین شده است: اگر انسان، انسانی مطهر و منزّه از هوی و معصوم از هوس نباشد، رضا و غضب او معیار حق و باطل نخواهد بود و ممکن است رضای او در رضای خداوند در مقام فعل و غضب او غضب حق تعالی در موطن فعل نباشد، ولی اگر انسان کاملی از گزند هوی طاهر و از آسیب هوس مصون شد، هر گونه رضا و غضب او معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود چون مظهر اسم راضی و غضبان حق تعالی بوده و میزان اعمال و اوصاف دیگران خواهد شد و چون پیامبر اکرمﷺ میزان اعمال امت است و رضا و غضب او رضا و غضب خداوند است، هر گاه حضرت زهرا نیز دارای مقامی باشد که رضا و غضب او موجب رضا و غضب پیامبر اکرم گردد، معلوم می‌شود عقل عملی آن بانو همانند عقل نظریش معصوم از باطل می‌باشد و همتای امیرالمؤمنین خواهد بود، و چون رضا و غضب او بر مدار حق است این هم به نوبهٔ خود نشانهٔ کامل عصمت است.[۱]

بنابراین چون بر اساس روایات متعدد رضا و غضب فاطمه؈ موجب رضا و غضب پیامبر اکرمﷺ می‌شود و رضا و غضب آن حضرت رضا و غضب الهی را در پی دارد، پس معلوم می‌شود که حضرت فاطمه دارای عصمت بوده است و گرنه رضا و غضب انسان غیر معصوم هرگز معیار حق نمی‌گردد چون ممکن است در رضا و غضب او نفسانیات دخالت کند. و این بیان به نوبهٔ خود یکی از بهترین دلایل عقلی بر عصمت حضرت زهرا است.

۲. دلیل عقلی دیگر بر عصمت حضرت زهرا که بر مقدمه نقلی تکیه

---

۱. جوادی آملی، پیرامون وحی الهی، مقاله سوم، ص۲۲۵.

دارد این است که در حدیث «ثقلین» که رسول خداﷺ، اهل بیت و عترت خود را همسنگ قرآن قرار داده است تأکید کرده که هیچ گاه از آن جدا نمی‌شود، دلیل روشنی بر عصمت همه اهل بیتﷺ از جمله فاطمه زهرا است، زیرا ارتکاب کوچک‌ترین گناه حتی اگر به صورت سهوی باشد، مفارقت عملی از قرآن است.[۱]

این بیان نیز در واقع یک نوع استدلال عقلی بر عصمت حضرت زهرا است، بدین معنا که بر اساس روایتی که در منابع شیعه و سنی نقل شده رسول خداﷺ فرمود عترت و اهل بیت از قرآن جدا نمی‌شوند، روشن است که اگر اهل بیتﷺ از جمله حضرت زهراﷺ دارای ملکه عصمت نمی‌بود بالاخره امکان داشت ولو به صورت ناخواسته کاری بکند که سبب جدایی او از قرآن بشود در حالی که رسول خدا بر اساس حدیث «ثقلین» فرمود: عترت و اهل بیت هرگز از قرآن جدا نمی‌شود پس معلوم می‌شود اهل بیت از جمله حضرت زهراﷺ از عصمت برخوردار بوده است لذا هرگز از قرآن جدا نشدند و جدا نیستند. و چون قرآن معصوم از خطاء است ضروری است که عِدل قرآن هم معصوم باشد و حضرت زهرا یکی از مصادیق عدل قرآن است که از همدیگر جدایی ندارند.

۳. دلیل عقلی دیگر که آن هم بر نکتهٔ نقلی تکیه دارد این است که در روایتی آمده که امام حسن عسکریﷺ فرمود: «نحن حجج الله علی خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علینا؛[۲] ما حجت بر مردم و جدهٔ ما فاطمه حجت خداوند بر ما است». و در روایتی از امام عصر(عج) نیز نقل شده که فرمود: «و فی ابنة رسول اللهﷺ

۱. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج۲، ص۱۹۲.
۲. حسن زاده آملی، شرح فصّ حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیة، ص۱۵۹.

لی اسوة حسنة؛[1] یعنی دختر رسول خدا برای من سرمشق نیکو است».

با توجه به این دو روایت نیز دلیل عمیق عقلی می‌توان بر عصمت فاطمه زهرا علیها السلام اقامه کرد، بدین بیان که اگر حضرت زهرا دارای مقام عصمت نمی‌بود هرگز سرمشق امام عصر نبود، و نیز حجت خدا بر ائمه نمی‌شد، در حالی که بر اساس دو روایت یاد شده، حضرت زهرا حجت خدا بر ائمه و سرمشق امام زمان(عج) محسوب شده است، پس معلوم می‌شود که دارای عصمت بوده است و الّا محال است حجت بر معصوم، خود معصوم نباشد.

۴. و بالاخره یکی از دلایل عصمت حضرت زهرا علیها السلام آن است که کلام و تقریر و سنت او مثل کلام و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام حجت شرعی است و یک فقیه می‌تواند با استناد به حدیث و یا سیرة حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فتوا بدهد همان طور که با استناد به حدیث پیامبر و امام فتوا می‌دهد. از این نیز معلوم می‌شود که حضرت زهرا دارای مقام عصمت است.

❖ آیا اهل سنت نیزعصمت حضرت زهرا را پذیرفته‌اند؟

کسی که متون وارده در قرآن و سنت شریف درباره اهل بیت علیهم السلام و از جمله فاطمه زهرا علیها السلام را مورد بررسی قرار دهد جز اقرار به عصمت و بلندی مقام و عظمت ایشان در دوری از گناه و معصیت، راه دیگری در پیش پای خود نمی‌بیند[2]. در مورد آن حضرت معتقدیم که دارای ولایت کبری است. یعنی همان

---

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیب، ص۱۷۳.
۲. با نور فاطمه هدایت شدم، عبدالعظیم حسن سودانی.

طور که باید به ولایت رسول اکرم(ص) و امیرالمومنین علی(ع) و حسنین(ع) ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه طاهره(س) نیز اعتراف کرد و معتقد بود[1]. این نوع دیدگاه جز با اعتقاد به عصمت ایشان ممکن نیست و آن حضرت(س) همچون دیگر ائمه معصومین(ع) از هر گونه گناه و پلیدی به دور است و حتی به سهو هم دچار نمی‌شوند. همان گونه که ما معتقدیم، ائمه معصومین(ع) حجت بر ما هستند، امامان ما، حضرت زهرا(س) را حجت برخود خوانده‌اند، یعنی ایشان حجت خداوند بر حجج الهی است، لذا همان گونه که حجج الهی باید از هر گونه رجس و پلیدی بدور باشند، حجت خداوند بر حجج الهی، به طریق اولی باید از رجس و پلیدی بدور باشد و در سطح بالاتری از تقرب به مقام ربوبی باشد. سخن در مورد عصمت حضرت زهرا و بررسی تفصیلی آن، در گفتار کوتاه ما نمی‌گنجد، زیرا آیات و روایاتی که در مورد مناقب و شأن معصومین(ع) خصوصا حضرت زهرا وارد شده است، فراوان‌اند، لذا جهت رعایت اختصار، مواردی از آنها را ذکر می‌کنیم.

آیات: آیات و سوره‌های فراوانی در قرآن در مورد حضرت زهرا نازل شده است جهت اختصار از یکی از این آیات در اثبات عصمت حضرت زهرا استفاده می‌کنیم؛ «إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیرًا» خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.[2]

عامّه و خاصه مسلمین، معتقدند که این آیه در حق اهل بیت پیامبر در منزل

---

۱. فاطمه الزهراء(س)، گفتار علامه امینی.

۲. احزاب / ۳۳.

امّ سلمه، و در حق پنج تن آل عبا نازل شده است و هیچ یک از زنان پیغمبر اکـرم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. وقتی کـه ایـن آیـه نـازل شد، پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام زیر عبای پیامبر اکـرم بودنـد کـه «ام سلمه» می‌خواست زیر عبا برود، ولی پیامبر فرمودند داخـل نشـود (و أنـت فـی خیر) «تو بر خیر و نیکی هستی» ولی این آیه مخصوص ما پنج تن است. ۱۷ نفر از صحابه از جمله، انس بن مالک، ابن عباس، ابوهریره و...، این روایـت را نقـل کرده‌اند. علاوه بر آن ۳۰۰ نفر دیگر نیز این روایت را به همان ترتیب و با ذکر این که محل نزول آیه خانه «ام سلمه» بوده است، نقل کرده‌اند، که شرح آن بـه طـور تفصیل در کتاب «الغدیر» آمده است. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای اثبات و روشن شـدن حقیقت امر، کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌انـد، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول اکرم هر روز (تا زمان وفـاتش تقریبا)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه نماز صبح به مسجد تشریف می‌برد، قبل از نماز صبح به در خانه حضـرت صـدیقه علیهاالسلام می‌آمـد و می‌فرمـود: «السـلام علیکم یا اهل البیت، إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکمُ الرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیـتِ وَیطَهِّـرَکمْ تَطْهِیرًا»[1]. پس با توجه بـه مطالـب فـوق، جـای هـیچ گونـه تردیـدی نیسـت کـه صدیقه طاهره علیهاالسلام نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت»، ایشـان نیـز مراد است.

یکی از روایاتی که مورد قبول فریقین «شیعه و سنی» می‌باشد، این است کـه «ام سلمه» که سرآمد زن‌های پیغمبر اکرم است، می‌گویـد: مـن از پیغمبـر اکـرم

---

۱. فاطمه الزهراء گفتار علامه امینی، ص۱۶ و ۱۷.

پرسیدم که این آیه تطهیر در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره من، علی، فاطمه و حسنین است و تو مشمول این آیه نیستی. لذا ام سلمه اقرار می‌کند ما همسران پیامبر، مشمول این آیه نیستیم. و هیچکدام از زنان، چنین ادعایی نکرده اند[۱]. لذا اهل سنت هم نمی‌توانند ادعا کنند که این آیه در حق زنان پیغمبر اکرمﷺ است. ادله دیگری در این مورد وجود دارد که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود[۲].

روایات: علاوه بر روایاتی که در توضیح آیه تطهیر و آیات دیگر، در اثبات عصمت حضرت زهراؑ آمده است، دو دسته دیگر از روایات وجود دارد، که در این خصوص مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف) روایاتی که در مدح و منزلت خود حضرت زهرا ـ وارد شده است که به یکی از آنها اشاره می‌شود؛ گفتار رسول اکرم در مورد اینکه: «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها» خداوند خشم می‌گیرد برای خشم فاطمه، و نسبت به خرسندی او خرسند می‌گردد. لازمه این بیان قبول عصمت می‌باشد، زیرا غیر ممکن و محال است که خداوند به سبب خشم فاطمه خشمگین گردد در حالی که او معصوم نباشد.

زیرا پذیرش غیر معصوم بودن وی به این معناست که او ممکن است دچار خطا یا لغزش گردد، در این صورت ممکن است برای موردی که غیر حق و باطل باشد خشمگین شود. (همین گفته در مورد خرسندی هم وجود دارد). وجود اطلاق و عدم تقیید در کلام پیامبر اکرمﷺ این معنا را می‌رساند که زهراؑ خشم

---

۱. فاطمه الزهرا، ص۱۸.

۲. ر.ک: شب‌های پیشاور، گفتار مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، ص۶۸۷ الی ۶۹۳.

نخواهد گرفت مگر به سبب چیزی که خداوند برای آن خشم خواهد گرفت.

لذا کسی که خشمش به معنی خشم خداوند است، جز حق عملی نمی‌کند و از او خطایی سر نمی‌زند، و برای یک لحظه میل به باطل ندارد، بنابراین خشم او: نمایانگر حق است و در واقع این حدیث، بر این دلالت می‌کند که زهرا علیها السلام جایگاه بزرگی دارد که صرفا با عقل قابل درک نیست[1].

ب) روایاتی که مناقب و منزلت اهل بیت علیهم السلام را به طور مشترک بازگو می‌کند. در این مورد نیز به یک نمونه از روایاتی که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) است استدلال می‌کنیم و آن حدیث ثقلین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که آن را داشته باشید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت اهل بیتم که از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض بر من وارد شوند». استدلال به حدیث چنین است که، کسی که از قرآن جدا نمی‌شود و از او دور نمی‌گردد، به معنی آن است که کاملا همانند قرآن، باطل از پیش او و از پشت سر به سراغش نمی‌آید. و اگر احتمالی هر چند بسیار اندک از جدایی اهل بیت علیهم السلام از قرآن وجود می‌داشت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کلام خود برای ما مؤکد نمی‌ساخت که آن دو جدا نمی‌شوند تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند. لذا همان طور که در آیه تطهیر، گفتیم که در حق اهل بیت نازل شده است و هم منابع تفسیر و حدیث متفقند که این آیه در حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسنین نازل شده است، چنانکه در صحیح مسلم در کتاب فضایل صحابه، باب فضایل اهل بیت علیهم السلام آمده است[2]، در اینجا هم اهل بیت را این پنج تن می‌دانیم.

---

۱. با نور فاطمه هدایت شدم، ص۱۱۷.

۲. با نور فاطمه هدایت شدم، ص۲۱۸.

اشکال اهل سنت: ایشان اشکالی را به اصل مسأله عصمت وارد کرده‌اند که هر چند در مورد عصمت پیامبر اکرمﷺ می‌باشد، ولی به طریق اولی، عصمت معصومینﷺ و حضرت زهراﷺ را زیر سئوال می‌برد. اهل سنت معتقد نیستند که پیامبر اکرمﷺ در هر چیزی معصوم بوده است، بلکه فقط در امر تبلیغ عصمت داشته است! و معلوم نیست که چگونه امور وارده از حضرت زهرا را تشخیص و طبقه بندی می‌کنند که کدام یک از مطالب دینی و کدام یک از مطالب دیگر است. وقتی که پیامبر اکرم فقط در امر تبلیغ عصمت داشته باشد و عصمت مطلق نداشته باشد، نمی‌توان عصمت مطلقه را برای سایر معصومین و حضرت زهرا نیز قائل شد.

پاسخ آنکه؛ اولاً بنابر آیه تطهیر، هر نوع پلیدی و گناه از اهل بیتﷺ دفع شده واین مطلب را کلمه «الرجس» بیان می‌کند، زیرا «ال»برای استغراق است و معنای آن دوری از هر گونه پلیدی، حتی به صورت سهوی، می‌باشد و هیچ دلیلی محکم‌تر و واضح‌تر از این دلیل نمی‌توان یافت.

ثانیاً: در حدیث ثقلین که صحت آن نزد عموم مسلمین سنی و شیعه ثابت شده است عصمت اهل البیت و حضرت زهراﷺ کاملا واضح است و اگر اشکال گرفته شود که این حدیث فقط ما را نسبت به رجوع به اهل بیت خبر می‌دهد! پاسخ می‌دهیم که، چنانکه قرآن از پیش رو و از پشت سر، باطل به سوی آن نمی‌آید، مقارن بودن اهل بیتﷺ با قرآن و تصریح به جدا نشدن از آن، دلالت بر عصمت آنان دارد. زیرا که هر مخالفت با شریعت که از سوی آنان صورت گیرد، خواه عمدی و خواه سهوی یا از روی غفلت، جدایی از قرآن شمرده می‌شود. لذا اگر بگوییم که آنان هر چند یک لحظه از آن جدا می‌شوند، این سخن، اثبات دروغ برای فرموده پیامبر اکرمﷺ است که از جانب خدای عزّوجلّ خبر از عدم

وقوع جدایی داده است، اگر جایز باشد که پیامبر اکرمﷺ را به دروغ و جایز شمردن دروغ عمدی متهم نماییم، این با عصمت آن حضرت حتی در مقام تبلیغ منافات دارد، در حالی که پیامبر اکرم در موارد متعددی بر این حدیث تأکید فرموده‌اند. (یعنی خدای ناکرده به صورت متعدد دروغ عمدی گفته است).

ثالثاً: پیامبر اکرم تمسّک جستن به اهل بیت عترت را نگهدارنده از گمراهی به طور دائمی و ابدی شمرده است، زیرا واژه «لن» در حدیث ثقلین افاده ابدی دارد. بنابراین اگر جایی برای گمراهی آنان به اندازه یک لحظه هم وجود داشته باشد، دراین صورت تمسک جستن به عترت چگونه می‌تواند نگهدارنده باشد؟[1]

نتیجه آنکه عصمت پیامبر اکرمﷺ و اهل بیت عصمت در حضرت زهراﷺ به طور دائم و در همه امور بوده است.

❖ بر اساس روایات نام حضرت زهرا از آن جهت فاطمه است که جهنم بر او حرام شد، حال آنکه پیش از ایشان نیز این نام وجود داشت؟

واژه «فاطمه» از مصدر فطْم، به معنی بریدن و قطع کردن و جدا شدن، است. فاطمه بر وزن اسم فاعل معنی مفعولی می‌دهد، به معنی بریده شده و جدا شده[2].

وجه تسمیه حضرت زهراﷺ به فاطمه در روایات

در کتاب‌های شیعه و سنی علل متعددی برای علت نامگذاری حضرت

---

۱. با نور فاطمه هدایت شدم، ص۲۲۰ الی ۲۲۱.

۲. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج۲، ص۴۷۷.

زهراﷺ بدین نام بیان شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ـ رسول اکرمﷺ فرمودند: «او را فاطمه نامیدند، چون خود و شیعیانش از آتش دوزخ بریده شده‌اند.» [1]

۲ـ ایشان در روایتی دیگر خطاب به حضرت فاطمهﷺ فرمودند: «ای فاطمه خداوند برای تو اسمی از اسامی خود را مشتق کرد، و او فاطر است و تو فاطمه هستی.» [2]

۳ـ امام باقرﷺ فرمودند: «خداوند فاطمهٔ زهرا را از جهل و پلیدی جدا نموده است، لذا فاطمه نام گرفته است، به خدا قسم، خداوند در عالم پیمان فاطمه را از جهل و پلیدی جدا کرده است.» [3]

۴ـ یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادقﷺ فرمود: «آیا می‌دانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: نه، تفسیر آن را بفرمایید. حضرت فرمود: فطمت من الشر؛ بریده شده است، از بدی ها.» [4]

فاطمهٔ زهراﷺ به خاطر معرفت نسبت به ذات اقدس احدیت و عبادت و بندگی خالصانه به این مقام و منزلت راه یافته است، نه به خاطر این که دختر پیامبرﷺ یا مادر حسنین و یا همسر امام علیﷺ است، چرا که پیامبر دختران دیگر و امیرالمؤمنینﷺ زنان دیگر داشته‌اند و برخی زنان دیگر، مادر امام بوده اند؛ ولی هیچ یک به مقامی که فاطمه زهراﷺ رسیده است نرسیده‌اند. پس بر اثر شایستگی

---

۱. ابن بابویه، محمد، علل الشرایع، ج۱، ص۱۷۹.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۵.
۳. علل الشرایع، پیشین، ج۱، ص۱۷۹.
٤. ابن بابویه، محمد، امالی، ص۵۹۲.

شخصی که در وجودش بود، به این مرتبه معنوی رسید. و اینکه آیا قبل از حضرت زهراؑ کسی بدین نام وجود داشته است یا نه، مشکلی را ایجاد نمی‌کند چرا که فضیلت این اسم وابسته به شخصیت حضرت می‌باشد نه اسم و اسم تنها بیانگر مسمای فرد است یعنی اینکه این شخص است که به اسم خود معنا می‌دهد نه اینکه اسم موجب ایجاد شخصیتی در فرد بشود. بله افراد دیگری قبل از حضرت زهراؑ نام‌شان فاطمه بوده است اما هیچکدام از آنها لیاقت داشتن چنین معنایی را نداشته‌اند.

❖ چرا گفته می‌شود که فاطمهؑ از همه مردم برتر است؟

از نظر اسلام ارزش انسان‌ها در پیشگاه خداوند متعال به تقوای آنان است، چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»[1]. طبق این آیه شریفه هر چه درجه تقوی بالاتر باشد، فرد متقی نزد خداوند گرامی‌تر است و این درجات در میان انبیاء و معصومینؑ نیز وجود دارد، به طوری که همه انبیاء نیز از نظر درجه در یک سطح نیستند[2] و در مرتبه انبیاء، ملاکات و معیارهای بسیار دقیقی وجود دارد که خداوند متعال بر اساس آنها، بر درجات و مقام انبیاء می‌افزاید.

---

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۲. پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی، ص۴۸.

در مورد مقام حضرت فاطمه زهرا؛ روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می‌کند، آن هم با تعابیری که درباره هیچ کدام از دیگر معصومین؛ نیامده است[1].

درباره اینکه مقام حضرت زهرا؛ از همه حتی از پیامبران و انبیاء غیر از پیامبر اکرم؛ بالاتر است، روایات زیادی در کتب و مجامع حدیثی دیده می‌شود[2]. با توجه به این حدیث و احادیث مشابه دیگری که بر مقام و فضایل حضرت زهرا؛ دلالت دارد، باید گفت این مطلب یکی از مسلمات شیعه می‌باشد و عالمان شیعی از ابتدا بر چنین جایگاهی اعتقاد داشتند[3]. چرا که ائمه اطهار؛ نیز به مقام والا و رفیع حضرت فاطمه؛ اعتقاد داشتند و در احادیث زیادی به مقام آن حضرت تصریح کردند[4]. حتی مقام والای آن حضرت در نزد رسول خدا؛ مورد اتفاق همه مسلمانان می‌باشد[5].

برخی از این روایات که بر جایگاه والای آن حضرت دلالت دارد، را در ادامه نقل می‌کنیم:

پیامبر اکرم؛ درباره حضرت زهرا؛ می‌فرماید: «ان اللّه جعل علیا و زوجته و ابنائه حجج علی خلقه؛ خداوند متعال علی، همسر و فرزندانش را حجت خود

۱. ر.ک: دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد،، ج۲، ص۱۷۱.
۲. صدوق، علل الشرائع،، ج۱، ص۱۸۱؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳ق، ص۷۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج۳۷، ص۸۴.
۳. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج۲، ص۷۱.
٤. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج۲، ص۳۷۸.
۵. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج۲، ص۳۴۹.

در میان مردم قرار داده است»[۱].

همچنین این روایت از رسـول خـدا ﷺ کـه فرمـود: «ان اللـه تبـارک و تعـالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها؛ خداونـد خشـم می‌گیـرد بـرای خشـم فاطمه، و نسبت به خرسندی او خرسند می‌شود»[۲].

حضرت امام باقر ؑ در عظمت و جلالت مادرش فاطمه ؑ می‌فرمایند: «لقـد کانت ؑ مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق‌اللّه مـن الجـن و الانـس و الطیـر و الوحش و الانبیا و الملائکه؛ اطاعت فاطمه ؑ بر تمام بندگان الهـی حتـی جـن و انس، پرندگان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است»[۳].

از امام صادق ؑ حـدیثی نقـل شـده اسـت کـه آن حضـرت دربـاره حضـرت فاطمه ؑ فرمود: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَک وَ تَعَالَی خَلَقَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لِفَاطِمَةَ مَـا کـانَ لَهَا کفْوٌ عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ؛ اگـر حضـرت علـی ؑ نبـود کـه بـا حضرت زهرا ازدواج نماید از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هـیچ گونـه کفـو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی‌شد»[٤].

حضرت امام حسن عسکری ؑ نیز در این باره می‌فرماید: «نحن حجه اللّـه و فاطمه حجه علینا؛ ما حجت خدا و فاطمه ؑ حجت ما می‌باشد»[۵].

---

۱. حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج۱، ص۷۶.

۲. صدوق، أمالی، ص۴۶۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج۱۲، ص۱۱۱؛

۳. بحرانی اصفهانی عبد الله بن نور اللـه، عـوالم العلـوم و المعـارف والأحـوال مـن الآیـات و الأخبـار و الأقـوال،، ج۱۱، ص۱۷۲؛ نمـازی شـاهرودی، مسـتدرک سـفینة البحـار، ج۶، ص۲۰۸.

٤. کلینی، کافی، اسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۲ش، ج۱، ص۴۶۱.

۵. بحرانی، پیشین، ج۱۱، ص۷؛ محمد فاضل مسعودی، الأسرار الفاطمیة،، ص۸۵.

حجت بودن حضرت فاطمه‌ علیها السلام بر امامان معصوم علیهم السلام این است که بر فضل و برتری و کمال و شرف او اعتراف دارند و سخنان او بر آنان حجت، اطاعت او بر آنان به استثنای حضرت علی علیه السلام واجب است[1].

امام زمان عجل‌اللّٰه تعالی فرجه الشریف نیز در توقیع مبارکشان می‌فرمایند: «و فی ابنه رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله اسوه حسنه؛ و (فاطمه) دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو و اسوه خوبی برای شما است»[2].

همچنین ادله و شواهد قرآنی زیادی وجود دارد که بر مقام والای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دلالت دارد، مانند آیه تطهیر[3] که رجس (هر پلیدی) را از خاندان نبوت دور کرد و مفسران معتقدند حضرت زهرا علیها السلام یکی از آنها می‌باشد[4]. سوره کوثر و آیات زیادی مانند آیه مباهله، سوره انسان و... در شأن و مقام اهل بیت و حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است.

❖ آیا حدیث لولاک در مورد حضرت زهرا علیها السلام از نظر سند از اعتبار لازم برخوردار است؟

برای روشن شدن جواب سوال، توجه به چند نکته ضروری است.

۱. هوشمندی در عرصه روایت شناسی:

---

۱. ر.ک: اسماعیل انصاری زنجانی، الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء، نشر دلیل ما، ج۱۹، ص۳۵۸.

۲. طوسی، الغیبة، ص۲۸۶؛ طبرسی، الإحتجاج، ج۲، ص۴۶۷.

۳. احزاب، ۳۳. «إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیرًا».

۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۵۵۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۳۱۵.

نگاه کارشناسی به هر روایت، بسیار جدّی است. هر روایتی تا از زیر ذرّه بین یک کارشناس هوشمند و نکته سنج عبور نکند، مورد داوری قرار نمی‌گیرد. روایت مورد نظر هم این گونه است. آن چه پیرامون این روایت قابل بیان است، این است که: قسمت اول این روایت در کتاب‌های معتبر هم چون، بحار الانوار، الغدیر، مستدرک، مدینه المعاجز، فرائد السبطین و..[1]. آمده است. قسمت پایانی روایت نیز در کتاب‌های گوناگون و دست دوّم، بدون ذکر سند بیان شده است. از این روی، این روایت، در منابع شیعه و اهل تسنن بیان شده است و از شهرت خاصی برخوردار است.

۲. سند روایت:

در مورد سند این روایت، حرف و حدیث بسیاری بیان شده است. در یک جستجوی میدانی که صورت گرفت، برخی از کارشناسان عرصه روایی، آن را حدیث قدسی گرفته‌اند و برخی دیگر، از جمله آیت الله موسی شبیری زنجانی آن را محتمل الصدور دانسته‌اند. برخی دیگر هم چون آیت الله محمد علی گرامی از دلالت این روایت دفاع کرده‌اند ولی سند آن را به خاطر رواتی چون صالح بن عبد الوهاب و برخی دیگر ضعیف دانسته اند[2].

آیت الله سید حسن میر جهانی، در کتاب جنّه العاصمه، سلسله سند این روایت را بیان داشته است، می‌فرماید: «فی کتاب کشف اللئالی تالیف صالح بن عبد الوهاب بن العرندس انّه روی عن الشیخ ابراهیم بن الحسن الوراق عن الشیخ علی بن الجزائری عن الشیخ احمد بن فهد الحلی عن الشیخ زین الدین

۱. گرامی، محمدعلی، لولا فاطمه،، ص۱۳.
۲. همان.

علی بن الحسن الخازن الحائدی عن الشیخ ابن عبد الله محمد بن مکی بطریقه یعنی الشیخ ابی طالب محمد فخر المحققین عن والده الحسن بن مطهّر العلامه الحلی عن الشیخ ابی القاسم جعفر بن الحسن بن سعید الحلّی المحقق علی الاطلاق عن السید بن علی فخار بن المعد الموسوی عن الشیخ الشاذان بن جبرئیل القمی عن الشیخ محمد بن ابی القاسم الطبری عن الشیخ ابی علی الحسن عن والده الشیخ الطائفه عن الشیخ المفید عن شیخه الصدوق عن ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی بطریقه یعنی علی بن احمد بن موسی عن محمد بن ابی عبد الله الکوفی عن محمد بن اسماعیل البرمکی عن جعفر بن احمد عن عبد الله بن الفضل عن مفضل بن عمر عن جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبد الله انصاری عن رسول الله صلی الله علیه و آله عن الله تبارک و تعالی انه قال: یا احمد لولاک ...» [1]

در سلسله روات این روایت، صالح بن عبد الوهاب مجهول است و نامش در کتاب‌های رجالی نیامده است[2]. ابراهیم بن الحسن، مشترک است و با پسوند رزاق یا ورّاق در کتاب‌های رجالی نیامده است. علی بن هلال جزائری نیز مجهول است و نامش در کتاب‌های معتبر رجالی مثل تنقیح المقال نیامده است. احمد بن فهد الحلی، علی بن الحسن الخازن الحائری و... نیز مجهول هستند. آیت الله محمد علی گرامی که از دلالت روایت محکم دفاع کرده است، پیرامون سند روایت گفته است: «صالح بن عبد الوهاب و برخی روات سابق او مجهول

---

۱. طباطبایی، میر جهانی، سید حسن، ص۱۴۲.
۲. گرامی، محمد علی، همان، ص۱۴۱.

هستند ولی این نکته دلیلی بر کذب روایت نیست ...»[1].

بنابر این برای مردود دانستن روایت از جهت سند، کافی است که یکی از روات در سلسله سند مجهول و یا غیر ثقه باشند و با وجود یک راوی مجهول، روایت از نظر سندی از کار می‌افتد. از این روی این روایت از نظر سندی ضعیف است و چندان قابل دفاع نیست. سایر روات نیز در سلسله سند این روایت، حرفشان کارایی خود را از دست می‌دهد، لذا به علت رعایت اختصار از بررسی سرنوشت سایر روات صرف نظر شد.

۳. دلالت روایت

آن چه پیرامون دلالت یک روایت قابل بیان است این است که: «اگر دلالت و معنای روایت مخالف قرآن و مستندات شرع باشد و با مبانی شرع و عقلی سازگاری نداشته باشد. طرد و ردّ می‌شود[2]، در غیر این صورت می‌توان روایت را مورد پذیرش متنی قرار داد و از باب تسامح در ادله سنن آن را پذیرفت. چون طبق قاعده و اصل: «دلالته تغنی عن السند»، مفهوم و محتوای روایت، از سند بی نیاز و احتیاجی به آن ندارد[3]. روایت مورد بحث نیز این گونه است. از یک طرف مخالف قرآن و مستندات شرع و مبانی شرعی و عقلی نیست، از طرف دیگر محتوا و معنای آن نیاز به سند ندارد.

قرآن شریف می‌فرماید. انبیاء از جهت نبی بودن با هم تفاوتی ندارند. «لاَ

---

۱. همان.

۲. المناقب، ج۱، فصل فی اللطائف، ص۲۱۳.

۳. جعفری، محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفان، ص۲۹.

نُفَرِّقُ بَینَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ...»[۱]. بین هیچ یک از پیامبران او(از جهت نبوّت) فرق نمی‌گذاریم (و نباید هم فرق گذاشت). ولی از جهت مراتب، انبیاء دارای مراتب مختلف می‌باشند؛ می‌فرماید: «تِلْک الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ مِّنْهُم ...»[۲] اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری بخشیدیم؟ بنابر این مراتب پیامبران نسبت به هم متفاوت می‌باشد. رسول رحمت صلی الله علیه و آله چون هم صاحب منصب نبوّت و هم رسالت و هم امامت است، سر آمد همه پیامبران می‌باشد.

او «رحمةللعالمین»[۳] است ... و از این جهت مرتبه رسول رحمت بر همه پیامبران برتری دارد. این امر در مورد ائمه علیهم السلام نسبت به هم و ائمه علیهم السلام نسبت به پیامبران و بین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نیز وجود دارد.

کسی که صاحب مقام امامت است از کسی که صاحب مقام نبوّت است برتر است و این یک امر بدیهی است.

آن چه که از روایات به دست می‌آید این است که هدف از خلقت همه عالم هستی، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت بوده‌اند. از طرفی از چند روایت به دست می‌آید که در میان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هم ترتیبی بوده است و یکی دو روایت هم می‌فهماند که به خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسنین (در خلقت نوری) هنوز نور مطلق تحقق نیافته بود و با وجود زهرا علیها السلام، غایت خلقت همگی تحقق پیدا کرد. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسنین علیهم السلام نیز قدم آخر نیستند و ما قبل آخر می‌باشند و

---

۱. بقره: ۲۸۵.

۲. بقره: ۲۵۳.

۳. انبیاء: ۲۱ ـ ۱۰۷.

مقدمه آخرین فاطمه زهرا می‌باشد[1].

مفاد روایت «لولا علی» این می‌شود که اگر امامت نبود، نبوّت پدید نمی‌آمد، این مطلب دور از قاعده نیست، زیرا نبوّت بیان قانون است و مجریان آن امامان‌علیهم‌السلام هستند بنابر این امامت از نبوّت مهم‌تر است.

نگویید: پس علی‌علیه‌السلام مهم‌تر از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است؟ با این که خود علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «من یکی از شاگردان محمّد هستم» نه این طور نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم پیامبر دو منصب دارد: یکی نبوّت و دوم امامت ... پس مفاد جمله دوم روایت این است که اگر امامت نبود نبوّت انجام نمی‌شد. در واقع این قسمت از روایت همگام و هم سو با قرآن شریف است که می‌فرماید:«یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیک مِن رَّبِّک وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»[2] «ای پیامبر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان. و اگر چنین نکنی، رسالت خود را نرسانده ای» از این روی پس از ابلاغ امامت علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «الْیوْمَ أَكمَلْتُ لَكمْ دِینَكمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیكمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَكمُ الإِسْلاَمَ دِینًا[3]». امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم».

با این نگاه، این قسمت از حدیث کاملاً همسو و همگام با قرآن است و از محتوای بسیار دقیق، ظریف و عمیق برخوردار است و آن این که مقام امامت

---

۱. گرامی، محمدعلی، لولا فاطمه، همان، ص۱۵.

۲. مائده: ۵ ـ ۶۷ ـ ۳.

۳. همان.

فوق مقام نبوت است و تداوم اهداف نبوت نیز به تداوم امامت منوط است[1].

در واقع این قسمت از روایت، تفسیر دو آیه فوق است که اگر بنا به مصلحتی نام مبارک امام علی‌علیه‌السلام در دو آیه بیان نشد، این حدیث قدسی[2] از آن پرده بر می‌دارد و می‌گوید: «لولا علی لما خلقتک» آنی که اکمال و اتمام دین به آن وابسته است، امامت امام علی‌علیه‌السلام است. غیر از امام معصوم کسی نمی‌تواند آثار و اهداف نبوّت را حفظ کند.

اما جمله سوم روایت: «لولا فاطمة لما خلقتکما» اقبال لاهوری جایگاه فاطمه زهرا را در جهان هستی هم چون مرکز پرگار عشق می‌داند. می‌گوید: مادر آن مرکز پرگار عشق مادر آن کاروان سالار عشق[3].

در این قسمت از حدیث، فاطمه زهراعلیهاالسلام محور خلقت قرار گرفته است. او محور آفرینش است. اگر وجود او نبود نسل رسول عشق منقطع می‌شد[4]. پس بحث در این نیست که فاطمه زهرا از علی‌علیه‌السلام و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگتر است و علی‌علیه‌السلام از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، بلکه بحث در این است که جایگاه و نقش آفرینی هر کدام از سه بزرگوار در خلقت جهان هستی چه قدر و چگونه می‌باشد؟ وجود فاطمه زهراعلیهاالسلام از این جهت تا قیامت تداوم نبوّت، امامت و اسلام ناب محمدی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله است. او واسطه بین نبوت و امامت است و تکامل خلقت در سایه تبیین رسالت و امامت است و هر دو از نسل فاطمه زهراعلیهاالسلام. پس او مصدر ائمه‌علیهم‌السلام است و تداوم بخش دعوت

---

۱. گرامی، محمد علی، لولا فاطمه، همان.
۲. بحار، ج۴۰، باب ۹۱، ح ۲۰، ص۲۱۴.
۳. لاهوری، اقبال، دیوان، سینا، ص۱۰۳.
٤. کوثر: ۱۰۸ ـ ۱ ـ ۳.

محمدﷺ و ولایت[1]. اگر او نبـود امامـت تـداوم نداشـت و رسـالت ابتـر و نـاقص می‌ماند. پس چه اشکال دارد که گفته شود: اگر فاطمه نبود علی یعنی امامت نبود و اگر علی یعنی امامت نبود پیامبر یعنی رسالت نبود[2]..

به هر تقدیر گاهی متن روایت به حدّی محکم اسـت کـه راوی را هـم اعتبـار می‌بخشد و گاهی راوی به روایت[3]. متن این روایت نیز به راوی اعتبار می‌بخشد و یا طبق اصل «دلالته تغنی عن السند» ما را از سند آن بی نیاز می‌کند.

❖ در مذهب شیعه از حضرت فاطمه بسیار تمجید می‌شود پس چرا در قرآن از ایشان نام برده نشده است؟

پاسخ به این سوال با بیان مطالب زیر روشن می‌گردد.

۱. در قرآن کریم بسیاری از مسائل دین اسلام چه در حوزه اعتقادات و چه در حوزه فقه و احکام نام برده نشده است ولی در عین حال از دیدگاه شیعه و سنی از ضروریات دین به شمار می‌آیند. مثلاً اعتقاد به صد و بیست و چهار هزار پیـامبر، و رکعات نمازهای پنجگانه و بعضی از اعمال حج مثل هفت مرتبه طـواف، رمـی جمرات و اکثر محرّمات در حال احرام و... از ضروریات دین به شمار می‌آیند که در قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به این امور نشده است. پس بنا نبـوده اسـت کـه هـر چیزی که از معتقدات و مسائل دین اسلام به شمار می‌آید در قرآن کریم از آن نام برده شود بلکه خیلی از امور و مسائل اعتقادی، فقهی و اخلاقی توسـط شـخص

---

۱. قائمی، علی، در مکتب فاطمه، ص۷۱ ـ ۷۲.
۲. گرامی، محمد علی، همان، ص۱۱۱.
۳. گرامی، محمد علی، همان.

پیامبرﷺ و اهل بیتؑ بیان گردیده است. بنابراین مجرد عدم وجود چیزی در قرآن مجید دلیل بر بی اعتباری دینی و اعتقادی آن چیز نمی‌تواند باشد، چون ممکن است بیان یا وضع آن به خود پیامبرﷺ که از طرف خداوند مشرّع است واگذار شده باشد.

۲. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که در شأن علیؑ و فاطمهؑ و خاندان پاک آن حضرت نازل شده‌اند و لو به صورت صریح در خود آیات اسمی از آنان برده نشده است لکن با روایات و احادیث نبوی ثابت است که این آیات در شأن آنان نازل گردیده‌اند. ما در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

الف: به گفته اکثر مفسرین و روات احادیث، سورۀ«انسان» در شأن حضرت علیؑ و فاطمهؑ نازل شده است. در تفسیرکشّاف شأن نزول این سوره از ابن عباس نقل شده است که خلاصه آن این است که زمانی امام حسینؑ و امام حسنؑ در کودکی مریض شده بودند پیامبرﷺ و عده‌ای از مردم به عیادت آنان رفتند و به علیؑ گفتند که چرا نذر نمی‌کنی؟ علی و فاطمهؑ و فضّه که کنیز آنها بود با هم نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. لکن در هر سه روز، وقت افطار به ترتیب مسکینی، یتیمی و اسیری آمدند و آنان غذای شان را که قرص‌هایی از نان جو بود به آنها دادند تا اینکه پیامبر اسلام از این حادثه مطلع شده وقتی آنان را می‌بینند که از شدت گرسنگی می‌لرزند ناراحت می‌شود. در این هنگام است که جبرئیل فرود می‌آید و سوره«هل اتی» را به عنوان بشارت فضیلت اهل بیتش که فاطمه زهرا جزء آن‌هاست، به او می‌رساند تا قرائت کند[1].

---

۱. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، ۶۷۰/۴، و قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی(الجامع لاحکام القرآن)، ۱۳۰/۱۹ و ۱۳۱.

ب: آیه تطهیر که می‌فرماید:«همانا خدا می‌خواهد پلیدی و آلودگی را از شما خاندان بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند»[1] به اتفاق شیعه و اکثر مفسرین و علما اهل سنت در شأن پنج تن اهل کساء که حضرت فاطمه‌ﷺ یکی از آنان می‌باشد، نازل شده است[2]. و حدیث کساء به قدری معروف می‌باشد که در کتاب‌های متعددی بیان شده است و نیازی به ذکر آن در اینجا نیست. و نقل شده است که پیامبر اسلامﷺ شش ماه تمام هر روز صبح وقتی از کنار خانه فاطمه‌ﷺ می‌گذشت رو بروی در خانه می‌ایستاد و می‌گفت: وقت نماز است یا اهل البیت«همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما دور سازد.»[3]

ج: آیه‌ای که می‌فرماید:«بگو به ازای آن(رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی دربارهٔ خویشاوندانم.»[4] که به آیة مودت یا قربی معروف است به عقیده همه مفسرین در شأن اهل بیت پیامبر که عبارت‌اند از علی و فاطمه و فرزندان آنها نازل شده و محبت و دوستی آنان توسط خداوند بر امت اسلامی واجب گردیده است. از ابن عباس نقل شده که از پیامبرﷺ پرسیدند اقارب شما

---

۱. احزاب، ۳۳.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ۱/ ۳۳۱، ۴/ ۱۰۷، ۶/ ۲۹۸ و ۲۹۲، ۷/ ۱۲۳، و ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۵/ ۳۰، و نیشابوری حاکم، محمد بن محمد، مستدرک، ۲/ ۴۱۶، ۳/ ۱۴۷ و ۱۵۸، و القندوزی، شیخ سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابیع المودة ۲/ ۴۲۹، و نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ص۴۹، (قرطبی)، ابوعبدالله محمد بن محمد تفسیر قرطبی، ۱۴/ ۱۸۳،، ۱۴۰۵ ق.

۳. الامام احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳/ ۲۵۹ و ۲۸۵، و سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۴/ ۳۱۳،

٤. شوری، ۲۳.

کیست که در قرآن مودّت و دوستی آنان بر ما واجب شده است فرمود: علی و فاطمه و دو پسر اوست[۱]. زمحشری در ذیل این آیة شریفه روایات متعددی را از پیامبر اسلام دربارة محبت و دوستی اهل البیت برشمرده است که همگی حکایت از وجوب مودّت اهل بیت می‌کند[۲].

د. آیه مباهله از آیاتی است که بر فضیلت حضرت فاطمه علیها السلام دلالت روشن دارد و هیچ کسی به جز امام علی و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در این فضیلت با او شریک نمی‌باشد: «فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکاذِبینَ[۳]؛ در این آیه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

به صورت متواتر و قطعی در کتاب‌های اهل سنت و شیعه نقل شده است که بعد از قرار و تعیین موعد با مسیحیان نجران برای مباهله در فردای آن روز چون

---

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۶/ ۳۷،، و حاکم نیشابوری، محمد بن محمد مستدرک، ۳/ ۱۷۲، و هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ۷/ ۱۰۳، ۹/ ۱۶۸، قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ۱۶/ ۲۲ و سیوطی جلال الدین، الدر المنثور، ۶/ ۷، و ابی جعفر الخاص، معانی القرآن، ۶/ ۳۱،، و ابن الجوزی، زاد المسیر، ۷/ ۷۹.

۲. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، ۴/۲۲۰،

۳. .آل عمران/۶۱.

پیامبر اسلام عازم محل انجام مباهله گردید علی، فاطمه، حسن و حسین را با خود همراه نمود. هنگامی که مسیحیان این وضعیت را دیدند گفتند که این پیامبر کسانی را برای ملاعنه با خود همراه کرده است که اگر از خدا بخواهند هیچ کسی از ما بر روی زمین نخواهد ماند و لذا از مباهله دست بر می‌دارند و تسلیم پرداخت جزیه می‌گردند[۱].

۳. روایات و احادیث نبوی که از طریق شیعه و سنی در مورد فاطمه نقل شده است نه تنها تعریف و تمجید آنان را بر ما لازم می‌گرداند بلکه محبت او را بر ما واجب می‌نماید. پیامبرﷺ درباره‌ی فاطمه زهراء سخنان زیادی دارد از آن جمله این موارد است که فرمود: «فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»[۲] و «در روز قیامت منادی از پشت پرده ندا سر می‌دهدای مردم چشمان تان را بپوشانید تا فاطمه از موقف عبور کند.»[۳] و «خداوند در آسمان به شهادت ملائکه فاطمه را به عقد علی درآورد.»[٤]

به هر حال شیعیان هیچ قرابت و خویشاوندی نسبی با فاطمة الزهرا ندارند اگرچه برخی از سلسله سادات هستند واگر چه فرموده‌اند شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا ... ولی شیعه بر اساس وظیفه شرعی و سفارش الهی او را تعریف نموده و مورد اطاعت قرار می‌دهند. زیرا دوستی و محبت او به ادلّه نقلی و عقلی مایه

---

۱. الدر المنثور ج۲ ص۳۸.
۲. نیشابوری حاکم، محمد بن محمد، مستدرک، ۳/ ۱۵۹،، و بیهقی، احمد بن الحسین، الکبری، ۱۰/ ۲۰۱ و ۷/ ۳۰۷.
۳. مستدرک حاکم، ۳/ ۱۵۳.
٤. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه، ۱/ ۷۶.

نجات، سعادت اخروی و دنیوی می‌شود، علاوه بر این مطلب شخصیت بزرگ و الهی آنها که جز پیامبر اسلامﷺ کسی نمی‌توانـد در کمـالات، فضـائل انسـانی و علم و تقوی با آنان برابری کند به خودی خود و بـا قطـع نظـر از روایـات و آیـات اقتضاء دارد که از آنان تعریـف شـود و مـورد اطاعـت قـرار گیـرد و هـیچ کسـی نمی‌تواند در این جهت بر آنان ترجیح داشته باشد.»

❖ آیا تعریف و تمجید پیامبراکرم از خود و امام علی و حضرت زهرا دلیل برتری جویی نیست؟

پیامبر اسلامﷺ معصوم بوده و در کلمات ایشان هیچ گونه خودخواهی و خطا و اشتباه راه ندارد. «و ما ینْطِقُ عَنِ الهَوی اِنْ هُوَ اِلاّ وَحْی یوحی[1]»

طبق این آیه شریفه: او از روی هوی سخن نمی‌گوید هرچـه می‌گویـد وحـی است، او از خودش چیزی نمی‌گوید و هر آنچه می‌گوید همه از ناحیه خداسـت و این که پیامبر از روی هوی سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید وحی الهی بـوده و از جانب خداست. یعنی هر سخنی از پیامبرﷺ نقل می‌شود از جانب خداست.

جلال الدین سیوطی می‌گوید: روزی رسول خداﷺ دستور داد تمام درهـای خانه‌هایی که به داخل مسجد پیامبرﷺ گشوده می‌شد جز در خانهٔ امـام علـیؑ بسته شود، این امر به مسلمانان گران آمد تا آن جا که «حمزه» عموی پیـامبرﷺ از این کار گله کرد، که چگونـه در خانـهٔ عمویـت و عبـاس عمـوی دیگـرت و ابوبکر و عمر را بستی، امّا درِ خانهٔ پسرعمویت علیؑ را باز گـذاردی؟ و او را

---

۱. النجم/۴.

بر دیگران ترجیح دادی. هنگامی که پیامبرﷺ متوجّه شد که ایـن امـر بـر آن‌هـا گران آمده است مردم را به مسجد دعوت فرمود: و خطبهٔ بی‌نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد، سپس افزود: ای مـردم مـن شخصـاً درهـا را نبسـتم و نگشودم و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علیؑ را ساکن ننمودم، آن چـه بود وحی الهی و فرمان خدا بود. سپس این آیات را تلاوت فرمود: «و النّجم اِذا هَوی ... اِن هو اِلاّ وَحی یوحی»[1].

یکی از ویژگیهایی که پیامبران نداشتند اخلاق زشت است کـه موجـب تنفّـر شود و خودخواهی که یکی از اخلاق زشت است که پیامبران عموماً و رسول خدا خصوصاً از آن اخلاق زشت به دور بوده‌اند.

امّا هدف پیامبرﷺ از تعریف کـردن در مـورد امیـر مؤمنـان حضـرت علـیؑ مأموریتی بود که از طرف خداوند به پیامبرﷺ محوّل شده بود که علاوه بر جایگـاه و مقام بالای معنوی امام علیؑ و خـدمات ایشـان مسـئلهٔ مهـم و سرنوشت‌سـاز جانشینی پیامبرﷺ و امامت امّت اسلامی بود و اگر ما می‌بینیم احادیث زیـادی از پیامبرﷺ در فضائل و مناقب حضرت علیؑ در کتب شیعه و اهل سنّت نقل شـده برای معرّفی مقـام امامـت و لیاقـت و شایسـتگی آن حضـرت بـوده اسـت، زیـرا جانشین پیامبرﷺ نمایندهٔ او در تحکیم و گسترش احکام و حفظ شریعت و از بین برنده هر گونه فتنه و فساد و برپا دارندهٔ حدود الهی است و هر کسی بـرای چنـین مقام عظیمی صلاحیت ندارد. جـز آن فـردی کـه در ارزش‌هـای والای اسـلامی مانند: تقوا، جهاد، علم، هجرت، زهد، سابقهٔ نیک، سیاست و کیاست، عـدالت،

---

۱. سیوطی، جلال الـدین، تفسـیر درالمنثـور، ج۶، ص۱۲۲، بـه نقـل از تفسـیر نمونـه، ج۲۲، ص۴۸۲.

شجاعت، سعة صدر و بلندنظری، اخلاق نیک و.... از همگان برتری داشته باشد و چنین فردی به گـواهی تـاریخ و روایـات شـیعه و سـنّی، کسـی جـز علـی بـن ابیطالب(ع) نخواهد بود.

و علّت اینکه پیامبر(ص) از حضرت زهرا و امام حسن و امام حسـین(ع) تعریـف نموده، و احادیث زیادی در کتب اهل سنّت و شـیعه در فضـیلت اهـل بیـت(ع)از پیامبر(ص) نقل شده نیز ریشهٔ قرآنی دارد که خداوند آیهٔ «مودّت» را بر پیامبر(ص) نازل کرد که در مورد اهل بیت(ع) می‌باشد، در سورهٔ شوری می‌فرماید: «قُل لا اَسْئَلُکم علیه اَجراً اِلاّ المَوَدّةَ فی القُربی»[1].ای پیامبر بگو من هـیچ پاداشـی از شـما بـرای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز این که اهل بیت(ع)مرا دوست داشته باشید.

علماء شیعه بالاتفاق معتقدند که منظور از «قربـی» در آیـه، اهـل بیـت پیـامبر(ص) است که همان حضرت زهرا و حضرت علی و امام حسن و امام حسین(ع) می‌باشند.

مفسّران اهل سنّت در ذیل این آیه شریفه حدیث طولانی از پیامبر(ص) پیرامـون محبّت و مودّت اهل بیت(ع)نقل کرده‌اند از جملهٔ فخـر رازی در کتـاب تفسـیرش می‌گوید: آل محمّد(ص) کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباط شان محکم‌تر و کامل‌تر باشد «آل» محسوب می‌شوند: و شکی نیسـت که فاطمه(س) و علی و حسـن و حسـین(ع)محکم‌تـرین پیونـد را بـا رسـول خـدا(ص) داشتند، و این از مسلّمات و مستفاد از احادیث متواتر است.

بنابراین آنچه از پیامبر گرامی اسلام در رابطه با امام علی(ع) و فاطمه زهـرا(س) و اولاد آن حضرت ذکر می‌شود نه تنها دلیل بر خودخواهی و برتری جـویی نیسـت

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، ص۱۸۶ و ۱۸۱.

بلکه به تصریح آیات قرآن اخلاق پیامبرﷺ خیلی عظیم و بزرگ بوده و سخنان او دستور خدا در معرفی خاندانش بوده است و اگر توسط کسی خدای نکرده با علم به عصمت پیامبرﷺ و ائمه معصومینؑ یک صفت مذمومی به پیامبر و اهل بیت نسبت داده شود لازم است که حتماً استغفار صورت بگیرد.

❖ چرا علی رغم برتری حضرت مریم در قرآن، ما حضرت فاطمه را از ایشان برتر می‌دانیم؟

تنها بانویی که در قرآن کریم به نام خاص وی تصریح شده و با کمال تجلیل از وی سخن به میان آمده است، حضرت مریمؑ است:

«وَ اِذْ قالَتِ المَلائِکَةُ یا مَرْیمُ اِنّ الله اصْطَفاک و طَهَّرَک واصْطَفاک عَلی نِساءِ العالمین»[1] (و به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند:ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، بر تمام زنان جهان برتری داده است[2]. جمله ی «و اذ قالت الملائکة یا مریم ...» که بیان گر سخن گفتن فرشتگان با مریم است، نشان می‌دهد که فرشتگان ممکن است با انسانی غیر از پیامبران نیز سخن گویند، و این جمله حاکی از بلندی مقام مریمؑ است.

اِنَّ اللهَ اصْطَفاک وَ طَهَّرَک:

فرشتگان به او بشارت می‌دهند که خداوند او را برگزیده و پاک گردانیده است، یعنی بر اثر تقوی و پرهیزگاری و ایمان و عبادت از برگزیدگان خدا و پاکان شد، او برگزیده شد که پیامبری همچون عیسیؑ از وی به وجود آید.

---

۱. آل عمران/ ۴۲.

۲. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸.

«واصْطَفاک عَلی نِساءِ العالَمین»:

سپس بار دیگر این جمله را تکرار کرده می‌فرماید: خدا تو را از همـه ی زنـان جهان برگزیده جمله‌ی اول تنها اشاره به صفات عالی انسانی مریم علیها السلام می‌کند، و به عنوان انسان برگزیده از او نام می‌برد، و در جملـه ی دوم کـه «اصـطفاک» تکـرار گردیده اشاره به برتری او بر همه زنان معاصر خود می‌کند.

این آیه گواه بر این است که مریم بزرگترین شخصیت زن در جهان خود بـوده است، و این موضوع با آنچه درباره ی بانوی اسلام حضرت فاطمه علیها السلام رسیده است که او برترین بانوی جهان است منافات ندارد؛ زیرا در روایات متعدد این مضمون آمده که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام نقل شده: اما مریم کانـت سـیدةُ نسـاء زمانها، اما فاطمة فهی سیدة نساء العـالمین مـن الاولـین و الاخـرین، امـا مـریم بانوی زنان زمان خود بود، اما فاطمه بانوی همه ی بانوان جهان از اولین و آخرین است[1]. و از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده: معنای آیه این است که تو را از میان فرزندان انبیاء برگزید و از ناپاکی‌ها پاک گردانید و بـرای ولادت عیسـی علیه السلام انتخـاب نمـود بدون آن که شوهر داشته باشی.

اما کلمه ی«العالمین» در آیه‌ی مورد نظر هیچ گونه منافاتی با آنچه گفتـیم نـدارد؛ زیرا کلمه ی «العالمین» در قرآن و عبارات معمولی به معنای مردمی که در یک عصـر و زمان زندگی می‌کنند، آمده است چنانکه درباره ی بنی اسـرائیل می‌خـوانیم: «و انـی فضّلتکم علی العالمین»[2] و من شـما را بـر جهانیـان برتـری بخشـیدم، بـدیهی اسـت منظور برتری مؤمنان بنی اسرائیل بر مردم عصر خود بوده است[3].

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج۲، ص۴۰۹.
۲. بقره/ ۴۷.
۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج۲، ص۴۱۰.

نتیجه آن که با توجه به روایاتی که از پیامبر اکرمﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است آیه شریفه دلالت بر این دارد که حضرت مریم علیها السلام بزرگ‌ترین شخصیت زن در عصر خود بوده و حضرت فاطمه علیها السلام بزرگ‌ترین شخصیت زن در همه اعصار می‌باشد.

❖ چگونه ممکن است خانمی در سن هیجده سالگی به مقامی برسد که بانوی زنان عالم شود؟

رسیدن انسان به مقامات معنوی و کمالات نفسانی ارتباطی با سنّ فرد و عمر کوتاه و طولانی شخص ندارد چه بسا افراد کم سن و سالی از حیث ایمان و یقین در حدّی باشند که عابد پیر و کهن سال به آن درجه نرسیده باشد و کمی سن و کوتاهی عمر حضرت زهرا علیها السلام نمی‌تواند خدشه‌ای بر میزان علم و یقین آن حضرت وارد سازد به همین علّت ما به بررسی ایمان و یقین حضرت زهرا می‌پردازیم:

رسول گرامی اسلام درباره دخترش می‌فرماید: «به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان گشته به طوری که بالاتر از آن مرتبه ایمان و یقینی قابل تصور نیست»[1].

در تفسیر و توضیح این حدیث شریف به چند نکته مهم باید توجّه داشته باشیم:

ایمان دارای دو مرتبه است: الف: ایمان قلبی؛ ب) ایمان عملی.

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می‌آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می‌شود.

---

۱. الثاقب فی المناقب، ص۲۹۱ ح۲۴۸.

می دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امـور ضروری مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب و بسـیاری امـور را خواسـته است امّا تنها اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی‌داند و از او می‌خواهد که ایمان باطنی خود را با عمل تؤام نماید.

پیامبر گرامی اسلام در این مـورد می‌فرمایـد: «ایمـان آن اسـت کـه در قلـب ایجاد شود و عمل بر اساس آن انجام پـذیرد». یعنـی ایمـانی کـه فقـط در بـاطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهـد، آن ایمـان حقیقـی نبوده و مقبول حقّ تعالی قرار نمی‌گیرد.

حضرت علی‌؈ می‌فرماید: «ایمان قلبی عبارت از اقرار در زبان ـ باور داشتن در قلب و عمل کردن بر اساس آن است»[1].

از این روایات معلوم می‌گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمـان انسان، قوی یا ضعیف می‌گردد تا آن جا کـه در برخـی بـه اوج مـی‌رود و بـه مرتبه یقین می‌رسد و یـا چنـان ضـعیف می‌شـود کـه کفـر و شـرک یـا نفـاق جایگزین آن می‌شود.

امّا فاطمه‌؆ چه در زمان حیات پیامبر‌ﷺ و چه در مدّت کوتاه زندگی اش پس از رحلت او از اوج ایمان برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول اکرم‌ﷺ در باره ایشان می‌فرماید: «ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها؛ قلـب و اعضا و جوارح فاطمه از یقین او مملو گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقـین قرار گرفته است».

---

۱. عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۸، ح ۷۷.

حضرت علی﵇ می‌فرماید: «نهایه الایمان الایقان؛ نهایت ایمان یقین است».

آری ایمان فاطمه﵁ به اوج خود رسیده بود تـا آن جـا کـه مرتبـه یقـین را ادراک کرده و در یقین نیز از آن جهت که دارای مراتـب و درجـاتی اسـت در برترین منزل قرار گرفته بود.

فاطمه﵁ به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصور نیست ایمـان بـه خـدا و روز رستاخیز، چنان سراسر وجود مبارک دختر پیامبرﷺ را در بر گرفته بود که در میـان زنان زمان خود و پس از او هیچ زنی نبوده که همتا و هم پای او باشد.

فاطمه﵁ از چنان ایمان و یقینی برخوردار بود که شایسـتگی آن را پیـدا کـرد کـه پدرش در باره وی بگوید: «اشتاق الجّنه إلی أربع من النساء: مریم، آسیه، خدیجـه، فاطمه»[۱].بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه﵃.

بنابراین کسـی کـه دارای مراتـب اعـلای ایمـانی و یقینـی اسـت مسـلّماً درجات معنوی والایی را نیز دارد و رسیدن به این درجه ایمان و یقین به سنّ و عمر انسان بستگی ندارد بلکه به درک و عوامـل دیگـری بسـتگی دارد کـه در بخش دوّم بیان می‌شود.

سوألی که در این محل مطرح است این است که چگونه می‌توان بـه ایـن مرتبه یقینی رسید.

در تحقق شخصیت هر فرد، امـور ذیـل تـأثیری انکارناپـذیر دارنـد: ۱. امـور تکوینی؛ ۲. شخصیت و افکار پدر و مادر در زمان انعقاد نطفـه فرزنـد و روحیـه آنها؛ ۳. روح و رفتار مادر در دوران بارداری؛ ۴. تربیت؛ ۵. انتخاب‌هـای فـردی شخص بر اساس اختیاری که خداوند متعال در آن فرد قرار داده است.

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۵۳.

از جهت تکوینی در مورد حضرت زهرا علیها السلام می‌توان به امور زیر پرداخت:

قبل از خلقت عالم، نور فاطمه از نور پدر و از شجره طوبی[۱]؛ و نطفه او از میوه‌های درختان بهشتی که خداوند متعال آن‌ها را توسط جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده بود، به وجود آمده است[۲].

از جهت امور غیر تکوینی نیز ضرورت ندارد که سخنی به درازا گفته شود فقط همین مقدار کافی است که بگوییم: فاطمه دختر خدیجه و محمد صلی الله علیه و آله است و خدیجه که یکی از چهار زن برتر در جهان است و خداوند به او مباهات می‌نماید و محمّد صلی الله علیه و آله که برترین پیامبران الهی و خاتم ایشان است و فاطمه در دامان چنین پدر و مادری پای بر عرصه گیتی می‌گذارد و پرورش می‌یابد.

او از همان روز اوّل عرفان پدر و مادرش را می‌بیند و در هر روز و شب عبادت خالصانه و تضرع آن‌ها را به درگاه ربوبی مشاهده می‌کند و پدر را می‌بیند که در میان شب بر می‌خیزد و ساعت‌های متمادی با خدای جهانیان به راز و نیاز می‌پردازد درک می‌کند که آنچه از پدر و مادر خود می‌بیند و می‌شنود و آن چه پیامبر به آن عمل می‌کند و توصیه می‌نماید حقّ حقیقی است که از عمق جان بر می‌خیزد و در عمق دل‌ها نفوذ می‌کند پس جز آن را برخورد نمی‌پسندد و پای در جای پای پدر می‌نهد و از آن است که فاطمه، فاطمه می‌شود و لیاقت آن را پیدا می‌کند که سیده النساء العالمین من الاولین و الاخرین (سرور زنان عالم از ابتدا تا انتهای جهان) خوانده شود.

---

۱. همان، ج۴۳، ص۴، ح۳؛ عیون المعجزات، ص۵۴.

۲. از منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۳۳۱؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۶۹ ـ از منابع اهل تشیع: علل الشرایع، ص۱۸۴؛ مجمع البیان؛ شیخ طبرسی ج۶، ص۲۹۱.

پس بنا بر عوامل تکوینی و تربیتی و خواست آگاهانه فاطمه؊ که او را شخصیتی متکامل و برخوردار از همه صفات عالی از آن جمله زهد، ورع، عرفان و عبادت به بار می‌آورد و الگوی کسانی می‌سازد که می‌خواهند مقام واقعی انسانیت را بشناسد و چنان باشند؛ نتیجه می‌گیریم که تنها فرزند پیامبرﷺ بودن و یا همسر امام و مادر امام بودن نمی‌تواند شخصی را به مقامات معنوی والا برساند چنان چه فرزند نوح پیامبر؈ از حقیقت دور ماند و از مرحله اختیار و انتخاب فردی سر بلند و پیروزمندانه بیرون نیامد و خداوند متعال می‌فرماید: «إنه لیس من اهلک؛ او از اهل و خاندان تو نیست»[1]. چنان چه مشاهده می‌کنیم نه تنها به مقامات معنوی دست نیافت بلکه از اهلیت پیامبر نیز محروم می‌شود و این انتخاب فردی است که نقش اساسی و مهمّی را در تکامل بشر ایفا می‌کند.

در معرفی شخصیت عبادی حضرت زهرا؊ می‌توان به چند روایت زیر اشاره کرد:

حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری قمری می‌گوید: «ما کان فی هذه الامّه أعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تورمت قدماها[2]؛ در بین امتّ اسلام هیچ کس عابدتر از فاطمه نبود او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می‌ایستد که پاهایش ورم می‌کرد».

این روایت میزان علاقه حضرت فاطمه را به مقام ربوبی و درجه ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می‌سازد و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی فاطمه؊ را به نمایش می‌گذارد.

---

۱. هود / ۴۶.

۲. مقتل الحسین، ج۱، ص۸۰.

فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست بر نمی‌داشت»[۱].

ایشان آن قدر به عبادت پروردگارش علاقه مند و وابسته است که در شب اوّل زندگی مشترکشان با علی علیه السلام او را به عبادت و نماز گزاری فرا می‌خواند و سه روز بعد که پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام می‌پرسد که فاطمه چگونه همسری است پاسخ می‌دهد:

نعم العون علی طاعة الله ـ او بسیار مددکار و یاری کننده به عبادت و طاعت خداوند است[۲].

اساساً راز عزّت و سربلندی حضرت فاطمه را باید در مقام عرفانی و عبادی او جستجو کرد او با وجود این که سنش کم بود ولی در عرفان و عبادت پیری بود که جز لقای حقّ ربوبی چیزی او را راضی نمی‌ساخت و از همین روست که در دعاهایش می‌گفت: «اللهم انی اسئلک لذة النظر الی وجهک؛ خداوندا از تو می‌خواهم که همواره لذت نظر به وجه خود را نصیب من فرمایی».

خصوصیت‌های نمازها و عبادت‌های حضرت فاطمه علیها السلام

از خصوصیات ویژه آن حضرت در نماز و عبادت، خوف و خشیت وی بوده است ابو محمد دیلمی در ارشاد القلوب نقل می‌کند: «کانت فاطمه علیها السلام تنهج فی صلواتها من خوف الله[۳]؛ نفس فاطمه علیها السلام پیوسته در نمازهایش از خوف خدا به شماره می‌افتاد».

---

۱. علل الشرایع، ج۱۰، ص۱۸۱ـ۱۸۲.
۲. مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۳۵۶.
۳. ابومحمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج۱، ص۱۰۵.

امام حسن(ع) نقل می‌کند: «فاطمه(س) هرگاه دعا می‌کرد زنان و مردان مؤمن را دعا می‌کرد و برای خود دعایی نمی‌کرد به او گفتم: ای مادر چرا همان طوری که برای آن‌ها دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: فرزندم اول همسایه بعد خودت»[1].

کثرت ارتباط فاطمه(س) با خداوند متعال، که نماز یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد بزرگ‌ترین فضیلت برای دختر گرامی پیامبر(ص) می‌باشد.

تنوع نمازهای حضرت فاطمه(س) و اشتیاق ایشان در به جای آوردن این نمازهای مستحبّی که فقط برخی از آن‌ها در ضمن روایات به دست ما رسیده است. نشان گر شوق و علاقه زیاد آن حضرت به مقام ربوبی است او با به جای آوردن این نمازها آرامش خود را به دست می‌آورد و خود را هر چه بیش‌تر به خداوند متعال نزدیک می‌نمود که تعداد بسیاری از این نمازها درمتون دینی و حدیثی وجود دارد که نیازی به ذکر آن‌ها نیست.

نتیجه گیری

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که حضرت زهرا(س) به خاطر ایمان و یقینی که در درجه اعلی و فوق مراتب داشت توانست به مقامات عالی معنوی برسد و جزء پنج تن آل عبا و معصومین باشد که خداوند متعال در آیه تطهیر(۳۳ احزاب) بیان می‌کند و در رسیدن به این مقام والا انتخاب و اختیار آن حضرت در برگزیدن راه حق نقش اساسی را ایفا نمود نه این که ایشان به خاطر دختر پیامبر(ص) بودن به این مناقب دست یافته‌اند و هر چند که ایشان دوره کوتاهی در

---

۱. مستدرک الوسایل، ج۵، ص۲۴۴، به نقل از کتاب زندگانی حضرت زهرا ـ محمد روحانی علی آبادی.

این دنیا به سر بردند ولی بر اساس ایمان و یقین قلبی و عملی که در پرتو تربیت و پرورش یافتن در دامان پیامبر اسلامﷺ کسب کردند به مقام خیر نساء العالمین نایل گشتند که همه ما انتظار شفاعت و یاری آن حضرت در روز محشر را داریم که از دیگر فضایل ایشان است.

نکته اصلی و پایانی اینکه مقام اصلی حضرت صدیقه و حقیقت چهارده معصوم در عالم خلقت و سر انتخاب این بزرگواران، نکته‌ای است که دقیقا بر ما مکشوف نیست.

❖ آیا شأن صدور حدیث«فاطمه پاره تن من است و هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است» خواستگاری علی؈ از دختر ابوجهل است؟

چند نکته در پاسخ این سوال وجود دارد:

نکته اول: هیچ لزومی ندارد که احادیثی که از پیامبرﷺ و ائمه معصومین؛ به دست ما رسیده و در کتب روایی ما نقل شده، شأن صدور داشته باشد؛ حتی در قرآن کریم هم، آیات بسیاری داریم که شأن نزول ندارد؛ لذا تراشیدن شان نزول در دشمنی با اهل بیت؛ وجه و سودی ندارد.

نکته دوم: احادیث فراوانی در معرفی شخصیّت و منزلت حضرت فاطمه زهرا؛ در پیشگاه خدا و رسولش وجود دارد، تا جایی که بزرگانی از شیعه و سنّی، به منظور جمع آوری آنها، کتاب‌های جداگانه‌ای را نوشته‌اند. در همه منابع مهم روایی شیعه مثل امالی مفید و صدوق و شیخ طوسی و... و در بسیاری از صحاح و مسانید معتبر اهل سنت از جمله کتاب‌های: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابو داود، مسند احمد ابن حنبل، صحیح ترمذی، کنز العمال، حلیة الاولیاء، مستدرک الصحیحین، و چند کتاب معتبر

دیگر از اهل سنت، روایاتی با تعابیر مختلف، اما مفهوم نزدیک به هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«فاطمه پاره تن من است پس هر کس او را غضب ناک کند مرا غضب ناک کرده است».

و نیز با تعبیر دیگری آمده است: «فاطمه پاره تن من است خوشحال می‌کند مرا آنچه او را خوشحال می‌کند».

و نیز «همانا فاطمه پاره تن من است و هر چه باعث اذیت و آزار او شود؛ باعث آزار من است».

و نیز خطاب به حضرت فاطمه فرموده است: «به درستی که خداوند به خاطر غضب تو، غضب می‌کند و به خاطر رضایت و خوشنودی تو خوشنود می‌شود».

شاید آنچه انگیزه جعل چنین شان صدوری شده است ماجرایی باشد که پس از رحلت پیامبر توسط شیعه و سنی نقل شده است؛ در کتاب الامامة و السیاسة ابن قتیبه ضمن نقل حدیث مفصلی از ملاقات ابوبکر و عمر با فاطمه زهرا علیها السلام در خانه امیر المؤمنین علیه السلام پس از نقل حدیث از حضرت فاطمه و اعتراف عمر و ابوبکر مبنی بر اینکه آن حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند؛ نقل می‌کند که: «حضرت فاطمه خطاب به آن دو نفر(ابوبکر و عمر) فرمودند: پس من، خداوند و فرشتگان خدا را به شهادت می‌طلبم که شما دو نفر مرا خشمناک نمودید و مرا خوشنود نکردید و اگر پیامبر خدا را ملاقات کنم شکایت شما را نزد آن حضرت می‌برم. پس ابوبکر گفت: پناه می‌برم به خدا از غضب او و غضب توای فاطمه ... و فاطمه می‌فرمود: به خدا پس از هر

نمازی که می‌خوانم بر تو نفرین می‌فرستم»[۱].

در حدیث دیگری امام صادق‌ علیه السلام می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه‌ علیها السلام می‌فرمود: «ای فاطمه! همانا خداوند عزوجل به سبب غضب تو غضبناک می‌شود و به خشنودی تو خشنود می‌گردد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این احادیث به طور مطلق هستند و هیچ گونه قیدی و هیچ جریان و قضیه‌ای در آنها به چشم نمی‌خورد. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می‌کند» نمی‌فرماید: اگر چنین و چنان بود، یا به فلان شرط، یا اگر غضبش به فلان علّت بود. بلکه بدون هیچ قیدی می‌فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می‌کند» این غضب به چه سببی باشد؟ نسبت به چه کسی باشد؟ در چه زمانی باشد؟ هیچ اشاره‌ای ندارد و به طور مطلق است. و آن گاه که می‌فرماید: «آنچه او را اذیت می‌کند، مرا اذیت می‌کند» دیگر نمی‌فرماید: اگر چنین بود، یا اگر اذیّت کننده فلانی بود، یا اگر در فلان وقت بود، بلکه حدیث به طور مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد.

❖ آیا مقام حضرت زهرا علیها السلام از امامان بالاتر است؟

از نظر اسلام ارزش انسان‌ها در پیشگاه خداوند متعال به تقوی است. قرآن کریم می‌فرمایند: « ...إِنَّ أَكرَمَكمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكمْ ...» [۲].

---

۱. ر.ک: الامامه والسیاسه دینووری.

۲. حجرات / ۱۳.

طبق این آیه شریفه هر چه درجه تقوی بالاتر باشد فرد متقی نزد خداوند گرامی‌تر است و این درجات در میان انبیاء و معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد.

حال، تشخیص این که کدام یک از آن ذوات مقدس بر دیگری برتری دارند بسیار مشکل است چرا که مقام معنوی یک انسان فقط برای خدای متعال به صورت کامل معلوم است و ما قادر به فهم و درک آن نیستیم، مگر از معصومین علیهم السلام مطلبی رسیده باشد.

امّا در مورد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مقامات و درجات بسیار بالایی ذکر شده است که کمتر کسی این مقام و درجه را دارا می‌باشد و ایشان برترین بانوان و سیده نساء العالمین می‌باشند.

برای پاسخ به سؤال باید دو موضوع را بررسی کرد اوّل این که ثابت کنیم مقامات حضرت زهرا کمتر از مقام سایر اهل بیت علیهم السلام نبوده است و دوّم این که مقام ایشان را با دیگر امامان بررسی کنیم و جایگاه این بانوی دو عالم را مشخص کنیم.

در مورد بحث اوّل که مقام حضرت زهرا علیها السلام نسبت به مقامات امامان معصوم علیهم السلام باشد جای ذکر این نکته است که از جمله فضائل امامان که آنها را نسبت به دیگر انسان‌ها متمایز می‌کند داشتن مقام عصمت و ولایت می‌باشد. حال برای این که مقام حضرت زهرا علیها السلام ثابت شود و مشخص شود که جایگاه ایشان کمتر از دیگر امامان نبوده است باید عصمت ایشان و ولایت ایشان محرز شود و ما به اختصار به این دو نکته می‌پردازیم.

عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هم دارای شواهد قرآنی و هم دارای شواهد روایی می‌باشد که علمای شیعه و بعضی از علمای عامه پذیرفته‌اند.

از جمله شواهد قرآنی آیه تطهیر می‌باشد « ...إِنَّمَا يرِيدُ اللَّـهُ لِيـذْهِبَ عَـنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكمْ تَطْهِيرًا»[1].

یعنی خدا چنین می‌خواهد که رجس (هر پلیـدی) را از شـما خانـدان نبـوت ببرد و شما را پاک و منزه گرداند.

که منظور از اهل بیت رسول اکـرمﷺ حضـرت صـدیقه، امیـر المـؤمنین علیؑ و حسنینؑ می‌باشد که پیامبر اکرمﷺ بعد از نزول این آیه بـا حـدیث کساء به این نکته اذعان کردند. پس با توجـه بـه ایـن آیـه عصـمت حضـرت فاطمهؑ ثابت می‌شود[2].

امّا شواهد روایی مثل حدیث ثقلین می‌باشد که متواتر ذکـر شـده اسـت و از این روایت هم عصمت فهمیده می‌شود.

ولایت حضرت زهراؑ

حضرت زهراؑ دارای ولایت کلیه و تکوینی بوده‌انـد کـه از آیـات و روایـات توسط علما برداشت شده است.

شهید مطهری می‌فرماید: «آیه تطهیر و حدیث ثقلین ناظر بـه داشـتن ولایـت اهل بیتؑ می‌باشد»[3].

علامه امینی می‌فرماید: حضرت زهراؑ در مقام ولایت شریک امیر المؤمنین

---

۱. احزاب / ۳۳.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین المیزان، ج۱۶، ص۴۳؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسـیر نمونـه، ج۱۷، ذیل آیه ۳۳ احزاب؛ امینی، ابراهیم، فاطمه الزهرا(س)، ص۱۶.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج۳، ص۲۸۰؛ مکـارم شـیرازی، ناصـر، پیـام قـرآن، ج۹، ص۶۱.

علی﴿ع﴾ و حسنین﴿ع﴾ است»[۱].

علامه سید محمد حسین میر جهان می‌فرماید: حضـرت زهـرا﴿س﴾ در ولایـت مطلقه با پدر و شوهر و دو فرزندش شرکت دارد و هم چنین با همه ائمـه نـه گانـه دیگر از اولاد خود»[۲].

پس با توجه به این دو نکته (عصمت و ولایت) فهمیدیم که حضـرت زهـرا﴿س﴾ دارای عصمت و ولایت همچون امامان معصوم﴿ع﴾ می‌باشد و دو شرط اساسی در برتری اهل بیت در حضرت زهرا هم وجود دارد. حال به بحـث برتـری حضـرت فاطمه زهرا نسبت به دیگر اهل بیت﴿ع﴾ می‌پردازیم.

دلائل برتری حضرت فاطمه زهرا﴿س﴾

۱. روایتی که امام حسن عسکری﴿ع﴾می‌فرمایند: «نحن حجج الله علی الخلق و جدّتنا فاطمه حجة الله علینا» (ما حجت خدا هستیم در بین خلـق و فاطمـه﴿س﴾ حجت خداست بر ما[۳]. و واضح است که حجت بودن حضرت زهـرا﴿س﴾ بـر اهـل بیت﴿ع﴾دلالت بر مقام بالای ایشان نسبت به این بزرگواران می‌باشد.

۲. روایتی که امام صادق﴿ع﴾می‌فرمایند: اگر حضرت علی﴿ع﴾نبود که با حضرت زهرا﴿س﴾ ازدواج نماید از زمان آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفـو و همتـایی بـرای آن حضرت پیدا نمی‌شد[٤].

---

۱. فاطمه زهرا؛ همان، ص۵۰.

۲. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسین، خبة العاصمة، ص۳۰۶.

۳. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، ج۱۳، ص۲۵۵؛ قزوینی، محمد کاظم، فاطمه من المهد الی اللحد،ص۲۱۸؛ سـبحانی، حمیـد، اسـرار فاطمیـه، ص۲۷،، عـوالم العلـوم، ج۱۱، ص۵ و....

٤. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۵۲۴، ح۱۰.

دلالت روایت بر برتری حضرت فاطمهؑ به این صورت است که کفو و همتایی دلالت می‌کند دو شخص از حیث مقام و برتری نزدیک به یکدیگر هستند و کمالات آنها در رتبه نیز به یکدیگر نزدیک می‌باشد که عبارت کفو و همتا ذکر شده است والا اگر مقام و رتبه حضرت فاطمهؑ کمتر بود وجود این کلمات لغو می‌شد و نباید کفو و همتایی ذکر می‌شد.

۳. علامه امینی در ذکر برتری حضرت زهراؑ بر یازده اختر تابناک می‌فرماید: در ذکر نام پنج تن آل عبا، پیامبر اکرم آنها را با تقدم و تأخر مشخص و معین می‌فرمایند گویی می‌خواهد بیان فرماید که امیر المؤمنین علیؑ از زهرا افضل است و مقام زهراؑ تالی امیر المؤمنین علیؑ است. و اگر چنین نبود شایسته نبود، بلکه شایسته بود که اول نام حضرت زهراؑ ذکر شود[1]. علامه امینیؒ، در کتاب فاطمة الزهرا بیش از پانزده روایت بر برتری حضرت زهرا س به همراه استدلال آورده اند[2].

نتیجه این که حضرت فاطمه زهرا دارای مقامات بالایی که اهل بیتؑدارا می‌باشد هست که مقام عصمت و ولایت می‌باشد. پس ایشان از حیث رتبه پائین‌تر نیستند امّا دلایلی ذکر شد که با توجه به این دلایل برتری فاطمه زهراؑ مشخص می‌شود و نشان از این است که جایگاه حضرت فاطمه زهراؑ با دیگر اهل بیتؑفرق دارد.

---

۱. فاطمة الزهراء، همان، ص۴۸.
۲. همان، ص۵۰ تا ۸۹.

❖ آیا این روایت که «خداوند آتش را بر ذریه حضرت زهرا حرام و آنان را از عذاب آتش مصون داشت» مستند است؟

پاسخ به سؤال فوق در دو قسمت قابل ارائه است که با دقت و تأمل، اعتبار این حدیث از نظر آحاد سلسله سند و نیز اعتبار مضمون روشن خواهد شد.

الف) این روایت در اصل از وجود پیامبر اکرمﷺ صادر شده و در مورد صدور و نیز معنای آن از ائمهؑ کسانی سوال کرده و جواب شنیده اند؛ لذا روایت دارای سندهای متعددی می‌باشد و بررسی همه اسناد این حدیث در یک مقاله نمی‌گنجد، از این رو فقط به بررسی اشخاصی که در سلسله سند این روایت مطابق نقل حماد بن عثمان از امام صادقؑ قرار گرفته اکتفا می‌شود که مطابق این سند ابن ولید از محمد بن الحسن الصفار از عباس بن معروف از علی بن مهزیار اهوازی از حسن بن علی الوشا از محمد بن قاسم بن فضیل از حماد بن عثمان از امام صادقؑ، از معنای کلام پیامبرﷺ سوال نموده و امام صادقؑ فرمود: «مقصود از کلام رسول اللهﷺ آن عده از فرزندان زهراؑ می‌باشد، که از عذاب آتش الهی آزاد هستند و آنان حسن و حسین و زینب و ام کلثوم هستند»[1]

هم چنان که ملاحظه می‌شود هفت نفر در سلسله سند این حدیث قرار گرفته که اعتبار و عدم اعتبار آنان مربوط به تشخیص علماء رجال می‌باشد که به اجمال بیان می‌شود:

حماد بن عثمان که اولین راوی در این سند می‌باشد کسی است که شیخ طوسی در «فهرست» خود از ایشان به عنوان ثقه و جلیل القدر یاد کرده و گفته

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج۴۳، ص۲۳۱.

ایشان دارای کتاب نیز می‌باشد[1].

دومین راوی محمد بن قاسم می‌باشد که نجاشی از علماء رجال، ایشان را توثیق نموده و فرموده محمد بن قاسم امامی مذهب و ثقه می‌باشد[2].

و نیز حسن بن علی الوشّاء را نجاشی از افراد برجسته شیعه شمرده او را به عنوان «عین من اعیان الطائفه» معتبر دانسته است[3].

علی بن مهزیار چهارمین نفر در سلسله سند می‌باشد که از امام رضا﷣روایت نقل کرده و از افراد ویژه امام جواد و وکیل آن حضرت بوده و در وثاقت و اعتبارش از نظر اهل تشخیص تردیدی نمی‌باشد[4].

عباس بن معروف نیز مورد تأیید علماء رجال قرار گرفته[5] و شکی در وثاقت ایشان نیست.

از محمد بن حسن صفار که یکی دیگر از راویان این روایت می‌باشد، مرحوم نجاشی در رجال خویش به وثاقت، عظمت قدر و منزلت و قلّت اسقاط در روایت، یاد کرده و توثیق نموده[6] آخرین نفر که محمد بن الحسن بن احمد بن الولید می‌باشد، با عناوینی شیخ القمیین فقیه آنان و ثقه و عین من اعیان الطائفه، مورد توثیق قرار گرفته است[7].

---

۱. شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص۱۱۵.
۲. نجاشی الکوفی، شیخ احمد بن علی، رجال نجاشی، ص۳۶۲.
۳. تفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، ج۵، ص۳۵۱ و طرائف المقال، ج۱، ص۲۱۷.
٤. رجال نجاشی، تحقیق، سیدموسی شبیری زنجانی، ص۲۵۳، همان.
٥. رجالی نجاشی، همان، ص۲۸۱.
٦. رجال نجاشی، همان، ص۲۵۴.
۷. التفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، ج۴،ص ۱۷۰.

با توجه به معتبر بودن آحاد سلسله سند این روایت تردیدی در صدور آن از معصومﷺباقی نمی‌ماند علاوه بر این که روایت مستفیضه نیز می‌باشد.

ب) امّا معنایی که این روایت به ما ارائه می‌دهد، این مطلب است که آتش بر ذریه و نسل حضرت زهراؑ که نسل پیامبر اکرم می‌باشد، حرام است و سوال این است که آیا همه ذریه فاطمهؑ مقصود است یا عده خاصی مورد نظر پیامبر اکرمﷺبوده است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: این که مقصود همه ذریه حضرت زهراؑ بوده باشد و آنان به صرف انتساب به آن حضرت اهل نجات باشند، با عقل و نقل سازگار نمی‌باشد: زیرا بر این مبنا از نظر عقلی باید تکالیف دینی نسبت به آنان لغو باشد زیرا فرض این است که آنان به مجرد انتساب اهل نجات‌اند در حالی که چنین نیست.

به علاوه روایات فراوانی در منابع روائی از معصومینؑ به ما رسیده که می‌گوید این طرز فکر که صرف ارتباط نسبی نجات بخش است، اشتباه است و بر همین اساس در رابطه با روایت مورد سوال از معصومینؑ سوال شده و آنان جواب منطقی و عقلایی داده‌اند و مسأله اطاعت از خدا و معصومینؑ را یک امر ضروری و غیر قابل انکار دانسته‌اند از جمله در زمان امام هشتمؑ این فکر که مجرد ارتباط نسَبی با فاطمه و اهل بیتؑ عامل نجات است از سوی برخی‌ها تبلیغ می‌شده که امام علی بن موسی الرضاؑ مانع از ترویج این طرز تفکر غلط شده است:

زید النار برادر امام هشتمؑ در مجلسی دم از مقامات خاندان پیامبر اکرمﷺ می‌زد و به طور غرور آمیزی مرتب می‌گفت ما چنین هستیم و ما چنان هستیم، راوی روایت می‌گوید امام به زید النار فرمود: «اگر سخن تو درست باشد و

فرزندان رسول خداﷺ وضـع اسـتثنائی داشـته باشـند و خداونـد بـدکاران آنهـا را معذب نکند و عمل نکرده به آن‌ها پـاداش دهـد، پـس تـو از پـدرت موسـی بـن جعفرؑ در نزد خدا گرامی‌تری زیرا وی خدا را بندگی کرد تا به درجات قرب نایل آمد و تو می‌پنداری که بی آنکه بندگی خدا کنـی می‌تـوانی در درجـه موسـی بـن جعفر قرار گیری! سوگند به خدا هیچ کس به مقام قرب خـدا نمـی‌رسـد مگـر بـه اطاعت از او و تو گمان کردی که به معصیت خدا به مقام قرب الهـی می‌رسـی و این گمانی است زشت.

زید گفت: من برادر تو و فرزند پدر تو هستم، حضرت فرمـود: آری تـا وقتـی که معصیت نکنی زیرا حضرت نوحؑ به خداوند عرضه داشت:

«وَنَادَى نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابُنِی مِنْ أَهْلِی وَإِنَّ وَعْدَکَ الْحَـقُّ وَأَنـتَ أَحْکَـمُ الْحَاکِمِینَ» پروردگار من همانا پسرم از اهل من می‌باشد و وعده تو حق اسـت[۱].

فقال الله عزوجل «قَالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِـک إِنَّـهُ عَمَـلٌ غَیـرُ صَـالِحٍ ...»[۲].

خداوند به حضرت نوحؑ فرمودند: فرزندت از اهل تـو نیسـت او خـود ناصـالح است پس خدای عزوجل پسر نوح را از این که از جمله خاندان نـوح باشـد نفـی کرد به دلیل معصیت و گناهش»[۳].

از این روایت و استدلال امامؑ به آیه شـریفه مربـوط بـه جریـان پسـر نـوح، فهمیده می‌شود که صرف فرزندی و انتساب بـه پیـامبر اکـرمﷺ و فاطمـه زهـراؑ سودی ندارد و عمل صالح لازم است زیرا فرزند نوح حقیقتا فرزند او بود ولی بـه

---

۱. هود/ ۴۵.

۲. هود/ ۴۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج۴۳، ص۲۳۲.

دلیل این که ناصالح بود از درگاه خدا رانده و غرق شد. بنابراین آتش فقـط بـر آن عده از سادات حرام است که چون سایر مـومنین اهـل طاعـت عبـادت و بنـدگی باشند و لذا برای روایت مورد سوال در برخی روایات امام حسن و امـام حسـین، زینب و ام کلثوم؟؟؟ را به عنوان مصداق کامل روایت ذکر کرده است[1].

طاووس یمانی می‌گوید: امام چهارم؟؟؟ را در تاریکی شب مشغول مناجـات و عبادت دیدم که زار زار گریه می‌کرد، عرض کـردم ایـن زاری و بـی تـابی چـرا در حالی که شما فرزند رسول خدا و فاطمه و علـی و حسـین؟؟؟هسـتی، فرمـود: «ای طاووس سخن نسَب را کنار بگذار که خدا بهشت را برای کسـی خلـق کـرده کـه مطیع و نیکوکار باشد هر چند غلامی سیاه چهره باشد و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند هر چند آقا زاده‌ای از قریش باشد. مگـر نشـنیده‌ای سـخن خدا را که فرموده است:

«وقتی که در صور دمیده شود نسب‌ها منتفی است و از یک دیگر پرسش نمی‌کنند به خدا قسم فردا تو را سود نمی‌دهد مگر عمل صـالحی کـه امـروز پیش می‌فرستی.»[2]

❖ چرا می‌گویند فاطمه لیلة القدراست؟

دو روایت در منابع روایی و تفسیری آمده است که در آن لیلة القدر به صدیقه طاهره؟؟؟ تأویل شده و حضرت زهرا لیلة القدر خوانده شده است.

---

۱. همان، ص۲۳۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج۴۶، ص۸۱ به بعد.

۱.مرسله تفسیر فرات کوفی

حدثنا محمد بن القاسم بن عبید معنعنا عن ابی عبدالله‌ؑ إنه قال: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ[۱] اللیلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرک لیلة القدر و انما سمیت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها»؛ فرات کوفی در کتاب روایی تفسیر قرآن می‌گوید: محمد بن قاسم از امام صادقؑ به صورت مرسل این گونه روایت کرد که حضرت فرموده است: «مراد از لیله فاطمه و مراد از قدر خداوند است؛ پس هر کس فاطمه را به درستی بشناسد، شب قدر را درک کرده است و فاطمه به آن جهت فاطمه نامیده شده است که خلق از کنه معرفتش بریده شده و عاجزند»[۲].

این روایت از نظر سندی همانطوری که اشاره شد، مرسل بوده و از این حیث اعتباری ندارد.

۲. روایت کلینی در اصول کافی

در کتاب کافی مرحوم کلینی با ذکر سلسله سند از علی بن ابراهیم ـ از اصحاب امام هادیؑ[۳] از محمدبن علی اشعری قمی ثقه[٤] از ابوعلی حسن بن راشد ـ از اصحاب جواد و امام هادیؑ[۵] از یعقوب بن جعفربن ابراهیم جعفری[٦]

---

۱. قدر / ۱.

۲. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، ج۱، ص۵۸۱.

۳. علامه جابلقی، سیدعلی اصغر، طرائف المقال، ج۱، ص۲۰۸؛ خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال، ج۱۱، ص۱۸۹.

٤. نجاشی، رجال نجاشی، ص۳۴۹.

۵. طوسی، محمد، رجال طوسی، ص۳۷۵.

٦. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، ص۶۷۳.

نقل کرده است؛ راویانی که در سلسله سند این روایت واقع شده است، در کتب رجالی مورد اعتماد و برخی از آنها علاوه بر این که ثقه هستند، از علمای بزرگ شیعه و از اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌باشند؛ نظیر علی بن ابراهیم و ابوعلی حسن بن راشد مولی آل مهلب.

روایت این است: یعقوب بن جعفر می‌گوید: ما در مزرعه عریض(بیرون شهر مدینه) کنار امام موسی بن جعفر علیه‌السلام بودیم که مردی نصرانی از شام خدمت آن حضرت شرفیاب شد و از حضرت سؤالاتی نمود؛ بعد از رد و بدل شدن سئوال و جواب‌هایی میان امام و آن مرد نصرانی؛ مرد نصرانی از تفسیر بطن و تأویل آیات اول سوره دخان که می‌فرماید: «حم وَ الْکِتابِ الْمُبینِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ إِنَّا کُنَّا مُنْذِرینَ فیها یفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلینَ» از امام سؤال کرد؟

حضرت فرمود:

«منظور از «حم» محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در کتاب هود ثبت شده است و مراد از «کتاب مبین» امیرالمومنین است و مقصود از «لیلة» فاطمه است و اما قول خداوند که: «در آن ممتاز شود هر امر محکمی» معنایش آن است که برآید از فاطمه خیر بسیاری: مرد حکیم و مرد حکیم و مرد حکیم. سپس آن مردان حکیم را توصیف می فرماید که همان پیشوایان معصوم از نسل فاطمه علیهاالسلام می باشند»[1].

بنابراین با توجه به روایت دوم می‌توان گفت روایت اول هم که از نظر سندی ضعیف بوده با این روایت معتبر، مستند می‌شود.

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج۳، ص۳۸۶.

توضیح بیشتر:

همان طوری که در حدیث دوم اشاره شده تأویل «لیلة القدر» به فاطمه تفسیر بطنی از بطون قرآن است نه تفسیر ظاهری و لذا جمود بر ظاهر قرآن صحیح نیست و وجه این که ائمه«لیلة القدر» را به فاطمه تأویل نموده‌اند، شاید این باشد که فاطمه همان طوری که حتی قبرش مخفی است شخصیت او نیز همانند شب قدر از حیث منزلت و عظمت مجهول است و از این جهت مردم از کنه معرفت ایشان عاجز می‌باشند؛ چنان که در ادامه حدیث اول آمده است که فاطمه، فاطمه نامیده شده است برای این که مردم از رسیدن به کنه معرفتش بریده شده‌اند.

و بدون شک فاطمه زهرا به دلیل آیات قرآن کریم از قبیل آیه تطهیر، مباهله، مودت، و روایات متواتر، معصوم و عِدل قرآن، خود قرآن ناطقی است؛ او لیلة القدری است که از یک سو یازده قرآن ناطق در آن نازل شده و از سوی دیگر صاحب قلبی است که خزینه آیات قرآن صامت و حامل کلام الله مجید با حقایق، بطون، لطایف و ظواهر آن می‌باشد. چنان که خود آن حضرت در دعای تعقیب نماز ظهر می‌فرماید:

«الحمدلله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به و العمل له و الرغبة الیه و الطاعة لامره و الحمد لله الذی لم یجعلنی جاحدة لشئ من کتابه و لا متحیرا فی شئ من امره»[1]؛ «حمد و سپاس خدای را که به سبب نعمت و تفضل او به معرفت، علم و عمل به آن رسیدم به مرتبه‌ای که باید می‌رسیدم سپاس خدای را

۱. سید بن طاووس، فلاح السائل، ص۱۷۳.

که مرا منکر چیزی از کتاب و معارف خود و متحیر و سرگردان در چیزی از فرمان خود قرار نداد».

تأویل «لیلة مبارکه» به حضرت فاطمه بدین مناسبت است که خدای متعال از سویی شب را مایه آرامش دانسته «وجَعَلَ اللَّیلَ سَکَنا» (انعام، ۹۶) و از سوی دیگر شب قدر را شبی مبارک و مایه سلامت قرار داده و سرنوشت‌ها را به آن پیوند داده؛ خداوند فاطمه را که ام ابیها می‌باشد مایه آرامش امیرمؤمنان و محور عواطف اهل بیت‌علیهم‌السلام قرار داده است، و نسل مبارک او موجب تداوم نسل رسول خدا و مایه استمرار امر ولایت و پیشوایی دین و پاسداری از خطّ ه ناب توحید گردیده است.

یعنی در شب نزول قرآن کریم است که خداوند متعال مقرر فرمود که امیرمؤمنان علی و یازده فرزند معصومش جانشینان الهی رسول خدا باشند و با توجه به اینکه یازده امام از فرزندان حضرت زهرا و امیرمؤمنان علی می‌باشد، پس شب قدر شبی است که امامت فرزندان حضرت زهرا مقدر گردید.

در نتیجه باید گفت بطن آیاتی که به معصومین و از جمله فاطمه‌علیهاالسلام تأویل شده است با ظاهر آن تطابق دارد، زیرا نزول قرآن در شب قدر، برای هدایت خلق، آگاهی آنان به شریعت و دین و پیدا کردن آرامش قلبی و رفع اضطراب‌ها است و این مهم بدون وجود امام و پیشوای آگاه در هر زمان، امکان ندارد و همان گونه که ظرف نزول قرآن کریم شب قدر است، ظرف وجودی یازده امام معصوم‌علیهم‌السلام و آرامش خاطر امام علی‌علیه‌السلام فاطمه زهرا‌علیهاالسلام است.

❖ آیا این جمله برخی مداحان یا شاعران که«جبرئیل بر در خانه حضرت زهرا نوکری می‌کند» غلو نیست؟

اینکه در یک شعری، شاعری چه سروده، یا یک مداحی در یک مجلسی چه

گفته است، ممکن است راست و درست باشد و ممکن است در مقـام مبالغـه در مورد یک مطلبی بوده باشد. اما این سؤال که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دارای چـه جایگاه و مقام والایی است و برتر از فرشتگان می‌باشد، بـر می‌گـردد بـه جایگـاه انسان و انسانیت و برتری او بر فرشتگان؛ وقتی ثابت شد که انسان برتـر از فرشـته است، برتری حضرت زهرا بر فرشتگان با توجه به جایگـاه ممتـاز آن حضـرت در میان انسان ها، خود بخود ثابت می‌گردد.

برتری انسان بر فرشته

رسول الله صلی الله علیه و آله دربارۀ کرامت و فضیلت انسانی فرمـود: «هـیچ چیـز نـزد خـدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیسـت» عـرض شـد:ای پیـامبر، فرشـتگان برتـر نیسـتند؟ فرمود: «اَلمَلائِکةُ مَجبوُرونَ، بِمَنزِلَةِ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ[1]» فرشتگان مثل خورشـید و ماه کارهایی را به جبر انجام می‌دهند.

در کلام امام محمّد باقر علیه السلام هم برتری انسان بر فرشتگان تأیید می‌گردد: «پـس از درگذشت حضرت آدم علیه السلام نوبت نماز خواندن بر جنازه او فرا رسید. فرزند او هبة الله گفت:ای جبرئیل جلو بـرو و بـر آدم نمـاز بخـوان. جبرئیـل علیه السلام بـه فرزنـد آدم گفت:ای هبة الله خداوند به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت سـجده آوریـم. پس ما را نسزد که بر هیچ یک از فرزندانش امامت کنیم[2]»

شخصی به نام عبدالله ابن سنان با مختصر تفاوتی از مولا یمان امیرالمـؤمنین علی علیه السلام پرسید: فرشتگان برترند یا آدمیان؟ حضرت فرمود: خداونـد در فرشـتگان

---

۱. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنزالعمّال، حدیث شماره۳۶۶۲۱.

۲. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، کمال الدین ص۲۱۴.

فقط عقل نهاده است و نه خواهش نفسانی و در حیوانات میل و خواهش نهاده است و نه عقل. ولی در فرزندان آدم هر دو را نهاده است. بنابراین، آنکه عقلش بر خواهشش چیره آید از فرشتگان بهتر است و آنکه خواهشش بر عقلش غالب گردد، از حیوانات بدتر است[1].

بنابر این اگر انسان جایگاه خود را در آفرینش دانست و به ارزش و شخصیت و کرامت انسانی خویش پی برد و کاری نکرد که آن ارزش را از کف بدهد همان عامل برتری او بر فرشتگان خواهد بود.

ملایک در مقام ار چه بلندند   ولی هر یک به جایی پای بندند
ولی انسان چو شد در نفس کامل   ترقّی می‌کند منزل به منزل

جایگاه خاص حضرت زهرا علیها السلام

اما در مورد مقام حضرت زهرا علیها السلام روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می‌کند. با تعابیری که درباره هیچ کدام از معصومین صحبت نشده است. از جمله بعضی از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده است:

علامه مجلسی از کتاب علل الشرایع حدیثی از جابر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از آن حضرت پرسیدم: چرا فاطمه زهرا علیها السلام را زهراء نامیده اند؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند او را از نور عظمت خود آفرید. پس وقتی که آن نور تابید، آسمان زمین روشن شد و چشمان ملائکه را خیره ساخت، آنان سجده کردند و پرسیدند ای پروردگار ما، این نور چیست؟ پس خداوند به

---

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار ج ۶۰ ص۲۹۹.

آنان وحی کرد که نوری از نور من است که در آسمان زمین آن را از عظمت خود خلق نموده ام و آن را از صلب یکی از پیامبرانم خارج کرده ام و آن را بر تمام پیامبران برتری بخشیده ام و از این نور، امامانی خارج شده‌اند که برای برپایی فرمان من قیام می‌کنند و مردم را به حق من هدایت می‌کنند و من آنها را بعد از پایان یافتن وحی و نبوت جانشین خود در زمین کرده ام[1].

این روایت با صراحت دلالت دارد بر اینکه حضرت زهرا علیها السلام نه تنها بر فرشتگان بلکه بر تمام انبیاء غیر از پدر بزرگوارش برتری دارد. چون وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر حضرت علی علیه السلام نبود که با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نماید از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی‌شد[2]

این روایت نیز دلالت می‌کند که مقام و درجه هیچ کس به جز حضرت علی علیه السلام به مقام حضرت زهرا علیها السلام نمی‌رسد. البته وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

---

۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، علل الشرایع، ص۱۷۹، باب ۱۴۳، ج۱؛ بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۲، حدیث ۵- کشف الغمه، ج۲، ص۴۶۴.

۲. ناسخ التواریخ، ج۱، ص۴۶- علل الشرایع، ص۱۷۸، باب ۱۴۳، حدیث ۳- بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۰- اصول کافی، ج۱، ص۵۲۴، حدیث ۱۰.

❖ آیا فقط حضرت علی(ع) و فاطمه(س) اهل‌بیت هستند؟ مگر همسران پیامبر(ص) جزو اهل‌بیت نبودند؟

از نظر لغت اهل بیت یک فرد، کسانی هستند که در یک خانه با هم زندگی می‌کنند(اولاد، همسر و حتی کنیزان و غلامان) و بعد مجازاً بر کسانی که نسبت واحدی دارند و یا دین واحدی دارند هم اطلاق شده است[1].

معنای اصطلاحی و معروف که همان اهل‌بیت پیامبر(ص) یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) باشد. البته در معنای اصطلاحی اهل‌بیت (با قطع نظر از روایاتی که بعداً ذکر می‌شود) اقوال دیگری هم وجود دارد، مثلا ثعلبی می‌گوید مراد جمیع مردان بنی هاشم است[2] بعضی از شافعی‌ها می‌گویند: مراد مؤمنون از بنی هاشم است[3]، زید بن ارقم نقل نموده است که مراد زنان پیامبر است[4].

آیه‌ای داریم در قرآن به این مضمون «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین(در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را اداء کنید و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد[5] و در این آیه بحث می‌شود که، مراد از اهل‌بیت چه کسانی می‌باشند.

مراد از اهل بیت در آیه فوق همسران پیغمبر نمی‌باشند، برای اینکه: اولا در

---

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ص۲۹ کلمه اهل.
۲. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن جزء۱۲، ص۱۴.
۳. همان.
٤. همان.
۵. احزاب/۳۳.

خود قرآن و بعضی روایات، اهل بیت گاهی در معنای لغوی به کـار نرفتـه اسـت بلکـه معنـای خاصـی اراده شـده اسـت، مـثلا قـرآن خطـاب بـه حضـرت نـوح می‌فرماید: «که او (فرزندت) از اهلت نمی‌باشد»[۱] مراد این نیست که فرزند شـما نیست بلکه مراد این است که اهل دین تو و پیرو تو نیست[۲] و یا در روایات داریـم که سلمان از، اهل‌بیت می‌باشد) [۳] مراد این نیست که جزء فرزندان ما باشد بلکـه مراد این است که در دین و اطاعت خدا و... همرنگ ما باشد، در آیه تطهیـر هـم که قبلا بیان شد مراد از اهل‌بیت معنای لغوی نیست (قرائن بعـداً بیـان می‌شـود) یکی از مؤیدات، آیه مباهله است که می‌فرماید: «به او بگو، بیایید، ما فرزندانمان را و شما فرزندانتان را ما زنان خود و شما زنانتان را و ما خودمان و شما خودتان را فراخوانید سپس با هم مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ گویان قرار دهیم»[٤] به اتفاق شیعه و سنی مراد از فرزنـدان در آیـه، حسـنین‌ﷺ و مـراد از زنـان فاطمـه زهراﷺ و مراد از نفس پیامبرﷺ، علیﷺ می‌باشد. این آیه نشان می‌دهد که اهل‌بیت این چهار نفرند[۵].

ثانیاً به اتفاق علمای شیعه و اکثریت علمای اهل سنت مراد از اهـل بیـت در آیه فقط علی و فاطمه و حسن و حسینﷺ می‌باشند که در این جا فقط یک روایت از طریق اهل سنت نقل می‌کنیم «ترمـذی و حـاکم در روایـت صـحیحه، و ابـن

---

۱. هود/۴۶.
۲. تفسیر نمونه، ج۹، ص۹.
۳. همان، مدرک، ص۱۱۸، سطر ۱۴.
٤. آل عمران/۶۱.
۵. آیة الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ج۲، ص۴۳۷ تـا ص۴۴۷، و هـادی نجفـی، ولایـت و امامت ص۸۳ ـ ۸۲.

جریر و ابن منذر و ابن مردویه و بیهقی در سنن خود از ام سلمه نقل کرده‌اند، کـه گفت: پیامبرﷺ در خانه من بود که آیه «إِنَّمَا یرِیدُ اللّـهُ لِیـذْهِبَ عَـنْکمُ الـرِّجْسَ» نازل شد و در خانه فاطمه و علـی و حسـن و حسـینعليهم السلام بودنـد؛ حضـرت آنهـا را داخل عبایی که بر دوشش بود قرار داد و فرمود: بار خدایا این جمع اهل‌بیت مـن می‌باشند پس آلودگی را از آنها دور دار»[1] در ادامه آلوسـی می‌گویـد، در بعضـی روایات دارد که ام سلمه گفت «اَلَسْتُ من اهل‌البیـت» آیـا مـن جـزء اهـل بیـت می‌باشم حضرت فرمود: تو بـر خیـری[2] سـپس آلوسـی می‌گویـد «و قولـه علیـه الصلاة و السلام اللهم هولاء اهل بیتی و دعائه لهم و عدم ادخـال ام سـلمه اکثـر من ان تحصی» سخن پیامبر که فرمود اینها اهل بیت من می‌باشند و در حق آنهـا دعا فرمود، و اینکه ام سلمه را داخل عبا (کساء) راه نداد آنقدر از طـرق مختلـف نقل شده است که قابل شمارش نیست. و این روایات عمومیت اهل بیـت در آیـه را به هر معنایی که باشد تخصیص می‌زند پس مراد کسانی هسـتند کـه زیـر عبـا (کساء) قرار داشتند[3]. هر چند معنای لغوی اهل بیت عام است حتی شامل غـلام

---

۱. آلوسی بغدادی (محمود)، روح المعانی فی تفسیر القـرآن العظـیم و السـبع المثـانی ج۲۲، ص۱۴.

۲. همان مدرک، ص۱۴، و در تفسـیر نمونـه ج۱۷ ص۳۰۷ مـی‌خـوانیم «کـه منـابع و راویـانی احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می‌کند به قدری زیاد است که جای تردیـد در آن باقی نمی‌گذارد تا آنجا که در شرح «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهـل سنت گرد آوری شده، و منابع شیعه در این زمینه از هزار می‌گذرد نویسـنده کتـاب «شـواهد التنزیل»که از علمای معروف ... اهل سنت است بـیش از ۱۳۰ حـدیث در ایـن زمینـه نقـل کرده است.

۳. تفسیر روح المعانی ص۱۵، سطر ۱ و ۲ (یعنی).

هم می‌شود ولی به اتفاق همه علماء این معنای لغوی مراد نیست[۱].

ثالثاً از همه اینها گذشته عده‌ای از همسران پیامبرﷺ در طول زندگی خود به کارهایی دست زده‌اند که هرگز با مقام معصوم بودن(که آیه فوق الذکر برای اهل بیت ثابت می‌کند) سازگار نیست مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی فراوانی گردید و به گفته بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می‌شد[۲]؛ و اگر مراد این باشد که از نظر لغوی و یا اصطلاح عرفی می‌توان به همسران پیامبرﷺ اهل بیت گفت، جواب این است که این اشکال ندارد و به این معنی جزء خانه پیامبر و همسران پیامبر به حساب می‌آیند.

خلاصه این که همسران پیامبر جزء اهل بیت پیامبرﷺ به معنایی که در آیه آمده نمی‌باشند ولی به معنای لغوی جزء اهل‌بیت بودن آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، و اما اینکه در آیه جزء اهل‌بیت نمی‌باشند به دو جهت می‌باشد:

۱ـ مؤیداتی که از خود قرآن داریم مانند خود آیه تطهیر که چون عصمت اهل‌بیت را می‌رساند، نمی‌تواند شامل بعضی همسران پیامبر با کارهایی که انجام دادند بشود.

۲ـ روایاتی که از شیعه و سنی رسیده‌اند که مراد از اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسینعليهم السلام می‌باشند.

❖ اگر خداوند جهان هستی را برای پنج تن آل‌عبا آفریده است پس سایر

---

۱. همان (روح المعانی) جزء ۲۲، ص۱۵، سطر ۳.
۲. تفسیر نمونه ج۱۷، ص۳۰۷.

انسان‌ها و مخلوقات چه اهمیتی دارند؟

روایات زیادی که در جوامع روائی ما آمده، می‌رساند که عالم وجود بـه یمـن وجود ائمه علیهم‌السلام خلق شده و اگر امام معصـوم نباشـد، زمـین مـردم را بـه کـام خـود می‌کشد و زمین همواره در تزلزل و عدم استقرار بود، حجت خـدا در روی زمـین عامل استقرار و ثبات زمین و عالم کون می‌باشد[1].

در روایتی از رسول گرامی اسلام نقل شده: خداوند وقتی حضـرت آدم را آفرید و روح در کالبد او دمیده شد به طرف راسـت نگـاه کـرد پـنج شـبح را ملاحظه کرد که بعضی در حال رکوع و بعضی دیگر در سجده، آدم عرض کرد بار خدایا پیش از من بشری آفریده‌ای؟ جواب رسید نه، عرض کرد پس ایـن پنج نور مقدس چه کسانی هستند؟ فرمود اینها در آینـده از نسـل تـو بوجـود می‌آیند و اگر این پنج نور مقدس نبود تو و آسمان و زمین، عرش و کرسـی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمی‌کردم بخـاطر وجـود ایـن پـنج نـور مقدس عالم هستی را ایجاد نموده‌ام[2].

در بحارالانوار روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده می‌فرماینـد: خداونـد چهـارده نور پاک از نور عظمت خود، چهارده هزار سال قبـل از آدم خلـق نمـوده کـه آنهـا ارواح ما هستند اسم چهارده معصوم را نقل می‌نماید بعـد از بیـان اوصـاف بـارز ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند: بخاطر وجود ما درخـت‌هـا بـارور می‌شـوند و نهرهـا جـاری

---

۱. علامه طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص۱۵۱ ولولا ما فی الارض لساخت الارض باهلها؛ علامه مجلسی بحارالانوار ج۹۰، ص۲۱۳ ولولا لساخت الارض باهلها.

۲. تفسیر مجمع الصادقین، ذیل آیه ۳۵، وابتغوا الیه الوسیله، از سورة مائده،، ج۳.

می‌گردند و به یمن وجود ما باران نازل می‌شود وعلف می‌روید[۱].

روایات زیادی به این مضمون وجود دارد که از نقل آنها صرف نظر شد. در بعضی می‌فرماید بخاطر وجود چهارده معصوم و در دیگری دارد بخاطر پنج تن آل‌عبا و در حدبث قدسی دارد بخاطر وجود مقدس پیامبر اکرم عالم کون را ایجاد نموده‌ام و اگر نبود این ذوات مقدس هیچ موجودی را خلق نمی‌کردم در حدیث کساء می‌فرماید وقتی پنج نور مقدس در زیر عبا قرار گرفتند خداوند متعال بیان داشتندای فرشتگان من وای ساکنین آسمان‌ها، من نیافریدم زمین و آسمان و ماه روشنی دهنده و خورشید درخشنده را مگر بخاطر این پنج نور مقدس[۲].

در زیارت جامعه کبیره دارد: شما نور اخیار و رهبران ابرار و حجت‌های جبار هستید. به شما گشوده، خدا و به شما پایان دهد و به خاطر شما فرو فرستد باران را و به خاطر شما آسمانها پا برجا هستند[۳].

از طرفی مشاهده می‌کنیم که در رحمت خداوند متعال محدودیتی نیست که می‌فرماید: رحمت من همه چیز را در برگرفته است[٤]. این رحمت واسعه پروردگار ممکن است اشاره به نعمت‌ها و برکات دنیوی باشد که همگان را در برگرفته و بِر و فاجر و نیک و بد از آن بهره می‌برند و نیز می‌تواند اشاره به همه رحمت‌های مادی و معنوی باشد زیرا نعمت‌های معنوی اختصاص به قوم و

---

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۲۵، ص۴.
۲. حدیث کساء.
۳. زیارت جامعه کبیره.
٤. آیه ۱۵۶ سورة اعراف.

جمعیتی ندارد. و به تعبیر دیگر درهای رحمت الهی به روی همگان گشوده است. در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ چنین نقل شده که حضرت مشغول نماز بود، شنید مرد عربی می‌گوید «خداوندا تنها من و محمد را مشمول رحمت قرار بده و هیچ کس دیگر را در این رحمت وارد مکن» هنگامی که پیامبرﷺ سلام نماز را داد رو به او کرده فرمود: موضوع نامحدود و وسیعی را محدود کردی و جنبه اختصاصی به آن دادی! اشاره به این که رحمت بی‌پایان خدا به هیچ صورت نمی‌تواند محدود به من و تو باشد[1]. و آیات دیگری هم در رابطه با وسعت رحمت خداوند وجود دارد مثل (خدایا رحمت خود را همه جا گسترده‌ای[2] و ما را بوسیله رحمت خویش نجات ده[3] پس رحمت و بخشش و احسان عام خداوند نسبت به همه بندگان (اعم از نیکوکار و بدکار) می‌باشد زیرا که می‌بینیم «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده» همه‌بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره‌مندند و روزی خویش را از سفره گسترده نعمت‌های بی‌پایان او برند. این همان رحمت عامی است که پهنه هستی را در برگرفته و همگان در دریای آن غرقند. اما این که در روایات رسیده که کل هستی را برای چهارده معصوم یا پنج تن آل عبا و یا زهرای اطهر خلق نموده‌ام، باعث نمی‌شود که رحمت خداوند محدود به این ذوات مقدسه باشد بلکه رحمت و بخشندگی عام است و لطفش شامل تمام موجودات است و این برگزیده‌های عالم کون واسطه فیض و مجاری رحمت حضرت حق بر بندگان

---

۱. مجمع‌البیان، طبرسی، ذیل آیه ۱۵۷ از سورة اعراف و تفسیر نمونه، ذیل همان آیه.
۲. سورة غافر،ای ۷.
۳. سورة یونس، آیة ۸۶.

هستند چنانکه قلب واسطه فیض الهی برای بدن است، پیامبر و امام نیز واسطه‌های فیض خدا برای انسانها از تمام قشرها و گروه‌ها هستند[1]. وقتی بخاطر وجود معصومین باران آمد همه بهره‌مند می‌شوند نه تنها ائمه علیهم السلام و هم‌چنین از نور خوشید و ماه اگرچه بخاطر آن عباد الهی خلق شده‌اند ولی رحمت و لطف عام است از مجاری این موجودات آسمانی به دیگران می‌رسد.

❖ آیا این روایت که شیطان به فاطمه علیها السلام آزار رسانده و او را غمگین نموده، صحیح است؟

علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم) این روایت[2] را در ذیل آیه «إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيطانِ لِيحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيسَ بِضارِّهِمْ شَيئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ وَ عَلَى اللهِ فَلْيتَوَكـلِ الْمُؤْمِنُونَ»[3] به عنوان سبب نزول، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است[4]. این روایت

۱.. آیت الله مکارم شیرازی، پنجاه درس اصول عقاید،، ص۲۴۶.

۲. این روایت از جهت سندی صحیح است؛ و راویان آن توثیق شده‌اند. راویان این روایت عبارتند از: ابراهیم بن هاشم قمی، و پسرش علی بن ابراهیم قمی، محمد بن ابی عمیر، و ابابصیر. درباره توثیق این اشخاص به منابع مربوطه رجالی مراجعه شود: ۱. ابراهیم بن هاشم قمی: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص۱۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص۱۲، ۲. علی بن ابراهیم قمی: علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ص۱۰۰، ۳. محمد بن ابی عمیر (از اصحاب اجماع): شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص۳۶۵؛ کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص۵۵۶، ۴. یحیی ابوبصیر اسدی: رجال الکشی، ص۱۳۶

۳. «نجوا تنها از سوی شیطان است می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند»؛ مجادله، ۱۰.

٤. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج۲، ص۳۵۵ - ۳۵۶.

بعد از تفسیر قمی، در کتاب«بحارالانوار» نیز آمده است[۱]. روایت دیگری نیز نقل شده است که حضرت فاطمه‌ﷺ خواب بد دیگری هم دیدند و به خاطر آن ناراحت و اذیت شدند[۲].

اکنون باید این مطلب روشن شود که آیا شیطان قدرت بر آزار و اذیت معصومینﷺ را دارند؟ چون ظاهر این روایت بر این دلالت دارد که شیطان قدرت بر آزار و اذیت معصومینﷺ را دارند. از این‌رو، پاسخ با محوریت همین مطلب در بخش‌های ذیل بیان می‌شود.

بررسی توانایی شیطان بر آزار و اذیت معصومینﷺ

واژه‌ای که در روایت به‌کار برده شده، واژه «شیطان» است[۳]؛ باید دید مقصود از این لفظ چیست؛ آیا مقصود شیطان به معنای اسم عام (اسم جنس) است که به هر موجود اذیت‌کننده، خواه انسان باشد و یا غیر انسان[٤]، اطلاق می‌شود، و یا مقصود شیطان به معنای اسم خاص(عَلَم)؛ یعنی ابلیس است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است؟[٥]

با توجه به این مطلب نکاتی بیان می‌شود:

۱. ظاهراً مقصود از «شیطان» در این روایت، به معنای عام آن است؛ یعنی موجودی (جنّ) که اذیت می‌کند و موجبات ناراحتی را پیش می‌آورد و این برای

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۹۰ - ۹۱.
۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ج۲، ص۱۷۸ - ۱۷۹.
۳. «یا مُحَمَّدُ هَذَا شَیطَانٌ ...».
٤. «الشَّیطانُ اسم لکلّ عارم من الجنّ و الإنس و الحیوانات»؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص۴۵۴.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۹۲.

همه انسان‌ها حتی معصومانﷺ وجود دارد کـه گـاهی بـرای آنهـا بـا اذیـت و آزار گرفتاری‌های دنیوی ایجاد می‌کند. چنان‌کـه بخشـی از مـتن ایـن روایـت چنـین چیزی را تأیید می‌کند؛ آن‌جا که امام صادقﷺ می‌فرماید: «رسول اکرمﷺ از جـای برخاست و پس از این‌که دو رکعت نماز بجا آورد بـا خـدای خـویش در این‌بـاره مناجات کرد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمّد یک شیطانی است که او را دِهار (یا زُها)[۱] می‌گویند، او است که باعث این خواب وحشتناک فاطمه شده، اوسـت که مؤمنین را اذیت و دچار خواب‌های وحشتناک و محزون می‌کنـد»[۲]. پـس ایـن یک چیز فراگیر و عادی برای انسان‌ها است.

از این‌رو، شیطان در این روایت نمی‌تواند به معنای ابلـیس (اسـم خـاص) نیست؛ چون قدرت ابلیس بر اضلال و گمراهـی اسـت و فقـط شـامل کسـانی می‌شود که از دایره بندگی و توحید بیرون رفته و تمایل به شـیطان و القائـات او پیدا کنند؛ چنانچه قرآن از قول خود شیطان می‌گوید: «به عزّتت سوگند، همـه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!»[۳]. یا آن‌جـا کـه خداوند می‌فرماید: «بر بندگانم تسلّط نخواهی یافت مگر گمراهانی کـه از تـو پیروی می‌کنند»[٤]. و یا می‌فرماید: «به درستی که حقّاً بـرای شـیطان، قـدرت و تسلّط بر کسانی که ایمان آورده و به پروردگار خود توکل نموده‌اند نیست؛ بلکه سلطنت و قدرت او فقط بر کسانی است که خود را تحـت اختیـار و ولایـت او

---

۱. اختلاف نسخه میان تفسیر قمی و بحارالانوار.
۲. تفسیر القمی، ج۲، ص۳۵۶؛ بحارالانوار، ج۴۳، ص۹۱.
۳. سوره ص، ۸۲ ـ ۸۳.
٤. حجر، ۴۲.

درآورده، و او را در مقابل پروردگارشان دارای اثر دیده‌اند»[1]. پس شیطان، به مرحله انبیاء، امامان و حضرت فاطمه که دارای مقام عصمت و مخلصان هستند، راه ندارد.

۲. بر فرض بگوییم که مقصود از شیطان در روایت، همان ابلیس باشد، به وسیله لشکریان خود قدرت بر اذیت و آزار و رنج انداختن دارد. ابلیس می‌تواند به‌وسیله لشکریان خود در انسان‌های عادی و غیر معصوم در محدوده نفس(روح) و بدن آنها هر دو تصرف نماید (گمراهی و اذیت)، اما در انسان‌های عالی؛ یعنی پیامبران و ائمه اطهار و حضرت فاطمه تنها می‌تواند در حوزه جسم شریفشان(و نه نفس پاکشان) در پاره‌ای از امور عادی اثر بگذارد(تنها اذیت کند).

علامه طباطبائی در این‌باره می‌گوید: شیطان می‌تواند در پاره‌ای از امور عادی زندگی پیامبران و معصومین که ربطی به احکام الهی و هدایت مردمان ندارد، اثر بگذارد و موجبات آزار و اذیت آنها را فراهم آورد. ایشان شواهدی از قرآن آورده است که نشان می‌دهد شیطان می‌تواند در ذهن و جسم پیامبران و معصومان راه یابد و آنها را بدین‌وسیله آزار دهد. در این‌جا تنها به بیان دو مورد بسنده می‌شود:

الف. قرآن از زبان وصی و همراه حضرت موسی؛ یعنی یوشع بن نون (که بنا بر قولی پیامبر نیز بوده است) می‌فرماید: «فَإِنِّی نَسِیتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِیهُ إِلَّا الشَّیْطانُ أَنْ أَذْکُرَهُ؛ من [در آن‌جا] فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم و فقط

---

۱. نحل، ۹۹ - ۱۰۰.

شیطان بود که آن‌را از خاطر من برد»[۱].

آنچه در قرآن کریم از خصائص انبیاء و سایر معصومین شمرده شده، همانا عصمت است که به خاطر داشتن آن، از تأثیر شیطان در نفوسشان ایمن‌اند، و شیطان نمی‌تواند در دل‌های آنان وسوسه کند. اما تأثیرش در بدن‌های انبیاء و یا اموال و اولاد و سایر متعلقات ایشان، به این‌که از این راه وسیله ناراحتی آنان را فراهم سازد، نه تنها هیچ دلیلی بر امتناع آن در دست نیست، بلکه دلیل بر امکان وقوع آن هست، و آن همین آیه شریفه است. از این آیه برمی‌آید که شیطان این‌گونه دخل و تصرف‌ها را در دل‌های معصومین دارد. البته چنین تصرف‌هایی به اذن خدا می‌باشد، به این معنا که خدا از این تصرفات جلوگیری نمی‌کند؛ چون مداخله شیطان را مطابق مصلحت می‌بیند، مثلاً می‌خواهد مقدار صبر و حوصله بنده‌اش معیّن شود. و لازمه این حرف این نیست که شیطان بدون مشیت و اذن خدا هر چه دلش خواست بکند و هر بلایی که خواست بر سر بندگان خدا بیاورد[۲].

ب. چنان‌که قرآن از قول حضرت ایوب نبی؈ حکایت می‌کند که فرمود: «أَنی مَسَّنِیَ الشَّیطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ؛ «[پروردگارا] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است»[۳]. ولی شیطان بر او تسلط پیدا نکرد بلکه او را آزار داد که نه تنها از مقام شکر ایوب؈ کاسته نشد بلکه افزوده گشت. انبیاء؈ از آنچه برگشتش به نافرمانی خدا باشد(از آن جمله سهل‌انگاری در اطاعت خدا) معصومند، نه

---

۱. کهف، ۶۳.
۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۲۰۹ - ۲۱۰.
۳. سوره ص، ۴۱.

مطلق ایذاء و آزار شیطان حتی آنهایی که مربوط به معصیت نیست؛ زیرا در نفی این‌گونه تصرفات دلیلی در دست نیست، بلکه قرآن کریم این‌گونه تصرفات را برای شیطان در انبیاء و معصومین ﷺ اثبات نموده است[1].

❖ منابع روایی و تاریخی اهل سنت چه جایگاهی را برای حضرت فاطمه بیان می‌کنند؟

در متون اهل سنت برای حضرت فاطمه ؑ فضایلی نقل‌شده که او را برترین زن عالم و سید زنان اهل بهشت معرفی می‌کند. ولی درعین‌حال در جامعه اهل سنت از حضرت فاطمه ؑ سخنی گفته نمی‌شود و علت آن این است که حضرت زهرا ؑ همسر امام علی ؑ بوده و خلافت خلفا را نپذیرفته و درحالی‌که از ابوبکر و عمر غضبناک بوده از دنیا رفته است. در اینجا به شخصیت و فضایل حضرت زهرا ؑ از متون معتبر اهل سنت می‌پردازیم:

۱. حضرت فاطمه ؑ از زمره پنج‌تن آل عبا

مصداق اهل‌بیت گذشته ازآنچه در متون معتبر شیعه آمده، بنا بر منابع معتبر اهل سنت، پیامبر اسلام ﷺ، امام علی ؑ، فاطمه الزهرا ؑ، امام حسن ؑ و امام حسین ؑ هستند که در زمان نزول این آیه حضورداشته‌اند.

در صحیح مسلم که از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت است، از زبان عایشه همسر پیامبر خدا ﷺ نقل‌شده که روزی پیامبر خدا ﷺ بین طلوعین، کسائی را که از پشم سیاه بافته‌شده بود بر روی خود انداخت که در این هنگام حسن بن علی آمد

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص۳۴۱.

و پیامبر او را در کنار خود زیر کساء برد و سپس حسین آمد او هم زیر کساء رفت و بعد از او فاطمه دختر رسول‌الله آمد او هم داخل کساء شد و بعد از او حسن آمد و در زیر کساء با آن‌ها یکجا شد. در این زمان پیامبرﷺ فرمود: «إِنَّمَا يرِيدُ اللَّهُ لِيذْهِبَ عَنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ».[1] در مستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام‌سلمه همسر دیگر پیامبرﷺ نقل‌شده است زمانی که این آیه در خانه او بر پیامبر نازل گردید پیامبرﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل‌بیتی». ام سلمه می‌گوید من عرض کردم آیا من از اهل‌بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل‌بیت من هستند. و سپس فرمودند: «اللهم اهلی احق».[2]

۲. فاطمه پاره تن پیامبر و غضب فاطمهؑ غضب پیامبرﷺ

بر طبق کتاب‌های اهل سنت، رسول خداﷺ فرمود: «فاطمة بَضْعَةٌ مِنِّی فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِی»؛[3] یعنی فاطمه پاره تن من است هرکسی او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است. و باز رسول‌اللهﷺ فرمود: «إنما فاطمة بَضْعَةٌ مِنِّی یـؤْذِینِی ما آذَاهَا»[4] یعنی فاطمه پاره تن من است هر چه او را اذیت کند مرا اذیت می‌کند.

فاطمه‌ای که پیامبر اسلامﷺ رضایت او را رضایت خدا و غضب او را غضب خداوند می‌شمرد. آنجا که می‌فرماید: «یا فاطمة انّ اللّه لیغضب لغضبک و

---

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم،، ج۴، ص۱۸۸۳.
۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحن، ج۲ص۴۵۱ و ج۳ص۱۵۹.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۶۱..
٤. صحیح مسلم، ج۴، ص۱۹۰۳.

یرضی لرضاک؛ ای فاطمه! همانا خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌گردد».[۱]

۳. فاطمه سید زنان عالمین

اهل سنت احادیثی را از پیامبر گرامی اسلامﷺ نقل کرده‌اند که برتری حضرت فاطمهؑ بر همه زنان عالم را ثابت نموده و از سوی خداوند برای آن حضرت مقام سیادت بر زنان اهل بهشت را اعطا نموده است.

در صحیح بخاری در ضمن بیان گفتگوی سرّی پیامبر اسلامﷺ و حضرت فاطمهؑ از عایشه همسر پیامبرﷺ نقل‌شده است که هنگامی‌که پیامبر اسلامﷺ به فاطمهؑ فرمود که اجل من فرا رسیده است و تو هم اولین کسی هستی که به من خواهی پیوست، او به گریه افتاد در این هنگام پیامبر خدا به او فرمود: «أَمَا تَرْضَینَ أَنْ تَکونِی سَیدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أو نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ؛ آیا تو راضی نیستی از اینکه سید زنان اهل بهشت یا سید زنان مؤمنین باشی» وقتی حضرت فاطمه این سخن را از رسول خدا شنید گریه‌اش به خنده تبدیل گردید.[۲] این حدیث در موارد متعددی از صحیح بخاری[۳] و صحیح مسلم[٤] نقل‌شده است. در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمهؑ نقل‌شده است که پیامبر اسلامﷺ فرمود «فاطمه سَیدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فاطمه سید زنان اهل بهشت است.»[۵]

---

۱. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج۲، ص۳۵.
۲. صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۲۶.
۳. ر.ک: صحیح بخاری، ج۵، ص۲۳۱۷
٤. ر.ک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج۴، ص۱۹۰۴ و۱۹۰۵.
۵. صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۶۰

۵. وجوب محبت فاطمه بر مسلمانان

از دیدگاه اهل سنت با توجه به آیه مودت محبت حضـرت فاطمـه(س) بـر همـه مسلمانان واجب است. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر اسلام(ص) فرموده اسـت: «قُلْ لا أَسْئَلُکمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی[۱]؛ بگو: من هـیچ پاداشـی از شـما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهـل‌بیتم]». ایـن آیـه شریفه به‌اتفاق مفسرین شیعه و سنی دلالت روشنی بر وجـوب محبـت اهل‌بیـت که عبارت‌اند از علی، فاطمه، حسن و حسـین(ع) دارد. در کتاب‌هـای معتبـر اهـل سنت آمده است هنگامی‌که آیه مودت نـازل گردیـد از پیـامبر(ص) سـؤال شـد ایـن قربای شما کیستند که محبت آنان بر مـا واجـب گردیـده اسـت؟ رسـول خـدا(ص) فرمود: علی و فاطمه و دو فرزنـد او[۲]. از سـوی دیگـر ثمـره دشـمنی بـا حضـرت زهرا(س) که از اهل‌بیت رسول خدا(ص) می‌باشد، آتش جهنم است.

در صحیح ابن حبان تحت عنوان«ذکر ایجاب الخلود فی النار لمبغض اهـل البیت المصطفی(ص)» و در مستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر اهل سنت حدیثی از پیامبر(ص) نقل کرده که فرمود: «والذی نفسی بیده لایبغضنا اهل البیت رجل(احد) الاّ ادخله الله تعالی النار؛ قسم به آن‌کسی که جان من در دست اوست کسـی بـا ما اهل‌بیت دشمنی نمی‌کند مگر این که خدا او را داخل جهنم کند».[۳] آلوسی در

۱. شوری، ۳۳.
۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج۴ص۲۱۹؛ ابی سـعود، محمـد بن محمد، إرشاد العقل السلیم إلی مزایا القرآن الکریم، ج۸، ص۳۰،؛ قرطبـی، محمـد بـن محمد، الجامع لأحکام القرآن، ج۱۶، ص۲۲.
۳. محمد بن حبان بستی، صـحیح ابـن حبـان بترتیـب ابـن بلبـان، ج۱۵ ص۴۳۵، حـدیث ۶۵۷۸؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج۳ ص۱۶۲، حدیث ۴۷۱۷.

ذیل این حدیث می‌گوید حق این است که محبت اهل‌بیت پیامبر واجب است و هر چه این قرابت قوی‌تر باشد محبت شدیدتر می‌گردد پس محبت علویان و فاطمیان از همه محبت‌ها لازم‌تر و شدیدتر است.[۱]

❖ در قرآن کریم همواره تسبیح مقدم بر حمد است آیا مقدم کردن حمد بر تسبیح در تسبیحات حضرت زهرا(س) تناقض با قرآن کریم نیست؟

ابتدا تعریف و تفاوت بین حمد و تسبیح بیان می‌شود سپس به این نکته می‌پردازیم که آیا حمد مقدم بر تسبیح است یا تسبیح مقدم بر حمد؟ و به عبارت دیگر اصل تسبیح است یا حمد؟

حمد در لغت ضد مذمت[۲] و به معنی ثنا و ستایش بر اساس فضیلت و معرفت برای خداوند متعال است[۳] و تسبیح به معنای منزه دانستن خداوند از هر صفتی است که سزاوار آن نمی‌باشد[٤].

هرگاه خداوند را از این نظر ستایش کنیم که او دارای صفات کمال و جمال و مبدأ کارهای نیک و سودمند است، در این صورت ستایش ما را "حمد" می‌گویند؛ ولی اگر ذات او را از هر نوع عیب و نقص پیراسته بدانیم و پیراستگی او را ابراز کنیم، آنرا "تسبیح" می‌گویند.

---

۱. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج۲۵ ص۳۲.
۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج۳، ص۱۸۸. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج۳، ص۱۵۶.
۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص۲۵۶.
٤. لسان العرب، پیشین، ج۲، ص۴۷۰. کتاب العین، ج۳، ص۱۵۱.

و به عبارت دیگر: "حمدِ" خداوند، توصیف اوست در برابر کمال (صفات ثبوتی و اعمال نیک)، خواه این کمال جزء ذات او باشد مانند علم و قدرت، یا از افعال او به شمار رود، مانند رازقیت. در حالی که تسبیح خداوند، تنزیه اوست از عیوب و نقایص (صفات سلبی).

بنابراین حمد و تسبیح هر یک، تنها اشاره به یک جنبه از صفات الهی دارند. از این رو در بسیاری از آیات قرآنی این دو را با هم می‌بینیم. در بیان لزوم این همراهی گفته‌اند: انسان هیچگاه نمی‌تواند کمالات الهی را به درستی بشناسد و انسانِ محدود هرگز نمی‌تواند نامحدود را درک کند. به همین سبب خوب است بعد از هر حمدی، تسبیح الهی هم گفته شود، تا تذکری باشد بر این که ماهیت صفات خدا از شناخت ما برتر است و او منزه از آن است که ما صفات او را بشناسیم.

علت تقدم تسبیح بر حمد در قرآن

در هیچ یک از آیات قرآن واژهٔ حمد بر تسبیح مقدم نشده است و این واژهٔ تسبیح است که مقدم بر حمد شده است مانند سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۰؛ یونس، آیهٔ ۱۰؛ سجده، آیهٔ ۱۵؛ فرقان، آیهٔ ۵۸ و...[۱].

در جواب اینکه چرا خدای متعال تسبیح و تنزیه خود را مقدم بر حمد بیان کرده است علامه طباطبائی﵀ می‌نویسد: «مخلوق خدا به هر وضعی او را بستاید به همان مقدار به او و صفاتش احاطه یافته است و او را محدود به حدود آن

---

۱. سوره تغابن، آیهٔ ۱؛ سوره حجر، آیهٔ ۹۸؛ سوره طه، آیهٔ ۱۳۰؛ سوره زمر، آیهٔ ۷۵؛ سوره غافر، آیات ۷ و ۵۵؛ سوره شوری، آیهٔ ۵؛ سوره ق، ۳۹؛ سوره طور، آیهٔ ۴۸؛ سوره نصر، آیهٔ ۳؛ سوره رعد، آیهٔ ۱۳.

صفات دانسته و اندازه گیری کرده است و حال آنکه خدای تعالی محدود به هیچ حدّی نیست نه خودش و نه صفات و اسمائش و نه جمال و کمال افعالش، چرا که «لا یُحیطُونَ بِعِلمهِ؛ احاطهٔ علمی به او ندارند» پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبل از حمد خود، او را منزّه از محدودیت و اندازه‌گیری کنیم.» [1]

از آنجا که شناخت خداوند متعال به جهت نامتناهی بودن برای هیچ موجودی حتی ملائکه و پیامبران و اولیای الهی ممکن نیست، تا جایی که پیامبر اکرمﷺ که کامل‌ترین مرتبه از مراتب شناخت و قرب را دارد فرمود: «ما عرفتک حق معرفتک لااحصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک» [2] لذا از دیدگاه قرآن مجید، تسبیح و تنزیه به عنوان اصل مطرح شده و سپس در پی آن مسالهٔ حمد و ستایش آمده و بدان امر شده است. آیات همگی دلالت بر این معنا دارند که مخلوقات به جهت محدودیت وجودی شان نمی توانند حمد و ستایش خداوند را آنگونه که هست به جای آورند، به همین جهت خداوند خود را از حمد حامدان منزه داشته، بدین صورت که حمد را همراه با تسبیح آورده است.

پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبل از حمد خود، او را منزّه از محدودیت و اندازه‌گیری کنیم و اعلام بداریم که: "پروردگارا تو منزه از آنی که به تحدید و تقریر فهم ما محدود شوی" [3].

---

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۳۳ و جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، ذیل آیهٔ دوم سورهٔ حمد.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۶۸، ص۲۳.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج۴، ص۱۶۲. محمد بیدهندی، تسبیح موجودات

اما در مورد تسبیحات حضرت زهراؑ که حمد مقدم بـر تسـبیح اسـت بایـد گفت: اولاً این ذکری است کـه رسـول اکـرمﷺ بـه آن حضـرت تعلـیم نمودنـد و داستان آن در کتب روایی شیعه و سنی آمده است[۱].

ثانیاً در زمینهٔ ترتیب آن روایات مختلفی وجود دارد که در برخی حمد مقـدم بر تسبیح شده است و در برخـی دیگـر تسـبیح، مقـدم اسـت. امـا آنچـه قطعـی می‌باشد این است که در بیشتر این روایات تسبیح مقدم بر حمد است بـه همـان دلیلی که در بالا ذکر شد. البته اگر هم حمد مقدم باشد مشکلی ایجـاد نمی‌کنـد زیرا اول شخص حمد خدا را می‌کند سپس خداونـد را از ایـن حمـد خـود منـزه می‌داند پس اشکالی ندارد که ابتدا حمد گفته شود یا تسبیح.

از نظر قرآن کریم، شماره ۵۹.

۱. رک: علـل الشـرایع، ج۲، ص۳۶۶. کنـزل العمـال، ج۱۵، ص۴۹۶؛ مسـند احمـد، ج۱، ص۱۷۴، ۲۶۰،۲۰۶، ۲۸۷ و ۳۰۵.

فصل دوم:

پرتوی از زندگی دختر الگو

برای شناخت وجود فاطمه‌ؑ باید به مبانی شناخت توجه نمود؛ بهترین مبانی شناخت، قرآن و تفسیر قرآن و سیره پیامبرﷺ و ائمه‌ؑ است؛ اگر گفته شـود قـرآن کریم تفسیری از ابعاد وجود فاطمه است، یا گفته شـود همـه ائمـه‌ؑ جلـوه‌ای از تفسیر وجود فاطمه‌اند سخن به گزاف نیست، فاطمه سرّ الله اسـت و قـرآن کـلام الله است، هر که فاطمه را نشناخت راهی به سوی معرفت قرآن ندارد، برای فهـم زیبایی‌های زندگی فاطمه‌ؑ باید از قـرآن و اهـل بیـت و کـلام پیـامبرﷺ وائمـه‌ؑ استفاده کرد وگرنه شناخت سخت یا غیر ممکن است؛ وقتی امام زمـان(عج) کـه خاتم الاوصیاست به صراحت فرموده که دختر پیامبر برایم اسوه است ایـن خـود بهترین گواه و معرفی برای شناخت آن حضرت است.

رسول خداﷺ فرمود: «انّ فاطمه خلقت حوریه فی صورة انسیه»همانا فاطمـه چون حوریه‌ای در صورت انسانی خلق شـده اسـت، از ایـن ویژگـی فاطمـه نیـز می‌توان درسی اساسی برای بنیان خانواده پاک گرفت و قبل از تولـد کـودک بـرای پاکی فطرت و نهاد و سرشت او مراقبت‌های ویژه داشت تا فرزندانی پاک و نسلی مؤمن و متعهد به جامعه تحویل داد.

رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید: «فاطمه حوراء انسـیه فکلّمـا اشـتقت الـی رائحة الجنة شممتُ رائحة ابنتی فاطمه، فما قبّلتها قطّ الاّ وجـدت رائحـة شـجرة طوبی منها» فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شـوم فاطمه دخترم را می‌بویم، هیچ وقت او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی شجره طوبی را از او استشمام کردم.[۱]

۱. http://shabestan.ir/detail/News/1134866

❖ رابطه حضرت فاطمه با پیامبراکرم و تأثیر آن بعد از رحلت پیامبرﷺ در زندگی ایشان چگونه بوده است؟

فاطمهؑ یکی از اصحاب کساء و مباهله و کسی بود که در سخت‌ترین زمان، در راه خدا هجرت نمود، و از کسانی بود که در شأن آن‌ها، آیة تطهیر نازل شد. او مادر ائمه و یادگار رسول خداﷺ است که نسل پیامبر تا روز قیامت از او باقی می‌ماند. او سرور زنان دو جهان، از آغاز و انجام است. او در گفتار و سخن شبیه‌ترین انسان‌ها به پیامبرﷺ بوده، شیوة زندگی او، از شیوة زندگی رسول خداﷺ حکایت می‌کرد. هرگاه پیامبر اکرمﷺ بر فاطمه وارد می‌شد، فاطمه برمی‌خاست و از پیامبر استقبال گرم می‌کرد و دستش را می‌بوسید[1].

رابطة حضرت زهراؑ با پیامبر اکرمﷺ و ارتباط بین ایشان، از نوع علاقه‌های معمولی و رابطة پدری و فرزندی عادی نبود، بلکه محور این دوستی و محبّت کاملا الهی و آسمانی بود.

پیامبر اکرمﷺ در شأن دختر گرامی خود می‌فرماید: فاطمه پارة تن من است، کسی که او را شاد کند مرا شاد نموده و کسی که به او بدی کند، به من بدی کرده است. این بدان خاطر است که ملاک حبّ و بغض، رضا و عدم رضای خداوند است نه هوی و هوس. حضرت فاطمهؑ برای خدا شادمان می‌شود و برای خدا خشمگین[2].

ارتباط حضرت زهراؑ با پیامبر اکرمﷺ رابطة مرید و مراد بود. پیامبر اکرمﷺ

---

۱. شیخ عباس قمی، ترجمة بیت الاحزان، ص۳۱،

۲. همان، ص۳۱ـ۳۲ با تصرف، و شهید دستغیب، زندگانی فاطمة زهرا،ص ۵۸، (قریب به این مضمون).

برای جهیزیة زهراؑ، پیراهنی تهیه فرموده بود که شب ازدواج آن را در بر داشت. در بین راه (و به روایت ابن جوزی، در خانة علیؑ سائلی برهنه از زهراؑ لباسی خواست) زهرا پیراهن نو خود را به او داد، و خود پیراهن کهنه را پوشید. فردا که پیغمبرﷺ بر او وارد شد، آن پیراهن را بر تن زهرا ندید، فرمود: پیراهنت را چه کردی؟ عرض کرد: سائلی آمد، آن را به او دادم، فرمود: چرا پیراهن کهنه را ندادی؟ عرض کرد: پدر جان! وقتی که سائل آمد، شما لباس مخصوص‌تان (همان لباسی که پیامبر آن را می‌پوشید) را به او دادید، و خود را با حصیر پوشاندید. خواستم به شما تشابهی پیدا کنم. قرآن کریم می‌فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة[1]؛ برای شما در پیامبرﷺ اسوه‌ای نیکو است[2].

حضرت زهراؑ شبیه‌ترین افراد به پیامبرﷺ

عائشه می‌گوید: ما رأیت احداً أشبه سمتاً و دلاً و هدیاً قیامها و قعودها من فاطمة بنت رسول اللهﷺ[3]؛ کسی را شبیه‌تر از فاطمهؑ به رسول خداﷺ از نظر رفتار و روش فردی، نشست و برخاست ندیدم.

ایثار نسبت به پدر

حضرت زهراؑ روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود، پذیرایی نمود، و با قطعه نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خداﷺ سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمهؑ دلش به حال پدر می‌سوخت و از شدّت

---

۱. احزاب، ۱۲۲.
۲. شهید دستغیب، زندگانی فاطمة زهرا.
۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۳۷، ص۷۱.

عاطفه گریه می‌کرد[۱].

از حضرت علی نقل شده است که: ما مشغول کندن خندق بودیم، ـ تا بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم ـ در همان حال فاطمه به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نان‌ها را برای حسنین پخته بودم، اینک این‌ها را برای تو آوردم، پیامبر خدا آنها را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین نانی است که در طول سه روز، پدرت میل می‌کند[۲].

همدردی با پدر در دوران سخت آغاز بعثت:

در مکه گاه دشمنان سنگدل، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر می‌پاشیدند، هنگامی که پیامبر به خانه می‌آمد، فاطمه خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می‌کرد در حالی که اشک در چشمان مبارکش حلقه می‌زد. پیامبر می‌فرمود: دخترم غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست[۳].

حضور حضرت فاطمه در جنگ احد

به حضرت زهرا خبر رسید که پدر بزرگوارش در جنگ آسیب دیده است. سنگی به چهرهٔ مبارک او اصابت کرده و چهره‌اش را خونین ساخته است. با دسته‌ای از زنان برمی‌خیزد، آب و خوردنی بر دوش خود برمی‌دارند و به رزمگاه می‌روند. زنان، مجروحان را آب می‌دهند و زخم‌های آنان را می‌بندند، و فاطمه

---

۱. همان، ج۴۳، ص۴۰.
۲. عوالم، ۱۱، ۱۳۵.
۳. تاریخ طبری، ج۲، ص۳۴۴، سیرة ابن هشام، ج۱، ص۴۱۶.

جراحت پدر را شست و شو می‌دهد، خون بند نمی‌آید پاره بوریایی را می‌سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می‌نهد تا جریان خون قطع شود[1].

دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم

در روزهای واپسین زندگانی، حضرت پیامبرﷺ به منبر رفت و فرمود: هر کس از من طلبی دارد، درخواست نماید. بلال در کوچه‌های مدینه فریاد زد که: «مردم! اینک این محمّد بن عبدالله است که می‌خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد» مردی بلند شد و گفت:ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می‌کردید با شلاّق خودتان بر شکم لخت من زدید، فرمود: بیا، قصاص کن. مرد گفت: همان شلاّق را بیاورید. پیامبرﷺ به بلال اشاره فرمود: از خانهٔ فاطمه؏ همان شلاق روزهای جنگ را بیاورید. وقتی بلال درب منزل فاطمه؏ را کوبید، حضرت زهرا؏ فرمود:ای بلال! پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می‌خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟ بلال آنچه را که در مسجد گذشته بود، خبر داد، فاطمه؏ ناله‌ای زد و فرمود: وای از این غم، برای غم و اندوه توای پدر بزرگوارم، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهی دستان و در راه‌ماندگان است؟ای دوست خدا وای دوست همهٔ دلها،ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین؏ بگو نزد آن مرد بروند، تا آن مرد از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص کند[2].

---

۱. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمهٔ زهرا،ص ۷۹.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۲۲، ص۵۰۸، و نهج الحیاة، محمّد دشتی، ص۶۰ ـ ۶۱.

به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرمﷺ

وقتی رسول خداﷺ از دنیا رفت، بلال مؤذن، دیگر اذان نمی‌گفت. روزی فاطمهؑ پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبهٔ دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم، بلال بر طبق دستور فاطمهؑ شروع به اذان گفتن کرد. هنگامی که صدای بلال به تکبیر(الله اکبر، الله اکبر) بلند شد فاطمهؑ به یاد روزگار نورانی زندگی پدر افتاد. نتوانست از گریه خودداری کند، هنگامی که بلال گفت: اشهد انّ محمّداً رسول الله، فاطمهؑ از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش شد. به بلال خبر دادند دیگر اذان نگو، که فاطمهؑ بیهوش شده است. بلال اذانش را قطع کرد. وقتی فاطمهؑ به هوش آمد به بلال فرمود: اذان را تمام کن، عرض کرد: اجازه بده بقیه را نگویم، زیرا برای شما می‌ترسم[1].

حضرت زهرا از غربت خود در فراق پدر می‌گوید: یا رسول الله! پدر جان دریغ و آه از فراق تو، چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس، پس از تو مشاهده می‌گردد، و من دورمانده از جناب تو، دریغ و افسوس می‌خورم که هر چه زودتر نزد تو آیم. پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه‌ای زد و بیهوش بر زمین افتاد[2].

حضرت زهراؑ پس از دفن پیامبرﷺ بی‌تابانه از منزل بیرون آمد، و در حالی که بر اثر گریه و درد، حال رفتن را نداشت، خود را به قبر پیامبرﷺ رساند و آن گاه که جایگاه اذان و محراب را مشاهده فرمود، فریادی برآورد و بیهوش نقش زمین شد. زنان مدینه که وضع را چنین دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و

---

۱. همان، ج۴۳، ص۱۵۷.
۲. نهج الحیاة، همان، ص۶۸.

صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد. سپس در حالی که بـه قبـر پیـامبرﷺ خیره شده بود فرمود: پدر جان! قوتم رفتـه و خویشـتن‌داریم را از دسـت داده‌ام و دشمنم سرزنش کننده‌ام شده و حزن و اندوه درونی، مرا می‌کشد. پدر جان! یکه و تنها باقی مانـده و در کـار خـویش، حیـران و سـرگردانم، صـدایم خفتـه و پشـتم شکسته و زندگی‌ام در هم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر جـان! پـس از تـو برای وحشتم انیسی نمی‌یابم و مانعی بـرای گریـه‌ام و یـاوری بـرای ضـعفم پیـدا نمی‌کنم. پدر جان! پس از تو روابط انسانی دگرگون شده و درها به روی من بسـته گردید. پدر عزیزم! من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمـانی کـه نفسـم برآیـد، برای تو گریه خواهم نمود. پدر جان! شوق من نسبت به تو پایـانی نـدارد و حـزن من بعد از تو انجامی (ندارد). فریادای پدر، فریادای پروردگار جهانیان[۱]!

حضرت زهراؑ با یاد روزگاران شیرین محبّت‌های رسول خداﷺ، خطـاب بـه کودکان خود می‌فرمود: کجاست پدر مهربان شما دو فرزندم کـه شـما را عزیـز و گرامی می‌داشت؟ و همواره شما را بر روی دوش خود می‌گرفت؟ و نمی‌گذاشـت بر روی زمین راه روید؟ دیگر هرگز او را نمی‌بینیم که این درب منزل را باز کنـد و شما را بر دوش خود گیرد، همان رفتاری که همواره انجام می‌داد[۲].

❖ آیا رفتارعاطفی پیامبر اسلامﷺ با حضرت فاطمهؑ رفتاری عادی بوده است؟

اهل نظر به خوبی آگاهند که آنچه در مجامع روایی شـیعه و سـنی گردآمـده

---

۱. همان، ص۷۲.
۲. همان، ص۷۲.

است را نمی‌توان یکسره و بدون کاوش‌های رجالی و درایی، به پیامبر و امامان هدی‌ﷺ نسبت داد، بلکه روایات باید از لحاظ سند با دقت تمام بررسی شود و روایات صحیح از ضعیف متمایز گردد؛ همچنانکه دلالت ظاهری احادیث و روایات صحیح نیز در برخی از موارد، حجت نیست و مضمون روایت باید به گونه‌ای روش مند، تفسیر یا تأویل شود. بنابر این استناد به ظاهر روایات، به صرف وجود آن‌ها در یک کتاب روایی، امری نادرست و خلاف اجتهاد صحیح و تلاش علمی منصفانه است. چنین رفتاری اگر با انگیزه‌های موجه انجام گیرد، کاری ناشایست و نامقبول است؛ چه رسد وقتی که با انگیزه‌های غیراخلاقی و دین‌ستیزانه انجام شود، که زشتی مضاعفی پیدا می‌کند.

شبهه اول: پیامبر و بوسیدن سینه دخترش

ایرادگر شبهه، با تمسک به حدیثی می‌نویسد: «در کتاب "الکافی جلد سوم، صفحه ۱۶۰" آمده است که": پیامبر تا گونه‌ی فاطمه یا میان دو سینه‌اش را نمی‌بوسید، نمی‌خوابید"! این چه نوع از رابطه پدر- فرزندی است که این چنین مایه خجالت است و حتی نگاشتن آن نیز انسان را خجل و شرم زده می‌نماید! چنین رفتاری حتی از مردمان عادی هم پذیرفتنی نیست؛ چه رسد به کسی که ادعای پیامبری از جانب خداوند دارد!

بررسی و نقد:

در نقد این روایت و نتیجه‌ای که از آن گرفته شده است، توجه به چند نکته ضروری است:

یکم: سبک رفتار عاطفی و تربیتی پیامبر با دخترش فاطمه‌ﷺ بهترین و الگوسازترین رابطه پدر و فرزندی است که نمونه آن کمتر دیده شده است؛ این سبک رفتاری در شرایطی، به صورت پررنگ و برجسته، چشمان مردم را به خود

خیره می‌کند، که زن در آن جامعه اساسا ارج و منزلتی نداشت و تا پیش از بعثت پیامبر اکرم، دختران را مایه ننگ و عار می‌دانستند و آن‌ها را زنده در گور می‌کردند. رفتار پیامبر با فاطمه، فارغ از انگیزه‌های معنوی و الاهی، نوعی تقدیس و تکریم از مقام زن، به عنوان مظهر جمال و رحمت خداست. ام سلمه می‌گوید: پیامبر، فاطمه و امام علی را به پیش خود طلبید، دست راست امام علی و دست چپ فاطمه را گرفت و بر بر سینه مبارک خود نهاد. میان چشمان هر دو را بوسه داد و فاطمه و علی را به هم سپرده و فرمود: ای علی! همسر تو خوب همسری است و سپس به فاطمه روی آورد و...[1]

از ابن عباس نقل شده است که رسول اکرم همواره و فراوان فاطمه را می‌بوسید، تا آن جا که عایشه از پیامبر پرسید: چرا فاطمه را این قدر می‌بوسی؟!

پیامبر فرمود: در آن شب که جبرئیل مرا به آسمان برد و به بهشت وارد شدم، از میوه‌های بهشتی خوردم؛ اثر آن میوه‌ها این شد که نطفه فاطمه در وجود من پدید آمد. سپس با خدیجه آمیختم و او به فاطمه باردار شد؛ از آن پس هر زمان به میوه‌های بهشت اشتیاق پیدا می‌کنم، فاطمه را می‌بوسم. گویی بوی معطّر آن میوه‌ها را از عطر وجود او استشمام می‌کنم.[2]

در روایاتی که آوردیم به رابطه عمیق عاطفی و محبت شدید پیامبر به دخترش فاطمه و رفتار محبت‌آمیز او اشاره شده است، که حکایت‌گر قلب مهربان و علاقه پیامبر به صدیقه کبری است. در این دو روایت صحیح، سخن از بوسیدن هست اما نه بر دهان و سینه، بلکه بر میان چشمان!

---

۱ علی بن حسین زواره ای، ترجمه کشف الغمه، ج۱،ص۴۸۹.
۲ سید مجتبی علویی تراکمه‌ای، ص۳۴۷

دوم: در این باره که آیا پیامبر میان سینه دخترش را می‌بوسید یا نه؟ سه روایت وجود دارد که دو روایت از حذیفه و روایت سوم از امام باقرؑ یا امام صادقؑ نقل شده است. با بررسی سندی و دلالتی این روایات، پاسخ سوال نیز روشن خواهد شد.

روایت اول: از امام باقر و امام صادقؑ نقل شده است که فرمودند: «أَنَّهُ كانَ النَّبِيﷺ لَا يَنَامُ حَتَّى يُقَبِّلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ يضَعُ وَجْهَهُ بَينَ ثَدْيى فَاطِمَةَ وَ يدْعُو لَهَا» وَ فِي رِوَايةٍ «حَتَّى يقَبِّلَ عُرْضَ وَجْنَةِ فَاطِمَةَ أَوْ بَينَ ثَدْييهَا» [۱]؛ «رسول خداﷺ نمی‌خوابید مگر آنکه پهنای صورت فاطمه را می‌بوسید و صورتش را بین سینه‌های فاطمه قرار داده و برای دخترش دعا می‌کرد». و در روایت دیگری (یعنی بنا به نقل دیگری) «نمی‌خوابید تا گونه فاطمه را یا میان دو سینه‌اش را می‌بوسید».

روایت دوم: از حذیفه نقل شده است که: »کانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا ينَامُ حَتَّى يقَبِّلَ عُرْضَ وَجْنَةِ فَاطِمَةَؑ أَوْ بَينَ ثَدْييهَا» [۲]؛ «رسول خدا ص نمی‌خوابید تا گونه فاطمه را یا میان دو سینه‌اش را می‌بوسید».

روایت سوم: أخبرنا أبو الفتح بن عبد الله كتابه، أخبرنا أبو الفضل بن عبدان، أخبرنا على بن الحسن الرازى، أخبرنا أحمد بن محمد، أخبرنا عباد بن يعقوب، أخبرنا يحيى بن سالم، عن إسرائيل، عن ميسرة بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن حذيفة، قال: «كان رسول اللهﷺ لا ينام حتى يقبل عرض وجه

---

۱. ابن شهر اشوب؛ مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۱۱۴.
۲. اربلی، ابی الفتح؛ کشف الغمه، ج۲، ص۹۶.

فاطمة و بين ثديها»[۱]؛ «رسول خدا ص نمی‌خوابید مگـر اینکـه گونـه فاطمـه و میان دو سینه‌اش را می‌بوسید».

سند روایات: روایت اول در مناقب ابن شهر آشوب (متوفای قرن۶) نقل شده است و روایت دوم، که ناقل آن حذیفه است، در کتاب «کشف الغمـه» (متوفـای قرن ۷) آمـده و کتاب‌هـای دیگـر، از جملـه «بحـار الانـوار» علامـه مجلسـی و دیگران، از این دو کتاب نقل کرده‌اند. این دو روایت فاقـد هرگونـه سـند معتبـر و مرسل‌اند و قابلیت اسناد را ندارند.

در سند روایت سوم نیز هر چند سلسله روات ذکر شده است، امـا در زنجیـره سند، افرادی غیرثقه (مطمئن) و یا مجهول (ناشناخته) وجود دارد کـه موجـب از بین رفتن اعتبار روایت می‌شود:

عباد بن یعقـوب: هـر چنـد مرحـوم خـوئی وی را ثقـه می‌دانـد، ولـی دیگـر کتاب‌های رجالی شیعه آمده است که وی سـنی مـذهب بـود و اهـل سـنت نیـز روایات وی را قبول ندارند.[۲]

یحیی بن سالم: ابو زکریا؛ در کتاب‌های رجالی، یحیی بن سالمی کـه از عباد بن یعقوب روایت می‌کند، به ابو زکریا معروف است. یحیـی بـن سـالم توثیق نشده است.[۳]

إسرائیل: بن یونس: مجهول (ناشناخته) است.[٤]

---

۱. مرعشی نجفی، شهاب الدین؛ شرح إحقاق الحق،، ج۱۰، ص۱۸۵.
۲. خوئی، ابو القاسم؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص۲۳۷
۳. رک: نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث،، ق، ج۸، ص۲۰۶.
٤. جواهری محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ق، ص۶۰.

میسرة بن حبیب: أبو حازم النهدی: ادعا شده است که از اصحاب امام صادق‌ؑ است اما شناخته شده نیست.[۱]

المنهال بن عمرو: ابن داوود در رجال خود وی را مهمل[۲] دانسته [۳] و شبستری نیز در احوال او می‌نویسد: وی از محدثان کوفی و مهمل است و برخی از اهل سنت گفته‌اند: ثقه است و برخی نیز او را ضعیف دانسته و روایاتش را ترک کرده‌اند.[٤]

دلالت روایات:

اگر بنا بر فرض، سند احادیث را صحیح بدانیم، می‌گوییم: برخی این روایت را چنین توجیه کرده و گفته‌اند ممکن است معنای بوسیدن میان سینه به یکی از صورت‌های زیر باشد::

۱ - دوران کودکی فاطمه زهرا: آن چه از نظر عادی و عرفی قابل تصور می‌نماید این است که انجام این عمل در زمانی بوده که فاطمه دخترک خردسالی است که در کنار پدر زندگی می‌کند و بوسیدن میان سینه یک کودک خردسال نه تنها امر نکوهیده‌ای نیست که امری شایع و مورد علاقه پدران است. از این گذشته تصور اینکه این امر در دوران پس از ازدواج فاطمه انجام می‌گرفته، نه تنها فاقد دلیل است، بلکه بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ زیرا اولا در این سه روایت به سن فاطمه اشاره نشده است و همین امر، احتمال انجام چنین امری را

---

۱. جواهری، محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ص۶۳۴

۲ در کتاب‌های رجالی توثیق نشده باشند.

۳. رجال ابن داوود،ص ۱۹۳.

٤. شبستری، عبد الحسین؛ الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق، ج۳، ص۳۰۹

در دروان خوردسالی، تقویت می‌کند. ثانیا اگر این کار در دوران بزرگی فاطمه انجام می‌شد، آنهم به گونه‌ای که دیگران از آن مطلع می‌شدند، یقینا باید پیامبر همواره مورد سرزنش و اعتراض دیگران واقع می‌شد؛ در حالی که راویان این رفتار از اعتراض دیگران، جز عایشه که از احساسات زنانه نسبت به فاطمه و دیگر زنان پیامبر، رنج می‌برد، سخنی نگفته‌اند.

۲. شاید منظور راویان از بوسیدن میان دو سینه، بوسیدم میان دو پستان نبوده است، زیرا هر انسان عاقلی این عمل را مذموم می‌شمارد، بلکه منظور بالای سینه و زیر گلو بوده است. بدین معنا، رفتار پیامبر منطبق بر فرهنگ غالب اعراب، که احترام به دختر و محبت به وی را بوسیدن دست‌ها و پیشانی و بالای سینه و زیر گلو می‌دانستند.

سوم: نکته مهم در موضوع روش‌شناسی فهم روایات دینی این است که نمی‌توان به هر روایتی در کتاب‌های روایی ذکر شده است استناد جست و ذکر روایت در مجموعه‌های حدیثی، دلیلی بر صحیح بودن آن روایت، نیست. روایات باید از لحاظ سند و دلالت بررسی شده و در صورتی که دارای سند معتبر و دلالتی همسو با محکمات دین باشند، مورد استناد قرار گیرند. زیرا بیش‌تر کتاب‌های حدیثی با هدف حفظ آثار پیشوایان دینی گردآوری شده است و نویسندگان این متون صرفا در پی نقل روایات صحیح نبوده‌اند، بلکه روایات مرتبط را جمع آوری کرده‌اند و محققان باید برای استناد به آن روایات از شیوه‌های معتبر اجتهادی استفاده کنند.

بوسه پیامبر بر بدن حضرت زهرا؈ که حاکی از محبت و عاطفه شدید پیامبر نسبت به صدیقه اطهر است و این رفتار عاطفی در قالب‌های مشروع و مورد پسند عرف انجام می‌شده است؛ قالب‌هایی که در روایات تربیتی به مؤمنان نیز

توصیه شده است. در کتاب «فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی» تالیف احمد رحمانی همدانی نقل شده است که رسول خداﷺ به سبب شدت علاقه‌اش به حضرت فاطمه، زیر گلو و پیشانی و بین دو چشم او را می‌بوسید.[۱]

شبهه دوم: بوسیدن دهان فاطمه

شبهه دیگری که در این راستا مطرح شده با استناد به حدیثی است که در کتاب اعلام الوری آمده است. متن حدیث این گونه است:

"امام صادقؑفرمود: عایشه [از روی حسادت] گفت: یا رسول الله می‌بینم دهان فاطمه را زیاد می‌بوسی و زبانت را در دهانش قرار می‌دهی! پیامبر اکرم فرمود: بله! هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم دهان فاطمه را می‌بوسم و زبان در دهانش می‌گذارم! من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می‌کنم و بوی شجره طوبی را می‌یابم! او زنی آسمانی است.[۲]"

بررسی و نقد:

منابع روایی و غیرروایی که این روایت و امثال آن را نقل کرده‌اند، دودسته‌اند؛ برخی از منابع، روایت را بدون ذکر سند نقل کرده‌اند و منابع دیگری سندی هم برای آن ذکر کرده‌اند. البته شمار منابعی که این روایات بدون ذکر سند نقل کرده‌اند، زیادتر از منابع دسته دوم است.

حنفی قندوزی، ینابع المودة، ج۲ص۱۳۱، طبری، احمدبن عبدالله، ذخایرالعقبی، ص۳۶، الصراط المستقیم، ج، ص۱۷۰[۳] و کتاب«إعلام الوری»

---

۱. ج۱، ص۱۰۹ - ۱۱۱.

۲. اعلام الوری، صفحه ۱۵۰.

۳. برای اطلاع بیش‌ترازمنابع اهل سنت که این روایت درآن‌ها آمده است، ر،ک: احقاق الحق، ج۱۰ ص۱۸۵به بعد و ج۱۹ ص۳۴ به بعد.

مرحوم طبرسی ازجمله منابعی است که روایت مـورد بحـث را بـدون ذکـر سـند آورده‌اند. طبرسی می‌گوید: درمورد فاطمهؑ روایاتی است که اهل سنت آن‌هـا را روایت کرده و بعد ایشان برخی روایـات عامـه را ذکـر می‌کنـد و می‌گویـد: اهـل سنت روایت کرده‌اند که علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در تفسیر خـود بـر قـرآن کریم از امام صادقؑ روایت کرده است.[1]

این روایت با متن فوق که در «إعلام الـوری» بـه طـور مرسـل[2] نقـل شـده و تأکید شده است که اهل سنت این گونه روایت کرده‌اند، هم از نظر سند و هـم از لحاظ متن با روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم فرق می‌کنـد. روایتـی کـه اهـل سنت نقل کرده‌اند از نظر سند، مرسل و بـه همـین علـت قابـل اسـتناد و اعتمـاد نیست. روشن است که مرحوم طبرسی با نقل چنین روایـاتی، تنهـا درصـدد ایـن بوده است که روایات رسیده از طریق اهل سنت، در مـورد فاطمـهؑ جمـع‌آوری کند و به همان کیفیت که اهل سنت روایت کرده و یا به کسی نسبت داده‌اند، نقل کند و به هیچ رو در صدد تأیید صحت آن‌ها نبوده است؛ زیرا روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم در خصوص بوسیدن فاطمه آمده است به صورتی که اهـل سـنت به او نسبت داده و طبرسی درکتاب إعلام الوری از آنان نقـل کرده‌اسـت، نیسـت! علی بن ابراهیم در تفسیر روایی خود این حدیث را با ذکر سند نقل کرده اسـت و کسانی که در سلسله سند آن قرار گرفته‌اند از نظر اهل فن ثقـه و قابـل اعتمادنـد. علی بن ابراهیم قمی، که توسط نجاشی و دیگران[3] توثیـق شـده اسـت از پـدرش

۱.طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج۱ ص۲۹۷
۲. احادیثی که سلله سند و راوی آنها حذف شده باشد.
۳ نجانشی، رجال نجاشی، ص۲۶۰، و علامه حلی، الخلاصه ص۱۰۰

ابراهیم بن هاشم (راوی مورد اعتماد اصحاب)[1] از حسن بن محبوب السراد (راوی ثقه و جلیل القدر و ازاصحاب اجماع) [2] از علی بن رئاب (ثقه و جلیل القدر)[3] از زیاد بن عیسی (ابی عبیدة الحذاء، موثق به توثیق علمای رجال)[4] از امام صادقؑ این گونه روایت کرده است که: رسول خداﷺ فاطمه را زیاد می‌بوسید؛ عایشه بر رفتار رسول خدا خرده می‌گرفت و اعتراض می‌کرد. پیامبرﷺ فرمود: وقتی مرا به سوی آسمان عروج دادند، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت وارد کرد و خرمایی در اختیار من قرار داد. من آن خرما را خوردم (در روایتی آمده است: سیبی را به من داد). این میوه تبدیل به نطفه‌ای در صلب من شد؛ وقتی به زمین فرود آمدم با همسرم خدیجه در آمیختم و او به فاطمه باردار شد. از این رو دخترم فاطمه حوریه‌ای بهشتی است که در جمع آدمیان قرارگرفته است و هرگاه به بوی بهشت مشتاق می‌شوم، او را می‌بویم.[5]

پس این سخن که از عایشه خطاب به رسول خدا نقل شده که: «یارسول الله می‌بینم زیاد دهان فاطمه را می‌بوسی و زبانت را در دهان او قرار می‌دهی" در روایت صحیح نیامده است. در روایت علی بن ابراهیم که آن را نقل کردیم، آمده است: «فأنکرت علیه ذلک عایشة؛ عایشه بوسیدن فاطمه را برای پیامبر ناپسند

---

۱ شیخ طوسی، الفهرست، ص۲۱ وص ۳۵، و رجال النجاشی ص۱۶
۲ شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص۹۶، ۱۴۱۷ و رجال کشی، ص۵۵۶
۳ شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص۱۵،،و علامه حلی، الخلاصة ص۹۳
٤ ابن داود الحلی، رجال ابن داود، ص۹۹، رجال نجاشی، ص۱۷۰؛ علامه حلی، الخلاصة، ص۷۴
۵.قمی، علی بن ابراهیم(متوفای۳۲۹) تفسیر علی بن ابراهیم، جص۳۶۵

می‌دید و به آن اعتراض کرد».[1] بنابر آنچه گفتیم روایتی که در کتاب إعلام الـوری آمده است، از حیث سند و محتوا قابل اعتماد و استناد نیسـت و در روایـت علـی بن ابراهیم در تفسیر قمی، کـه سـندا معتبـر اسـت، سـخنی از بوسـیدن دهـان و گذاردن زبان در دهان فاطمه نیست!

دسته دوم منابعی که برای این روایت سند ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص۲۹۳، ازمحمد بن احمد از ابوالحسین احمـد بـن محمد از ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن علی بن طرخـان از محمـد بـن الخلیل البلخی از ابوبدر شجاع بن الولید السکونی از هشام بن عـروه از پـدرش عروه بن زبیر بن عوام ازعایشه نقل کرده است.[2]

۲. ابن حجر در کتاب لسـان المیـزان، روایـت را بـا سـند ذیـل آورده اسـت: عبدالله محمد بن طرخان البلخی از محمد بن خلیل البلخی از ابوبدر از هشـام بن عروه از پدرش عروة بن زبیر از عایشه.[3]

۳. ابن جوزی روایت فوق را با سه سند آورده[4] و هرسه طریـق او هـم منتهـی

---

۱. البته این اعتراض عایشه بر رسول خدا که: چرا فاطمه را زیاد می‌بوسی و یا چـرا می‌بوسـی در حالی که او شوهر دار هست،در روایات دیگر نیز آمده ازجمله در تفسیر فرات کـوفی ص۱۰ در روایت مسند از حذیفة الیمان نقل شده است که: دخلت عایشة علی النبیﷺ و هـو یقبّـل فاطمة فقالت یا رسول الله آتقبلها وهی ذات بعل؟! فقـالﷺ لهـا و اللـه لـو عرفـت ودّی لهـا لأزددت ودّا لها .....فاإذا إشتقت .....

۲ عایشه می‌گوید گفتم:یارسول الله مالک اذا جئت فاطمة قبلها حتی تجعـل لسـانک فـی فیهـا کانک‌ترید ان تلعقها عسلا؟قالﷺ..(خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ج۵ ص۲۹۳.)

۳.ابن حجر عسقلانی،احمد،لسان المیزان، ج۵ ص۱۶۰،

٤.الجوزی، علی، الموضوعات، ج۱، ص۴۱۱،

می‌شود به هشام بن عروه از پدرش از عایشه.

در این سه منبع روایی اهل سنت آمده است عایشه به پیامبر گفت: «یا رسول اللّه مالک اذا جاءت فاطمة قبلتها حتی تجعل لسانک فی فیها کله، کانک ترید أن تلعقها عسلا؟! قالﷺ: نعم! یارسول الله! چرا وقتی فاطمه می‌آید او را آن قدر می بوسی تا جایی که تمام زبانت را در دهانش قرار می‌دهی گویی می‌خواهی به او عسل بخورانی؟! پیامبرﷺ فرمود: آری! هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم، فاطمه را می بوسم. من از فاطمه بوی بهشت استشمام می‌کنم و بوی شجره طوبی را می‌یابم ...!

اسناد هیچکدام از این روایات از نظر فن رجال و حدیث‌شناسی معتبر نیست، زیرا اولا در سلسله سند روایت مورد بحث، در دو کتاب لسان المیزان و تاریخ بغداد، نام ابوبدر آمده است؛ ابوبدر از نظر رجالی، مجهول است و درباره او جرح و تعدیل روشن و با مبنایی وجود ندارد؛[۱] هر چند ذهبی از علمای رجال و... اهل سنت او را توثیق کرده‌اند.[۲] ثانیا زنجیره سند این روایت در سه منبع فوق الذکر و هم در طریق دیگری که لسان المیزان[۳] مطرح کرده است، به «هشام بن عروه» از پدرش از عایشه می‌رسد. هشام جزء فقها و حفاظ مدینه بوده است[٤] و علمای رجال شیعه هرچند او را ازاصحاب امام

۱.اردبیلی،محمد علی، جامع الرواة، ج۲ ص۳۶۸، مکتبة آیت الله المرعشی، و رجال نجاشی ص۴۵۴ و فهرست شیخ طوسی، ص۵۲۷ و معجم رجال،ج۲۱، ص۴۲

۲.ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، ج۱، ص۳۲۸،،

۳.ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج۳ ص۵۳۹،

٤ البلاذری، احمدبن یحیی؛ انساب الاشراف، ج۹، ص۴۴۵. و ابن قتیبه؛ المعارف،ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

صادق‌ؑ خوانده‌اند اما درباره جرح و تعدیل وی سکوت کرده‌اند؛ [۱] بنـابر ایـن، روایت مورد بحث، با چنین سندی، فاقد اعتبار لازم برای اعتماد بر آن است. از سوی دیگر، علمای اهل سنت هشام بن عروه را به تدلیس و عـدم ضـبط مـتهم کرده‌اند. تدلیس و خلطی که درروایات به عمل می‌آورده و نیز کثرت روایات او در کوفه، همراه به با بی‌دقتی در اسناد آن‌ها، موجب شد کـه بعـدها مـورد نقـد کسانی چون مالک بن انس، ابوالحسن بن قطّان و یعقوب ابن شیبه قرار گیرد و او را به اختلاط و تدلیس متهم کنند.[۲] ابن حجـر در عـین حـالی کـه می‌گویـد: هشام بن عروه فقیه ثقـه اسـت، امـا بـه تـدلیس وی در روایـت تصـریح کـرده است![۳] هرچند ذهبی از علمای برجسته رجال اهل سنت، تلاش کرده تـا چنـین تساهلی را امری طبیعی برای هر حافظ حدیثی تلقی کند![٤]

ثالثاً فرد دیگری که در سند روایت قرارگرفته «ابوعبدالله عروة بن زبیـر» یکـی از فقهای سبعه مدینه[٥] و از دشمنان امام علـیؑ اسـت.[٦] او بـه سـبب عـداوتی کـه نسبت به امامؑ داشت، به اصحاب جمل پیوست اما به سبب کمـی سـن پذیرفتـه

---

۱ شیخ طوسی، محمد، رجال الطوسی، ص۳۱۸، ونمازی، شیخ علی، مستدرکات علم الرجال، ج۸ ص۱۵۷و التفرشی، نقد الرجال، ج۵ ص۵۱

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۴ ص۴۰، و سیر اعلام النبلاء ۳۵/۶

۳، ابن حجر، تقریب التهذیب، ج۲ ص۲۶۸،

٤ ذهبی، شمس الدین؛ میزان الاعتدال، ج، ص۳۰۱،،

۵. عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه، (تحقیق عادل احمـد و علـی محمـد معـوض) ج۱، ص۵۷، و حنبلی، ابن عماد؛ شذرات الذهب. ج۱، ص۳۹۴..

٦. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، ج۲، ص۵۶۹،

نشد.[1] عروه بن زبیر در مواجه با محمد بن حنفیه، خشونت و شدت عمل به خرج داد و گفت: یا باید با برادرم عبدالله بیعت کند، یا او را به زندان می‌اندازیم.[2] به هر حال ازعروة بن زبیر درکتاب‌های رجالی شیعه به عنوان راوی مورد اعتماد نام برده نشده است. از این رو روایت مورد نظر، از لحاظ سند، اعتبار لازم را ندارد. بنابر این در موضوع بوسیدن لب‌هاو و زبان در دهان فاطمه نهادن، به روایت معتبری دست نیافتیم.

اما برای این ادعا که ("کان رسول الله یقبلها و یمسها"رسول خدا فاطمه را می‌بوسید و او را نوازش می‌کرد)[3]در منابع روایی و غیرروایی روایتی یافت نشد.

ب: بررسی محتوایی:

با توجه به احادیث معتبر، پیامبر همواره دست‌ها و پیشانی و بین دو چشم زهراﷺ را می‌بوسید و به او احترام می‌کرد، اما در هیچ روایت صحیحی به بوسیدن لب‌هاو میان دو پستان و مکیدن زبان اشاره نشده است!

۲. بر اساس ادله و براهین متقن (و از جمله آیه «یطهرکم تطهیرا»[4]) که عصمت نبی اکرم را اثبات می‌کند، پیامبر و فاطمه زهراﷺ از هر گونه پلیدی و رجس پاک بوده و نمی‌توان احتمال رفتار شهوت‌آلود نامشروعی-نعوذ بالله- را در مورد ارتباط دخترش تصور کرد.

---

۱. واقدی، محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری، ج۵، ص۱۳۶،

۲.کوفی، ابن اعثم؛ الفتوح،(تحقیق علی شیری) ج۶، ص۲۵۰ و ابن اثیر، عزالدین؛ الکامل، ج۴، ص۲۵۲. و محمد بن سعد؛ پیشین، ج۵، ص۷۹ و بلاذری، ج۳، ص۲۸۸

۳.مرعشی نجفی،شرح احقاق الحق، ج۱ ص۱۸۷،

٤ احزاب/۳۳

۳. در شبهه مورد بحث، گویی حرمت و زشتی اخلاقی لمس کردن اعضای بدن محارم (کسانی ازدواج با آنان حرام است) مسلم گرفته شده است، در حالی که چنین امری صحیح نیست. بسیاری از فقهای اسلام جواز نگاه و لمس بدن محارم، به استثنای اندام جنسی، را اجماعی و مورد اتفاق می‌دانند[۱] و بوسیدن، که نشانه عاطفه مثبت میان محارم نسبت به هم دیگر است، از مصادق بارز لمس به شمار می‌آید. علاوه بر این، قبح اخلاقی چنین امری، ممکن است متأثر از برخی فرهنگ‌های موجه باشد، اما به طور مسلم بوسیدن دست‌ها و پیشانی و گونه، از نگاه فرهنگ اسلامی و جوامع مسلمان، نه تنها قبح اخلاقی ندارد، بلکه نوعی رفتار زیبای انسانی محسوب می‌شود. محی الدین نووی مؤلف «منهاج» ازعلما اهل سنت تصریح می‌کند که بوسیدن والدین و فرزندان همدیگر را از روی«شفقت»، سنت است. آن گاه ابن حجر هیثمی درشرح خود بر منهاج می‌گوید: کلام شارح صحیح مسلم، که گفته جواز لمس اعضای بدن محارم، به جز اندام جنسی، اجماعی است، معنایش همین صورت لمس از روی «شفقت» است[۲] و روشن است چنین شرطی و نیز تصور گناه در مورد معصوم، وجهی ندارد.[۳]

نتیجه بحث: بر اساس آیات و روایات معتبر و نیز گزارش‌های موثق تاریخی،

---

۱ الشیخ الجواهری، جواهر الکلام، ج۲۹ ص۷۲و ص۱۰۰، و خویی، کتاب النکاح ج۱ ص۱۰۵و یزدی، سید کاظم، العروه الوثقی و...

۲ النووی شافعی، محی الدین، منهاج الطالبین،ج ۵ ص۳۷۴، وابن حجر الهیتمی، شهاب الدین أحمد، تحفة المحتا جفی شرح منهاج جز ۲۹ ص۲۶۰

۳.الشروانی و العبادی، حواشی شروانی،ج ۷ ص۲۰۱ و۲۰۲،

شخصیت و زندگی پیـامبر اکـرم ص زیبـاترین و اخلاقی‌تـرین جلوه‌هـای رفتـار انسانی را به نمایش گذاشته و سلوک نیک انسانی او تا به آنجا برجسته و پر فـروغ بوده که خداوند درباره شخصیت فرهیخته و الاهی‌اش، او را بـا خطـاب و "انـک لعلی خلق عظیم" ستوده است. با قاطعیت تمام می‌توان ادعا کرد که همه آنچه که منکران نبوت، در طول تاریخ، برای کاستن از جایگاه نبی اعظم به آن آویخته‌انـد، سخنانی پوچ و فاقد هر گونه اعتبار عقلی، عقلایی و دینی است.

❖ چرا پیامبرﷺ که برای دفع مشکلات به فاطمهﷺ تسبیحات را آموختند، اما بعد برای ایشان کنیز گرفتند؟

ماجرای تعلیم تسبیحات معروف توسط پیامبر اکـرمﷺ بـه دختـرش فاطمـهﷺ برای غلبه بر مشکلات این گونه بود کـه روزی حضـرت علـیﷺ، همسـرش را از شدت کار و تلاش خسته و رنجور مشاهده کرد و به او پیشنهاد کرد کـه بـه سـوی پیامبر اکرمﷺ برود و درخواست خدمتکار کند، حضـرت فاطمـه از طـرح چنـین موضوعی نزد پدر شرم داشت از ایـن رو حضـرت علـیﷺ نـزد پیـامبرﷺ رفـت و عرض کرد: «فاطمه آن قدر با آسیاب آرد ساخته که دستانش زبر و سخت گردیده و سینه اش بیمار گشته و آن قدر خانه را جارو نموده که پیراهنش به رنگ خاک در آمده است». حضرت علیﷺ با ایـن سـخنان از شـدت سـختی کـار خانـه و نیـز پرورش و تربیت فرزندان به آن حضرت خبر داد، پیامبر اکـرمﷺ در پاسـخ ایشـان سفارش کرد که برای غلبه بر مشکلات تسبیحات را به هنگام خواب بگویند، کـه

این از خدمتکار ارزشمندتر است[1].

درباره روایت یاد شده، و موضوع انتخاب خدمتکار برای خانه حضرت فاطمهؑ لازم است به چند نکته اشاره نماییم:

۱. پیامبر اکرمﷺ در روایت یاد شده، حضرت علی و حضرت فاطمه را از گرفتن خدمتکار نهی نکرد، بلکه به عنوان ارشاد و نصیحت برای غلبه بر مشکلات، پیشنهاد خواندن تسبیحات را به آن‌ها داد، بدین معنا که خواندن تسبیحات تحمل کارهای منزل را آسان می‌کند و از مشقت آن‌ها می‌کاهد. ولی سبب انجام آن کارها به خودی خود نمی‌شود.

افزون بر این، پیامبرﷺ اگر حضرت فاطمه را از استخدام خدمتکار نهی می‌فرمود، خود نیز نباید غلام و خدمتکار انتخاب می‌کرد، ولی آن حضرت دارای غلام بود، پس معلوم می‌شود که برای انجام کارها و امور زندگی در صورت نیاز می‌توان کمک کار و خدمتکار استخدام کرد، البته این به این معنا نیست که خود صاحب‌خانه بنشیند و تنها دستور دهد و تمام کارهای خود را به گردن خدمتکار بیندازد چنان که پیامبر اکرم بسیاری از امور زندگی خویش را خود انجام می‌داد و حضرت فاطمهؑ نیز امور زندگی و کارهای زندگی خویش را با کنیز خویش، فضه تقسیم کرده بود و خود نیز در امور منزل و کارهای خانه کمک می‌کرد. استخدام خدمتکار و کنیز تنها به خاطر فراوانی کارها و مسئولیت پرورش فرزندان بود و انجام همه این کارها نیز به تنهایی برای آن حضرت گرچه قابل تحمل بود، ولی مشقت بار و خسته کننده بود.

---

۱. ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البیتؑ، ج۶، ص۴۴۶.

۲. استخدام خدمتکار و پرداخت حقوق به او یک موضوع اجتماعی و شیوة متداول است؛ زیرا لازمة زندگی اجتماعی، کمک نمودن افراد به همدیگر می‌باشد و این اشکال شرعی نداشته و با امور اخلاقی منافاتی ندارد، و در شأن آن حضرت بود که شخصیتی عالم، مدافع ولایت، تربیت کنندة پیشوایان معصوم و مرجع پرسش‌های بسیاری از بانوان آن زمان بود.

بنابراین، سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در گفتن تسبیحات، برای غلبه بر مشکلات و تاثیر در قوای ایشان بوده و در مقام نهی از گرفتن خدمتکار نبوده است و از طرفی تراکم و فراوانی کارهای خانه حضرت زهرا علیها السلام و تربیت فرزندان و شان ایشان، این امر را ایجاب می‌کرد که ایشان از کسی به عنوان خدمتکار، در امور زندگی خویش کمک بگیرد[1].

❖ با توجه به عصمت حضرت زهرا علیها السلام چگونه ممکن است ایشان کاری کند که پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شود؟

سوال ناظر به داستانی است که در برخی کتب تاریخی نقل شده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سفری مراجعت می‌فرمود، اول به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تشریف می‌برد و مدتی می‌ماند و بعد از آن به منزل خود می‌رفت. در یکی از سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام برای خود دستبند و گلوبند و گوشواره‌ای از جنس نقره تهیه کرده و پرده‌ای بر در خانه خود آویخته بود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر مراجعت کرد و به خانه فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد، چون

---

۱. ر.ک: علامه سید محمدحسین فضل الله، فاطمه زهرا(س)، ص۸۶- ۸۸.

چشمش به زینت‌های مورد استفاده فاطمه‌ﷺ افتاد، با ناراحتی از خانه بیرون رفت و به مسجد وارد شد و در کنار منبر نشست. حضرت فاطمه‌ﷺ بـا فهمیـدن علـت این رفتار پدر، برای جلب خشنودی و رضایت رسول اکرمﷺ همه آن زینت‌ها را به نزد پدر فرستاد و پیغام داد که دخترت سلام می‌رساند و می‌گویـد: اینهـا را در راه خدا انفاق کنید! و چون آنها را به نزد پیامبرﷺ آوردند، سه مرتبه فرمـود: «آنچـه را که می‌خواستم، فاطمه انجام داد. پدرش به فدای او باد!» [1]

آن چه در ایـن داسـتان و امثـال آن ملاحظـه می‌گـردد اوج فـداکاری و ایثـار حضرت صدیقه طاهره‌ﷺ و توقع فوق العاده پدر بزرگوارش از آن حضرت و توجـه خاص و استثنایی به زندگی نورانی او می‌باشد به گونه‌ای کـه او را متمـایز از بقیـه مردم می‌سازد و نشان گر مقام بلند و الهی حضرت زهراﷺ اسـت، نـه اعتـراض و انتقادی که کاشف از ارتکاب و صدور عمل منافی با عصمت از ناحیـه حضـرت فاطمه‌ﷺ باشد چه آن که استفاده و بهره بردن از نعمت‌های حلال دنیـا کـه تـزیین منزل و استفاده از زیور آلات یکی از مصادق آن است بر اسـاس شـریعت مبـین اسلام برای همه مجاز شمرده شده است.

آن چه می‌توان از این قضیه تاریخی به عنوان یک پیام و درس دریافـت نمود این است که حضرت فاطمه‌ﷺ پاره‌ای از وجود مقدس پیامبر اکـرمﷺ است و زندگی او نمودی از زندگی پـدر بزرگـوارش اسـت و لـذا پیـامبرﷺ دوست دارد دخترش مانند او باشد و حضرت زهراﷺ هم به این مهـم دقیقـا عمل نموده است.

۱.. ر.ک: منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، صص ۱۵۹-۱۶۰.

❖ آیا آنچه به عنوان تسبیحات حضرت زهرا گفته می‌شود توسط رسول خدا بیان شده است؟

آن چه که از پیامبر اکرمﷺ به فاطمه زهراءؑ سفارش شده است که قبل از خواب بیان شود، همان تسبیح حضرت زهراءؑ است و آن زمانی بود که حضرت زهرا برای درخواست خادم نزد پدر بزرگوارش رفت امّا پیامبرﷺ به او فرمود: آیا بهتر نیست چیزی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد؟ سپس فرمود: إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكمَا فَسَبِّحَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ احْمَدَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ كبِّرَا أربع وَ ثَلَاثِين[1] یعنی: هر گاه خواستید بخوابید سی و سه مرتبه سبحان اللّه، و سی و سه مرتبه الحمد للّه، و سی و چهار مرتبه اللّه اکبر بگویید.

علاوه براین حدیث، احادیث دیگری نیز در این زمینه وارد شد است، برای مثال:

أَبِی عَبْدِ اللَّهِؑ قَالَ: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِؑ إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَک فَكبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ وَ احْمَدْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ سَبِّحْهُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكرْسِی وَ الْمُعَوِّذَتَينِ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَّاتِ وَ عَشْراً مِنْ آخِرِهَا[2].

امام صادق ؑ می‌فرمایند: هنگامی است که به رختخواب خود رفتی، سی و چهار بار اللّه اکبر، سی و سه بار الحمد للّه و سی و سه بار سبحان اللّه بگو، و آیة الکرسی و معوّذتین (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ- و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و ده آیه اول و ده آیه آخر سوره صافات را قرائت کن[3].

استحباب تسبیح فاطمه زهراءؑ در دو وقت است یکی بعد از هر نماز، و

---

۱. بحارالانوار، مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی،ج۴۳، ص: ۸۳

۲. الکافی،کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ج۲؛ ص۵۳۶

۳. الکافی، همان، ج۲؛ ص۵۳۶

دیگری در هنگام خواب.

قطب راوندی در کتاب الدعوات از امیر مؤمنان﷣ روایت کرده که فرمود: رسول خداﷺ مرا فراخواند و فرمود: ای علی﷣! هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتی، پس بر تو باد به استغفار و صلوات بر من و بگو: سبحان اللّٰه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّٰه و اللّٰه أکبر و لا حول و لا قوّة إلّا باللّه العلی العظیم و سوره «قل هو الله احد» را بسیار تلاوت کن، که آن نور قرآن است و بر تو باد به خواندن آیة الکرسی؛ چرا که در هر حرف آن هزار برکت و هزار رحمت است[1].

بعضی از احادیث نیز ثواب برخی از اعمال را بیان می‌کنند که با ترکیب این حدیث با احادیث فوق، آداب قبل از خواب روشن می‌گردد، برای نمونه:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّـهِ﷣، قَالَ: مَنْ تَطَهَّرَ، ثُمَ أَوی إِلی فِرَاشِهِ، بَاتَ وَ فِرَاشُهُ، کمَسْجِدِهِ[2]

یعنی: هر کس که وضو سازد و به جامه خواب خود درآید آن جامه خواب چون مسجد او باشد.

تسبیح فاطمه زهرا﷤ داری ثواب فراونی است که در احادیث مطرح شده:

۱-ابی هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق﷣به من فرمودند:

ای ابا هارون! ما همان گونه که به کودکانمان دستور می‌دهیم نماز بخوانند، به آنان دستور می‌دهیم تسبیح حضرت زهرا﷤ را بگویند. تو نیز همیشه این تسبیح را بگو. زیرا همانا هر بنده‌ای که این تسبیح را گفته، بدبخت نشده است.

۲- امام باقر﷣فرمودند: کسی که با تسبیح حضرت زهرا﷤ تسبیح بگوید،

---

۱. جامع أحادیث الشیعة، بروجردی، آقا حسین. ج۲۲؛ ص۲۰۰
۲. الکافی، همان، ج۳؛ ص۴۶۸.

آمرزیده می‌شود. و این تسبیح با زبان صد تاست و در ترازوی اعمال الهـی هـزار تا. این تسبیح شیطان را طرد و خداوند را راضی می‌نماید.

جناب آیة الله بروجردی در کتاب شـریف: جـامع أحادیـث الشـیعة ج۲۲ از صفحه ی ۱۸۴ الی ۲۰۰ بـابی تحـت عنـوان: «بـاب اسـتحباب تسـبیح فاطمـة الزّهراء﷽ دعاء، استغفار، ذکر، صلوات و قرائت قرآن، هنگـام خوابیـدن» آورده و در آن اذکار زیادی همراه با آثار و برکاتش نقل نموده است.

فصل سوم:

پرتوی از زندگی همسر همراه

❖ سبک زندگی حضرت زهراﷺ و امیرالمؤمنینﷺ چگونه می‌تواند الگو باشد؟

زنـدگی مشـترک امیـر مومنـان وفاطمـه زهـرا از هرجهـت می‌توانـد الگـوی مسلمانان باشد از آغاز خواستگاری تا پایان زندگی زهرا که جز خـوبی و زیبـایی وجود نداشت؛ خواستگاری بی تکلـف و عروسـی سـاده وبـی آلایـش وجهازیـه ومهریه و وتربیت فرزند وهمسرداری فاطمهﷺ بـی گمـان همـه ایـن شـئونات بـا محوریت شخصیت بی مانند فاطمه به خوبی سپری شد؛ فاطمـه هرگـز در عمـر خود از علی چیزی نخواست واگر موردی بود بلا فاصله استغفار نمـود وعلـی در باره همسرداری فاطمه رضایت کامل داشت. لذا باید درباره این زنـدگی مشـترک تحقیق وتامل دقیق نمود وبرای الگو گرفتن و فرهنگ سازی متنی تدوین نمود؛

در بیشـتر برنامـه‌ها الگوهـای درسـت و دینـی نیسـت؛ بـرای اداره جامعـه و مدیریت‌های فرهنگی و آموزشی و صنعتی و... الگوهای بیگانـه کـه در تضـاد بـا هنجارهای بومی است مورد عمل و تقلید قرار گرفته است؛ گاهی نیـز بـه دسـت کسانی سپرده شده است که از الگوهای خودی بیگانه یا دل شان در هـوای دیگـر است؛ لذا باید برای اصلاح همه ابعاد زندگی الگوهای برتـری داشـت کـه بـرای همه سرمشق باشند؛ به اصطلاح دیگر الگوهای برتر باشند.

ائمهﷺ برای خود الگو داشتند، امـام زمـان(عج) بـرای خـود الگـو دارد و بـر اساس رفتار آن الگو عمل می‌کند، آن حضرت می‌فرماید الگوی من دختر رسـول خداست، بانوان باید افتخار کنند به این مسأله که الگوی انسـان کامـل فاطمـهﷺ است، به عنوان یک بانوی نمونه است، الگوی همـه اهـل بیـت و علمـای بـزرگ

صاحب‌نام، فاطمه است، فلسفه و سر الگو بودن فاطمه بـرای انسـان کامـل بایـد کنکاش شود و این به دست نمی‌آید مگر با شناخت فاطمه و منزلت رفیع او.

لذا درباره زندگی فاطمه زهرا ابعاد ناشناخته و زیبایی‌های فـراوان وجـود دارد که هنوز شناخته نشـده اسـت، فاطمـه اقیـانوس معرفـت و شـناخت اسـت، لـذا خداوند نیز او را با واژه «کوثر» معرفی کرده است، زیبایی‌های معرفـت در وجـود فاطمه نهفته است.

برای شناخت وجود فاطمه‌ باید به مبانی شناخت توجه نمود؛ بهترین مبـانی شناخت، قرآن و تفسیر قرآن وسیره پیامبر و ائمه است؛ اگـر گفتـه شـود قـرآن کریم تفسیری از ابعاد وجود فاطمه است، یا گفته شـود همـه ائمـه جلـوه‌ای از تفسیر وجود فاطمه‌اند سخن به گزاف نیست، فاطمه سرّ الله اسـت و قـرآن کـلام الله است، هر که فاطمه را نشناخت راهی به سوی معرفت قرآن ندارد، برای فهـم زیبایی‌های زندگی فاطمه‌ باید از قرآن واهل بیت و کلام پیـامبر و ائمـه کـرد استفاده کرد وگرنه شناخت سخت یا غیر ممکن است؛ وقتی امام زمان کـه خـاتم الاوصیاست به صراحت گفته دختر پیامبر برایم اسوه است این خود بهترین گواه و معرفی برای روش شناخت آن حضرت است.

زیبایی فطری و جلالت حضرت زهرا، معرفت وشـهود و ایمـان فاطمـه، بینش وسیره عبـادی فاطمـه،ادب و شخصـیت ممتـاز فاطمـه، حـق همسـر وهمسر داری در بینش فاطمی، رضایت امیرمومنـان از شـوهر داری فاطمـه، تربیت فرزند درسـیره وبیـنش فـاطمی، تربیـت فرزنـد درسـیره وبیـنش فـاطمی، همسایه داری در بینش فاطمی، حیا و عفّت وپوشش در بینش وسـیره فاطمـه و اطعام فقرا در بینش فاطمی همه مواردی است که برای ما الگو است.

خداوند برای انسان قدر و منزلت والایی در بـین مخلوقـات و آفریـده‌ها قـرار

داده است، برای انسان پیـامبرانی را فرسـتاده کـه ممتـازترین انسـان‌ها بودنـد، در تربیت آنان اهتمام داده و برنامه داشته است، حتی در آفرینش آن‌ها چـون عیسـی برنامه داشته است، درباره موسی می‌فرماید: «واصتنعتک لنفسـی یـا موسـی» در همین راستا برای ائمه که تمام کننده و ادامه دهنده را پیامبران هستند برنامه داشـته است، برای آنان مادر و بنیانی چون فاطمه آفریده است، آفرینش فاطمه بـا برنامـه بوده است، لذا فاطمه از نظر پاکی طینت و آفرینش بر اساس خواسـته پروردگـار متعال آفریده شده بود، همان گونه که خداوند در آفرینش هـدایت گـران انسـان و انبیاء خود توجه ویژه و لطف خاص مبذول داشـته اسـت در آفـرینش فاطمـه کـه مادر یازده امام باید می‌بود برنامه باید داشته باشد.

رسول خداﷺ فرمود: «انّ فاطمه خلقت حوریه فی صورة انسیه»همانا فاطمـه چون حوریه‌ای در صورت انسانی خلق شـده اسـت، از ایـن ویژگـی فاطمـه نیـز می‌توان درسی اساسی برای بنیان خانواده پاک درس گرفت و قبل از تولـد کـودک برای پاکی فطرت و نهاد و سرشت او مراقبت‌های ویژه داشت تا فرزندانی پـاک و نسلی مؤمن و متعهد به جامعه تحویل داد.

رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید: «فاطمه حوراء انسـیه فکلّمـا اشـتقت الـی رائحة الجنة شممتُ رائحة ابنتی فاطمه، فما قبّلتها قطّ الاّ وجـدت رائحـة شـجرة طوبی منها»(۸) فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هـر زمـان مشـتاق بـوی بهشـت می‌شوم فاطمه دخترم را می‌بویم، هیچ وقت او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی شـجره طوبی را از او استشمام می‌کنم.

ایمان عبارت است از معرفت عمیق و شـهود قلبـی از پروردگـار و آفریـدگار هستی، ایمان فاطمهؑ در رتبه‌ای بود که ائمهؑ او را الگوی خود دانسته‌اند، از این رو رسول خداﷺ فرمود: «انّ ابنتی فاطمه ملأ الله قلبهمـا وجوارحهـا ایمانـاً الـی

مشامئها» همانا خداوند قلب و جوارح دخترم، فاطمه را تا مغز استخوان از ایمان سرشار کرده است.یا براساس روایتی که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از امام زمان عج الله نقل کرده که حضرت فرمود: در زندگی مادرم فاطمه الگو واسوه وسرمشق برای ماست.

عبادت و نسوک و سلوک فردی در اصلاح سبک زندگی مهم‌ترین تأثیر را دارد، خصوصا نماز بندگی مادر در خانواده و تربیت آن بسیار تاثیر گذاراست؛ شکی نیست که فرزندان در بسیاری از رفتارها تحت تاثیر سلوک مادرند در حرف زدن و حرکات دیگر و خوش فکری وخوش کلامی و... از جمله نماز اگر چه عبادت تنها منحصر در نماز نیست، اما زیباترین نمود بندگی که در اصلاح نفس و عمل موثر است نماز است، بی‌گمان فاطمه علیها السلام در همه عبادات از جمله نماز سرمشق اولیاء الهی است، چنان نماز می‌خواند که محل عبادتش ومحرابش در نجوای توحید با او همصدا می‌شد و ملائکه برای دیدن عبادت او صف می‌کشیدند؛ نماز شب فاطمه علیها السلام دیگر از وصف وبیان‌ها بیرون است؛ نماز شب در اصلاح سبک زندگی واعتدال روح وجان وبینش ومدیریت وسعه صدر بسیار تاثیر گذار است؛ نماز فاطمه در قرآن توصیف شده آنجا که این نماز او مورد توجه پرودگار و انگیزاننده او به اعمال خیر است؛ چنین نمازی مورد توجه خداوند و انسان ساز ومربی گر است.

برای اصلاح سبک زندگی قبل از اصلاح خوراک و پوشاک توجه به نماز و اصلاح و دقت در آن کار مبنایی است که خانواده‌ها باید به آن توجه نمایند؛ پرفسورحسابی از تاثیر نماز وقرآن خواندن مادرش بسیار زیبا سخن گفته است که نقش تربیتی این مولفه‌ها در تربیت فرزندان را بسیار مهم می‌نماید.

شخصیت انسان با ادب و رفتار مؤدبانه او تجلی می‌یابد، شخصیت فاطمه علیها السلام

وادب او برای همه مردمان زمان ثابت شده بـود از جملـه همسـران پیـامبرﷺ کـه نزدیک‌ترین افراد به او بودند؛ ام سلمه همسر رسول گفته است: رسول خداﷺ امر دخترش را به من واگذار کرد تا تربیتش کنم، به خدا او مؤدب‌تر از مـن بـود و بـه همه چیز معرفت داشت.

درجامعه کنونی از مشکلات وآسیب‌های بزرگ طـلاق وجـدائی اسـت؛ کـه آفاتی در پی دارد؛ بی سرپرست ماندن کودکان ناشی از طلاق که انواع طلاقهـای برساخته رایج شده است؛ اولین عامل آن غیر اصولی بودن بن مایـه‌های فرهنگـی ازدواج است؛ نارضایتی شوهر از همسر یا نارضایتی متقابل از جملـه علـل مهـم رواج خانمان برکن طلاق است؛ یکی از علل آن نگرشهای مادی است که بـانوان را به ادارات کشانده واحساس استقلال مادی وعدم انجام وظایف درست درخانـه ودرگیری‌های لفظی وسرانجام جدائی و.. برای رهـایی از ایـن آسـیبها بـه زنـدگی الگوهـا ی درسـت ابتـدا بایـد توجـه نمود؛ بایـد آسـتانه بردباری‌هـا را بـالا بـرد ونگرشهارا اصلاح کرد و بانوان سخت کوش و بردبار تربیت کرد؛ خانواده‌ای پـدر ومادر هردو کارمند بوده وفرزندان خود را بـه دامـن طبیعـت زنـدگی وموسسـات معلوم الحال سپرده‌اند نمی‌توان در آن جامعه نسلی رشید از دختر وپسـر تربیـت کرد؛ فاطمه در زندگی چونان زنان دیگـر و رزمنـدگان زمـان پیـامبرﷺ مشـکلات زیادی داشت، اما هیچ گاه مشـکلات و فقـر و دوره جهـاد علـی‌ؑ در جبهـه‌های دفاع از اسلام هیچ وقت به رخ خود نیاورد، این زیباترین نماد شوهرداری از یـک زن است که بانوان دیگر از آن باید الگو بگیرند و در زندگی صبورانه شوهرداری و با کاستی‌های معاش بسازند تا زندگی در پرتو نور صبر زیبا نماید.

امیرمؤمنانؑ همواره از سیره فاطمهؑ در شوهرداری لذت می‌برد، چنـان کـه فاطمهؑ در اواخر عمر و آخرین روزهای بیماری خود، خطاب بـه امیرالمـؤمنین

علی عرض کرد: ای پسر عمو، هیچ وقت مرا در زندگی دروغگو و خائن ندیدی و از وقتی که با تو بودم هیچ مخالفت تو را نکردم.

پس حضرت علی فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و ابرّ واتقی و اکرم و اشدّ خوفاً من الله ان اوّنجک بمخالفتی» پناه به خدا، تو به خدا عالم‌تری و آن قدر نیکوکار و پرهیزگار و خداترس هستی که من تو را به مخالفت با خویش توبیخ کنم، اگر در جامعه امروزی ما زنان شوهران خود را از رفتار خود و شوهرداری خود راضی کنند؛ باید به آنان جایزه داد، اگر چنین باشد بسیاری از معضلات اخلاقی جامعه ما حل خواهد شد و سبک زندگی اصلاح خواهد شد، اصلاح جامعه ما به دست بانوان است که اگر به وظایف خود درست عمل کنند و از زندگی فاطمه الگو بگیرند.[1]

❖ اینکه گفته می‌شود آب فرات مهریه حضرت فاطمه زهرا است به چه معنا است؟

این مطلب که در زبان بعضی از مردم مشهور شده که آب مهریه حضرت زهرا است، منشأ روایی دارد که به چند نمونه از این روایات که در مناقب ابن شهر آشوب و بحارالانوار آمده اشاره می‌شود:

امام باقر می‌فرمایند: جُعِلَتْ لها فی الارض اربعة انهار: الفرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ. یعنی چهار نهر فرات، نیل، نهروان و بلخ در روی زمین برای حضرت زهرا قرار داده شده است[2]. و همچنین حدیث دیگر در مناقب ابن شهر

---

۱. http://shabestan.ir/detail/News/1134866؛

۲. بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۱۳، حدیث ۳۴.

آشوب آمده که: امام باقرؑفرمودند: مهریه حضرت زهراؑ در آسمان یک پنجم دنیا و ثلث بهشت و چهار رود از رودهای دنیا فرات و نیل و نهروان و بلخ مقرر شده و در زمین هم مهر السنة یعنی پانصد درهم بوده است[۱].و همچنین در روایتی مرحوم ابن آشوب در مناقب می‌نویسد: که شخصی به پیامبرﷺ عرض کرد ما مهریه فاطمهؑ را در زمین می‌دانستیم چقدر است اما مهریة او در آسمان چقدر بوده. حضرت فرمودند از آنچه به کارت می‌آید بپرس و آنچه به کارت نیاید واگذار. آن شخص پافشاری کرد.پیامبرﷺ فرمودند: مهریة فاطمه در آسمان یک پنجم زمین تعیین شده و هر کس در آن قسمت از روی بغض و عداوت نسبت به حضرت فاطمهؑ و فرزندان او روی آن راه برود تا روز قیامت بر او حرام است[۲]. به نظر می‌رسد این سخنان پیامهای معنوی در خود دارد؛ از جمله اینکه همه برکات الهی که در روی زمین هست مرهون ولایت واز وجود برکت اهل بیتؑ است؛ این سخنان را باید براساس روایات تفسیر نمود. آنچه درسؤال ذکر شده منظور نیست.

❖ آیا گزارش‌هایی از چگونگی مراسم ازدواج حضرت فاطمه را وجود دارد؟

فاطمه زهراؑ یگانه بانوی اسلام‌اند که نسل پیامبر اکرمﷺاز طریق این بانو به وجود آمد و باقی ماند که آن هم با ازدواج مبارکی که بین این بانوی بزرگ اسلام و حضرت علی بن ابی طالبؑصورت گرفت اگر علیؑخلق

---

۱. زندگانی حضرت فاطمهؑ سید هاشم رسولی محلاتی،، صفحة ۴۹.
۲. همان،ص ۴۸.

نمی‌شد برای فاطمه کفو و برابر نبود.

از الطاف الهی است که این دو بزرگوار را برای هم و در شأن هم آفرید. با این که فاطمه خواستگاران زیادی از رؤسا و بزرگان اعراب عصر خود داشت راضی شد با علی علیه‌السلام که از نظر مادیات دنیوی زرهی بیش نداشت ازدواج کند ازدواجی که در جشن آن ساکنان آسمان‌ها به شادی و هلهله پرداختند و آیات قرآنی سر دادند، چرا که کار فاطمه در امر ازدواج در دست خداوند بود.

آری ازدواجی که بین فاطمه و علی صورت گرفت عقدش در ملکوت آسمان‌ها بسته شد.

امّا مراسم این عروسی آسمانی بسیار ساده و بی آلایش بود و حفظ نور الهی و قرآن زینت بخش آن بود امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: با مقداری از پول همان زرهی که فروخته بودم به هنگام مراسم عروسی مقداری روغن و خرما و کشک خریداری کردم، سپس پیامبر شخصا آستین را بالا زد و سفره تمیزی طلبید و آنها را با هم با دست خود مخلوط کرد و غذایی تهیه نمود و با همان غذا ی ساده از مردم پذیرایی به عمل آورد و خود امیر مؤمنان علیه‌السلام مأمور شد مردم را به جشن عروسی دعوت کند. وقتی که همه به مسجد آمدند صدای خود را بلند کرد و فرمود: «اجیبوا الی ولیمة فاطمة». شما را به میهمانی عروسی فاطمه دعوت می‌کنم. همه آمدند و از آن غذای کم وساده وبا برکت تناول نمودند و سیر شدند.

حضرت فرمود: وقتی که عزم ازدواج با فاطمه را کردم حیا و خجالت مانع اظهار می‌شد. روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا دعوت نمود فوری اجابت کردم وقتی که وارد شدم مشاهده کردم که حضرت خیلی شادمان است، عرض کردم سبب این شادمانی چیست؟ فرمودند: جبرئیل پیشم آمد دو قطعه از سنبل بهشت به من داد که خیلی خوشبو بودند، سپس آن‌ها را از من پس گرفت، علتش را پرسیدم گفت:

خداوند ساکنان بهشت را دستور داده که بهشت را بیارایند و با انواع عطرها معطر و فرش‌ها بگسترند و نهرهای رنگارنگ جاری شد و... وخداوند به حور العین بهشتی دستور داده سوره‌های: طه و یاسین را با صدای بلند بخوانند.

سپس منادی با نوای بلند صدا کرد: آگاه باشید که امروز روز ولیمه عروسی فاطمه بنت محمدﷺو علی بن ابی طالب است ...»

در بعضی از روایات هست که خداوند امر فرمود به حور العین که سوره حم، عسق و یس را قرائت کنند.

و در برخی روایات آمده است که خداوند دستور داد که سوره‌های (طاها، یاسین، حا، میم، عین، سین، قاف) را بخوانند. این روایات قابل جمع است ونقیض هم نیستند.

بنابراین وقتی که خود رسول الله این مطالب را از جبرئیل نقل می‌کنند که خداوند به بهشتیان فرمود در شادی عروسی فاطمه و علی سوره‌های مذکور را بخوانید از اینرو خودشان نیز این سوره‌ها را قرائت فرمودند.

❖ آیا درست است که پیامبر در عروسی حضرت زهرا س به زنان اجازه داد تا دف بزنند؟

ازدواج امیرالمؤمنین‌ؑبا فاطمه زهراؑ نخست در آسمانها صورت گرفته و ملائکه خدا بر این موضوع شهادت داده‌اند. و روایات زیادی از منابع شیعه و اهل سنت بر این مطلب اشارت دارد.

در حالات خلیفه دوم نوشته شده که چون به خواستگاری حضرت فاطمهؑ رفت و جواب منفی شنید، ضمن گزارش تأسف آمیز از برخورد منفی، پیامبر الهی در این زمینه اضافه کرد (اِنّه ينْتَظِرُ اَمْرَ اللهِ فيها) «رسول خدا در مورد

ازدواج فاطمه منتظر فرمان خداوندی است».

ازدواج علی و زهرا یک دستور الهی و آسمانی بود. چگونه ممکن است در این ازدواج خلاف شرع انجام بگیرد و تردیدی نیست که غناء و موسیقی به آلاتی چون دفّ از محرّمات است، به گونه‌ای که از حضرت امام صادقؑ نقل شده است که خانه‌ای که در آن غناء و موسیقی باشد از بلای ناگهانی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی‌شود و فرشته داخل آن نمی‌گردد.

فلذا جمع زیادی از فقها عقیده دارند در مجلس عروسی زنانه با سه شرط، غناء جایز است:

۱- مرد هر چند محرم در آن نباشد.

۲- در خواندنشان باطلی نگویند.

۳- از آلات لهو و وسائل موسیقی استفاده نکنند.

برخی فرموده‌اند که استعمال دفّ (دایره) در مجلس عروسی زنانه به شرط آنکه حلقه نداشته باشد جائز است. اگرچه فرموده‌اند احتیاط در ترک آن است. یعنی استعمال دفّ حتی در مجلس عروسی زنانه و با اجتماع شرائط ترک شود. چنانچه شیخ انصاری ـ رحمه الله ـ در مکاسب فرموده‌اند: راه رستگاری در احتیاط است.

❖ آیا درست است که حضرت فاطمهؑ برای اقتدا به مادرش خدیجه در شب عروسی لباس کهنه پوشیده بود؟

نقل شده که وقتی فاطمه زهراؑ با لباس نو به منزل علیؑ رسید و مراسم جشن و اطعام پایان یافت و زهرا و علی تنها شدند، فقیری بر در خانه آمد و اظهار حاجت نمود و گفت: ای اهل خانه گرسنه و عریانم مرا اطعام کرده و

بپوشانید. فاطمه زهراﷺ از غذای عروسی برای آن فقیر کنـار گذاشـت و لبـاس جدید خود را از تن بیرون آورد و همان لباس قدیمی را در بر کرد و غذا و لباس را به فقیر بخشید و آنگاه این آیه را یاد شد که می‌فرماید: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ[1]؛ بـه نیکـی نمـی‌رسـید، مگـر زمـانی کـه از آنچـه دوسـت می‌دارید، انفاق کنید.

مضمون این روایت در کتاب‌های الخصائص الفاطمیه، شرح احقاق الحـق، معجم المحاسن و المساوئ و... آمده است

بنابراین فاطمه زهراﷺ لباسش را چون به سائل داده بودند و لبـاس نـو دیگـری نداشتند، از لباس‌های قدیمی خود استفاده کردنـد. نـه اینکـه از اول لبـاس کهنـه پوشیده باشد و در ضمن مادر حضرت یکی از زنان ثروتمنـد مکـه بـود و پـس از اسلام همه دارایی‌هایش را در اختیار رسول خداﷺ قـرار دادنـد تـا در راه اعـتلای اسلام خرج کند و یاد آوری این نکته نیز لازم است کـه پوشـیدن لبـاس کهنـه در شب عروسی مورد سفارش دین نیست تا حضرت بخواهد برای جامعه الگو دهی کند و صد البته اگر کسی لباس نو نداشته باشد، می‌تواند با همان لبـاس کهنـه بـه خانه شوهرش برود.

❖ آیا در منابع تاریخی از ولایت پذیری و دفاع از ولایت در سیره حضرت زهراﷺگزارش‌هایی آمده است؟

تمام ابعاد زندگی حضرت فاطمهﷺ الگوی کامـل اسـت چـون تربیـت شـده

---

۱. آل عمران/۹۲

کسی است که قرآن او را اینگونه معرفی کرد «لَقَدْ کانَ لَکمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن کانَ یرْجُو اللَّهَ وَالْیوْمَ الآخِرَ وَذَکرَ اللَّهَ کثِیرًا»[1]. پیامبرﷺ هم اینگونه فرموده: «فاطمة منی[2] یا بضعه فاطمه[3]» این یعنی تأیید تمام رفتار و سلوک و زندگی فاطمه آیه «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکمْ»[4]. نیز این پیام را دارد که از پیامبر فرمانبرداری کنید «قُل لَّا أَسْأَلُکمْ عَلَیهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی ...» [5]. فاطمه با اطاعت و سرمشق گرفتن و الگو گرفتن از او کامل می‌شود، آیه تطهیر نیز این پیام را دارد که از انسان‌ها پاک و معصوم الگو بگیرید تا لغزش نداشته باشید یکی از ابعادی که می‌توان از حضرت فاطمهؑ از نظر سیاسی و عبادی الگو گرفت دفاع از حریم نبوت و ولایت است، فاطمهؑ با آن شأنی که داشت در جامعه تنها یادگار پیامبرﷺ است هیچ زنی از زنان قریش همانند او در منزلت رفیع معنوی نیست بسیاری از صحابه به آن اعتراف کرده‌اند آیات فراوانی در شأن و منزلت معنوی و سیاسی حضرت فاطمهؑ نازل شده است مانند سورة کوثر[6]، سورة هلی أتی[7]، آیات مباهله[8] و... برای همه روشن است پس از پیامبرﷺ وضع سیاسی اجتماعی دگرگون شد و داستان

---

۱. احزاب: ۲۱.
۲. سیدجعفرمرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم،ج۵،ص:۳۱۶
۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج۱،ص۴۰۳
٤. محمد: ۳۳.
٥. شوری: ۲۳.
٦. مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ج۲۷،ص۳۷۵
۷. حجتی، سید محمدباقر،اسباب النزول، ص۳۰
۸. واحدی، اسباب النزول، ص۵۷۶

«فلته»[۱] یا به تعبیر سیاسی امروزی کودتا پیش آمد و وصیت پیامبر فراموشی گردید؛ با وجود اینکه پیامبرﷺ از اولین روزهای دعوت علی را به عنوان جانشین مطرح گردید[۲] در دعوت عشیره پیامبرﷺ از او به عنوان خلیفتی یاد کرد و بارها این واقعیت را به گونه‌ها و در فرصت‌های مختلف تکرار نمود تمام ابعاد قضیه را پیامبرﷺبه صورتهای مختلف روشن نمود؛ حدیث منزلت «انت منی بمنزلة هارون من موسی[۳]» ضمن اینکه پیامبرﷺ در تمام مسافرت‌ها که موقت از مدینه خارج شد بدون استثناء برای خود جانشین انتخاب می‌کرد و جای خودش خالی نمی‌گذاشت[٤]، حال باید از خردمندان پرسید که آیا ممکن است پیامبرﷺ برای سفر موقت جانشین تعیین می‌کند معقول است برای سفر ابدی جانشین تعیین ننماید، بنابراین پیامبرﷺ بارها جانشینی علی‌ؑ را مطرح نموده است؛ آخرین بار در حجه الوداع این مسئله مهم را در غدیرخم مطرح نمود[۵]، ابن خلدون مورخ بزرگ اهل‌سنت به صراحت نوشته است پیامبر در روز از این که بگذریم در دعوت عشیره تکلیف جانشینی خود را مشخص نمود[٦].

میان تمام ملت‌های دنیا و تمام اصناف از امام جماعت تا تمام شغل‌ها رسم است که هر کس که هر صاحب منصب رسمی و غیر رسمی حتی چوپان برای خود جانشین دارد و و خواست جایی برود جانشین تعیین می‌کند آیا معقول است

---

۱. همان انساب الاشراف، ج۱، ص۵۸۱.
۲. تاریخ‌الطبری، ج۲، ص: ۳۲۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ج۱، ص ۱۵۹.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری. ج۳، ص۱۷
٤. واقدی، المغازی، ج۱، ص۸.
۵. واحدی، اسباب النزول؛ ص۲۰۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۱۱۲.
٦. ابن خلدون، تاریخ‌ابن‌خلدون، ج۱، ص: ۲۴۷.

ما بگوئیم که پیامبرﷺ تکلیف دین جهانی و خاتم را برای پس از خود مشخص نکند و به عهده دیگران بگذارد، سؤال دیگر این است که باید برادران اهل‌سنت به آن توجه کنند اگر بزرگان آنها نوشته‌اند یا می‌گویند پیامبرﷺ جانشین تعیین نکرد!چرا ابوبکر خودش تعیین کرد؟ چرا پس از او عمر تصمیم گرفت کاری برای پس از خود انجام دهد و شورایی برای انتخاب جانشین مشخص نمود؟ چرا دل اینها برای پس از خود سوخت آیا پیامبرﷺ به اندازهٔ اینها نگرانی از سرنوشت دین خود نداشت که آن را بلاتکلیف گذاشت؟

یا به اندازهٔ آنها علم نداشت دین سؤالاتی است که باید در زمینه ولایت پس از پیامبرﷺ روی آنها اندیشه نمود و تأمّل کرد و راه درست زندگی را پیدا نمود تا این اختلاف‌های دامنه‌دار خونبار از جهان اسلام برچیده شود؟

هنوز پس از قرن‌ها بر سر همین مسئله جنگ و نزاع است مگر داعش ادعا خلافت ندارد؟ بنابراین حضرت فاطمه این روزها سخت دوری از ولایت واقعی را برای امت اسلام پیش‌بینی می‌کرد.

تمام تلاش حضرت فاطمهؑ در مدت اندکی که پس از پدر زیست این مسئله بود که ولایت برای مردم شناسانده شود تا مردم راه واقعی را بشناسند و پس از پیامبرﷺ گرفتار تفرقه و تکفیر نشوند؛ فاطمه ؑ با علم الهی این روزهای تلخ اسلام را می‌دید و برای پدرش چون شمع می‌سوخت و در راه این روشنگری شهید شد! تمام سه ماه عمر فاطمه ؑ پس از پیامبرﷺ صرف احیای ولایت شد؛ آنچه در وصیت اوبرجسته است برای روشن شدن حقیقت ودفاع از ولایت است تا با این روش سؤال در ذهن تاریخ و به درازی تاریخ در وصیتی کاملا سیاسی وشگفت انگیز کرد تا مردم اندیشه کنند و راه را پیدا نمایند؛ وصیت کرد مخفیانه

و شبانه دفن شود[۱]، تا با این پنهان کاری، ولایت فروغ و روشن شود و پرنور بماند در تاریکی شب در غربت دفن شود تا ولایت خورشیدوار بتابد.

پس از پیامبرﷺ تمام حرکاتش دفاع از ولایت است رفتن مسجد و ایراد آن خطبه عجیب که فصاحت و محتوای آن واقعاً اعجاب انگیز است در دفاع از ولایت است[۲]! فاطمه‌ای که وقتی نابینا وارد حضور پیامبرﷺ شد به جهت عفاف و حیا و گریز از نامحرم از پیش او رفت مجبور می‌شود در این شرایط که ولایت تنهاست در میان جمعیت در مسجدالنبی خطبه‌ای غراء در دفاع از ولایت بخواند، گریه‌های فاطمه پس از پیامبر گریه‌های معمولی نیست پیام دارد لذا می‌گوئیم گریه و عزاداری شیعه با الهام از فاطمه گریه‌ای است بر دفاع از ولایت گریه‌هایش آنقدر سوزناک است که علی برای او بیت‌الاحزانی ساخت که این بیت‌الأحزان بعداً مسجدی شده بود که وهابی‌های تکفیری خراب کردند اما صدای گریه‌های فاطمه در آفاق ضبط شده و گوش پیروان ولایت آن را می‌شنوند و تمام کائنات این گریه‌های سوزناک را می‌شنوند و با او هماهنگ هستند و در سالروز شهادت او گریان هستند لذا ما معتقدیم گریه‌های ما همنوایی با زهرا در دفاع از ولایت است برای تبیین جایگاه ولایت در امت اسلامی است، امت اسلام بدون ولایت گرفتار تفرقه است اطاعت فاطمه از ولایت و امیرمؤمنان بی‌مانند است در شئون زندگی، ضمن اینکه فاطمه در شوهرداری اسوه بزرگ جامعه مسلمین است در ولایت‌پذیری و در امور سیاسی و حکومتی رفتار و

---

۱. انصاری زنجانی، کتاب سلیم، ج۲،ص۸۷۰.
۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۳،ص۵۶۷

سیره‌اش نخستین برانگیز است داستان فدک که فاطمه مطرح می‌کنـد کـاملاً امـر سیاسی و ولائی است، یک قطعه باغ و زمین برای کسی شبها تا صبح بیدار اسـت و برای همسایگان دعا می‌کند به گفتهٔ امام حسن ارزشی نـدارد، بلکـه او بـرای صفحات تاریخ مطالبی می‌نویسند که باید بـه هـر قیمتـی از ولایـت دفـاع کـرد وصف تورم قد ماه که اهل تاریخ درباره عبادت فاطمه نوشته‌اند درباره پیامبر هـم نوشته‌اند ـ اوصاف ـ فاطمه با پیامبر یکی است جایگاه فاطمه همسـان بـا پیـامبر اسـت، فاطمـه نگـران اسـت از اینـده انسـانیت و مسـلمانان کـه پـس از کودتـا بی‌صاحب شوند وقتی بی‌صاحب شدند گرفتار استعمارگران باشند.

اگر امت اسـلام پیـام فاطمـه را پـس از قرن‌هـا دریابنـد و بـه گـرد ولایـت اهل‌بیت جمع شوند این همه بلاها و مصیبت‌ها را تحمل نمی‌کنند ناموس آنها به دست نامحرمـان اسـیر نمی‌شـود و دیـار آنهـا ویـران نمی‌شـود آواره کشـورهای استعمارگر نمی‌شوند و به بردگی نمی‌روند ـ ملت ایـران بایـد قـدر ولایـت دامـن امنیت را که در سایه پیام‌های فاطمه و فرزندان پاک او به دست آورده‌اند بدانند.

«تأذن لنا لنعتذر الیها من ذنبنا»[1]

از ولایت‌پذیری حضرت فاطمه زهرا این را هم بایـد متـذکر شـد کـه او بـه قدری پیرو ولایت امیرمؤمنان علی بود که وقتی ابوبکر و عمر پس از رنجانـدن او و آزردن خاطرش خواستند برای سرپوش گذاشتن به خطاها از او عبادت کننـد فاطمه اجازه نداد اما وقتی آن دو از علی خواهش و التمـاس کردنـد تـا فاطمـه را راضی به عبادت کند حضرت از فاطمه خواست و فاطمه فرمـود: البیـت بیتـک و

---

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳،ص۱۹۸.

الحرة زوجتک افعل ما تشاء؛ من مطیع تو هستم ضمن اینکه حق شوهری داری ولی من هستی امام من هستی همه بغض و غضب من برای حفظ حدود ولایت است صدمات دیده‌ام برای این بود و برای همین منظور و در راستای حفظ ولایت هر امر باشد مطیع تو هستم فاطمه برای ولایت و اطاعت مطلق از او که این اطاعت‌پذیری او کاملاً برای خداست و حفظ دین اینها را به حضور پذیرفت و بی‌تصریح در این شرایط نیز دست از ولایت برنداشت و پیام به آیندگان و او که هر کسی مرا خدا را رنجانده است.

تمام رنج‌ها و مرارت‌هایی که فاطمه پس از پیامبرﷺ تحمل نمود برای حفظ وحدت امت اسلام بود تحت لوای ولایت، فاطمه می‌دید با این روشی که در امور سیاسی پس از پیامبر ایجاد می‌گردد جز تفرقه حاصلی ندارد ایجاد بلا تکلیفی در امور سیاسی کار را به هرج و مرج خواهد کشید و سرانجام شمشیر برای به دست آوردن حکومت حکم خواهد کرد و این سبب خون‌ریزی و کشتار بین امت اسلام خواهد بود؛ همه اینها را فاطمهؑ می‌دید لذا با اعتراض و رفتارهای سلبی خود، راهی برای برون رفت از بحران برای آیندگان عاقل گذاشت و آن این زیست که مردم و مسلمانان در چند مسئله تأمّل کنند و حقیقت ولایت را دریابند.

۱. آیا سزاوار است پیامبر تکلیف دینش را که پس ۲۳ سال برای استقرار آن تلاش کرده و جانثاری نموده است بدون ولایت رها کند؟

۲. آیا او بدون تعیین جانشین از دنیا رفت و بدون تعیین ولایت، اگر اینطور است چرا خداوند از طریق قرآن فرمود: الیوم الکملت لکم دینکم؟

۳. آیا دین بدون ولایت تکمیل است؟

۴. اگر پیامبر جانشین و ولی امر پس از خود را تعیین نکرد چرا همه حاکمان

حتی خلیفه‌های اول برای پس از خود تکلیف جانشین خود را مشخص کرد؟

۵. آیا در رفتار آنان خلاف سیره نبوی آیا تناقض‌آمیز نیست رفتار آنان چون خود مدعی‌اند پیامبر جانشین تعیین نکرده است از طرفی خودشان جانشین تعیین می‌کنند؟

۶. آیا پیامبر به اندازه آنان نگران امت و دینش نبود؟

۷. آیا علم پیامبر و دانش او درباره دینش و امور سیاسی اسلام به اندازه آنها نبود؟

۸. چرا تمام پیامبران و پادشاهان برای پس از خود جانشین تعیین می‌کنند ولی پیامبر اسلام تعیین نگرد؟

۹. در امور عادی وقتی پدر موقتاً برای مسافرت می‌رود بر انجام امور مخصوص خود یکی از فرزندان یا همسرش در امور خود جانشین می‌کند آیا پیامبر به اندازهٔ یک پدر دلسوز به خانواده بزرگ اسلام دلسوزی و نگرانی نداشت؟

پیام‌هائی ولایتی فاطمه پس از قرن‌ها به امت اسلام این است که در تاریخ چراهائی بی‌پاسخ گذاشت تا مردم در سایه آن چراها راه پیامبر را از زنان کسی که این چراها را در تاریخ با رنگ سرخ نوشته است بشناسند.

❖ آیا درست است که حضرت زهرا بین الطلوعین می‌خوابید؟

درباره خوابیدن حضرت زهرا؊ در مابین الطلوعین که بیداری در این وقت مورد تأکید ائمه؊ بوده است، لازم است که مقدمتاً دانست آنچه که باعث مقام والای پیامبران و اهل بیت؊ می‌شود وجود خصیصه «بشری» بودن است؛ در مقام این مسئله که انبیای عظام و اهل بیت؊ راهنمایان بشر هستند، زمانی تجلی پیدا می‌کند که بدانیم آنها نیز همچون همه بشر، خصایص انسانی

همچون نیازمندی به استراحت، خستگی، تشنگی، گرسنگی و... را درخود احساس می‌کرده‌اند، و الا اگر قرار بود که خداوند انبیا و اهل بیت‌ﷺ را بگونه‌ای بیافریند که عوارض مخلوق بودن همچون نیاز به آب، غذا، رفع خستگی، خواب و استراحت، لزوم تلاش برای کسب مال حلال و... را نداشتند، دیگر چطور می‌توانستند، الگوی بشر باشند؛ خداوند در قرآن به عموم انسان‌ها خطاب کرده و می‌گوید حضرت ابراهیم‌ﷺ و پیامبر اعظمﷺ اسوه حسنه هستند و از ایشان الگو برداری کنید[1]؛ طبیعتا الگوبرداری ما از رهبران الهی زمانی معنا پیدا می‌کند که بدانیم آنها نیز همچون ما دارای نیازهای عادی بوده و برای رفع نیازشان باید تلاش کنند، و بر همین اساس است که مشاهده می‌کنیم انبیا و اهل بیت‌ﷺ سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده اند؛ از زندان، گرسنگی، قتل فرزندان و خویشان و.. تا پیروان نیز به تبع آنان در این مسیر مستحکم باشند، نتیجه آنکه بروز عوارض و حالات بشری همچون نسیان [تنها در مواردی که به زندگی شخصی آنها مربوط است و نه در جایی که قصد بیان احکام و معارف دین را داشته اند]، خستگی و گرسنگی و.. از سوی انبیا و اهل بیت‌ﷺ نه تنها اشکالی ندارد بلکه موجب حقیقی شدن موضوع الگوگیری ما از اولیای الهی خواهد بود.

نکته دیگر این که بیداری بین دو طلوع عنوان تکلیف شرعی واجب مطرح نیست ضمن اینکه برای همه پیش می‌آید که گاهی از فرط خستگی ممکن

---

۱. لَقَدْ كانَ لَكمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَة (احزاب: آیه۲۱)؛ قَدْ كانَتْ لَكمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی إِبْراهیم (ممتحنه:آیه ۶۰).

است دراین وقت در حال استراحت وخواب باشد که از عـوارض ذاتـی انسـان است؛ بر فرض آن که حدیث فوق از نظر سندی صحیح باشد، اصل به خـواب رفتن موردی حضرت زهراﷺ در بـین الطلـوعین مسـئله‌ای نیسـت کـه موجـب اشکال و ایراد بر ایشان باشد، چرا که در جای خود ثابت شـده اسـت حضـرت زهراﷺ زنی عابده و زاهـده بـود؛ بطـوری کـه شـب تـا صـبح آن قـدر بـه نمـاز می‌ایستاد که پای مبارک متورم می‌شد و در مجموع، ایشان همه فضایل معنوی را در خود جمع کرده بود[۱]، امـا ایـن مسـئله کـه مـثلا در یـک بـین الطلـوعین خستگی بر ایشان عارض شده باشد و خوابشان برده باشـد، هـیچ نقصـانی بـر ایشان وارد نمی‌کند؛ چرا که ایشان نیز بشر بوده‌اند و عوارض بشری را بر خـود تحمل می‌کردند، چنانکه در روایتی آمده است که حضرت علیﷺ بر فاطمـهﷺ وارد شدند و مشاهده کردند ایشان از خستگی خوابشان برده و امام حسینﷺ که نوزاد بودند بر روی سینه ایشان به خواب رفته اند[۲].

نمونه‌های متعددی از عارض شدن عوارض بشری بر اولیای الهی وجـود دارد که هیچ یک موجب نقصان و اشکال بر ایشان نبوده است، مـثلا پیـامبر خدا در واقعه‌ای گفتن "ان شـالله" را تـرک کردنـد[۳]، هـر چنـد بهتـر بـود کـه می‌گفتند اما ترک آن نیز بگونه‌ای نبود که واجبی را ترک کرده باشند یا مرتکب

---

۱. ر.ک: روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضـرت زهـرا س(ترجمـه بحـارالانوار)، بـاب سوم،فضایل و مناقب حضرت فاطمه س، ص: ۱۸۱.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص: ۲۸.
۳. همان، ج۷۳، ص: ۳۰۵؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص: ۳۶۳.

امر حرامی شده باشند، و نیز حضرت موسیؑ که در واقعه‌ای ماهی را که توشه راهشان بود، فراموش کردند[۱]. در مجموع، این مسائل اموری نیست که نقصان اولیای الهی تلقی شود بلکه نهایتاً ترک اولی بوده است و ضرری به عصمت ایشان از خطا و گناه نخواهد زد.

❖ حدیث «الجار ثم الدار» علاوه بر آنکه از نظر سند ضعیف است، با قرآن نیز مطابقت ندارد؛ چون در قرآن، انبیا دعا را از خود شروع کرده‌اند؟

شیخ صدوق در علل الشرائع بابی دارد تحت عنوان باب چرایی دعای حضرت زهرا س به همسایگان و دعا نکردن به خود و در این باب روایتی را با دو سند ذکر می‌کند:

روایت اول: حَدَّثَنَا عَلِی بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِینِی الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبُرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِی قَالَ حَدَّثَنَا جَنْدَلُ بْنُ وَالِقٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِی عَنْ عُبَادَةَ الْکلَیبِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی عَنْ أَخِیهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍؑ قَالَ رَأَیتُ أُمِّی فَاطِمَةَؑ قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا لَیلَةَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاکعَةً سَاجِدَةً حَتَّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّیهِمْ وَ تُکثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا

---

۱. فَلَمَّا بَلَغا مَجْمَعَ بَینِهِما نَسِیا حُوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ سَرَباً (سوره کهف: آیه ۶۱) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را(که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت(و روان شد). در خصوص تفسیر این آیه بنگرید به: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱۳، ص: ۴۷۱

تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَیءٍ فَقُلْتُ لَهَا یا أُمَّاهْ لِمَ لَا تَدْعِینَ لِنَفْسِک کمَا تَدْعِینَ لِغَیرِک فَقَالَتْ یا بُنَی الْجَارَ ثُمَ الدَّارَ[1]؛ امام حسن مجتبی فرمود: مادرم در شب جمعه‌ای تا صبح در محرابش به عبادت مشغول بود و برای مومنین و مومنات با ذکر نام‌شان زیاد دعا می‌کرد، اما برای خودش دعا نکرد. گفتم: مادرم! چرا همانگونه که به دیگران دعا می‌کنی به خودت دعا نمی‌کنی؟! فرمود: پسرم! اول همسایه بعد خانه.

روایت دوم: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاكِمُ الْمَرْوَزِی الْمُقْرِی قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِی أَبُو عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِی بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَیدٍ الْکحَّالُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ کانَتْ فَاطِمَةُ إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِیلَ لَهَا یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّک تَدْعِینَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَدْعِینَ لِنَفْسِک فَقَالَتِ الْجَارَ ثُمَّ الدَّار[2]؛ امام کاظم از پدرانش نقل می‌کند که فاطمه زهرا وقتی دعا می‌کرد برای مومنین و مومنات دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد. پرسیدندای دختر رسول خدا! برای مردم دعا می‌کنی و برای خودت دعا نمی‌کنی؟! فرمود: اول همسایه بعد خانه.

سند اول:

۱- عَلِی بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِینِی الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبُرَةَ: در کتاب‌های

---

۱. ابن بابویه، محمد، علل الشرائع،، ج۱، ص۱۸۱، باب ۱۴۵ باب العلة التی من أجلها كانت فاطمة تدعو لغيرها و لا تدعو لنفسها، حديث۱.

۲. همان، حدیث۲.

رجالی نیامده است یعنی مجهول است و مشخص نیست ثقه هست یا نه[۱]. مرحوم خوئی نوشته است: وی از مشایخ شیخ صدوق بود[۲]. (یعنی کسی که شیخ صدوق از او روایت نقل کرده است)

۲- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِی: در کتاب‌های رجالی هیچ اشاره‌ای به ثقه بودنش وجود ندارد.

۳- جَنْدَلُ بْنُ وَالِقٍ: در کتاب‌های رجالی نیامده است و مجهول است[۳].

۴- مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِی: در کتاب‌های رجالی نیامده است و مجهول است[٤].

۵- عُبَادَةَ الْکلَیبِی: یا عباده الکلینی: برخی گفته‌اند ممکن است وی همان عباد بن صهیب باشد که اگر این باشد ثقه است و گر نه وی نیز مجهول است.

نتیجه: با توجه به اینکه هیچکدام از راویان این سند توثیق نشده‌اند، نمی‌توان به این سند استناد کرد.

سند دوم:

۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاکمُ الْمَرْوَزِی الْمُقْرِی: در طرائف المقال آمده است به این نام در کتاب‌های رجالی کسی را پیدا نکردم[۵]. نمازی نیز می‌نویسد: نام وی در کتاب‌های رجالی نیست[٦].

۲- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِی أَبُو عَمْرٍو: نام وی در کتاب‌رجالی نیامده است.

---

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث،، ج۵، ص۴۴۳.
۲. خوئی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، ج۱۳، ص۱۴۵.
۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج۲، ص۲۴۴.
٤. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج۷، ص۲۶۴.
۵. بروجردی، علی، طرائف المقال، ج۱، ص۱۵۹.
٦. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج۱، ص۴۵۲.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِی بِبَغْدَادَ: نام وی در کتاب‌رجالی نیامده است[1].

۴- مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ: مجهول است[2].

۵- أَبُو زَیدٍ الْکحَّالُ: نام وی در کتاب‌های رجالی نیست[3].

نتیجه:

با توجه به توثیق نشدن راویان این سند و نیامدن نام بیشر این راویان در کتاب‌های رجالی، این سند نیز همانند سند اول غیر معتبر می‌باشد.

دلالت حدیث:

در آیات فراوان قرآن کریم و در روایات معتبر، دعا کردن برای خود و دیگران سفارش شده است؛ اما در این روایت می‌گوید حضرت زهرا س فرمود: "اول همسایه بعد خانه" و باید گفت که این سخن که همسایه اهمیت دارد، سخنی منطقی و انسانی است اما بدین معنا نیست که بعد از دعا به دیگران، به خود دعا نشود و بلکه جمله "ثم الدار" معنایش این است که برای خود نیز دعا کردن رواست.

باید به این نکته نیز توجه کرد که اهلبیت و اهل ایثار همواره دیگران را بر خود مقدم می‌کنند؛ این فضیلتی بس والاست.

آیات قرآن نیز دلالت بر این ندارند که دعا برای خود باید مقدم باشد و بلکه در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که بیانگر دعا برای دیگران هستند از جمله:

دعای حضرت ابراهیم به اهالی شهر مکه و دعا نکردن برای خود: وَ إِذْ

---

۱. همان، ج۷، ص۴۴.

۲. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، ص۵۳۹.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج۸، ص۳۹۰.

قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الآخِرِ قالَ وَ مَنْ کفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلیلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ[1].

دعای حضرت ابراهیم اول برای دیگران بعد برای خود: وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنىِ وَ بَنىِ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ[2].

دعای حضرت ابراهیم برای ذریه خود نه برای خود: رَّبَّنَا إِنىّ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّیتىِ بِوَادٍ غَیرْ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَیتِک الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیقِیمُواْ الصَّلَوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تهَوِى إِلَیهِمْ وَ ارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یشْكُرُونَ[3].

دعای حاملان عرش الهی برای دیگران: الَّذِینَ یحَمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یسَبِّحُونَ بحَمْدِ رَبهِّمْ وَ یؤْمِنُونَ بِهِ وَ یسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ كلَّ شىَءٍ رَّحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُواْ وَ اتَّبَعُواْ سَبِیلَک وَ قِهِمْ عَذَابَ الجْحِیمِ. رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتىِ وَعَدتَّهُمْ وَ مَن صَلَحَ مِنْ ءَابَائهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّیتِهِمْ إِنَّک أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَكیمُ. وَ قِهِمُ السَّیاتِ وَ مَن تَقِ السَّیاتِ یوْمَئذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَالِک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ[4].

دستور خداوند برای دعا برای پدر و مادر: وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كما رَبَّیانی صَغیراً[5].

---

۱. بقره/ ۱۲۶.
۲. ابراهیم/ ۳۵.
۳. ابراهیم/ ۳۷
٤. غافر/ ۹-۷.
۵. إسراء/ ۲۴.

بنابر این نه تنها دعا برای دیگران مخالف قرآن نیست و بلکه خود خدا دستور می‌دهد که فرزند برای دیگران یعنی پدر و مادرش دعا کند و نمی‌گوید حتما باید اول برای خود دعا کنی و بعد برای والدین؛ فرشتگان الهی نیز برای دیگران دعا می‌کنند؛ خود حضرت ابراهیم نیز برای دیگران دعا می‌کند.

با ملاحظه موارد مختلف شاید بتوان گفت موارد مختلف داریم.در مواردی دعا اول برای خود است. ربنا اغفرلی و...در مواردی عام است از ابتدا ربنا آتنا ...در مواردی هم برای دیگران است و خود را نمی‌گوید یا بعد از دیگران می‌گوید مانند دعای ابراهیم‌علیه‌السلام برای اهل مکه و...به هر حال دلالت روشنی نداریم که باید از خود شروع کرد یا نباید از خود شروع کرد

❖ آیا حضرت فاطمه راضی به ازدواج با امام علی‌علیه‌السلام بودند؟

علامه مجلسی‌رحمه‌الله نقل می‌کند: هر کسی از فاطمه‌علیهاالسلام نزد محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله خواستگاری می‌کرد، محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله از وی روی برمی گرداند چون نظر ایشان به علی‌علیه‌السلام بود و خواهان ازدواج آنها بود. محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله این موضوع را با فاطمه‌علیهاالسلام در میان گذاشت و وی گفت: پدر، اختیار من با توست ولی زنان قریش در مورد علی ابن ابی طالب می‌گویند: او مردی است شکم بزرگ، و دستهای بلند دارد! بندهای استخوانش بزرگ است و سرش کچل است. چشم های بزرگ دارد و دهانش همیشه به خنده باز است و از مال دنیا نصیبی ندارد(فقیر است). بنابراین اولا بر خلاف ادعای روحانیون بر بالای منابر، نه علی سیمایی نورانی و زیبا داشته است و نه اینکه عقد فاطمه‌علیهاالسلام و علی‌علیه‌السلام در آسمانها بسته شده بود. فقط در بیان این داستان آنچه از همه چیز بی اهمیت‌تر بود، خواسته و میل درونی فاطمه بود که با اجبار پدرش به همسری علی‌علیه‌السلام درآمد.

جواب: دشمنان اهل بیت به جهت بغض و کینه‌ای که دل داشته و دارند همواره در پی القاء شبهاتی هستند تا چهره اهل بیت مخصوصا حضرت امیرالمؤمنین علی را خدشه دار نمایند و در این بین به روایاتی تمسک می‌کنند که از نگاه علماء اهل فن مخدوش است.

اول: در اموری که پذیرش آن منوط به روایتی از اهل بیت است قبل از هر کاری بایستی روایت از لحاظ سندی مورد بررسی قرار گیرد. بعد از آن نوبت به بررسی دلالی حدیث است. بنابراین قبل از هر کاری باید سند روایت بررسی شود.

سند روایت از کتاب تفسیر قمی[1] بدین صورت است: «ما حدثنی أبی عن بعض أصحابه رفعه قال كانت فاطمة لا يذكرها ...» این حدیث در اصطلاح علم رجال مرفوع نام دارد و حدیث مرفوع به حدیثی گفته می‌شود که از وسط، یا آخر سند آن یک راوی یا بیشتر افتاده باشد و به لفظ رفع تصریح شده باشد[2]. علماء حدیث این گونه احادیث را ضعیف شمرده‌اند.

دوم: این حدیث با روایات زیادی که دلالت بر سکوت حضرت فاطمه در جواب سؤال حضرت رسول اکرم درباره خواستگاری حضرت علی دارد، در تعارض است.

ضحاک بن مزاحم نقل می‌کند: از حضرت علی بن ابی طالب شنیدم می‌فرمود: ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش پیش رسول خدا میرفتی و راجع بتزویج فاطمه گفتگو میکردی. موقعی که من نزد پیامبر خدا رفتم و آن

---

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمي، ج۲ ص۳۳۶.
۲. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، ص۱۱۴.

بزرگوار مرا دید خندید و گفت: یا ابا الحسن آیا برای حاجتی که داری نزد من آمدی؟ من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را از آن حضرت و جهادهائی که در راه خدا کرده بودم برای آن حضرت شرح دادم. پیغمبر اکرم فرمود: یا علی راست میگوئی، مقام تو بالاتر از اینست که تذکر دادی، گفتم: یا رسول اللّٰه فاطمه زهرا را برایم تزویج نما. گفت: یا علی قبل از تو چند نفر از مردان این تقاضا را داشتند، ولی هر گاه من بفاطمه میگفتم اظهار بی‌میلی میکرد، شما چند دقیقه‌ای صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم ... پیغمبر خدا فرمود: ای فاطمه! گفت: لبیک یا رسول اللّٰه! گفت: علی بن ابی طالب کسی است که تو قرابت و فضیلت و سبقت در اسلام وی را میدانی، من از خدای سبحان خواسته‌ام که ترا برای بهترین و محبوبترین خلق خود تزویج کند.

علی در باره ازدواج با تو گفتگوئی نموده؛ تو چه صلاح میدانی؟ فاطمه اطهر ساکت شد و صورت خود را از پیغمبر خدا بر نگردانید. رسول خدا رضایت فاطمه را از صورتش دریافت، لذا برخاست و فرمود: اللّٰه اکبر! سکوت فاطمه دلیل بر رضایت وی خواهد بود[۱].

سوم: این شکوه در حقیقت اعتراض و تهمتهای زنان قریش بعد از ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام است نه قبل از ازدواج آنها. در این باره قیس بن ابی هارون روایتی را از أبو سعید خدری نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در یکی از روزها که فاطمه علیها السلام گریان بنزد آن حضرت آمده بود و میگفت: ای رسول خدا زنان قریش در باره تهیدستی و ناداری علی مرا

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۹۳.

سرزنش کنند؟ پیغمبرﷺ بفاطمه فرمود: ای فاطمه آیا خوشنود نیستی که مـن ترا بهمسری کسی درآوردم که اسلامش پیشتر از دیگران و دانشـش بیشـتر از همگنان است؟ ...[۱].

بنابراین این گونه روایات قرینه هستند که نمی‌توان این مـوارد را دال بـر عـدم رضایت حضرت فاطمه زهراؑبه ازدواج دانست؛ بلکـه حـاکی از نگـاه سـطحی برخی از زنان قریش دارد.

چهارم: این روایت با احادیث زیادی که دال بر زیبایی و حسن ظاهر حضرت علیؑ است، در تعارض می‌باشد.

برخی از علماء در کتب خویش فصلی جداگانه برای زیبـایی حضـرت علـی گشوده و روایاتی را ذکر کرده‌اند. ابن عبد البر در الاستیعاب می‌نویسد: جالبترین روایتی که در شمائل حضرت علیؑ دیده‌ام، آن است که حضـرت علـیؑ میانـه بـالا و سـیاه چشـم و خـوش سـیما بـود وماننـد مـاه شـب چهـارده، از زیبـائی می‌درخشید!، شانه‌هایش، پهن و درشت انگشت بود و انـدامی لطیـف داشـت و گردنش از سپیدی، مانند تنگی از نقره بود. جلو سرش مو نداشـت و محاسـنش، انبوه بود. استخوان شانه استواری، مانند استخوان شانه شیر بود ....[۲]

یکی از افراد در ضمن ملاقاتی که با رسول خداﷺ داشت بـه عـرض رسـانید، چگونه علیؑ می‌تواند «لواء الحمد» را به دوش بکشد؟ رسول خـداﷺ در پاسـخ فرمود: چگونه علیؑ تاب تحمل آنرا نداشته باشد، حال آنکه دارای ویژگی‌هـایی

---

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج۱، ص: ۳۶.
۲. ساعدی، محمدباقر، فضائل پـنج تـنؑ در صـحاح ششـگانه اهـل سـنت، ج۱، ص: ۳۴۳ برگرفته از: الاستیعاب،ج ۲، ص۴۶۹.

است: ۱- شکیبائیش مانند شکیبائی من است. ۲- و چهره زیبایش مانند چهره زیبای یوسف‌﵇است. ۳- نیرویش مانند نیروی جبرئیل است[1].

از «ابن عباس» روایت شده است که رسول خداﷺ فرمود: کسی که می‌خواهد به حلم حضرت ابراهیم﵇ و به حکم نوح﵇و به زیبایی چهره یوسف﵇ پی ببرد، همانا به علی بن ابیطالب﵇ نظر نماید[2].

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این است که آیا اصلا این اوصاف دال بر نوعی نقص و عدم زیبایی است یا برعکس دلالت بر مدح دارد. از ظاهر روایتی که از الاستیعاب نقل کردیم این بدست می‌آید که نویسنده-ابن عبد البر- این اوصاف را دال بر مدح حضرت علی﵇ می‌داند.

اوصافی مانند دستهای بلند، بلندی بندهای استخوانهای، چشم‌های بزرگ، خنده بر لب داشتن و... تا زمانی که هماهنگ با اعضاء دیگر بدن باشد، دلالتی بر نقص ندارد؛ بلکه در برخی موارد دال بر مدح و نیرومندی طرف مقابل می‌باشد. اما نکته دیگر درباره لفظ«اصلع» اینکه نوعا در افراد جوان موهای جلوی سر، ریزشی ندارد؛ بلکه این امر در میانسالی و پیری اتفاق می‌افتد. بنابراین حضرت علی﵇ در سن ۲۵ سالگی که ازدواج کردند بعید است که موهای جلو سر ایشان ریخته باشد؛ از همین رو، این مطلب می‌تواند شاهد دیگری بر جعلی بودن حدیث باشد.

❖ در خانه امیرالمومنین هم چاه آب بود و هم فضه خادمه حضور داشت، پس

---

۱. فضائل پنج تن﵈ در صحاح ششگانه اهل سنت، ج۱، ص۳۴۴.
۲. همان.

چگونه است که در تاریخ آمده که حضرت زهر آنقدر آب آورد که بدنش زخم شد و آنقدر آسیاب کرد که دستانش پینه بست؟

گزارشهای معتبر حاکی از شرایط سخت زندگی برای حضرت فاطمه است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام علیؑ فرموده است: «فاطمه به قدری با مشک آبکشی کرد تا بر سینه اش اثر گذاشت، و به قدری با آسیاب دستی آرد کرد تا دست‌هایش مجروح شد و آنقدر خانه روبی کرد و برای پخت و پز آتش زیر دیگ نهاد که لباس‌هایش گردآلود و دودی گردید؛ و در این امور زحمت و رنج بسیار به او می‌رسید[1].

رسول خداؐ به منزل حضرت علی وارد شد، او را دید که همراه فاطمهؑ مشغول آسیاب کردن هستند، پیامبر فرمودند: «کدامیک خسته‌تر هستید؟ حضرت علی عرض کرد: فاطمه‌ای رسول خدا! پیامبرؐ به فاطمهؑ فرمودند: «دخترم برخیز» و فاطمه برخاست و پیامبرؐ به جای او نشست و با علیؑ در آرد کردن دانه‌ها یاری نمود[2].

در جوامع این مسئله رایج است که درآغاز زندگی دختران، مادران به آنان کمک می‌کنند یا مادر شوهران دست حمایتی در زندگی نو عروسان دارند؛ اما فاطمه از هر دو محروم بود لذا گاهی همسر مهربانش یاریش می‌کرد وگاهی پدر رسول خداؐ به او سر می‌زد.

اما پیامبرؐ با توجه وظایف سنگین و جنگهای تحمیلی و مسئولیتهای اجتماعی معذور بود؛ امیر مومنانؑ هم به جهت اینکه در دوره استقرار حکومت

---

۱. مجلسی، بحار، ج۴۳ و ۴۲ و ۸۲، شیخ عباس قمی،بیت الاحزان، ص۲۳.
۲. همان،بحار، ج۴۳، ص۵۰ و ۵۱، همان بیت الاحزان، ص۲۱.

اسلامی که خطرات مختلف مرزهای حکومت اسلامی را تهدید می‌کرد در دفاع از قلمرو اسلامی مشغول بود ودر دفاع از حریم نبوی فداکاری می‌کرد؛ وضع مسلمانان هم در این دوره که دوره استقرار است و اوایل هجرت سخت است بسیاری از مسلمانان منزل نداشتند وساکن صفه بودند اهل صفه معروف اند[1]؛ حضرت زهرا بر اثر مراقبت از فرزندان خردسالش و کار منزل به شدت خسته می‌شد و این زمانی بود که هیچ خادم و کمک کاری در منزل نداشت؛ به این منظور فاطمه خدمت حضرت رسولﷺ رفت، از پیامبرﷺ اجازه و در خواست کمک کار در امور منزل داشت.

نزد آن حضرت جمعی از یاران حضور داشتند از شدت حیا و عفاف نتوانست مطرح کند، اما پیامبرﷺ متوجه شد که فاطمه برای کاری مراجعه کرده است؛ بدان جهت حضرت صبح روز دیگر به منزل آنان رفت تا از علت مراجعه دختر گرامیش را جویا شود عادت آن حضرت چنین بود که سه مرتبه از پشت درب ورودی فاطمه با سلام دادن اذن می‌گرفت تا وارد شود اگر جواب نمی‌شنید برمی‌گشت، پس از سه مرتبه سلام دادن، علی‌؈ جواب گفت وعرض کرد و علیک السّلام یا رسول اللّه بفرمائید، پس او داخل شد و بر بالای سر آنان که در حال استراحت بودند نشست و فرمود: ای فاطمه چه حاجت داشتی دیروز نزد من آمده و برگشتی؟ فاطمه‌؍ از پاسخ به جهت حیا از پدر باز ماند، علی‌؈ که به حیای همسرش آگاه بود دراین باره می‌فرماید: ترسیدم اگر جواب نگویم حضرت برخیزد، لذا خواسته فاطمه را مطرح کردم

---

۱. واقدی، المغازی، ج۳، ص:۱۰۶۵.

حضرت فرمود آیا می‌خواهید به شما چیزی یاد دهم که بهتر ازخدمتکار کمکی باشد؟ ماراضی شدیم به آنچه او فرماید که چنین فرمود: شب هنگام به وقتی که به رختخواب می‌روید سی و سه مرتبه سبحان اللّه و سی و سه مرتبه الحمد للّه و سی و چهار مرتبه اللّه اکبر بگوئید، پس فاطمه‌ؑ سر خود را بیرون آورد و سه مرتبه گفت: راضی شدم از خدا ورسولش[1].

پیامبرﷺ برای آرامش دختر بزرگوارش به او ذکر و کمک کار معنوی یاد می‌دهد که برای همه مردم و آیندگان ذکر با فضیلت به شمار آید؛ این روی داد تاریخی در منابع معتبر اهل سنت نیز ذکر شده است[2].

آنچه در سوال آمده است که آب از چاه منزل نبوده است، بلکه با مشک (ظرفی پوستین که با پوست گاو یا گوسفند درست می‌شد) آب می‌آورد. اثر چوب مشک بر سینه اش پینه نشانده بود؛ در سن جوانی چندین فرزند داشت چهار فرزند که خردسال بودند؛ حضور فضه خادمه در سالهای میانه هجرت بود نه اوائل زندگی مشترک حضرت فاطمه وامیر مومنانؑ چنانکه در گزارشهای معتبر ذکر شده است حضرت زهرا کنیزی به نام «فضّه» داشت که پیامبر اکرم او را پس از آن که فتوحات و غنائم بسیاری از جنگهای خیبر و بنی قریظه و بنی نضیر و دیگر موفقیتها به دست آمده بود و فقر و تنگدستی از اصحاب صفّه و مستمندان مدینه برطرف شده بود به آن حضرت بخشید[3].

---

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص: ۳۲۲؛ طبرسی، مکارم الأخلاق؛ ص۲۸۰.
۲. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود سید،، ج۳، ص: ۱۳۰۸
۳. رحمانی همدانی، فاطمه زهرا س شادمانی دل پیامبر،ص: ۸۹۹

❖ چرا امام علی در زمان حیات حضرت فاطمه هرگز زنی نگرفت ولی پس از وفات ایشان بلافاصله ازدواج کرد؟

ازدواج یکی از سنت‌های جاری در بین ادیان الهی است که در دین اسلام ادامه یافته است. این امر در دین اسلام با شرائط و قیودی است که بر فرض مثال هر مردی جایز است تا چهار زن را به عقد دائم خویش در آورد. هر چند نسبت به حضرت امیر المؤمنین علی‌ؑ تا وقتی حضرت فاطمه (علیهاالسلام) زنده بودند، ایشان مجاز به گرفتن زن دیگری نبود. ولی بعد از وفات حضرت فاطمه، علیؑ ازدواج نمودند. این امر باعث شده است تا برخی نسبت به این امر شبهه کنند که بین حضرت علیؑ و حضرت فاطمه عشق و علاقه‌ای نبوده است؛ زیرا حضرت بلافاصله بعد از وی ازدواج نمودند. این مقاله در مقام پاسخ به این شبهه است.

برای پاسخ به این شبهه باید به نکاتی توجه شود:

۱. حضرت فاطمهؑ در شرائطی حضرت امیرالمؤمنین علیؑ را ترک کرده و به دیار باقی شتافتند که دارای چهار فرزند کوچک بودند. طبیعی است که این فرزندان نیاز به نگهداری و محبت و محبت مادری بودند. پدر هر قدر که تلاش کند هیچگاه نمی‌تواند جای خالی مادر را برای فرزندان پر نماید. علاوه بر آن که به طور طبیعی پدر برای تهیه مخارج زندگی مجبور به ترک منزل و کار و تلاش می‌باشد. در چنین وضعیتی تکلیف آن فرزندان چیست؟ آیا عشق و علاقه این است که انسان این نیازهای طبیعی و ضروری کودکان را نادیده گیرد؟ و به صرف پایبندی به آن ضررهای روحی و روانی جبران ناپذیری بر فرزندان خویش به ارمغان بیاورد.

۲. حضرت فاطمه زهراؑ خود بر این قضایا و مشکلات پیش رو برای

فرزندان خویش آگاه بودند؛ به همین جهت به امیرالمؤمنین علی‌ؑ وصیت کردند که بعد از من با «امامه» ازدواج کن[1].

۳. وجود عشق، علاقه و صمیمیت بین حضرت علی‌ؑ و حضرت فاطمه‌ؑ در کتب تاریخ مشهود است و عدم آن در هیچ جا نقل نشده است. این مطلب نیز با اندک تاملی در شخصیت آن بزرگواران روشن می‌گردد؛ چرا که آنها با دارا بودن ملکه عصمت هیچگاه باعث آزار و اذیت همدیگر نشده و همواره طبق فرامین الهی رفتار می‌کردند. و هر قدر ایمان انسان بالا باشد عشق و علاقه نیز بیشتر خواهد بود لذا پیامبران الهی از کسانی هستند که بیشترین علاقه و عشق را نسبت به همسران خویش دارا بودند.

عشق و محبت بین آن بزرگواران از جهاتی مانند سایرین که با ازدواج پیوند مبارک و مقدس عروس و داماد، آغاز شد و محبت و آرامش بین آن دو شکل گرفت، زمینی و طبیعی مانند سایرین، است.

امّا این پیوند مبارک و الهی، بیشتر جنبه‌های الهی و معنوی داشته است، به این دلیل که اولاً امر به ازدواج این دو توسط خداوند صادر شده است[2] و در روایت آمده است که اگر علی نبود، فاطمه کفوی و همتایی، نداشت[3].

شیخ مفید نقل می‌کند: در سال هشتم هجرت، هنگامی که پیامبر اکرمؐ

---

۱. «لمّا کبرت امامة تزوّجها علی بن أبی طالبؑ بعد شهادة فاطمة س، و کانت فاطمة وصّت علیاؑ أن یتزوّجها»(ابن اثیر، اسدالغابة، ج۵، ص۴۰۰؛ و نیز ر.ک: مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحارالانوار، ج۲۲؛ ص۱۶۶.

۲. صدوق، ابن بابویه، عیون أخبار الرضاؑ، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج۱، ص۲۲۵.

۳. صدوق، ابن بابویه، أمالی، ص۵۹۲.

علیؑ را در ماجرای جنگ ذات سلاسل، به سوی بیابان ریگزار «یابس» برای سرکوبی دشمن فرستاد، روایت شده: «حضرت علیؑ دستمال مخصوصی داشت، هر گاه به جنگ بسیار سخت و عظیمی رهسپار ـ می‌شد، آن را به سر می‌بست، هنگامی که می‌خواست به جنگ مذکور برود، نزد زهراؑ آمد و آن دستمال را خواست، فاطمهؑ از او پرسید: کجا می‌روی؟ مگر پدرم می‌خواهد ترا کجا بفرستد؟ علیؑ فرمود: «به بیابان ریگزار می‌فرستد. حضرت فاطمهؑ از روی علاقه و محبتی که به حضرت علیؑ داشت گریان شد. پیامبر اکرمﷺ در آن حال به خانه زهرا آمد و به او فرمود: چرا گریه می‌کنی، مگر می‌ترسی شوهرت کشته شود؟ نه، ان شاء الله سالم، بر می‌گردد ...».

علاوه بر این محبت و عاطفه که بین هر دو بوده بعد از ظلم و ستم به حضرت زهراؑ توسط طاغوت زمان، در قالب حمایت و دلسوزی و همدردی علیؑ با فاطمهؑ پدیدار شد و هم چنین ناراحتی زهراؑ به خاطر غصب حق حضرت علیؑ توسط خلفاء نمود پیدا کرد[1].

۴. وجود عشق و علاقه را باید در زندگی زناشویی جستجو کرد و این که گفته شود بعد از وفات زنی اگر همسر او از ازدواج خود داری نماید این نشان از عشق و علاقه وافر او نسبت به زنش دارد، سخن دقیقی نیست؛ هر چند می‌تواند نشانه آن باشد ولی سخن در این است که اگر کسی ازدواج نمود آیا دلالت بر عدم عشق و علاقه دارد؟ چنین ملازمه‌ای قابل اثبات نیست. خصوصا اگر در طول زندگی شاهد زندگی و تعامل و رفتار عالی و بدون حاشیه زوجین باشیم.

---

۱ ....فَبَکَتْ إِشْفَاقاً عَلَیه ...شیخ مفید، الارشاد، ج۱، ص۱۱۵.

بنابراین نمی‌توان ازدواج حضرت علی﵇ را بعد شهادت حضرت زهرا﵄ نشانه عدم علاقه وی دانست.

۵. رفتار بزرگان مخصوصا ائمه اطهار﵇ برای شیعیان الگو و اسوه است و بنابراین باید سعی شود مانند آنها عمل گردد. اگر این رفتار حضرت علی و حضرت زهرا هم اینک در جامعه اسلامی عمل می‌شد ما هیچگاه شاهد برخی از انحرافات در جامعه نبودیم. متاسفانه در جامعه کنونی (کشور ایران) شاهد این سنت غلط هستیم که مردی که زن خویش را به هر دلیلی از دست داده باشد جرأت ازدواج را ندارد و این امر باعث انحرافات گوناگون جنسی و ضربات جبران ناپذیر روحی و روانی برای اوست. و این امر در مورد زن - هنگامی که شوهر خویش را از دست داده باشد- شدت بیشتری پیدا می‌کند و این زن در نگاه جامعه فعلی و خانواده متاسفانه مورد بی مهری شدید قرار می‌گیرد. این عملکرد حضرت فاطمه زهرا﵄ در مورد وصیت به ازدواج و نیز حضرت علی﵇ نشانگر مطلوب بودن این کار از نظر شرعی است.

۶. وضعیت زمانی و مکانی و فرهنگی جوامع مختلف در ارزشگذاری رفتار مردمان آن مؤثر است و ما در مقام مقایسه رفتارها باید این عامل مهم را دخیل بدانیم. شرائط و فرهنگ کنونی و نگاه مردم به این قضیه یعنی ازدواج بعد از وفات همسر، قطعا با شرائط و فرهنگ زمان صدر اسلام و جامعه عرب متفاوت است. در آن زمان این امر از قبحی برخوردار نبوده است. کما اینکه هم اینک نیز در جوامع عرب چند همسری از قبحی برخوردار نیست ولی در ایران اینگونه نیست. متاسفانه این امر مهم در مقام ارزشگذاری گاهی مغفول واقع می‌شود.

۷. اما نسبت به روایتی که از امام صادق﵇نقل شده است: عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ﵇قَالَ: حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَى عَلِیٍ﵇مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ﵄حَیةً

قَالَ قُلْتُ كيفَ قَالَ لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ[1]؛ خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه در قید حیات بود زنان دیگر را بر علی﵇ حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی‌شد.

این حدیث هر چند از نظر علامه مجلسی قوی شمرده شده است[2]؛ اما با بررسی‌های به عمل آمده ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا در سند روایت«محمد بن عبدالله بن احمد ابو عبدالله الجامورانی»،«منصور به عباس»،«اسماعیل بن سهل الکاتب» قرار دارند که ضعیف هستند و نیز «ابوطالب الغنوی» است که مجهول است[3].

و از نظر دلالی نیز چنین نیست که تصور شود این نوعی منقصت نسبت به حضرت فاطمه است بلکه این روایت بیان می‌کند که حضرت علی﵇ از این عاملی که نوعا مردان را ترغیب به ازدواج می‌کند، معاف بودند. و الاّ عدم ازدواج علی﵇ صرفا این عامل نیست و از این حدیث نیز انحصار فهمیده نمی‌شود.

❖ اگر فقط فاطمه کفو و همتای علی است، چگونه است که امام علی پس از حضرت زهرا﵍ نه یک زن بلکه چندین زن گرفتند؟

ازدواج حضرت علی﵇ با حضرت زهرا﵍ ازدواجی بی نظیر است و این بی

---

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج۷، ص: ۴۷۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب﵏، ج۳، ص: ۳۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص: ۱۶.

۲. محمدتقی مجلسی این روایت را از شیخ طوسی قوی شمرده است. ر.ک: روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج۸، ص: ۱۲۳.

۳. نرم افزار درایه النور.

نظیری از جنبه‌های مختلف است از جمله اینکه ازدواج آنان به امر خدا بوده و از آسمان نازل شده است[۱]. هر دو معصوم بوده‌اند چرا که آنان جزء اهل بیت پیامبرند و آیة تطهیر[۲] در شأن ایشان نازل شده و عصمت آن خاندان پاک را به تمام جهانیان اعلام کرده است. طبق روایات حضرت زهرا سیده زنان (بانوی بانوان) است[۳] و علی نیز سید و آقا در دنیا وآخرت می‌باشد[٤]. و...

و اما در ارتباط با سؤال فوق باید گفت: در روایات مختلف با تعابیر گوناگون بر این مطلب تأکید شده است که اگر علی نبود همتا و هم شأنی برای حضرت زهرا یافت نمی‌شد[٥]. به عنوان نمونه از پیامبر اکرم روایت شده است: «لولا علی ماکانَ لفاطمةَ کفوٌ ابداً[٦]» اگر علی نبود هرگز همتایی برای فاطمه وجود نمی‌داشت. و فراوانی این گونه روایات صحت آن را تقویت می‌کند. اما درباره این نکته که اگر زهرا نبود همتایی برای علی پیدا نمی‌شد،باید گفت هرچند که اصل این سخن حق است وحضرت زهرا تنها بانویی بود که می‌توانست همتای علی باشد، ولی با تتبع نسبتاً وسیعی که

---

۱. رک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۴۳۶-۴۳۸، ح۱۷۴ و ص۴۴۰، ح۱۷۶؛ و محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۴۴ـ۱۴۵، ح۴۷.

۲. احزاب/۳۳.

۳. رک: رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفی، نشر المرضیة، ۱۳۷۲، ص۶۶، ح۱۱.

٤. رک: همان، ح۱۰.

٥. رک: محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، ج۱، ص۴۶۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۷، ص۴۷۰، ح۹۰؛ عیون اخبار الرضا، همان، ص۴۴۰، ح۱۷۶؛ بحارالانوار، همان، ج۴۰، ص۷۷ و ج۴۳، ص۵۸، ۹۲-۹۳، ۱۰۷ و ۱۴۵.

٦. بحارالانوار، همان، ج۴۳، ص۵۸.

صورت گرفت روایتی در این خصوص دیده نشد.

بنابراین آنچه می‌توان به روایات منسوب کرد این است کـه اگـر علـیؑ نبـود همتایی برای حضرت زهراؑ وجود نمی‌داشت و همانطور که ذکر شد این مطلب در روایات متعدد در کتب معتبری چون: کافی، تهذیب الاحکام و... آمده اسـت و نمی‌توان آن را نادرست دانست.

درباره علت ازدواج حضرت علـیؑ بعـد از شـهادت حضـرت زهـراؑ بایـد نکاتی را متذکر گردید:

۱. علاوه بر مطلب فوق بنا بر بعضی روایات خود حضرت زهراؑ بـه علـیؑ وصیت کرد بعد از او با امامة دختر خواهر حضـرت زهـراؑ ازدواج کنـد تـا او از فرزندانش مراقبت کند[۱]. یعنی اصل ازدواج علیؑ بعد از فاطمهؑ مورد سـفارش خود حضرت فاطمهؑ بوده است.

۲. شوهر هر زنی طبق آیه «الرجال قوامون علی النساء ...»[۲] بر او قیمومیت و ولایت دارد و از آنجایی که حضرت زهراؑ دارای مقام عصمت بودند کسـی جـز علیؑ که امام زمان حضرت فاطمه نیز بود این لیاقـت را نداشـت کـه همسـر او باشد و حضرت فاطمه تحت قیمومیت او قرار گیرد و شـاید بتـوان روایـت مـورد بحث را علاوه بر سایر اموری که آن دو بزرگوار را همتای هم می‌کند، ناظر به ایـن مطلب نیز دانست. اما چون مرد زیر قیمومیت و ولایت زن خود قـرار نمـی‌گیـرد مانعی ندارد که با کسـی کـه از حـداقل شـرط صـحت ازدواج (مسـلمان بـودن)

---

۱. رک: بحارالانوار، همان، ج۲۸، ص۳۰۴ و ج۴۳، ص۱۹۲ و فاطمه الزهرا(س)، بهجـة قلـب المصطفی، همان، ص۵۵۰.

۲. نساء/۳۴.

برخوردار است ازدواج کند چنانکه حضرت پیامبر اکرمﷺ با بعضی از زنانی که به هیچ وجه قابل مقایسه با ایشان نبودند ازدواج کردند بنابراین علیؑ نیز می‌توانستند بعد از حضرت زهراؑ با زنان دیگر ازدواج کنند.

به تعبیر دیگر بعد از حضرت زهرا در دنیا اصلاً زنی که کفو از هر جهت باشد برای علی نبود و از این رو حضرت به بیانی چاره‌ای جز ازدواج با زنان دیگر نداشتند. کما این که سایر ائمه نیز چنین شرایطی داشتند. اساسا می‌توان گفت در ازدواج کفوبودن در همه شئونات لازم نیست. بر حسب برخی روایات مسلمان و مومن، کفو مسلمان و مومن دیگر هستند.

نتیجة:

روایاتی که دلالت بر این دارند که اگر علیؑ نبود برای حضرت فاطمهؑ همتایی وجود نداشت، نمی‌تواند مانعی برای ازدواج حضرت امیرالمؤمنینؑ بعد از شهادت حضرت زهراؑ باشد.

❖ آیا روابط حضرت زهرا س با حضرت علیؑمانند دیگر همسران و دارای ابعاد مادّی بوده است؟

پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حضرت زهراؑ اگر چه دارای مرتبه وجودی بالا و بعد معنوی و روحانی قوی هستند ولی در عین حال انسان هستند و دارای جنبه جسمانی و مادی‌اند و به همین دلیل مانند هر انسانی دارای احتیاجات جسمانی‌اند، گرسنه می‌شوند، تشنه می‌شوند، می‌خوابند، راه می‌روند، خوشحال می‌شوند، ناراحت می‌شوند و در یک کلام در دایره احکام عالم ماده و جسم زندگی می‌کنند و محکوم به تمامی قوانین و احکام مادی و جسمانی دنیای انسان‌ها هستند و بسان هر بشری از عواطف و احساسات بشری بهره مندند.

البته دارا بودن بعد جسمانی، ایشان را از تعالی روحانی و علوّ نورانی و معنوی باز نمی‌دارد بلکه به دلایل فراوانی که مورد بحث ما نیستند از صفات خارق العاده و مافوق توان و تصور انسانی نیز برخوردارند و به جهت اینکه کامل‌ترین و مقرب‌ترین مخلوقات خداوند هستند، دارای مقام خلیفة اللهی‌اند، حجت خداوند در زمین هستند، گنجینه علم الهی، محل نزول وحی حضرت حق، مونس فرشتگان آسمان و امین درگاه ایزد منان‌اند.

توجه زیاد به بعد معنوی وجود معصومین گاه موجب می‌شود عده‌ای بعد جسمانی زندگی ایشان را از یاد برده و در حمل برخی رفتارهای انسانی ـ که برآورده از وجود جسمانی هر انسانی است ـ بر وجود مقدس آنها دچار تردید شده یا به خطا بروند. این مسأله نو ظهور نیست بلکه در صدر اسلام نیز به شکل خاصی ظهور و بروز داشته است به این نحو که عده‌ای صرف نظر از انگیزه درونی شان از طرح مسائل این چنین، همواره در پذیرش دعوت نبی مکرم اسلام بهانه جویی می‌کردند که چرا او ملَک نیست؟ چرا به کسی ایمان بیاوریم که مانند ما بشر است؟

در واقع این گروه با مشاهده ویژگی‌های جسمانی و بشری پیامبر اکرم جنبه روحانی و معنوی وجود حضرت را که همانا مقام نبوت ایشان و ارتباط وحیانی حضرت با عالم بالا بود، زیر سئوال برده و آن را نفی می‌کردند حال آنکه پیامبر اکرم در عین انسان بودن و زندگی جسمانی داشتن، فرستاده خداوند بود و این اشتباه و یا غرض ورزی بهانه جویان آن عصر بود که این دو بعد را قابل جمع نمی‌دانستند.

در سوره فرقان آیه ۷ آمده است: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يأْكلُ الطَّعَامَ وَيمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيهِ مَلَک فَيكونَ مَعَهُ نَذِيرًا»؛ و می‌گفتند چرا این پیامبر غذا

می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا همراه او فرشته‌ای نازل نشده که همراه او ما را انذار دهد». این آیه به روشنی تصویری از خطای برخی ساده اندیشان و غرض ورزان صدر اسلام را به نمایش می‌گذارد که حتی راه رفتن پیامبر در بازارها و غـذا خوردن ایشان را دست آویز ردّ نبوت حضرت پیامبر قرار می‌دادند.

قابل جمع ندانستن بُعد معنوی والا با بعد جسمانی و بشـری حتـی در زمـان پیامبران پیشین نیز وجود داشته است به عنوان نمونه در سوره مؤمنون می‌خـوانیم: «و قال الملا من قومه الذین کفروا و کذّبوا بلقـاء الاخـرة و اترفنـاهم فـی الحیـاة الدنیا ما هذا الا بشر مثلکم یا کل مما تأکلون منه و یشـرب ممـا تشـربون و لـئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون» و اشراف و اعیان قوم هود که ما در حیـات دنیا متنعمشان کرده بودیم و آنها کافر شدند و عالم آخـرت را تکـذیب کردنـد بـه مردم گفتند. این شـخص بشـریماننـد شـما بـیش نیسـت کـه از هـر چـه شـما می‌خورید، می‌خورد و از هر چه شما می‌آشامید، می‌آشـامد و شـما اگـر بشـری مانند خود را اطاعت کنید، بسیار زیانکار خواهید بود»[۱].

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان بـه دو آسـیب از آسـیب‌های عـدم معرفـت صحیح جایگاه و مقام معصومین علیهم‌السلام البته در حالت حداکثری ـ اشاره نمود کـه در واقع نقطه مقابل یکدیگر هستند و به تعبیری یکی در جانـب افـراط و دیگـری در جهت تفریط قابل بحث است:

۱. عده‌ای با در نظر گرفتن جنبه جسمانی زندگی انبیا و معصومین، هـر گونـه فضیلت روحانی و مقام الهی و معنوی را از ایشان سلب می‌نمایند، مانند منکران

---

۱. مومنون / ۳۳ و ۳۴.

نبوت پیامبر اکرم ص و حضرت هود که قبلا به آنها اشاره شد. این گروه نسبت بـه مقامات معنوی معصومین دچار آسیب تفریط شده‌اند و یـا بـه عبـارت دیگـر در برجسته سازی بعد مادی و جسمانی حضرات معصومین به وادی افراط افتاده‌اند.

۲. عده‌ای نیز با دیدن مقامات معنوی خارق العاده معصومین و توجه بسـیار به بعد روحانی زندگی ایشان، به کلی از جنبه جسمانی حیـات حضـرات، چشـم پوشیده و غفلت نموده‌اند و گاهی در مورد آنها ادعای خدایی کرده‌اند. این گـروه نسبت به بعد روحانی و نورانی معصومین دچار افراط شـده و در مـورد آن غلـو و زیاده روی نموده‌اند.

حضرت امیر المومنین علی در کلامی رسا و کوتاه این دو گـروه را مـورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: «هلک فی رجلان: محب غال و مبغض قال؛ در مورد من دو گروه هلاک شدند: دوستدارانی کـه در مـورد مـن غلـو کردنـد و دشمنانی که کینه مرا داشتند»[1].

که گروه اول اشاره به افراط کنندگان در بعد معنوی معصومین داشـته و گـروه دوم به تفریط کنندگان در این مسأله اشاره دارد.

پس از ذکر مقدمه فوق، در مقام پاسخ به سئوال مـورد بحـث کـه در واقـع از سنخ آسیب دوّم ذکر شده البته نه در حالت حداکثری بلکـه بـه طـور محـدود بـه تردید در بخشی از ویژگی‌های جسمانی معصومین است، به برخی از آیات قـرآن کریم اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «قل انما انا بشـر مـثکلم یـوحی الـی؛ ای

---

۱. نهج البلاغه، تحقیق و شرح: الشیخ محمد عبده، ج۴، ص۲۸.

پیامبر بگو همانا من بشری همانند شما هستم کـه بـه مـن وحـی می‌شـود». ایـن عبارت دو مرتبه در قرآن کریم آمده است: یک بار در سوره کهف، آیـه ۱۱۰ و بـار دیگر در سوره فصلت، آیه ۶.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، در ذیل آیه ۱۱۰ سـوره کهـف می‌نویسـد: این آیه پیامبر را بشر معرفی می‌کند و حضرت را در بشر بـودنماننـد مـردم قـرار می‌دهد به نحوی که در این بعد چیزی زیاد بر آنها ندارد و چیز بیشتری را نیز ادّعا نمی‌کند. این تأکید بر بشر بودن پیامبر در مقابل تصور عـده‌ای اسـت کـه گمـان می‌کردند وقتی پیامبر ادعای نبوت نمود، ادعای الوهیت و قدرت غیبی نیز داشت بنابراین آنها به پیامبر اکرمﷺ تحکم می‌کردند و از او چیزهایی می‌پرسیدند که جز خدا نمی‌داند و از او چیزهایی می‌خواستند که جز خدا بـر آن قـادر نیسـت لکـن پیامبر اکرمﷺ به امر خداوند این تحکمات را از خود نفی نمود و فقط بـرای خـود وحی الهی را ثابت دانست[1].

علامه در ذیل آیه ۶ سوره فصلت نیز این گونه می‌نویسد: «قـل انمـا انـا بشـر مثلکم یوحی الی» در مقام پاسخ به کسانی است که به پیامبر اکرم ص می‌گفتند: «قلوبنا فی اکنه مما تدعونا الیه؛ قلب‌های ما از قبول دعوت تو سـخت محجـوب است (در حجاب است)» [2].

بنابراین مفهوم آیه این می‌شود؛ ای پیامبر بگو همانا من بشری مثـل شـما هستم که با شما معاشرت می‌کنم همان طور که برخی از شما با برخی دیگر معاشرت دارند و با شما تکلم می‌کنم همان طور که هر یک از شما با دیگری

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج۱۳، ص۴۰۵.
۲. فصلت / ۵.

تکلم می‌کند بنابراین من مانند فرشته از جنس مباین شما (از جنسی غیـر از جنس انسانی شما) نیستم تا بین من و شما حجابی باشد یا کلامم بـه گـوش شما نفوذ نکند یا سخنم در قلب شما وارد نشود. تنها فرق من با شما در ایـن است که آنچه من به شما می‌گویم و شما را به آن دعوت می‌کنم وحی اسـت که به من نازل شده است[1].

با کمی دقت در مفاهیم این دو آیه مشابه به روشنی در می‌یابیم که پیامبر اکرم ص و معصومین بشری مانند ما هستند بنابراین تمامی احکام جسمانی عـالم مـا در مورد ایشان صادق است، ایشان مانند ما غذا می‌خورند، آب می‌نوشند، سخن می‌گویند، راه می‌روند، ازدواج می‌کنند و مانند هر انسان دیگری از طریق ازدواج و روابط مشروع زناشویی، دارای فرزند می‌شوند.

خداوند در آیه ۹۵ سوره اسراء می‌فرماید: «قُل لَّـوْ كـانَ فِـي الأَرْضِ مَلآئِكَـةٌ يمْشُونَ مُطْمَئِنِّـينَ لَنَزَّلْنَـا عَلَـيهِم مِّـنَ السَّـمَاء مَلَكـا رَّسُـولاً؛ اگـر بـر روی زمـین فرشتگانی مسکن و قرارگاه داشتند، ما هـم فرشـته‌ای از آسـمان بـه رسـالت آنهـا می‌فرستادیم». بنابراین رهبران و امامان مـا، از جـنس مـا و از سـنخ مـا هسـتند، انسان‌اند و بـه ملاحظـه انسـان بودنشـان دارای صـفات و ویژگی‌هـای جسـمانی بشری‌اند در نتیجه فرزنددار شدن ایشان نیز همان گونه است که سایر انسـان‌ها از آن طریق دارای فرزند می‌شوند، نه از طرق خارق العاده غیر جسمانی کـه احیانـا مورد نظر سئوال کننده بوده است.

---

۱. المیزان، همان، ج۱۷، ص۳۶۱.

❖ بارها در روایات مختلف حضرت زهرا س از حضرت علی‌ؑبا عنوان پسر عمو یاد کرده اند؛ دلیل عدم استفاده از لقب همسر چیست؟

یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در ایجاد محبت و صمیمیت در خانواده، احترام متقابل زن و شوهر است. و این احترام می‌تواند در صحنه‌های مختلف بروز و نمود داشته باشد که یکی از آن جلوه ها، نحوه خطاب کردن و صدا زدن یکدیگر است. و اگر صدا کردن همسر و نحوه خطاب او احترام آمیز باشد، پژواکی از محبت و صمیمیت را در پی خواهد داشت.

هر یک از زن و شوهر باید همسر خود را به نامی صدا کند که هم او بیشتر دوست دارد و هم ایجاد الفت و بیانگر نسبت عاطفی متقابل باشد.

امیرمؤمنان علیؑ و فاطمه زهراؑ در رعایت جزئیات زندگی نمونه بودند. از این روی رفتار آنها می‌تواند الگو و سرمشق برای دیگران باشد. آن بانوی بزرگوار نام همسر خود را با احترام یاد می‌کرد. گاهی وی را با کنیه «ابالحسن» می‌خواند و گاه با لقب شریف «یا امیرالمؤمنین» آن حضرت را فرا می‌خواند و گاهی هم آن حضرت با عنوان «یا ابن عم»ای پسر عمو خطاب می‌کرد و این طور نبود که فقط با عنوان پسر عمو خطاب کنند.

به عنوان مثال: حدود ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبرﷺ وقتی حضرت فاطمه مریض بود وصیت‌هایی به حضرت علیؑ نمود و آنجا فرمود:ای ابالحسن همانا رسول خدا به من وعده داده که من اولین کسی از خانواده ایشان هستم که به حضرت ملحق می‌شوم. پس باید صبر پیشه کنی به امر

خدا و راضی به قضای الهی باشی»[۱].

از این کنیه امام، حضرت فاطمه س بیشتر استفاده نموده‌اند. همان طور که حضرت پیامبر ص نیز غالباً از این کنیه امام علی‌ؑ استفاده می‌کردند و در منابع فراوان آمده است. استفاده حضرت زهرا س از «یا ابن عم» به خاطر عاطفی‌تر بودن این خطاب بوده است چون تأثیر عمیقی در واکنش‌های عاطفی افراد بر جای می‌گذارد و زن و شوهر نیز جهت تحصیل خرسندی و رضایتمندی خاطر از یکدیگر، بیش از هر چیز به کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی مثبت و مناسب نیازمندند.

لذا وقتی به زندگی حضرت علی و فاطمه‌ؑ نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در اوقاتی که نسبت به همدیگر احساس نیاز بیشتری داشتند از این گونه القاب استفاده می‌کردند. در آخرین لحظات عمر حضرت زهرا س امام علی‌ؑ حاضر می‌شوند و صدا می‌زنندای فاطمه با من صحبت کن، منم علی بن ابی طالب پسر عمویت در این لحظه حضرت فاطمه س چشمشان را باز می‌کنند و به چهره علی‌ؑ نگاه می‌کند و گریه می‌کند و می‌فرماید: ای پسر عمو (یا ابن عم) احساس می‌کنم مرگم فرا رسیده و وقت فراقت است[۲].

در این بیان هم خود حضرت علی به نسبت فامیلی اشاره دارد و هم حضرت زهرا س که بیانگر اوج محبت و علاقه ایشان به همدیگر است و در سخت‌ترین لحظات و نیز بیانگر این است که ما قبل اینکه زن و شوهر باشیم از یک خانواده و نسبت نزدیک با هم داریم.

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۰۱.
۲. مرندی، معجم النورین، بی نا، بی جا، ص۱۵۳؛ بحارالانوار، همان، ج۴۳، ص۱۹۱.

بنابراین استفاده حضرت زهرا س از عنوان «یا ابن عم» «پسر عمـو» یـادآورد قرابت نسبی است و عاطفی‌تر و احترام آمیزتر از نام حضرت بود. علاوه بر این از القابی مانند: یا اباالحسن، یا ابن ابی طالـب، علـی جـان و یـا امیرالمـؤمنین نیـز استفاده می‌کردند.

اگر حضرت زهرا س بیشتر از این عنوان استفاده کرده به جهت عـاطفی بـوده که نیاز یک خانواده است که زن و شوهر با هم هر چه عاطفی‌تر رفتار کننـد بـرای گرم‌تر بودن کانون خانواده مفیدتر است، لذا می‌توان گفت این درسی است که از حضرت فاطمه برای بانوانی که در کانون خانواده با شوهران مهربان‌تر باشند.

فصل چهارم:

پرتوی از زندگی مدافع شهید

❖ **آیا این روایت درست است که حضرت زهرا؟ع؟ در فراق پیامبر آن قدر گریه کرد که مردم مکه، آزرده خاطر شده و به حضرت اعتراض کردند؟**

این روایت با چند مضمون آمده است که لازم است یک یک بررسی شده تا پاسخ روشن شود:

روایت اول: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه قال: حدثنا محمد ابن الحسن الصفار قال: حدثنی العباس بن معروف، عن محمد بن سهل البحرانی یرفعه إلی أبی عبد الله؟ع؟ قال: البکاؤون خمسة: آدم ویعقوب ویوسف وفاطمة بنت محمد وعلی بن الحسین؟عهم؟. فأما آدم فبکی علی الجنة حتی صار فی خدیه أمثال الأودیة؛ وأما یعقوب فبکی علی یوسف حتی ذهب بصره، وحتی قیل له: ((تالله تفتؤ تذکر یوسف حتی تکون حرضا أو تکون من الهالکین))؛ وأما یوسف فبکی علی یعقوب حتی تأذی به أهل السجن فقالوا له: إما أن تبکی اللیل وتسکت بالنهار، وإما أن تبکی النهار وتسکت باللیل، فصالحهم علی واحد منهما؛ أما فاطمة فبکت علی رسول الله؟ص؟ حتی تأذی بها أهل المدینة فقالوا لها: قد آذیتنا بکثرة بکائک، فکانت تخرج إلی المقابر - مقابر الشهداء - فتبکی حتی تقضی حاجتها ثم تنصرف؛ وأما علی بن الحسین فبکی علی الحسین؟ع؟ عشرین سنة أو أربعین سنة ما وضع بین یدیه طعام إلا بکی حتی قال له مولی له: جعلت فداک یا ابن رسول الله إنی أخاف علیک أن تکون من الهالکین، قال: ((إنما أشکو بثی وحزنی إلی الله وأعلم من الله مالا

تعلمون))إنی ما أذکر مصرع بنی فاطمة إلا خنقتنی لذلک عبرة[۱].

کتاب‌های الأمالی شیخ الصدوق، الحدائق الناضرة محقق بحرانی، روضة الواعظین فتال نیسابوری،وسائل الشیعة حر عاملی، بحار الأنوار علامة مجلسی، جامع أحادیث الشیعة بروجردی،کشف الغمة ابن أبی الفتح إربلی، الانتصار عاملی، همگی این روایت را از خصال نقل کرده‌اند. بنابراین هر چند این روایت در این کتاب‌ها آمده است، اما در واقع فقط یک روایت است و آن هم از شیخ صدوق.

با نگاهی به این روایت می‌توان گفت که متاسفانه این روایت مستند نیست به دلایل ذیل:

۱. مرفوعه بودن حدیث: در متن حدیث آمده: «عن محمد بن سهل البحرانی یرفعه إلی أبی عبد الله﵇» یعنی محمد بن سهل حدیث را رسانده به امام صادق﵇ و در این بین راوی اصلی را که از امام صادق﵇ نقل کرده بود را حذف کرده و نگفته چه کسی این روایت را از امام صادق﵇ به او گفته؛ بنابراین نمی‌توان به روایتی که راویش معلوم نیست، اعتماد کرد؛

۲. ثقه نبودن محمد بن سهل البحرانی: در کتاب‌های رجالی نگفته‌اند ثقه است یا نه. یعنی نه تنها اصل راوی را نیاورده بلکه خودش نیز اعتبار ندارد.

روایت دوم:

علامه مجلسی می‌گوید: در برخی از کتاب‌های خبری یافتم که دوست دارم اینجا بیاورم هر چند این خبر را از کتابی نیافتم که بشود بدان اعتماد کرد.

---

۱. الخصال؛ شیخ الصدوق، ص۲۷۲،حدیث ۱۵

ورقه بن عبد الله ازدی می‌گوید در سفری که به مکه داشتم فضه کنیز حضرت زهرا س را دیدم و از او خواستم که سرگذشت حضرت زهرا س را برایم تعریف کند تا می‌رسد به اینجا که « ... واجتمع شیوخ أهل المدينة وأقبلوا إلى أمير المؤمنين علی‌ﷺ فقالوا له: يا أبا الحسن إن فاطمةﷺ تبكی الليل والنهار فلا أحد منا يتهنأ بالنوم فی الليل على فرشنا، ولا بالنهار لنا قرار على أشغالنا وطلب معايشنا، وإنا نخبرک أن تسألها إما أن تبكی ليلا أو نهارا، فقالﷺ: حبا وكرامة.» [1]؛ «شیوخ یعنی بزرگانی از اهل مدینه جمع شده وپیش امیرمومنان علی لیه السلام آمده و گفتند فاطمه شب و روز گریه می‌کند و ما نه در شب آسایش داریم و نه در روز؛ ما از تو می‌خواهیم که از او بخواهی یا شب گریه کند یا روز و امیر مومنان علیﷺ قبول کرد که به فاطمه بگوید ...».

این خبر نیز از چند جهت قابل اعتماد نیست:

۱. خود علامه مجلسی اعتراف می‌کند که این خبر را از جایی که بتوان به آن اعتماد کرد نیافتم؛

۲. علامه مجلسی هیچ سندی ذکر نکرده تا حداقل بتوان راویان را بررسی نمود؛

۳. ورقه بن عبدالله در کتاب‌های رجالی ذکر نشده یعنی فقط گفته‌اند از فضه این خبر را آورده ولی اینکه آیا می‌شود به سخن او اعتماد کرد یا نه چیزی، نگفته‌اند و این یعنی خود ورقه بن عبد الله نیز قابل اعتماد نمی‌باشد و سخنش نمی‌تواند حجت باشد؛

۴. بقیه کتاب‌ها هم این خبر را از علامه نقل کرده‌اند و این یعنی بیش از یک نقل نیست.

---

۱. بحارالانوار؛ علامة المجلسی، ج۴۳، ص۱۷۴، خبر ۱۵.

این بود خلاصه‌ای از سند این دو روایت و اگـر کسـی بخواهـد از نظـر علـم رجال بررسی کند باید بگوید این دو روایت سند ندارند و قابل اعتماد نمی‌باشند.

اصل مطلب که حضرت زهرا در فراق پدر و مظلومیت امیر مومنان به عنـوان امامی که حقش از دست رفته گریـه می‌کردنـد، شـکی وجـود نـدارد ولـی گریـه حضرت مردم را اذیت نمی‌کرد، بلکه عده‌ای می‌ترسیدند که مردم با حضرت زهرا س هم نوا شده و اعتراض کنند که چرا امیر مومنان علی ﷺ را خانه نشین کرده اید.

❖ چرا وقتی دشمنان امام علی ﷺ به درخانه‌اش آمدند امـام علـی ﷺ در را بـاز نکردند و حضرت فاطمه در را باز کردند؟

نخست آن که در جریان تهاجم بـه خانـه حضـرت زهـرا ﷺ، برخـی روایـات تصریح دارد که علاوه بر علی ﷺ فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ، زبیر هـم در خانـه بود[1] برخی از روایات به وجود شمار یا جمعی از بنـی هاشـم و نـه همـه آنـان در خانه حضرت زهرا ﷺ اشاره دارد[2]. نظّام یکـی از بزرگ‌تـرین علمـای متقـدم اهـل سنت، تصریح کرده‌اند: عمر فریاد می‌زد، خانه زهرا را با ساکنانش بر آتش کشید، در حالی که در خانه غیر از علی ﷺ و فاطمه ﷺ و حسن ﷺ و حسین ﷺ کسـی نبـود[3]. دوم آن که یورش به خانه وحی، چند بار صورت گرفت و ترکیـب جمعیتـی افـراد موجود درخانه زهرا ﷺ، با توجه به دفعات حمله، متفاوت بوده اسـت و در آخـرین

---

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، الامالی، ص۴۹ ـ ۵۰.
۲. شیخ مفید، ابن نعمان العکبری، محمـد بـن محمـد الجمـل: النصـره فـی حـرب البصـره، ص۱۱۷ـ۱۱۸.
۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر، الملل و النحل، ج۱، ص۸۴.

تهاجم در خانه آتش زده شد و این به صراحت از سیاق حدیث منقول در الامامه و السیاسه ابن قتیبه به دست می‌آید[۱].

از سوی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله (که اسوه و الگوی معرفی شده از سوی قرآن برای مسلمانان است) هرگاه لازم می‌شد، به زنان خود و ام ایمن می‌فرمود که به کسی که در می‌زند، پاسخ دهند[۲]. و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله غیورتر است.

به هر حال واضح است که باز کردن در توسط علی علیه السلام یا حداقل پاسخ وی به آنان از پشت در از دو حال خارج نبود.

یا به دستور آنان با ابو بکر بیعت می‌کرد که در این صورت کاری شبیه به پذیرش مشروعیت کاری آن‌ها انجام داده است و این در حالی بود که هر گونه دلالتی بر حقانیت آنان را از اساس مردود می‌دانست و یا آن که فقط به مهاجمان پاسخ می‌دهد و از پذیرش خواسته آنان که بیعت او با ابو بکر بود امتناع می‌ورزید، این کار مهاجمان را به مجادله و تلاش برای تأثیر گذاری بر او با بیان کلمات درشت و خشن، یا نرم و ملایم و حتی بیرون بردن علی علیه السلام برای بیعت وا می‌داشت.

این اقدام علی علیه السلام به آنان فرصت قلب حقایق و تشویش امور، و ادعای آن چه خوشایندشان بود، می‌داد، به گونه‌ای که علی را و حقیقت را برای مردم

---

۱. عاملی، جعفر مرتضی، رنج‌های حضرت زهرا(س)، تهذیب، ص۲۴۵.

۲. طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، ص۴۷۰ ـ ۴۷۱؛ الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج۱، ص۳۳۱؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص۲۶۰ـ۳۰۵.

وارونه جلوه دهند خصوصا که حاکم و مسلط بودند و دنیاخواهان بـه طرفشـان می‌آمدند و چاپلوسان خود را به آنان نزدیک می‌کردند. در صورت آمدن علی﷣ آنان به مردم می‌گفتند که ما برای تعزیت و احوال پرسی آمدیم اما علی﷣ بر مـا حسادت ورزید و با اعتماد به موانع و قدرت خویش و نزدیکی به رسول خـدا و همسری دختر پیامبر، با کلمات گزنده و نیش دار با ما به عنف مقابله کرد پـس او متجاوز و ما قربانی هستیم و در کاری که اعـلام انصـراف کـرده و بـه مـردم سپرده بود طمع دارد، چرا که هنگامی که علی﷣ مشغول تجهیز رسول خدا بـود در میان مردم شایعه کردند که او خلافـت را نمـی‌خواهـد، همـان گونـه کـه در سقیفه به هنگامی که ابو بکر از سعد بن عباده کفه اش سنگین‌تر شد و انصار با هم اختلاف پیدا کردند، منذر گفت: «در میان ایشان مردی است کـه اگـر ایـن امر را خواستار می‌شد، هیچ کس با او به نزاع بر نمی‌خواست، مقصود او علـی بن ابی طالب﷣ بود»[1] در نامه‌ای که گفته می‌شود عمر بـن خطـاب بـه معاویـه نوشته، درباره ابوبکر می‌گوید: «و مردم را برای بیعت و همراهی او آوردم تـا او و هر که حاضر به بیعت نمی‌شد را بترسانم، هر که گفت: علی بن ابـی طالـب چه کرد؟ می‌گفتم، آن را از عهده اش برداشت و به عهده مسلمانان گذاشت، تا مبادا بین آنان اختلاف افتد و خود خانه نشین شد»[2] حال با این شـایعه‌ها آنـان به مردم می‌گفتند که علی﷣ از خلافت انصراف داده و باید کسـی، کارهـا را بـه دست می‌گرفت و ما به منظور حفظ اسلام به این کار اقدام کـردیم و حـال کـه علی با ما به زور برخورد می‌کند، راهی نمی‌ماند جز آن که برای سرکوبی فتنه او

---

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۲۲.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۳، ص۲۹۴ و۲۹۲.

را بازداشت کنیم. به راستی چه کسی می‌توانست ادعای آن‌ها را تکذیب کند در حالی که مسلط بر اوضاع بودند و صدای تبلیغات آن‌ها رساتر بود و بسیاری نیز از علی به جهت فضایلی که او داشت و آن‌ها نداشتند و یا به خاطر کشته شدن اقوامشان کینه داشتند و حاکمان جدید از این کینه‌ها می‌توانستند برای تثبیت خلافت خود استفاده کنند هنگامی که فاطمه پاسخ داد، او اقدام غیر منتظره‌ای بود و فرصتی را که تدارک دیده بودند از آنان گرفت، آن گاه هجوم خشونت آمیز برخاسته و با خشم و کینه در حالی که هیچ دلیلی نداشتند جز اصرار و پا فشاری در گرفتن قدرت مندانه خلافت حتی اگر به قیمت قتل محسن و هتک حرمت زهرا و تعدی به او با ضربات مرگ بار تمام شود. آن‌ها در بیعت گرفتن از علی خیلی عجله داشتند چرا که می‌دانستند به زودی دروغ آن‌ها آشکار خواهد شد و علی استعفاء نداده بود.

موضع زهرا ناگهانی بود و توان اتخاذ تصمیم درست و اقدام مناسب را از آنان گرفت. باز کردن در توسط زهرا ضربه کوبنده‌ای بود که همه توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی را نقش بر آب کرد و توان هر گونه تحریف و تزویر حقایق را از آنان گرفت، پس در واقع فاطمه خود را فدا کرد تا به همه اعلام کند که مهاجمین بر خلاف سیره رسول اکرم که احترام زیادی به دخترش فاطمه می‌گذاشت و او را پاره تن خود می‌خواند[1]. به خانه اش حمله کردند و او را به شهادت رساندند، فاطمه که سوره کوثر در شأن او نازل شده بود، زهرا پشت در آمد تا شاید ملاحظه مقام و شأن او را نمایند و از علی دست بردارند اما تیزی دندان قدرت

۱. ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج۵، ص۵۲۲؛ ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۱۳۲.

آن‌ها هر چیزی را می‌برید.

این که حضرت زهرا اطلاع داشتند که در صورت قرار گرفتن پشت در چه پیش می‌آید صحیح نیست بلکه حضرت زهرا آمدند تا مانع ورود آن‌ها شوند و آمد تا ببیند چه کسی در می‌زند. از سوی دیگر علی در مواقع متعددی با آن که مورد ظلم و ستم قرار گرفت به جهت حفظ مصالح اسلام عکس العملی نشان نداد و صبر پیشه کرد از جمله آن که در مواردی خود علی را نیز زده‌اند و ایشان لب بر نیاورده تا احساسات خود را در برابر حفظ صلاح اسلام مغلوب کرده باشد، برای نمونه: زبیر بن بکار در کتابش روایت کرده: علی بن ابی طالب گفت: «عثمان کسی را به دنبال من فرستاد، صورتم را با لباس پوشاندم و به نزدش آمدم، بر او وارد شدم، روی تختش نشسته بود و با چوبی در دست، مالی فراوان در مقابلش: دو پشته از طلا و نقره، گفت: مال تو، آن قدر بردار که شکمت را پر کنی. تو مرا کشتی؟ گفتم: صله رحم کردی! اگر این مال را به ارث بردی یا کسی به تو بخشیده یا از تجارتی به دست آورده‌ای من یکی از دو مرد هستم. یا بر می‌دارم و تشکر می‌کنم و یا افزون‌تر می‌خواهم و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنم. و اگر از مال خداوند است، حق مسلمین و یتیم و در راه مانده، در آن نه تو حقی داری که به من ببخشی و نه من حقی دارم که بردارم. گفت: سرپیچی کردی به خدا سوگند که سرپیچی کردی. سپس برخاست و به طرفم آمد و مرا با چوب زد، به خدا قسم دستش را بر نگرداندم تا این که کارش را کرد، پس صورتم را با لباس پوشاندم و به خانه ام برگشتم و گفتم: خداوندا بین من و تو شاهد است

که تو را به معروف امر نمودم و از منکر نهـی کـردم»[1] حتـی طـرح تـرور علـی‌ؑ ریختند تا هنگامی که در مسجد پیغمبر نماز می‌خواند، او را به دسـت خالـد بـن ولید بکشند اما ابو بکر، پیش از سلام به صدا در آمد و گفت: خالد آن چـه را بـه تو دستور داده ام، انجام نده[2].

پس با این حال آمدن علی‌ؑ به پشت در تنها کمکی به غاصبان خلافـت بـود که آن‌ها بتوانند راحت‌تر به اهداف خود برسند. آمدن بانوی اسلام و رویـداد ایـن وقایع، بسیاری از مسائل را روشن کرد به نحوی کـه تفسـیر و فهـم آیـه مـودت و حدیث ثقلین روشن‌تر شد.

❖ آیا درست است که وقتی حضرت علی را برای بیعت گرفتن می‌بردند، حضرت زهرا تهدید به کشف حجاب کرد؟

شکی نیست که در تاریخ پر فراز و نشیب انسان افرادی بوده‌اند که سر مشـق، الگـو و پیشکسـوت در فضـائل و صـفات پسـندیده در ابعـاد وسـیع و گونـاگون محسوب می‌شوند کـه در ایـن میـان پیـامبران الهـی، اوصـیا و شـاگردان مکتـب آسمانی آنان در راس این هرم مرتفع قرار دارند و سر سلسله ی ایـن قافلـه پیـامبر خاتم و اهلبیت آن حضرت هستند که به نص صریح قرآن کریم مصـون و مطهـر از هر گونه پلیدی و اوصاف نا پسند می‌باشند؛ آیه ۳۳ سوره ی احزاب که بـه آیـه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بـوده و همگـان

---

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید شرح نهج البلاغه، ج۹، ص۱۰.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصـوص و المعجـزات، ج۲، ص۳۶۰؛ شـبّر، سید عبدالله، جلاء العیون،، ج۱، ص۲۰۱.

بر این باورند که این آیه فضیلت والایی را برای اهل بیت به اثبات می‌رساند که از نظراندیشمندان شیعه، این فضیلت مساوی با عصمت است. زیرا بـر اسـاس ایـن آیه، اراده ی تخلّف ناپذیر خداوند بر این تعلّق گرفته است که هرگونه پلیـدی را از اهل بیت بزداید و آنان را به طور کامـل پـاک و پـاکیزه گردانـد تـا الگـویی همـه خوبی‌ها و نیکی‌ها باشند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه‌های به کار رفتـه در آن، هم چون اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می‌گردد و جـای تردیـدی بـرای حق جویان باقی نمی‌گذارد.

از پیامبر اکرمﷺ نقل شده است، که آن حضرت پس از قرائـت آیـه ی تطهیـر فرمودند: فَأَنَا وَ اهل بیتی مُطَهَّرُون مِن الذنُوب[1] , پس من و اهـل بیـت ام از گنـاه پیراسته ایم. بی تردید، فاطمه ی زهراؑ که از پنج تن آل عبا می‌باشد، جـزء اهـل بیت پیامبر است[2] و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی‌داشـتیم، همـین آیـه کافی بود که او را در صدر زنان عالَم بنشاند؛ اما برای پاسخ به این سـوال بایسـت نسبت به روایات و گزارش‌های تاریخی دقت کرد.

الف. برخی از روایات هیچ دلالتی بر کشف حجاب ندارند؛

۱. روایت اول:

أبوجعفر الطوسی فی اختیار الرجال، عن أبی عبدالله، وعن سـلمان الفارسـی أنه لما استخرج أمیر المؤمنین من منزله خرجت فاطمة حتـی انتهـت إلـی القبـر فقالت: خلوا عن ابن عمی فو الذی بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری ولاضعن قمیص رسول الله علی رأسی ولاصرخن إلی الله فما ناقة صـالح

---

۱. السیوطی، جلالدین، الدرالمنثور، ج۵، ص۱۹۹..

۲. ر.ک: الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۱۰، ص۱۴۱.

بأكرم على الله من ولدی، قال سلمان: فرأيت والله أساس حيطان المسجد تقلعت من أسفلها حتی لو أراد رجل أن ينفذ من تحتها نفذ، فدنوت منها وقلت: يا سيدتی ومولاتی إن الله تبارک وتعالى بعث أباک رحمة فلا تكونی نقمة فرجعت الحيطان حتى سطعت الغبرة من أسفلها، فدخلت فی خياشيمنا[1].

«زمانی که حضرت علی را بردند که از وی بیعت بگیرند، حضرت زهرا از منزلش خارج شد و نزد قبر پیامبر رفت و فریاد زد: عموزاده ام را رها کنید، قسم به خدایی که محمد را به حق به نبوت رساند اگر چنین نکنید موهایم را پریشان می‌کنم و پیراهن پدرم را برسرم می گیرم ....»

در متن روایت تعبیر «لانشرن شعری» آمده که به معنای پریشان کردن موی سر بوده و هیچگونه دلالت و اشعاری به بر داشتن حجاب و برهنه نمودن سر ندارد؛ افزون بر اینکه در دنباله این تعبیر دارد که:«ولاضعن قميص رسول الله على راسی» یعنی با حالت پریشان و موهای آشفته در حالیکه پیراهن رسول خداﷺ معجر و حجاب خودم قرار داده که خاطرات پیامبر رحمت را به اذهان تداعی می‌کند، شما را نفرین می‌کنم.

۲. روایت دوم:

عن ابی هاشم قال لما اخرج بعلیؑ خرجت فاطمةؑ واضعة قميص رسول اللهﷺ على رأسها آخذة بيدی إبنيها فقالت: مالی ومالک يا أبا بكر تريد أن تؤتم ابنی وترملنی من زوجی والله لولا أن تكون سيئة لنشرت شعری ولصرخت إلى

---

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ا تفسیر العیاشی، ج۲، ص۶۷، .علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج۴۳، ص۴۷.

ربی، فقال رجل من القوم: ماترید إلی هذا ثم أخذت بیده فانطلقت به[1].

«هنگامی که علی را از خانه بیرون بردند حضرت فاطمه نیز به دنبال او بیرون آمد در حالی که پیراهن رسول خدا را روی سر گذاشته بود و دست حسن و حسین را در دست داشت فریاد میزد: مرا با تو چیکارای ابابکر؟ می‌خواهی بچه‌هایم را یتیم کنی و مرا بیوه؟ والله قسم اگر بد نبود موهایم را پریشان می‌کردم و به سوی خدا جیغ می‌کشیدم.»

در این روایت نیز تعبیر به نشرت شعری شده؛ «والله لولا أن تکون سیئة لنشرت شعری ولصرخت إلی ربی» که به معنای پریشان کردن موی است و هیچ دلالتی بر کشف حجاب و برداشتن معجر از سر ندارد؛ افزون بر اینکه حضرت طبق این روایت فرموده است: اگر بد و نا پسند نبود این کار را برای رسوایی ستمگران در حق اهلبیت می‌کردم، ولی با توجه به شان و منزلت و مقام صبرم این کار را نمی‌کنم. و همه این سخنان در حالی گفته شده که به نص روایت، حضرت صدیقه پیراهن مبارک پدر بزرگوارش را بر سر نموده بود.

این تعبیر در زمان رسیدن خبر شهادت پیامبر اکرم در روز احد و نیز شهادت امام حسین‌ؑ در روز عاشورا در روایات آمده است:

۱- نساء الأنصار قد خدشن الوجوه ونشرن الشعور ...[2].زنان انصار (به

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی- مکتبه الاسلامیة، ج۸، ص۲۳۸. الاختصاص از شیخ مفید ص۱۸۶ ۳-الاحتجاج از شیخ طبرسی ص۸۶ ٤-تفسیر العیاشی ج۲ ص۶۷ ٥- المسترشد از محمد بن جریر رستم طبری شیعی ص۳۸۱ و ۳۸۲ ٦-مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب ج۳ص ۱۱۸ ۷.

۲. الکافی ج۸، ص۳۲۲، باب غزوة احد و قصة المنهزمین، ح ۵۰۲.

محض شنیدن خبر شایعه شهادت پیامبر اکرمﷺ در جنگ احد، صورت‌های خود را خراشیدند و موهای خود را پریشان نمودند ...

۲-در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «فَلَمَّا رَأَینَ النِّسَاءُ جَوَادَک مَخْزِیاً وَ نَظَرْنَ سَرْجَک عَلَیهِ مَلْوِیاً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَی الْخُدُود[1].

به هر حال درباره عبارت «ونشرن الشعور و ناشرات الشعور» در هر دو روایت باید گفت، گیسوی پریشان، با مکشوف و بدون حجاب بودن سر، هیچ تلازمی ندارد؛ چون ممکن است- و حتماً نیز همین است -که زنان گیسوان خود را به نشانة عزا و حزن و مصیبت، زیر عبا و حجاب کامل، پریشان کرده باشند؛ چنان‌چه این شیوه، بین زنان عرب، رسم و عرف بوده است.

از سوی دیگر می‌توان گفت همین جمله نشان دهنده اهمیت حجاب و عصمت آن حضرت است. زیرا هم نشان می‌دهد ایشان کشف حجاب نکرده است و هم نشان می‌دهد این مسئله آنقدر مهم بود که از آن به عنوان تهدید استفاده کرده‌اند. روشن است که کسی از امر بی اهمیت برای تهدید استفاده نمی‌کند.

❖ چرا مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر، سرزمین فدک را که مال دختر پیامبرﷺ بود، از او گرفتند؟

آنچه که در این موضوع از مطالعه به تاریخ و دقت در آن استفاده می‌شود این است که سرزمین فدک دهکده‌ای آباد و سرسبز و بسیار حاصلخیز و درآمدزا بود. ابعاد اقتصادی بیشماری را دارا بود که صاحبش از امکانات مالی و قدرت

---

۱. مجلسی، محمدباقر ، ج۹۸، ص۳۲۲.

اقتصادی زیادی برخوردار می‌گشت که می‌توانست به توسط درآمد سرشار آن برای پیشبرد اهدافش بهره بگیرد و خدمات زیادی را در خدمت به دیانت و بشریت به انجام برساند و امت پیامبرﷺ را با این پشتوانه مالی و اقتصادی هدایت و حمایت نماید، از فقر و احتیاج رهائی بخشد و زمینه گمراهی و انحراف را از بین ببرد و مسببین آن را رسوا سازد. ادلّه و شواهد بر حاصلخیزی و ارزش مادی و اقتصادی سرزمین فدک نکات فراوانی است که از کتب تاریخ استفاده می‌شود و در این جا به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد.

۱. ملاحظه تعبیراتی که در وصف فدک گفته شده است به اینکه مقدار نخل‌های[۱] موجود در آن به تعداد درختان نخل سرزمین کوفه در قرن ششم هجرت بوده است، همانطور که ابن ابی الحدید[۲] در شرح نهج البلاغه نوشته است[۳].

۲. استفاده از کلام خود ابوبکر که در صحت خلافت برای اثبات ادعایش، در ضمن سخنانش پیرامون فدک به فاطمهؑ گفته است: [٤] «سرزمین فدک مال خصوصی و شخصی پیامبر نبوده بلکه از اموال همه مسلمین بوده که در اختیار داشته و از درآمد آن جهت کمک به آنها و انفاق در راه خدا و تقویت دین اسلام استفاده می‌نمود».

واضح و مبرهن است برای تأمین زندگی و معاشِ مسلمانان و کمک به آنها و

---

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۳۶. - الصدر الشهید، محمدباقر، فدک فی التاریخ،ص ۲۶.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۱۴.
۳. صدر، محمدباقر، فدک فی التاریخ، ص۲۶.
٤. همان، ص۲۵.

مکتب مقدس اسلام و انفاق در راه خدا به واسطه سود حاصل از این سرزمین – همانطور که در کلام ابوبکر است – باید درآمد بسیار زیادی باشد که بخشی از آن از فدک بدست آید[۱].

۳. استفاده از کلام عمر بن خطاب است که خلیفه اول ابوبکر را توصیه کرده فدک را برای فاطمه باقی نگذارد چون بنیه مالی حکومت ضعیف است و کمبود درآمد دارد، پس لازم است درآمد عمومی دولت تقویت شود تا توانائی لازم برای دفاع از جنگهای خارجی و سرکوب شورشهای داخلی وجود داشته باشد[۲]. از این سخن به روشنی استفاده می‌شود سرزمینی که به واسطه درآمد و سود حاصل از آن، اموال حکومت تعدیل می‌شود و ضعف بنیه مالی آن تقویت می‌گردد و به حکومت توانائی لازم جهت مقابله با جنگها و شورش‌ها عطا می‌کند، حتماً باید آن زمان دارای فوائد زیاد و درآمد سرشار باشد[۳].

۴. دلیل چهارم، تأمل در کار معاویه است که فدک را به سه قسمت برای سه نفر تقسیم کرد[٤] آن هم برای اشخاصی که به گواه تاریخ دارای ثروت عظیم از باغات و حیوانات و درهم و دینار بودند و منابع درآمد بیشماری را در اختیار داشتند. معلوم است فدک باید از منابع عظیم و حاصلخیزی باشد، دارای درآمد بسیار، بعد از اینکه بین شان تقسیم می‌شود مورد توجه هر یک قرار بگیرد[٥].

---

۱. همان، ص۲۵.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۱۶.
۳. صدر، محمدباقر، فدک فی التاریخ، ص۲۶.
٤. استاد مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوینی، ص۱۷۶.
٥. همان، ص۱۷۴.

ملاحظه و دقت در این چهار مطلب و سایر مطالبی که به مطالعه کتب تاریخ برای هر محقق و پژوهشگر حاصل می‌شود، دلالت بـر مـدعا دارد کـه سـرزمین فدک بسیار حاصلخیز و پردرآمد بود و جنبه اقتصادی بیشماری را در بـر داشـت، لذا بعضی از زمامداران را به طمع انداخت که آن را به تصرف خویش درآورنـد و صاحبانش را محروم نمایند[1].

علاوه بر بعد اقتصادی، موضوع دیگری که در غصب فـدک تـأثیر بـه سـزائی داشت، بیم و هراس آنها جهت حفظ قدرت و سلطنت خودشان می‌باشـد، چـون حکومت و سلطنت شان از مسیر صحیح و سالم شکل نیافتـه بـود و از راه حـق و عدل ناشی نشده بود بلکه با فریب و زر و زور فراهم شده بود، پس سسـت و بـی پایه شکل گرفته بود و در مقابل، صاحبان حقیقی حکومـت را کـه واجـد شـرائط جانشینی پیامبرﷺ بودند و تصریح و تعیین از ناحیه پیامبر• را نسبت به امامـت و خلافتشـان در پـی داشـتند در بـین مـردم و جامعـه می‌دیدنـد و از طرفـی هـم می‌دانستند که مردم در عین حال که به حکومـت و سـلطنت ایـن زمامـداران تـن داده‌اند، اما به حقیقت مطلب و انحراف مسیر خلافت و حکومت آگاه هسـتند و از کردار خود پشیمان، لذا نگران موقعیت بودند و هر لحظه در بیم و هراس به سر می‌بردند و از هر گونه مخالفت و زمینه مخالفتی می‌ترسیدند کـه مبـادا سـلطنت ظاهری از چنگ آنها بیرون ورد و به صاحب حقیقی بازگردد. بدین جهت قـدرت اقتصادی صاحبان حقیقـی حکومـت را زمینـه سـاز سـقوط حکومـت خودشـان می‌دانستند، لذا به هر وسـیله ممکـن، دنبـال ایـن بودنـد کـه سـرمایه و ثـروت و

---

۱. کشکول السید حیدر آمدی، ص۱۷۵.

درآمدشان را از آنها بگیرند و تهی دست نمایند و یکی از موارد ثروت و درآمد سرزمین فدک بود که از فاطمه و اولادش غصب کردند و به تصرف خویش درآوردند تا از خطر محفوظ باشند.[۱]

بعد از رحلت پیامبر ابوبکر و همفکرانش، وجود این قدرت اقتصادی را در دست همسر علی بن ابیطالب مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند و نگران بودند که مبادا مردم آنها را رها کرده، متوجه علی بن ابیطالب شوند و با او بیعت کنند، در حالی که شرائط اجتماعی و سیاسی و معنوی و مادی را دارا باشد و واجد هر گونه امکانات است و قدرت مادی بسیار در اختیار دارد، پس تصمیم گرفتند، علی بن ابیطالب و یارانش را از هر نظر منزوی کنند و از عدم توجه و مراجعه مردم جدا نمایند و اقتدار مالی و اقتصادی او را در هم بشکنند، پس اولین گام را به این هدف، بر جداسازی سرزمین فدک برداشتند.

شاهد بر این مطلب کلام جعفر بن محمد الصادق برای جناب مفضل بن عمر است که می‌فرماید:

«لمّا بویع ابوبکر اشار الیه عمر ان یمنع علیاً و اهل بیته الخمس و الفیء و فدکاً فان شیعته اذا علموا ذلک ترکوه و ابتلوا الیک رغبة فی الدنیا فصرفهم ابوبکر عن جمیع ما هو لهم؛ زمانی که مردم با ابوبکر بیعت کردند و به حکومت رسید، عمر بن خطاب به او توصیه کرد که علی بن ابیطالب و خاندانش را از گرفتن اموالی چون خمس و سهم ذوی القربی ممانعت کند و سرزمین فدک را از او جدا کند تا مردم و پیروانش دور او متفرق شوند و او را رها کنند و به خلیفه روی

---

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص۲۱۴.

آورند. پس ابوبکر هم به توصیه عمر عمل کرد در نتیجه حقوقشان را تضییع و اموالشان را از آنها تفکیک کرد»[1].

در اجراء این تصمیم به بهانه حدیث ساختگی[2] «نحن معاشر الانبیاء لا نورّث» از قول پیامبرﷺ که «انبیاء بعد خودشان چیزی به ارث باقی نمی‌گذارند»، سرزمین فدک را تصرف کرده، حق حکومت و مورد درآمد آن قرارداد با این که فاطمهؑ رسماً آن را به تصرف داشت و در دست او بود و به اصطلاح فقهی (اعم از عامّه و خاصه) «ذوالید» نامیده می‌شود در موارد وقوع نزاع، هیچ حاکمی در مقام قضاوت از شخص «ذوالید» تقاضای شاهد و بینه نمی‌کند، از آن مخدّره شاهد خواست با این حال او شاهدهائی آورد که پیامبرﷺ فدک را در حال حیات خویش به او بخشیده است، ولی متأسفانه اعتناء نکرد و پذیرای مطلب نگشت.

نتیجه: آنچه را عوامل و موجبات ماجرای تلخ و تأسف بار غصب فدک می‌توان گفت، دو عامل است:

۱. عامل مادی و اقتصادی که فدک با درآمد سرشارش واجد آن بود، بعضی از حکام را به طمع ورزی واداشت.

۲. عامل سیاسی و اجتماعی و حکومتی که زمامداران نگران قیام و مخالفت اشخاصی مثل علی بن ابیطالبؑ و اولادش بودند واز اقتدار اجتماعی و اقتصادی آنها بیم و هراس داشتند، بدین جهت در صدد منزوی کردن و از بین بردن نفوذشان برآمدند و منابع اقتصادی را از آنها منع و فدک را غصب کردند.

در خاتمه، سخنی را از جناب استاد باقر مقدسی که بسیار جالب و زیبا بیان

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۲۳، ص۵۱۱.

۲. مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوینی، ص۱۷۳.

کرده است، خدمت شما عرض می‌کنیم: «حاکمـان و زمامـداران در سلطنت و خلافت از اشخاصی که اهلیت خلافت و جانشینی رسالت را داشتند، پیشی گرفتند و غصب خلافت نمودند و مسلط بر زمام امور جامعه شدند، کسانی که این جرات و جسارت را دارند خلافت را به ناحق غصب کنند برایشان غصب چیزهای پایین‌تر از سلطنت (مثل فدک و خمس) بسیار آسان است. کسانی که با خدا و رسولش مقابله نمودند و دستوراتشان را عمل نکردند برایشان مقابله با فاطمه و علی و سایر بنی هاشم سهل و آسان است. پس همه این کارها را مرتکب شدند به جهت این که قدرت و سلطنت خود را حفظ و تقویت کنند و جبهه معارض و مخالف که صاحبان حقیقی حکومت باشند را تضعیف نمایند و به هر طریق ممکن از نظر مردم منزوی نمایند و تمام امتیازات مادی و معنوی را از آنها سلب نمایند، تا نتوانند جهت احقاق حقوق خود و هدایت مردم کاری بکنند».

❖ آیا واقعاً حضرت فاطمه نسبت به ابوبکر خشم داشته و غضبناک بودند؟

درمنابع اهل سنت گزارش‌های معتبری دراین باره هست که آن حضرت به خاطر رفتار خلفا بیمار شد و با آنان قهر کرد و از ستم آن دو، رو به سوی قبر پدر پناه برد و فرمود: «یا ابتاه! یا رسول اللّه! ما ذا لقینا بعدک من ابن الخطّاب و ابن ابی قحافه؟!؛ ای پدر وای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته ایم؟!»[1].

طبری در جای دیگر می‌نویسد:

---

۱. تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک، لابی جعفر محمد بن جریر الطبری، ج۲، ص۲۳۶.

«فَهجَرَته فاطمة علیها السلام فلم تکلّمه فی ذلک حتّی ماتت، فدفنها علی علیه السلام لیلاً» بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه علیها السلام و اذیت آن حضرت توسط خلیفه اول و دوم، حضرت از آن‌ها روی گردان شد و تا آخر عُمر با آنان سخن نگفت تا این که از دنیا رفت و علی علیه السلام شبانه او را دفن نمود»[1].

حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: «و اللّه! لا کلّمتک ابداً، و اللّه لادعون اللّه علیک فی کل صلوة؛ سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا شکایت تو را به خدا خواهم نمود. و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد»[2].

. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آن چنان از عمر و ابوبکر ناراضی بود به طوری که وصیت نمود که آن‌ها حقّ شرکت در تشییع جنازه فاطمه علیها السلام را ندارند. چنان که به علی علیه السلام وصیت می‌کند:

«انی اوصیک ان لا یلی غسلی و کفنی سواک و اذا انا مت فادفنی لیلاً و لا توذنن بی احداً، و لا توذنن بی ابابکر و عمر و بحق محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ان لا تصلی علَی ابوبکر و لا عمر؛ همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابابکر و عمر را نیز مطلع نساز، و تو را سوگند می‌دهم به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند»[3].

۵. ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد

---

۱. صحیح مسلم، ج۷۲ ۲. صحیح بخاری، ج۵، ص۵. الامامة و السیاسة، ج۱، ص۱۴.
۲. کشف الغمّة، ج۲، ص۶۸.
۳. شرح نهج البلاغه، ج۶، ص۵۰. ج۱۶، ص۲۸۱.

واکنش حضرت فاطمه به ستم‌های وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: «وَ الصّحیحُ عِندی اَنَّها ماتَتْ واجِدَةً عَلَی ابی بکر و عمر و اَنَّها اَوْصَت الاّ یصَلّیا عَلَیها»[۱].

نتیجه اینکه هیچ تردید وجود ندارد که فاطمه به جهت روی دادهای تلخی که پس از پیامبر بر او روا داشتند واذیتش کردند بیمار شد و براثر همین بیماری به شهادت رسید.

❖ چرا حضرت زهرا با آن همه عصمت و تقوا و پرهیز از دنیا در مسأله فدک این قدر تلاش کردند؟

فدک سرزمین آباد و حاصل خیزی بود که در نزدیکی خیبر قرار داشت و فاصلهٔ آن با مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر بود. که پس از دژهای خیبر نقطهٔ اتکاء یهودیان حجاز به شمار می‌رفت. سپاه اسلام پس از آن که یهودیان را در خیبر و وادی القرای و تیما در هم شکست برای پایان دادن به قدرت‌های یهودی در این سرزمین ـ که کانون خطر و توطئه برای اسلام بود ـ سفیری بنام «محیط» پیش سران فدک فرستادند. یوشع بن نون که ریاست منطقه را بر عهده داشت صلح و

---

۱. این حدیث را جمعی از علماء و محقّقین اهل سنّت در کتاب‌های خودشان آورده‌اند از جمله: الحاکم النیسابوری، المستدرک الصحیحین، ج۲، ص۱۵۳؛ الحافظ الذهبی، میزان الاعتدال، ج۱، ص۵۳۵؛ ابن الاثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ج۵، ص۵۲۲؛ المحبّ الطّبری، الذخائر، ص۳۹؛ ابن حجر العسقلانی، الاصابة، ج۴، ص۳۷۸؛ ابن المغازلی الشافعی، مناقب علی بن ابی طالب ـ ـ، ص۳۵۱. و در روایت دیگر می‌فرماید: «فمن اغضبها فمن اغضبنی»، ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۷۲.

تسلیم را بر نبرد توجیح داد[1] و فدک را به پیامبر تسلیم نمود. طبق دستور خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام سرزمین‌هایی که در اسلام به وسیلهٔ جنگ و قدرت نظامی گرفته می‌شود متعلق به عموم مسلمانان است و ادارهٔ آن به دست فرمانروای اسلام می‌باشد. ولی سرزمینی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می‌افتد مربوط به شخص پیامبرﷺ و امام پس از وی می‌باشد و اختیار این نوع سرزمین‌ها با اوست.

محدثان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان سنی گفته‌اند: وقتی آیهٔ «و آتِ ذی القربی حقّه»[2] نازل شد پیامبر مأمور گردید حق ذی القربی را ادا نماید پیامبر اکرمﷺ بر اساس این آیه کریمه فدک را به فاطمهؑ بخشید.

منظور از بخشیدن این مِلک دو چیز بود:

۱. زمامداری مسلمانان پس از درگذشت پیامبر اسلام طبق تصریح مکرر پیامبر با امیرالمؤمنان علیؑ بود و چنین مقام و منصبی به هزینهٔ سنگینی نیاز دارد. علیؑبرای حفظ این مقام و منصب می‌توانست از درآمد فدک حداکثر استفاده را بنماید. گویا دستگاه خلافت از این پیش بینی مطلع شده بود که در همان روزهای نخست فدک را از دست خاندان پیامبر بیرون آورد.

۲. دودمان پیامبر باید پس از رحلت پیامبر به صورت آبرومندی زندگی کنند و حیثیت و شرف پیامبر محفوظ بماند. برای این هدف پیامبر اکرم فدک را به دختر خود بخشید[3].

---

۱. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص۴۰۳.

۲. سورهٔ اِسراء، آیه ۲۶.

۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص۴۰۶.

اما این که چرا حضرت زهرا ﷺ برای گرفتن فدک اصرار داشت و تلاش می‌کرد؟ آیا حضرت زهرا ﷺ دنبال مال دنیا و ثروت بود یا این که حضرت زهرا ﷺ دنبال چیز دیگری فراتر از زمین و املاک بود؟

پاسخ این پرسش مهم در کلام موسی بن جعفر ﷺ در جواب به مهدی عباسی، نهفته است، وقتی مهدی خلیفهٔ عباسی از حضرت خواست که حدود فدک را بگوید تا آن را به آن‌ها باز گرداند حضرت فرمود یک سمت آن کوه اُحد، سمت دیگرش عریش مصر و مرز سوم آن دریای احمر و مرز چهارمش دومة الجندل است. مهدی عباسی برآشفت که آیا این‌ها که گفتی حدود فدک است؟ امام فرمود: آری همهٔ این سرزمین‌ها از مناطقی است که با لشگرکشی و جنگ باز ستانده نشده است[1].

لذا منظور امام ﷺ این است که این سرزمین‌ها که بدون جنگ و اعزام نیرو به دست مسلمین افتاده است جزء اموال امام و خلیفهٔ رسول خداست و تو خلیفهٔ واقعی پیامبر نیستی، بلکه لباس خلافت و جانشینی پیامبر حق ماست که تو غصب کرده ای.

پس فدک سند مظلومیت حضرت زهرا ﷺ و اهل بیت و رسوایی و ننگ کسانی است که جایگاه خلافت را غاصبانه و به زور تصرف نموده‌اند.

هدف حضرت فاطمه ﷺ از پس ستاندن فدک باز ستاندن حق غصب شدهٔ امیر مؤمنان بود و لذا به همین منظور مستدل و مبرهن و محکم و قاطع سخن می‌گفت و مردم را هشدار و انصار را تحریک می‌کرد.

---

۱. چشمه در بستر، مسعود پورسیدآقایی، ص۱۶۵.

تلاش حضرت زهرا ﷺ برای پس گرفتن فدک و دادخواهی‌های ایشـان بـه ایـن منظور بود که مردم را آگاه نماید که جانشین و وصی پدر بزرگوار ایشان کسی جز علی ﷺ نیست و این‌ها کسانی هستند کـه نـه تنهـا امـوال دختـر پیـامبر را غصـب کرده‌اند بلکه خلافت را نیز به غارت برده‌اند. و به خاطر همین است که حضـرت خطبه می‌خواند و دادخواهی می‌کند و از مظلومیت امیر المؤمنین سخن می‌راند. افزون بر این که خود فدک هم به خاطر همان اهدافی که پیامبر از بخشیدن آن بـه دخترش داشت، اهمیت به سزایی داشت و چشـم پوشـی از آن بـه منزلـة سسـت کردن اقتصاد اهل بیت و شیعیان آن‌ها بود. علاوه بر اینکه امام علی ﷺ می‌توانست با صرف این اموال در مواردی مثل آزاد کردن بردگان، کمک به انسان‌های ضعیف النفس و... قلب‌های آنان را به ولایت متمایـل کنـد و بـا دسـتگیری و کمـک بـه شیعیان مستمند از فشارهای مالی که گاهی باعث تمایل آنان به غاصـبان ولایـت می‌شد جلوگیری نمایند. بنابراین اصرار بر پس گیـری فـدک بـرای بهـره بـرداری محض نبود بلکه صرف گسترش مکتب اهل بیت بود.

- **چرا حضرت زهرا س برای اثبات مالکیت خویش بر فدک به آیه «یرثنی و یرث من آل یعقوب»[1] که مربوط به میراث نبوت است نه اموال دارائی، استناد کرد؟**

سیوطی از علمای اهل تسنن می‌نویسد: وقتی خداوند این آیـه را نـازل نمـود که:ای پیامبر! حق نزدیکان، مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، این بـرای آن‌هـا

۱. مریم/ ۶.

که رضای خدا ی طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگار شدند[1]. پیامبر اکرم سرزمین فدک را به فاطمه زهرا بخشید[2].

در منابع معتبر حدیثی اهل سنت آمده است که ابو سعید خدری نقل می‌کند وقتی این آیه نازل شد پیامبر اسلام سرزمین فدک را به فاطمه س دادند[3]. در کتاب کنز العمال اهل سنت نیز به صراحت آمده است که رسول خدا ـ ص وسلم ـ در زمان حیات خویش سرزمین فدک را به فاطمه زهرا بخشید[4].

با همه این روایات از شیعه و سنی و این که وقتی سرزمین فدک ملک حضرت زهراؑ شده دیگر از مالکیت پیامبر اسلام ـ ص وسلم ـ خارج شده بود، اما پس از رحلت رسول الله، افرادی جامعه اسلامی را از مسیر ولایت منحرف ساختند و چون این قدرت اقتصادی فدک را در دست حضرت زهرا س مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند، تصمیم گرفتند یاران امیر مومنان علیؑ را از هر نظر منزوی کنند و در محاصره اقتصادی و تحریم اقتصادی قرار دهند، لذا کارگزار حضرت زهراؑ را از فدک بیرون کرده و آن را مصادره کردند و با این که حضرت زهرا فدک را در تصرف خود داشت از او شاهد خواستند که شهادت دهند این ملک را پیامبر در زمان حیاتش به او بخشیده است و وقتی آن حضرت شاهد آورد به او بی اعتنایی کردند

در صحیح مسلم، یکی از معتبرترین کتاب‌ها نزد اهل سنت از عایشه نقل

---

۱. شوری/ ۲۳.
۲. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، ج۴، ص۱۷۷.
۳. هیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج۷، ص۴۹.
٤. هندی، متقی؛ کنز العمال، ج۳، ص۷۶۷.

شده که پس از آن که ابوبکر استنادات حضرت زهرا را قبول نکرد، زهرای اطهر از ابوبکر دوری گزیده و تا آخر عمرش با او سخنی نگفت[۱].

بنابر این حضرت زهرای اطهر علیها السلام فدک را ملک شخصی خود می‌دانستند نه باقی مانده از پیامبر تا آن را به ارث ببرد و استدلالش هم بر این بوده که در پی نزول آیه ۳۸ سوره روم «و آت ذالقربی ...»، پیامبر اسلام این سرزمین ـ فدک ـ را به او بخشیده است و برای همین ابوبکر از آن حضرت شاهد بر مدعایش خواست. اما داستان ارث و استناد ابوبکر به حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر فدک نبوده و بلکه برخی گفته‌اند حضرت زهرا علاوه بر فدک، اموال باقی مانده از پیامبر اسلام ـ ص وسلم ـ را نیز از ابوبکر می‌خواستند و جالب توجه این که ابوبکر نگفت که فاطمه دروغ می‌گوید، بلکه در مقابل استدلال آن حضرت چنین جواب می‌دهد: ((حرف‌های شما درست است اما من حدیثی از پدرت رسول الله شنیدم که فرمود: ما طایفه پیامبران طلا، نقره، خانه و زمین به ارث نمی‌گذاریم و جز این نیست که ما کتاب‌های آسمانی و دانش را به ارث می‌نهیم و اموال ما به والی پس از ما می‌رسد)) [۲].

حضرت زهرا علیها السلام وقتی مشاهده کردند که ابوبکر برای انحراف فکر مردم از مصادره فدک حدیثی را به پیامبر استناد داد، فرمودند: ((مگر می‌شود پیامبری که قرآن آورده به احکام قرآن آشنا نباشد و حدیثی بر خلاف قرآن بفرماید و این قرآن، کتاب خداست که از زبان زکریا به پیش گاه خداوند عرضه می‌دارد: بار

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ نمونه، ج۲۳، ص۵۱۰ و ر.ک: نیسابوری، مسلم؛ صحیح مسلم، ج۵، ص۱۵۳.

۲. رضا داد، عبدالله، بوی گل یاس، ص۶۸.

پروردگـارا فرزنـدی بـرایم عطـا کـن کـه از مـن و آل یعقـوب ارث ببـرد[1]. و نیـز می‌فرماید: و سلیمان از داود ارث برد)) [2].

پس خداوند حکم خویش را در توزیع سهم ارث افراد و ارث بـردن پیـامبر از پیامبر و دیگر مردم از هم دیگر را بیان کرده است و پیامبر خدا ـ ص وسلم ـ خود آگاه‌تر بر این حکم الهی بوده اند[3].

بنابر این اصل استدلال حضرت زهراؑ بر حق خویش همان بـود کـه رسـول خدا در زمان حیاتش، فدک را به او بخشیده است و البته برخی گفته‌اند حضـرت زهرا میراث پیامبر خدا را هم می‌خواستند که ابوبکر آن حدیث را بـه پیـامبر خـدا منسوب کرد و حضرت زهراؑ با این دو آیه خط بطلان بر تفکر ابوبکر و انحـراف افکار عمومی کشیدند و اما در تفسیر این دو آیه مفسـران شـیعه و سـنی گفته‌انـد مراد از ارث هم ارث مالی و دارائی بوده و هم علم نبوت چنان چه الثوری یکی از مفسران اهل سنت آورده: منظور زکریا از «یرثنی و یرث من آل یعقوب» این بـوده که وارث اموال من و وارث علم و نبوت آل یعقوب باشد[4].

ابن جریر طبری دیگر مفسر اهل سنت با سه روایـت همـین مطلـب را تأییـد کرده و البته این چنین نیست که زکریـا نمـی‌خواسـتند فرزنـدش جانشـین وی در نبوت نشود و از سویی در هیچ یـک از منـابع تـاریخی معتبـر نیامـده اسـت کـه دارائی‌های حضرت زکریا به فرزندش حضرت یحیی نرسید.

---

۱. مریم/ ۶.
۲. نمل/۱۶.
۳. بوی گل یاس، ص۷۲.
٤. ثوری، سفیان؛ تفسیر سفیان الثوری، ص۱۸۱.

ابی جعفر نحاس از دیگر مفسران اهل سنت نیز می‌نویسد:((مجاهد روایت کرده که زکریا از آل یعقوب بود و از خدا درخواست کرد که ورثه‌ای داشته باشد تا اموال او را به ارث برد و نیز نبوت آل یعقوب نیز به او منتقل گردد)) [۱].

اما در مورد ارث بردن سلیمان از داود نیز باز در روایات و تفسیرهای اهل سنت آمده است که حضرت سلیمان هم وارث دانش و نبوت حضرت داود شد و هم وارث پادشاهی و دارائی‌های آن حضرت و اگر ارث بردن پیامبری اموال پدرش کسر شأن نباشد روا باشد به یقین ارث بردن حضرت زهرا نیز از پدرش حق طبیعی و شرعی حضرت زهراؑ است.

ابن جریر طبری و قرطبی از مفسران اهل سنت نیز می‌گویند: اکثر مفسرین نظرشان این است که مراد زکریا از «یرثنی» وارث مالی بوده و اگر از پیامبر اسلام حدیثی نقل شده که پیامبران از خود هر چه باقی گذارند، صدقه است. ناظر به این مطلب است که غالب پیامبران الهی از خود مالی باقی نمی‌گذاشتند و یا این که وقف امور خیریه می‌کردند، اما نه به این معنی است که هیچ پیامبری برای ورثه اش ارثی باقی نگذاشته است[۲].

یکی از علمای بزرگ اهل تسنن می‌گوید: رسول خدا فرموده‌اند: فاطمه پاره تن من است و چون پیامبر معصوم است پس پاره ی تنش نیز معصوم بود و در ادعایش بر ابوبکر صادق بود چرا که دروغ رجس است و با عصمت منافات دارد، البته وی با ظلم ابوبکر بر فاطمه زهرا س مواجه می‌شود و استدلال می‌کند

---

۱. نحاس، ابی جعفر؛ معانی القرآن، ج۴، ص۳۱۱.

۲. ر.ک: ابن جریر طبری، محمد؛ جامع البیان من تأویل‌ای القرآن،ق، ج۱۷، ص۷۴ و قرطبی محمد؛ الجامع لاحکام القرآن، ج۱۱، ص۷۸.

به این که، چون ابوبکر حاکم بود و حدیث را از پیامبر شنیده بود و با این روایات عموم آیات و روایات را تخصیص زده و در این یک مورد حق را به حضرت زهرا س نداده است[1]. و این استدلال بر همگان روشن است که خبر واحد نمی‌تواند آیات صریح قرآن را تخصیص زند.

❖ رفتار زمامداران اسلامی در طول تاریخ با فدک چگونه بوده است؟

بررسی عملکرد حاکمان و رفتار متناقص آنها با مسأله فدک نمایانگر این است که بعضی از آنها سرزمین فدک را جزء اموال دولت و حکومت دانسته، نه مال خصوصی دختر پیامبرﷺ و برخی نیز فدک را جز اموال، فاطمه‌علیها‌السلام و فرزندان او می‌دانستند، بنابراین هر کدام با سلیقه شخصی با آن رفتار کرده‌اند.

رفتار و عملکرد زمامداران اسلامی در طول تاریخ به سه دوره تقسیم می‌شود: الف) دوران سه خلیفه اول ب) دوران بنی امیه ج) دوران بنی عباس

فدک در دوران خلفای سه گانه

۱- خلیفه اول (ابوبکر) سرزمین فدک را از دست زهرا دختر پیامبرگرفت و او را از ملک خویش محروم ساخت و آن را جزء درآمد عمومی دولت و بیت المال قرار داد و از ثروت عظیم آن در ایام سلطنت خویش استفاده کرد[2].

۲- خلیفه دوم (عمر بن خطاب) با اینکه در سمت مشاوری ابوبکر، اصرار زیاد بر تصرف فدک و ممانعت از ارجاع آن به دختر پیامبر داشت و نگذاشت

---

۱. قاضی ایجی، عبدالرحمن؛ شرح المواقف؛ ص۳۵۵.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۱۶ - صدر، فدک فی التاریخ، ص۲۱.

ابوبکر آن را به صاحبش برگرداند[۱]، ولـی در ایـام زمامـداریش آن را بـه وارثـان و فرزندان زهراعليها‌السلام برگرداند[۲].

به نظر می‌رسد این تصـمیم خلیفـه دوم در بازگردانـدن سـرزمین فـدک بـه خاندان پیامبر و وارثان دخترش - با اینکه خودش در ماجرای غصـب آن نقـش اساسی ایفا کرد - از روی ناچاری و تعدیل افکار عمومی باشد. چون در زمـان خلافت ابوبکر به دلیل ظلم و ستمی که در حق خاندان پیامبر ص بعمل آمد و مال شخصی آنها را غصب کردند، افکار عموم مردم که از طرفی نـاظر بـر ایـن اذیت و آزارها و از طرفی هم متوجه حقیقت و واقعیت مطلب بودند، نسبت بـه خلیفه بدبین گشت.

۳- خلیفه سوم (عثمان بن عفان) نیز در ایام خلافتش دوباره این سـرزمین را غصب کرده و در باره آن حتی از روش خلیفه اول هم تعدی کرده و آن را به مروان بن حکم واگذار کرد، مروان هم تا پایان خلافت عثمان از آن استفاده می‌کرد.

بعد از پایان یافتن ایام خلافت عثمان، آنچـه کـه از مجمـوع کتابهـای تـاریخ برداشت می‌شود این است که، علی بـن ابیطالـبعليه‌السلام سـرزمین فـدک را از دسـت مروان بن حکم گرفت و با اقتدا به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله آن را از اموال شخصی فاطمهعليها‌السلام دختـر پیامبر به شمار آورد و به عنوان میراث، خـود و اولادش آن را در اختیـار گرفتنـد و درآمدش را به صلاحدید مصرف می‌نمودند[۳].

فدک در دوران خلافت حاکمان بنی امیه

---

۱. سیره حلبی، ج۳، ص۳۹۱ - موسوی قزوین، فدک، ص۱۷۵.
۲. صدر، فدک فی التاریخ، ص۲۱.
۳. همان، ص۲۲.

۱- معاویه بن ابوسفیان در دوران زمامـداریش سـرزمین فـدک را از فرزنـدان زهراؑ گرفته و به تصرف خویش درآورد و آنرا بین سه نفر تقسیم کرد؛ یـک سـوم آن را به مروان بن حکم و یک سوم آن را به عمر بـن عثمـان و یـک سـوم آن را بـه پسرش یزید بخشید، بعد از آنها به مرور زمان همه آن سرزمین در اختیار عمر بن عبدالعزیز درآمد[۱].

۲- عمر بن عبدالعزیز در دوران سلطنتش، تصمیم گرفت این سـرزمین را بـه صاحبانش برگرداند. به استاندارش در مدینه نامه‌ای نوشت که فدک را به فرزنـدان فاطمهؑ تحویل نماید، اما متأسفانه اطرافیانش در این تصمیم بر او ایراد گرفتـه و او را تحت فشار قرار دادند که این عمل بر خلاف روش خلیفه اول و دیگر خلفـاء گذشته است و تهدید کردند که عدول از طریقه آنها جایز نیست. پـس بـه ناچـار سرزمین فدک را نگه داشت ولی درآمد آن را به فرزندان فاطمهؑ تحویل می‌داد[۲].

۳- بعد از عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک در زمان حکومتش، چشم طمع به درآمد فدک انداخته و آن را در اختیار گرفته و از سـودهای بدسـت آمـده آن، استفاده می‌کرد و بر خلاف عمر بن عبـدالعزیز راضـی نشـد درآمـد آن را بـه اولاد فاطمهؑ برساند و آنها را از حقشان محروم کرد و این ظلم و تعدی به عترت پیامبر و غصب حق آنها تا پایان حکومت بنی امیه ادامه پیدا کرد[۳].

فدک در دوران خلافت حاکمان بنی عباس

۱- ابوالعباس سفاح هنگامی کـه بـه حکومـت رسـید شـاید بخـاطر تثبیـت

---

۱. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۱۶.

۲. صدر، فدک در تاریخ، ص۲۳.

۳. همان، ص۲۳.

موقعیت خود و جلب نظر بعضی از هاشمیین، یا بدلایلی دیگر فدک را به عبدالله بن حسن از نوادگان امام حسن ﷺ رد کرد[1].

۲- منصور عباسی در ایام زمامداریش فدک را از اولاد امام مجتبی ﷺ گرفته و به تصرف خویش درآورد[2].

۳- پس از منصور، مهدی عباسی فدک را به صاحبان آن بر گرداند.

۴- موسی بن مهدی عباسی بعد از پدرش متأسفانه بناء را بر ظلم و تعدی گذاشته و سرزمین فدک را غصب کرد پس از او هم ماجرای فدک به همین منوال توسط دیگر خلفاء بنی عباس ادامه پیدا کرد تا اینکه زمان حکومت مأمون فرا رسید[3].

۵- مأمون عباسی یکی از حاکمان بنی عباس است که در ماجرای فدک به راه صواب رفته، چون حقیقت مطلب را می‌دانست و از اساس ماجرا اطلاع داشت به استاندارش در مدینه نوشت[4]: فدک از آنِ فاطمه دختر پیامبر ﷺ بوده که پدرش به او بخشیده بود و حق او ضایع شد. تا اینکه گفته: این مطلب روشن و مسلم است و تاریخ آن را گواهی می‌دهد. پس الان لازم است به صاحبانش برگردد و به دستور او بازگردانده شد[5].

۶- متوکل عباسی در ایام حکومت ظالمانه اش، این سرزمین را از وارثان

---

۱. همان، ص۲۳.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۱۷.
۳. فدک در تاریخ، ص۲۴.
٤. فدک در تاریخ ص۲۴.
۵. شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۱۷.

دختر پیامبر گرفته به شخصی به نام عبدالله بن عمر بازیار واگذار کرد عبدالله بـن عمر هم به مردی به نام بشر بن بنـی امیـه دسـتور داد یـازده درختـی کـه در ایـن سرزمین توسط پیامبر غرس شده را قطع کند پـس بشـر هـم آنهـا را قطـع کـرد و اعضایش فلج شد. بعد از متوکل هم هیچ یک از حاکمـان آن را بـه اولاد فاطمـه برنگرداند و این ماجرا به صورت ظلم و تعدی ادامه پیدا کرد.

❖ بر فرض این که پیامبرﷺ فدک را به حضرت زهرا هبه کرده‌اند، چرا بین فرزندانش تبعیض قائل شده‌اند؟

پیامبر اکرمﷺ بنابر آیة مبارکه «ما ینطق عن الهـوی ان هـو الّا وحـی یـوحی» هرگز از هوای نفس سخن نمی‌گوید بلکـه آن چـه می‌گویـد غیـر از وحـی چیـز دیگری نیست[1]، هر کاری که انجام داده است با دستور خدا و ثانیاً ریشه در وحی دارد. و هیچ گاه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفت. بنـابراین بخشـش فدک توسط پیامبر اکرمﷺ در سال هفتم هجـری طبـق دلائـل و شـواهد غیرقابـل انکاری به فرمان خداونـد متعـال و توسـط پیـامبر اکـرمﷺ انجـام شـده اسـت. و بسیاری از مفسران اهل سنّت این مطلب را در ذیل آیه مبارکـه «و آت ذی القربـی حقه[2]؛ حق خویشاوندان خود را بده» بیان کرده‌اند.

جلال الدین سیوطی، در تفسیر (الدر المنثور) به اسناد مختلفماننـد بـزار، ابویعلی، و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری روایـت کرده‌اسـت کـه گفت: چون آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل گردید رسول خـداﷺ فاطمـه زهـرا را

---

۱. نجم، ۳ـ۴.
۲. اسراء، ۲۶.

احضار فرمود و فدک را به او اعطا کردند[1].

همچنین سیوطی از ابن عباس روایت کرده که گفت: چون همین آیه نازل گردید، رسول خدا ﷺ فاطمه زهرا ؟ع؟ را نزد خویش خواند و فدک را به او اعطا کرد[2].

از این روایات به دست می‌آید که پیامبر اکرم ﷺ به فرمان خدا فدک را به فاطمه زهرا ؟ع؟ داده است، نه این که از روی عطوفت پدرانه و به طور دلخواه آن را بخشیده باشد، بنابراین دیگر سؤال تبعیض پیش نخواهد آمد، زیرا خدا و رسولش بهتر از هر کس واقف به مصالح کارها می‌باشند، «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَن يكونَ لهُمُ الخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ...[3]؛ هیچ مرد و زن مؤمن در کاری که خدا و رسول حکم می‌کند اراده و اختیاری ندارند.»

ثانیاً، عمل هر شخص باید با روحیات و درجه اعتبار و مقام و منزلت آن شخص سنجیده شود. با توجه به اینکه بخشش از جانب نبی اکرم است و هبه گیرنده حضرت زهرا که سرور زنان عالم می‌باشد[4]، احتمال دخالت عواطف پدرانه به دلایلی که ذکر می‌شود منتفی خواهد بود:

۱. از آنجا که کارهای پیامبر و سخنان ایشان منشأ هواخواهی و از روی هوای نفس نبوده بلکه حکیمانه بوده و بخشش پیامبر را نمی‌توان به عواطف منتسب کرد.

۲. گذشته از اینها عصمت که یکی از امتیازات ویژه معصومان می‌باشد و

---

۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج۴، ص۱۱۷.
۲. همان.
۳. احزاب، ۳۶.
٤. ابن سعد، طبقات الکبری، ج۸، ص۲۷.

بالاتر از عدالت است مانع از هرگونه ستم و ظلم و تبعض است.

پس باید هدف پیامبرﷺ را در اندیشه‌های حکیمانه ایشان جستجو کـرد. بـا توجه به این که نسل پیامبرﷺ از طریق حضـرت زهـرا ادامـه پیـدا مـی‌کنـد، آن حضرت این معنی را پیش بینی می‌کـرده کـه زمـانی حکومـت از امـام علـی و فرزندانش گرفته خواهد شد. و در عین حال آنها پناهگاه و مرجع مردم خصوصاً یتیمان، مساکین و بیوه زنان خواهند بـود. لـذا پیـامبر اسـلام بـا هبـه فـدک بـه حضرت زهرا خواسته‌اند که دست اهل بیت در آینـده خـالی نباشـد. و بتواننـد ملجأ و مأوای فقـراء و مسـاکین و ایتـام باشـند. و زمـانی کـه فـدک در اختیـار حضرت زهراؑ بود هر سال حضرت به اندازهٔ قوت خویش از آن استفاده نموده و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کردند. و امیـد فقـرا، خانـهٔ حضـرت زهـرا بـود تـا هنگامی که فدک از حضرت زهرا گرفته می‌شود[1].

از سوی دیگر فاطمه زهرا از فضـایل و امتیـازاتی برخـوردار بـوده کـه زنـان و دختران دیگر پیامبر، از آن محروم بوده‌اند. از جملـه ایـن کـه خداونـد در آیـه ۶۱ سوره آل عمران مسأله مباهله را مطرح کرده و می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّک فیـهِ مِـنْ بَعْدِ ما جاءَک مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعـالَوْا نَـدْعُ أَبْناءَنـا وَ أَبْنـاءَکمْ وَ نِساءَنا وَ نِسـاءَکمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبین[2]؛ هرگاه بعد از علـم و دانش که دربارهٔ (مسیح) بر تـو رسـیده (بـاز) کسـانی بـا تـو بـه محاجّـه و سـتیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شـما هـم فرزنـدان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنـان خـود را، مـا از نفـوس

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۲۹، ص۱۱۸،.
۲. آل عمران/۶۱.

خود دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله می‌کنیم و لعنت خـدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

بنابه روایات موجود در منابع روایی فریقین (اهل سنّت و شیعه) در مباهلـة رسول خدا فاطمه زهرا، علی و حسنین علیهما السلام حاضر شدند و وقتی مسیحیان حضـور این خاندان را مشاهده نمودند، صلاح را در ترک مباهله دیدند و به پذیرش جزیـه ملزم شدند[1]. در حالی که پیامبر اکرم دارای زنان و دخترانی بود ولی از میـان آنهـا فاطمه مصداق «نساءنا» در آیه می‌باشد. و همین طور از جمله فضـایل حضـرت زهرا این است که ایشان یکی از پنج نور مبارکی هستند کـه آیـه تطهیـر در شـأن و منزلت آنها نازل شده است.

همچنین نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط از طریق فاطمه علیها السلام باقی مانده و از این جهت خداوند در آیه اوّل سوره کوثر لقب «کوثر» را به ایشان عطا کرده است. آنچه ذکـر شد تنها بخشی از فضایل و امتیازاتی است که از طرف خداوند به او عطـا شـده و هیچ گاه حمل بر تبعیض نمی‌شود: «لایقاس بها احد».

هرچند در زمان هبه فدک دو دختر از پیامبر خدا در قید حیات بوده‌اند، یکـی به نام زینب که در سال هشتم هجری بر اثر حادثـه‌ای کـه در جریـان هجـرت از مکه به مدینه برایش پیش آمده بود مریض شده و وفات می‌کند[2]. و دیگری به نـام ام کلثوم که در سال نهم هجری وفات یافت[3]. و هـیچ کـدام از ایـن دو بـانوی در

---

۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۶۱، سوره آل عمران جزیه مقدار مالی است که اهل کتـاب (نصـاری و یهود) برای دولت اسلامی پرداخت می‌نمایند.

۲. اسد الغابه، ابن اثیر، ح ۷، ص۱۳۰.

۳. همان، ص۳۸۴.

موقعیت و شرایط فاطمه زهراﷺ و فرزندان او نبوده‌اند که مرجع و پناهگاه مسلمین و مستضعفین بعد از پیامبرﷺ و در طول تاریخ باشند.

پس معلوم شد که هبهٔ فدک به امر خدا توسط پیامبر اکرم صورت گرفته است و در این کار مصالحی بوده که خدا و رسولش بهتر می‌دانند، قراین و شواهدی هم که به انگیزه مادی و برخاسته از عواطف و احساسات پدرانه نسبت به یکی از فرزندانش باشد به دست نیامد. و اصلاً چنین تلقی نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم راه پیدا نمی‌کند. تا این شبهه پیش آید که چرا پیامبر در اعطای فدک به یکی از فرزندانش تبعیض نموده است!

❖ آیا حضرت فاطمه زهرا س با اجازه علی بن ابیطالبﷺ برای گرفتن فدک نزد ابوبکر رفته بود؟ اگر اجازه نگرفته بود آیا با عصمت فاطمه زهرا س سازگار است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است از باب مقدمه، چند مطلب تذکر داده شود.

۱. اگر آیه شریفه ۶۲ سوره مبارکه نور، حضور همهٔ مردان با ایمان را در صحنه لازم دانسته، اطلاق و سیاق این آیه و تنقیح مناط آن، زن و مرد را یکجا شامل می‌شود، و این حکم را برای هر دو لازم می‌شمرد. پس حضور زن در مسائل اجتماعی و سیاسی همانند مرد است، و او نیز برای استحقاق حق خود و حتی حقوق پایمال شده به محکمه‌های حاکمان زور، باید مراجعه کند[۱].

۲. در منابع اهل سنت و شیعه در ذیل آیه شریفهٔ تطهیر (سوره مبارکهٔ احزاب،

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، ص۱۹۴.

آیة ۳۳) به عصمت حضرت زهراﷺ در ضمن برشمردن عصمت پنج تن آل عباء اشارات فراوانی شده است[1].

رفتن برای احیاء حق را اسلام واجب می‌داند و این هم حق شخصی حضرت زهرا س بوده است، شهید مطهری می‌فرماید: «اگر دنبال فدک نمی‌رفت تن به ظلم داده بود و انظلام بود. والاّ صد مثل فدک را آنها در راه خدا می‌دادند. حضرت زهراﷺ حق خودش را مطالبه می‌کند، پس ارزش فدک برای حضرت زهراﷺ از جنبه حقوقی بود، نه از جنبه اقتصادی و مادی. از جنبه اقتصادی و مادی ارزشش فقط این قدر بود که اگر فدک می‌داشت، به دیگران به دیگران می‌توانست کمک کند[2].

دلائل فراوان دیگر، وجود دارند که چرا فدک گرفته شد؟ و چرا حضرت زهراﷺ را با آن همه سفارش از طرف پیامبرﷺ و آیات در شأن او، مجبور به بیرون آمدن از خانه و اظهار استرداد حق نمودند، و چرا او را به مسجد کشاندند، و آزار و اذیت‌های فراوان دیگر؟ ولی آیا حضرت علیﷺ با این امر (یعنی گرفتن فدک راضی بود یا نه) باید پاسخ داد که اولاً فدک حق شخصی حضرت زهراﷺ بوده است و هر شخصی می‌تواند برای احقاق حق خود، اقدام نماید، و ثانیاً از سخنان حضرت علیﷺ و دفاع آن حضرتﷺ بر می‌آید که حضرت ضمن رضایت از

۱. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ج۲، ص۳۶۸، باب فضائل اهل البیت النبی، ج۱۵، ص۱۹۴، صحیح ترمذی، ج۵، ص۳۰، ح ۳۲۵۸ و ج۵، ص۳۲۸، ح ۳۸۷۵، و ج۲، ص۲۰۹ و ۲۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۹؛ تلخیص مستدرک للذهبی ج۱، ص۶۵ و ۱۳۵ و شواهد التنزیل، للحاکم الحسکانی الحنفی، ج۱، ص۱۱، ۹۲، ح ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۸، ۶۴۹ و....

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص۱۱۴.

اقدام حضرت زهراﷺ خود نیز با دفاع نمودن بـر آن صـحه گـذارده اسـت. مـا در اینجا به برخی دلایل اشاره می‌کنیم که دلالت بر رضایت امیر المؤمنینﷺ از اقدام حضرت زهرا برای احقاق حق او و استرداد فدک دارد:

۱. حضرت می‌فرماید: پیامبر ص چون آیه «و آت ذا القربی حقّهُ» نازل شـد، زهرا س را طلبید و ملک فدک را به ایشان بخشید[۱].

۲. حضرت امام علی با «ام ایمن» به نفع زهرا شهادت دادند.

۳. حضرت علی در دفـاع از حضـرت زهـرا بعـد از سـخنان حضـرت زهـرا خطاب به ابوبکر می‌گوید: «اولاً فاطمه در زمان پدرش مالـک و متصـرف فـدک بوده است، ثانیاً بر فرض که بر ملک پیامبر باقی باشد، باز بر طبق قـانون ارث بـه دختـرش خواهـد رسـید. آیـا بـین مـا و دیگـر مسـلمانان در قـانون ارث فـرق می‌گذاری؟ مگر پیامبر نفرموده است که آوردن شاهد بـر عهـده شـاکی اسـت و برمدّعی‌علیه تنها قسم لازم است؟ آیا بـرخلاف دسـتور پیـامبر از فاطمـه (کـه از زمان پدر تاکنون متصرّف در فدک می‌باشد) شاهد طلب می‌نمایی؟ تازه مگر آیـه تطهیردر شأن ما نازل نگشته است؟» ابابکر پاسـخ داد: البتـه چنـین اسـت. امـام اضافه نمود: «آیا حضرت فاطمه که خدا شهادت به طهارت او داده اسـت، بـرای مال بی‌ارزش دنیا ادعای بیجا می‌نماید؟ تو شهادت یک فرد عادی بیابان‌نشـین را می‌پذیری، آنگاه چگونه شهادت طاهره را (فاطمـه کـه قـرآن او را طـاهره نامیـده است) رد می‌نمایی؟» حضرت علی بعد از گفتن این سخنان با ناراحتی به منـزل رفتند. هیاهوی عجیبی بین مردم پیدا شد. می‌گفتند: «حق با علی و فاطمه است،

---

۱. جلال الدین، سیوطی، الدر المنثور، ج۴، ص۱۷۵؛ آلوسـی، سـید محمـود، روح المعـانی، ج۱۵، ص۶۲؛ ابن کثیر، تفسیر، ج۳، ص۳۹.

حضرت علی راست و درست می‌گوید.»[1]

پس حضرت علی نه تنها بر گرفتن فدک به دست حضرت زهرا راضی بوده بلکه از او دفاع نیز نموده،و حتی بعدها نیز مظلومیت حضرت زهرا را اعلام می‌نمود.

بنابراین ضمن روایات زیادی که عصمت آن بزرگوار را اثبات می‌کنند، به تصریح مفسرین و روایات اهل سنت نیز فدک از حضرت زهرا بوده و غصب شده و آن بزرگوار هم با اذن حضرت علی و با دفاع از او، رضایت خود را از حضور همسرش در دربار ابوبکر برای احقاق حق خود در پس گرفتن فدک اعلام نموده است.

بی گمان میراث علمی فاطمه وسیره عملی این بانو در تمدن اسلامی نقش مهمی دارد که نیازمند تامل و پژوهش هست؛ رفتار فاطمه، حجاب و پوشش و حیای او؛ وروش وسیره تربیتی او در تربیت فرزندان و سخنان او و..همه از علمی نشات می‌گیرد که به وحی متصل است از اینروی دارای حکمتهای مهم و قابل تاسی والگو گیری وسر مشق سازی؛[2]

❖ آیا در تاریخ آمده است که چه کسی به خانه حضرت زهرا حمله کرده و آن را به آتش کشید؟

با وجود تمام سفارشات و تأکیدات نبی مکرم اسلامﷺ درباره حفظ حرمت خاندان عصمت و طهارت و به خصوص فاطمه زهراؑ با کمال تأسف این بیت شریف و نورانی، از تعرّض کوردلان مصون نماند و مورد تهاجم

۱. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج۲، ص۱۵۶.
۲. فاطمه شناسی، ص۵۰

واقع شد که ما به بخشی از نصوص اهل سنت در این باره اکتفاء می‌کنیم که دلیل شیعه همین منابع است.

۱. ابن ابی شیبه، محدث معروف اهل سنت در کتاب «المصنف» ابوبکر ابن ابی شیبه (۱۵۹ ـ ۲۳۵) چنین نقل می‌کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو و بعد از پدرت تو هستی؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند، من دستور دهم خانه را بر آن‌ها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی‌علیه‌السلام و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را هنگامی که شما در آن هستید، آتش می‌زند. به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است، انجام می‌دهد![1]

۲. احمد یحیی بن جابر بلاذری (م۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب انساب الاشراف بدین نحو نقل می‌کنند: ابوبکر به دنبال علی‌علیه‌السلام فرستاد تا بیعت کند؛ ولی علی‌علیه‌السلام از بیعت امتناع ورزید، سپس عمر همراه با فتیله (آتش زا) حرکت کرده و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می‌بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی این کار کمک به چیزی است که

---

۱. ابن ابی شیبه، المصنف، ج۸، ص۵۷۲، کتاب المغازی.

پدرت برای آن مبعوث شده است![1]

۳. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲ ـ ۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مولف کتاب تأویل مختلف الحدیث، و ادب الکاتب و... است.[2] وی در کتاب الامامة و السیاسة چنین می‌نویسد:

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتاختند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت عمر را به دنبال آن‌ها فرستاده او به در خانه علی آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند، در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیایید یا خانه را با شما آتش میزنم.

مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه فاطمه دختر پیامبر است، گفت باشد! ابن قتیبه، دنباله این داستان را سوزناک‌تر و دردناک‌تر نوشته است او می‌گوید: عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید.

افرادی که همراه عمر بودند، هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند، برگشتند ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردنت را می‌زنیم ...[3]

---

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج۱، ص۵۸۶.
۲. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج۴، ص۱۳۷.
۳. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ص۱۲و۱۳.

۴. مورخ معروف محمد بن جریر طبری (م۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند:

عمر بن خطاب به خانه علی آمد، در حالی که طلحه و زبیر و گروهی از مهاجران در آن جا گرد آمده بودند، وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم، مگر این که برای بیعت بیرون بیایید زبیر از خانه بیرون آمد، در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند.[1]

۵. شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی مولف کتاب العقد الفرید (م۴۶۳) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی می‌نویسد: علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبرو شد، دختر پیامبر گفت:ای فرزند خطاب آمده‌ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید![2]

تا اینجا بخشی که در آن تصریح به تصمیم به هتک حرمت شده است پایان پذیرفت. اکنون به بخش دوم که حاکی ازجامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می‌پردازیم! مبادا تصور شود که قصد آن‌ها تنها ارعاب و تهدید بود تا علی و یارانش را مجبور به بیعت کنند و هدفِ عملی ساختن

---

۱. طبری، تاریخ طبری،، ج۲، ص۴۴۳.
۲. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج۴، ص۹۳.

چنین تهدیدی را نداشتند.

تا اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوءنیت خلیفه و یاران او اشاره کرده‌اند، به پایان رسید. گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی دیگر به اصل فاجعه، یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده‌اند و اینک مدارک یورش و هتک حرمت به خانه حضرت فاطمه زهراعليها:

۱. ابو عبید، قاسم بن سلام (۲۲۴ق) در کتاب الاموال که مورد اعتماد فقهای اهل سنت است، می‌نویسد:

«عبدالرحمن بن عوف می‌گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادتش به خانه او رفتم، خلیفه پس از گفتگوی زیاد گفت:ای کاش سه چیز را که انجام داده ام، انجام نمی‌دادم،ای کاش سه چیز را که انجام نداده ام، انجام می‌دادم، همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سوال می‌کردم؛ یکی از آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می‌کنم‌ای کاش انجام نمی‌دادم این است که: «ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی‌گشودم و آن را به حال خود وا می‌گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود».[1]

۲. ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰ ـ ۳۶۰) می‌نویسد: ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد و گفت:ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم، سه چیز را انجام می‌دادم و سه چیز را از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله سوال می‌کردم به آن سه چیزی که آرزو می‌کنم که‌ای کاش انجام نمی‌دادم، آرزو می‌کنم‌ای کاش حرمت خانه

۱. ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، ص۱۴۴.

فاطمه را هتک نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کـردم.[۱] ایـن تعبیـرات بـه خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر، عملی شـد و در خانـه را بـه زور (یـا بـا آتش زدن) گشودند.

۳. ابن عبد ربه اندلسی مولف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند:

«من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، خلیفه گفت: آرزو می‌کنم که‌ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز ایـن است: ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانـه را بسته بودند».[۲]

۴. سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات» ابـراهیم بـن سـیار نظـام معتزلـی (۱۶۰ ـ ۲۳۱) در این رابطه می‌نویسد:

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی کـه در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد».[۳]

۵. ذهبی در کتاب میزان الاعتـدال از محمـد بـن احمـد کـوفی حـافظ نقـل می‌کند که در محضر احمد بن محمد معروف به ابـن ابـی دارم، محـدث کـوفی (م۳۵۷) این خبر خوانده شد: «عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحـم

---

۱. طبرانی، معجم الکبیر، ج۱، ص۶۲، حدیث ۳۴.
۲. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج۴، ص۹۳.
۳. ابراهیم بن سیار نظام معتزلی، الوافی بالوفیات، ج۶، ص۱۷، شهرستانی، ملل و نحـل، ج۱، ص۵۷.

به نام محسن داشت سقط کرد».[1]

۶. عبدالفتاح عبد المقصود و کتاب «الامام علی» وی می‌نویسد عمر گفت: قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیایید یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم.

عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و پس از پیامبر رعایت منزلت او را می‌کردند، گفتند: ای ابا حفص (کنیه عمر) فاطمه در این خانه است، بی پروا فریاد زد: باشد!

نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید وارد خانه شد طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد این ناله استغاثه او بود.[2]

۷. مقاتل بن عطیه می‌نویسد: هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه‌علیهما‌السلام فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد ...[3]

❖ حضرت علی‌علیه‌السلام که فاتح خیبر بود چرا در برابر اتفاقاتی که برای همسرش رخ داد هیچ واکنشی نشان نداد؟

کسی در شجاعت و دلیری حضرت علی‌علیه‌السلام شک نکرده است؛ در مورد وقایع حمله به خانهٔ حضرت زهرا‌علیهاالسلام قدر متیقن و حداقل مورد قبول مورخان اهل سنت، هجوم به خانه حضرت زهرا‌علیهاالسلام و «تهدید» به آتش زدن خانهٔ آن حضرت است.

---

۱. ذهبی، میزان الاعتدال، ج۱، ص۱۳۹.
۲. عبدالفتاح، عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج۴، ص۲۷۶ ـ ۲۷۷.
۳. مقاتل بن عطیه، الامامة و الخلافه، ص۱۶۰ ـ ۱۶۱.

قضیة تهدید را اکثر مورخان اهل سنت هم نقل و هم تلقی به قبول کرده‌اند.

حال که هر دو طرف سؤال (هم شجاعت علی و هم حداقل حمله و تهدیدِ خانة زهراؑ) مورد قبول اهل سنت است ما این سؤال را مطرح می‌کنیم: مطابق نقل و قبول مورخین به خانه علیؑ حمله شد و حتی تهدید کردند که خانه‌اش را آتش خواهند زد، پس چرا هیچ یک از مورخان، روایتی از دفاعِ عملی علی از مورد هجوم واقع شدن خانه‌اش نقل نکرده‌اند؟ آیا علی شجاعتش را از دست داده بود؟ و یا از اساس این قضیه را منکر شویم؟ برای رسیدن به پاسخ به بررسی منابع می‌پردازیم:

دلایلِ سکوتِ علی را با توجه به سخنانِ خود او می‌توان به ترتیب زیر دانست:

اول: علیؑ توانایی کافی برای دفاع از خود و احقاق حقش (خلافت) را نداشت. یعنی یارانِ همراه او به شدت در اقلیت بودند و هر گونه اقدامِ عملی سبب از بین رفتن خودِ علی و همان عده معدود می‌شد. علیؑ در این‌باره در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «دیدم نه مرا یاری است نه مدافعی و نه مددکاری جز اهل بیتم، پس دریغم آمد که آنان را به کام مرگ کشانم، پس در حالی که خار غم در دیده داشتم، چشم پوشیدم.»[1]

در جای دیگری کسی از امام علیؑ پرسید: به نظر شما اگر پیامبر فرزند پسری داشت که بالغ و رشید بود، آیا عرب حکومت را به او می‌سپرد؟ امام پاسخ داد: «اگر جز آنچه کردم انجام می‌داد، او را می‌کشتند.»[2]

دوم: در شرایطی که جامعه‌ی نوپای اسلام با خطرِ ارتداد بعضی از قبایل و

---

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص۳۳۶، خطبة ۲۱۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۲۰، ص۲۹۸.

ظهور مدعیان دروغین نبوّت و همچنین خطرِ حملهی احتمالی رومیان مواجه بود، هر گونه اقدام عملی بر ضدّ حکومت مصلحت نبود و چنین عملی دقیقاً در راستای خواستهی دشمنانی چون ابوسفیان بود که او را به قیام علیه حکومت تحریک می‌کرد.[۱] علی‌ؑ در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر ترس از ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و بازگشت کفر و نابودی اسلام نبود، با آنان به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردم.»[۲]

نکتهی دیگر، اینکه علمای علم اخلاق، شجاعت را این گونه تعریف کرده‌اند: «اطاعت قوهی غضبیه از قوهی عاقله. یعنی نترسد از آنچه باید ترسید و احتیاط کند از آنچه باید احتیاط کند.»[۳] آنان همچنین برای شجاعت حد افراطی به نام «تهوّر» - بی باکی- تعریف کرده‌اند: «دوری نکردن از آنچه باید از آن بپرهیزد و انداختن خود به مهالکی که عقلاً و شرعاً ممنوع می‌باشد.»[٤] از طرف دیگر حضرت علی‌ؑ در خطبهی شقشقیه می‌فرماید: «فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی»[۵] دیدم صبر کردن به عقل و خرد نزدیکتر است.

با اندکی تفکر روشن می‌شود: همین سکوت و صبر تلخ علی، در برابر اهانت به خود و همسرش و حتّی مصالحه کردن با حکومت دقیقاً عین شجاعت بوده و علی شجاعانه سکوت کرده و خود را در مهلکهی نابودی اسلام نیانداخته

---

۱. النویری، شهاب الدین، نهایة الارب فی فنون الادب، ج۱۹، ص۴۰.
۲. ابن ابی الحدید، همان، ج۱، ص۳۰۷.
۳. نراقی، احمد، معراج السعادة، ص۱۶۹.
٤. همان، ص۱۶۸.
۵. سید رضی، نهج البلاغه، همان، خطبهی ۳، ص۴۸.

است. و نشان داده هدف آن حضرت حفظ دستاوردهای پیامبر اکرمﷺ و فداکاری‌های ۲۳ ساله‌ی پیامبر و یارانش از جمله خود علی‌ؑ و شهدای بدر و احد و... بوده است.

❖ زمان و نحوه شهادت حضرت زهرا س چگونه است؟

در اکثر کتب تاریخی بزرگان اهل تشیع و بعضی از بزرگان اهل تسنّن به این مطلب اذعان شده که بیت مقدّس فاطمهؑ مورد حمله و یورش قرار گرفته[1] و به نقل بعضی‌ها، تهدید به آتش[2] و به نقل بعضی دیگر به آتش کشیده شد و در این حمله و یورش بی‌رحمانه، به گونه‌ای میان در و دیوار قرار گرفت که علاوه بر وارد آمدن صدمات سخت بر وجود گران مایه‌اش[3]، فرزند وی نیز سقط

---

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السیاسة المعروف به تاریخ الخلفاء، ص۳۰، عماد الدین طبری، کامل بهائی، ص۳۰۵؛ احمد بن علی بن ابی‌طالب طبسی، الاحتجاج، ج۱، ص۱۸۱.

۲. بعد از آنکه عمر با عده‌ای به در خانه علی ـؑ ـ آمد، گفت: "والذی نفس عمر بیده: لتخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها، فقیل له یا أبا حفص: إن فیها فاطمة؟ فقال و إن". ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السیاسة، ص۱۲. سلیم بن قیس هلالی: ص۸۶۸ ۸۶۳ ۵۸۵؛ مؤتمر علماء بغداد، مقاتل بن عطیة، ص۱۳۵ ۱۳۷؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص۱۴۳، شیخ عبداللّه بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، از شاگردان علامه مجلسی، ج۱۱، ص۴۴۳ ۴۴۱ ۴۰۴ ۴۰۰.؛ ابوجعفر طوسی، تلخیص الشافی، ج۳، ص۷۶،

۳. ابراهیم بن محمد بن الجوینی خراسانی، فرائد السمطین ج۲، ص۳۵ ۳۴؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، امالی صدوق، الصدوق، ص۱۰۱ ۹۹.؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات،ج ۱، ص۲۸۱ ۲۸۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج۱، ص۲۱۶ ۲۱۰.؛کتاب سلیم بن قیس، ص۹۰۷ و۵۹۴ و ۵۸۶

گردید[1]، و ضرباتی که بر پیکرش فرود آمد، بدنش را مجروح و خون آلود ساخت و آثار عمیقی بر حضرت واردشدکه تا لحظه‌ی شهادت پا بر جا بود، و نیز ضربات شدید دیگری بر او وارد شد که جسم و جان و روح ملکوتی‌اش را به شدّت آزرد[2]. در کنار تمام این فشارها و دردها و رنج‌ها، سوگ پدر و گریه‌ی بسیار بر آن حضرت نیز از عواملی بود که باعث شدّت بیماری آن حضرت می‌شد[3] و از طرف دیگر، ستم و خشونت و مواضع ناجوانمردانه برخی از مسلمان نماها و نیز تحوّل ارتجاعی در سیستم سیاسی و دگرگونی کارها و تغییر اوضاع و شرایط به سود ارتجاع و جاهلیت[4] را نیز می‌توان از عواملی بر شمرد که دردها و رنج‌ها را هر لحظه بیش‌تر می‌ساخت و خورشید وجود گل سر سبد

---

۱. علی بن حسین مسعودی (۳۴۶) اثبات الوصیه، ص۱۴۳،ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر احمد الشهرستانی، الملل و النحل، ص۵۷؛ ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج۱، ص۱۳۵؛ عماد الدین طبری، کامل بهائی، جزء اول، ص۳۰۹.؛ نور اللّه الحسینی المرعشی، حقاق الحق و ازهاق الباطل ج۲، ص۳۷۳.،

۲. حسین بابویه قمی، صدوق، امالی، ص۱۱۸ ۱۰۱ ۹۹، محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج۱، ص۲۸۱ ۲۸۰؛ علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج۲، ص۲۰۹، /الشهرستانی، الملل و النحل، ص۵۷؛ شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، ص۳۳۵ ۳۳۲،؛سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، ص۴۸.

۳. عسی بن ابی الفتح الاربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج۱، ص۴۹۸؛ علی بن حسین بن بابویه قمی الخصال، ج۱، ص۲۷۲، علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب علی ابی طالب، ج۳، ص۳۶۲؛ نوراللّه الحسینی المرعشی، احقاق حق، ج۱۰، ص۴۳۸.

٤. از جمله می‌توان به غصب فدک توسط حکومت غاصب اشاره نمود. / عماد الدین طبری، کامل بهایی، جزء اول، ص۳۰۹، ابی الفتح الاربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج۱، ص۴۷۸ ۴۷۷ ۴۷۶، / بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۳۶،

آفرینش را به سوی افق مغرب پیش می‌برد. و آن چه آن عزیز را سخت رنج می‌داد و پیکر مطهّرش را ضعیف می‌کرد، امواج رنج‌ها و دردها و مصیبت‌هایی بود که هر روز بر آن افزوده می‌شد و این فشارهابود که بر درد و بیماری برخاسته از صدمات وارده در حمله و یورش دژخیمان حکومت غاصب به بیت مقدّسش، کمک کرد تا بانوی سرفراز گیتی و آفرینش را به بستر شهادت بکشاند.

نحوه شهادت مظلومانه زهراؑ: به دستور دختر پیامبر، بسترش را به وسط اطاق آوردند و فاطمهؑ پس از تدبیر امور منزل و نظافت و شست و شوی بدن مبارک و لباس‌هایش، رو به قبله در بستر خویش آرمید. از برخی روایات چنین به نظر می‌رسد که امیرمؤمنانؑ به همراه دو فرزندش در واپسین لحظات زندگی بانوی جهان هستی، در منزل نبودند و تنها اسماء بنت عمیس در خدمت حضرتش حضور داشت، لحظه‌های آخر فرا می‌رسید و از پی آن، شرایط پرواز روح ملکوتی برترین بانوان هستی فراهم می‌آمد. فاطمهؑ نگاهی عمیق به اطراف افکند و فرمود: درود بر فرشته‌ی وحی، سلام بر پیامبر رحمت و عدالت، بار خدایا مرا به همراه پیامبر گران مایه‌ات برانگیز و غرق در مهر و خشنودیت ساز، و در جوار رحمت و خانه‌ی مهر و منزل گاه سلامت خویش پناه ده. آن گاه فرمود: آیا آن چه من می‌بینم شما نیز می‌بینید؟ پرسیدند مگر شما چه می‌بینید؟ فرمود: این ها، انبوه انبوه، از فرشتگان آسمان‌ها هستند و این نیز فرشته‌ی وحی است و آن هم پدر بزرگوارم پیامبرﷺ که می‌فرماید: "دخترم، به نزد ما بشتاب که آن چه نزد ما برای تو است از دنیا و تمام ارزش‌های دنیوی بهتر و پسندیده‌تر می‌باشد. بشتاب به نزد من که در شوق دیدار توأم ... فاطمهؑ لحظاتی چشمان خود را روی هم نهاد و آنگاه فرمود: "سلام بر توای دریافت دارنده جان‌ها به فرمان خدا، هر چه زودتر روح مرا از این تن خاکی زمینی برگیر، سپس فرمود: به سوی تو

روانم وای پروردگار پر مهر؛ نه به سوی آتش. سپس پلـک و دیـدگان را روی هـم نهاد و جهان را بدرود گفت.برخی معتقدند فاصله شهادت زهرا با پدرش ۷۵روز و برخی ۹۵روزبوده است، براین اساس ایامی را به این منظـور اختصـاص داده و عزاداری می‌کنندکه به ایام فاطمیه مشهور است[1].

❖ منابع اهل سنت شهادت حضرت فاطمه‌ﷺ را چگونه گزارش کرده‌اند؟

مهم‌ترین موضوعی که پس از رحلـت پیـامبرﷺ بـدان می‌تـوان اشـاره نمـود، مسأله احراق (سوزاندن) بیت فاطمه‌ﷺ توسـط عمـر بـن الخطـاب، و وارد آمـدن جراحات جسمی و روحی بر آن بانوی نمونه است. که ما به خـاطر اختصـار، بـه گوشه هائی از آن، که در کتب خود اهل سنّت ذکر شده اشاره می‌نمائیم:

در کتابهای «عقد الفرید» و «تاریخ ابو الفداء» و «اعلام النساء» در این مورد اینگونه آمده است:

ابوبکر گروهی را به سرکردگی عمربن الخطاب بسوی خانه علیﷺ گسیل داشت و به سرکرده آنها گفت: اگر در برابر فرمانت سر فرود نیاوردند با آنـان پیکار کن. عُمر با شعله‌ای از آتش حرکت کرد تا خانه وحی و رسـالت را بـه آتش بکشد، در این گیر و دار بود که دخت فرزانه پیامبر، فاطمه‌ﷺ با او روبرو

---

۱. السید محمد کاظم القزوینی، فاطمة الزهراء س من المهد الـی اللحـد، ص۶۱۷ ۶۱۶ ۶۱۵؛ میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ص۲۲۳ ۲۲۲؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۷۲ ۱۸۳ ۲۰۰، ۱۳۹۱.؛ علی بن شهر آشـوب مازنـدرانی، مناقـب آل ابـی‌طالـب، ج۳ ص۳۹۴.

شد و فرمود: هان!ای پسر خطّاب آیا آمده‌ای تا خانه ما را بـه آتـش بکشـی؟ عُمر پاسخ داد: آری مگر اینکه همان را که امّـت گـردن نهاده‌انـد بپذیریـد و باخلیفه انتخابی ما دست بیعت دهید[1].

و همچنین در تاریخ طبری و الامامه و السیاسه، در همین زمینه آمـده اسـت: به خدای سوگند خانه را به آتش خواهم کشید مگر اینکه به منظور بیعت از خانـه بدر آئید و یا گفت: با شما هستم، یا به منظور بیعت از خانه بدر آئید یا خانه را بـا هر آنکس که در آن است بـه آتـش خـواهم کشـید. برخـی بـه او گفتنـد: دخـت پیامبرﷺ در آن خانه است، پاسخ داد: اگر چه او باشد[2].

مؤلـف کتـاب الامـه و السیاسـه تحـت عنـوان چگـونگی بیعـت علـی‌ؑ می‌نویسد: ابوبکر در پی جویی از کسـانی کـه از بیعـت سـر بـاز زده و نـزد امیرالمؤمنینؑ رفته بودند، برآمد، از این رو عمـر را بـه سـوی خانـه علـیؑ گسیل داشت تا آنان را احضار کند، عمر به در خانه آمد و آنان را ندا داد امّـا آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند، اینجـا بـود کـه عمر به همراهان خویش دستور داد تا هیزم بیاورنـد و خـود فریـاد کشـید بـه خدائی که جان عمر در کف قدرت اوست یا باید از خانه بدر آئید و یا خانه و

---

۱. عماد الدین اسماعیل ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، ج۱، ص۵۶؛ ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربّه اندلسی، العقـد الفریـد، ج۲، ص۲۵۴؛ عمـر رضـا کحالـة، اعـلام النسـاء،، ج۳، ص۱۲۰۷؛ عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی شافعی، شـرح نهـج البلاغـه، ج۲، ص۱۴۷؛ علاء الدین علی تقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال فی سـنن الاقـوال و الافعـال، ج۳، ص۱۴۹.

۲. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تـاریخ الطبـری، ج۳، ص۱۹۸؛ ابـو محمـد، عبداللـه بـن مسلم بن قتیبه دینوری الامامه و السیاسه، ج۱، ص۱۳.

هر که در آن باشد به آتش خواهم کشید، به او گفتند:ای ابـا حفـص (عُمـر) می‌دانی که فاطمهﷺ در این خانه اسـت؟ پاسـخ داد: گـر چـه او هـم باشـد! سرانجام آن گروهی که نزد علیﷺ بودند از خانه بیرون آمدند و بناگزیر بیعت نمودند و تنها علیﷺ در خانه ماند و فرمود: من سوگند یاد کرده ام که تا قرآن را جمع آوری ننمایم، نه از خانه خارج شوم و نه عبا بر دوش افکـنم. در ایـن هنگام بود که دخت پیامبرﷺ فاطمهﷺ بـر آسـتانه درب ظـاهر شـد و فرمـود: تاکنون گروهی را که برای رسیدن به حضور کسی آمده باشند، بدتر و خشن‌تر از شما به خاطر ندارم، شمایان مردمی هستید کـه پیکـر مطهـر پیـامبر را در برابر ما رها کردید و خود برای انحصار قدرت و امکانات شتافتید، بی آنکه از صاحبان واقعی حق اجازه‌ای بگیرید و مشورت نمائید و یا حقی را برای ما به رسمیت شناسید و بازگردانید[1].

شاعل «نیل حافظ ابراهیم» در قصیده خویش که به عمریه معروف است می‌گوید:

گفته‌ای است از عُمر به علیﷺ، چه بزرگـوار اسـت شـنونده آن و چـه عظـیم است گوینده آن: اگر بیعت نکنی، خانه ات را آتش مـی‌زنم، در حـالی کـه دختـر مصطفی، فاطمهﷺ در خانه بود، هیچ کسی جز ابو جعفر (عُمر) نمی‌توانست این سخن را در برابر سوار عدنان و حافظ آن بر زبان آورد[2].

علامّه مظفّر رحمه الله می‌گوید: این شاعر گمان بـرده کـه ایـن از شـجاعت عُمر است، نه چنین نیست، او اشـتباه مـی‌کنـد و نمـی‌دانـد کـه عُمـر در مواقـع

---

۱. الامه و السیاسة، ج۱، ص۱۹.

۲. دیوان حافظ ابراهیم، ج۱، ص۷۵.

سرنوشت ساز اسلام، قدمی بر نداشته است و دستی در جنگهـای فـراوان پیـامبر نداشته است، عُمر این سخن را بدان خاطر گفت چون خود را به واسـطه وصـیت پیامبرﷺ به علی‌؛ مبنی بر اینکه صبر پیشه کن، از او ایمن می‌دید، اگر علـی؛ بـه سراغش می‌آمد بی درنگ فرار می‌کرد[1].

شهرستانی در کتاب الملل و النحل به نقل از نظّام معتزلـی آورده اسـت کـه: عُمر در غوغای روز بیعت بگونه‌ای بر شکم دختر پیامبرﷺ زد که جنین وی سـقط گردید، او نعره می‌کشید که: خانه فاطمه را با هر آنکه در آن است به آتش بکشید، و این فرمان در حالی صادر در آن خانه جز فاطمه؛ و شوهر گرانقدرش علی؛ و دو نور دیده اش حسن و حسین هیچ کس نبود.

نظیر این مطلب را صفدی شافعی و ابن حجر عسقلانی و طبری در کتابهـای خویش آورده اند[2].

❖ چگونه بفهمیم که خطبه حضرت زهرا ساختگی نیست؟ اسماء چگونه در حالی که زن ابوبکراست در کنار فاطمه حضور داشته تا خطبه را نقل کند؟

در تحلیل یک رویداد تاریخی علاوه بر توجه تام به اسناد و منـابع درجـه اول یک حادثه باید با کنار هـم نهـادن رویـدادهای متنـاظر بـا آن حادثـه بـه تحلیـل

---

۱. شیخ محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، ج۳، ص۱۳۵۹.

۲. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر شهرستانی، الملل و النحل، ج۱، ص۵۷؛ شـهاب الدین بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، مؤسسـة اعلمـی، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۲۶۸؛ صـلاح الدین بن آبیک صفدری، الوافی بالوفیات، ۱۴۰۱ق؛ محمد بن جریـر طبـری، تـاریخ طبـری شافعی، طبع مصر قدیم، ج۲، ص۴۴۳.

تاریخی دست زد. مفاد خطبه حضرت زهراؑ در مسجدالنبی بعد از حادثه سقیفه کاملا منطبق با فضای اعتراض و نارضایتی دختر رسول خداﷺ از حاکمان پس از پیامبر است[۱]. این انطباق در کنار اثبات سندی خطبه، این رویداد تاریخی را استحکام می‌بخشد.

۱.اسماء بنت عمیس بن معد از با فضیلت‌ترین زنان صحابی پیامبر به شمار می‌آید[۲]. او همسر جعفر ابن عبدالمطلب است که همدوش او به حبشه هجرت نمود[۳]. پس از بازگشت از حبشه و شهادت جعفر طیار در جنگ موته به همسری ابوبکر در آمد[٤]. قدیمی‌ترین متون تاریخی از رابطه بسیار نزدیک اسماء با خاندان رسالت سخن می‌کنند؛ ازدواج او با حضرت علیؑ پس از مرگ ابوبکر و علاقه شدید فرزند او محمد به امام علیؑ مؤید این مطلب است[٥]. این نزدیکی به حدی است که در متون تاریخی اسماء کسی است که پیشنهاد ساخت تابوتی خاص را به حضرت زهراؑ می‌دهد[٦] و تنها زنی است که در تشییع شبانه حضرت زهراؑ حضور می‌یابد[۷]. در منابع شیعی نیز بر این نزدیکی تاکید شده و همین

۱. در باب نارضایتی شدید حضرت زهرا(س) از حاکمان پس از پیامبر ن.ک: طبقات، ابن سعد، ج۸، صص۲۵-۲۸.
۲. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج۴، ص۱۷۸۴.
۳. اسدالغابة، ابن اثیر، ج۶، ص۱۴.
٤. الاصابة، ابن حجر، ج۸، ص۲۶۶.
٥. انساب الاشراف، بلاذری، ج۲، ص۴۰۵.
٦. طبقات، ابن سعد، ج۸، ص۱۸.
۷. سیر الاعلام النبلاء، ذهبی، ج۲، ص۲۸۷.

باعث شرافت اسماء به شمار آمده است[۱].

۳. این خطبه برای اولین بار در کتاب عتیق «بلاغات النساء» ابوالفضل بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴-۲۸۰ق) آمده است. او این خطبه را از شخصی به نام زید بن علی نقل می‌کند. راوی این خطبه بنابر تحلیل و تحقیق دکتر سید جعفر شهیدی، زید بن علی بن حسین بن زید العلوی است نه زید بن علی بن حسین‌ع که معاصرت او با ابی طاهر زیر سؤال رود. در ضمنِ روایت این خطبه، گفتگویی بین ابی طاهر و زید در می‌گیرد که زید ضمن آن بر شیاع و شهرت این خطبه، در بین پدرانش تاکید می‌کند و می‌گوید: «پدر من از جدم این خطبه را از دختر پیغمبر روایت کرده است. بزرگان شیعه پیش از آنکه جد ابوالعیناء متولد شود آن را روایت می‌کردند ...»[۲]. از طرفی این خطبه در مهم‌ترین و متقن‌ترین کتب شیعی نقل شده است از جمله در «کتاب من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق که از کتب اربعه متقدم شیعی است[۳].

۴. یکی از خصوصیات زبان عربی امکان بیشتر این زبان، نسبت به زبان‌های دیگر، برای مسجع سخن گفتن است[٤]. از سوی دیگر یکی از خصوصیات مشهور خاندان رسالت سخنوری آنان است[۵]. نمونه‌های درخشان از سخنوری

---

۱. اختیار معرفة الرجال، کشی، ص۶۳.
۲. زندگانی فاطمه زهراء، سید جعفر شهیدی، صص۱۲۱-۱۳۵.
۳. من لایحضره الفقیة، شیخ صدوق، ج۳، ص۳۷۲، ح۱۷۵۴.
٤. درآمدی بر ادبیات عرب، هامیلتون راسکین گیپ، ص۱۳.
۵. زندگانی فاطمه زهراء، سید جعفر شهیدی، ص۱۲۵.

این خاندان در کتب تاریخی و ادبی نقل شده است[1]. از سخنان بی همتای امام علی‌ؑ در نهج البلاغه تا خطبه‌های حضرت زینب‌ؑ و امام سجادؑ در کوفه و شام[2]. بنابر این سرزدن چنین خطبه درخشانی از نظر فصاحت و بلاغت از حضرت زهراؑ به هیچ روی امری غریب نیست خصوصاً که پیش¬بینی¬هایی که حضرت زهراؑ در خطبه خود برای شکنندگان بیعت غدیر به زبان می¬آورند حاصل روشن¬بینی¬های آن حضرت است. جایگاه مهم و بنیادی ولایت و امامت پس از بسته شدن باب نبوت بر آن حضرت بسیار روشن است و خطر انحراف و بازگشت به جاهلیت،بنابر انذارهای قرآن به این بازگشت، برای آن حضرت مبرهن است و ایشان بر مبنای این تحلیل‌هاست که آینده تیره‌ای را برای مسلمین پیش‌بینی می‌کنند.

❖ آیا در زمان پیامبر خانه‌ها در داشتند تا سوزانده شوند؟

در زمان پیامبر اکرمﷺ بنا بر روایات و اخبار تاریخی بسیار، درهای چوبی از جنس‌های مختلف از جمله از جنس چوب عرعر، ساج، حصیر یا شاخه خرما و غیره وجود داشت و بر این مطلب شواهدی نیز وجود دارد که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

۱- محمد بن هلال در حدیثی می‌آورد: «و در حجره عایشه به سوی شام بود و یک لنگه از چوب عرعر[3] یا ساج[1] داشت.»[2] که سمهودی می‌گوید: «این سخن

---

۱. برای نمونه ن.ک: مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب، رشید الدین وطواط.
۲. قیام حسین ع، سید جعفر شهیدی، صص۱۸۴-۱۹۸.
۳. عرعر، سرو کوهی است.

مستند به گفته ابن عساکر است که می‌گوید: و در خانه، شامی بود (یعنی رو به شام باز می‌شد) و در مدت زندگانی عایشه قفل نداشت.»[۳]

۲- معیقب گفت: «رسول خداﷺ زیر گنبدی از شاخ و برگ‌های خرما که درش از حصیر بود، معتکف شد ....»[٤] که چنین روایتی از ابی حازم غلام آزاد شده انصار هم نقل شده، جز این که در آن آمده: «زیر گنبدی که حصیری بر درش بود.»[۵]

۳- ابو موسی اشعری می‌گوید: «به دنبال رسول خدا ص بیرون رفتم تا این‌که وارد چاه اریس شد و من دم در نشستم که از شاخه خرما بود»[٦]

۴- در حدیث ام ایمن درباره زفاف حضرت فاطمه س آمده است که گفت: « ... سپس علیؑ از پشت پرده یا پشت در سیاهی‌ای دید. گفت کیست؟ گفت: اسماء ...»[۷]

۵- عایشه در قصه نماز پدرش برای مردم گفت: «رسول خداص دری را ـ

---

۱. ساج، درخت تنومند و ستبر، چوب آن سیاه و سنگین است و تقریبا نم خاک و زمین آن را نمی‌پوشاندکه در سرزمین هند می‌روید. (همان، ص۵۴۲).

۲. سمهودی، علی بن احمد مصری، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ج۲، صص۴۵۹-۴۶۰،

۳. ر.ک: همان، صص۴۵۹-۴۶۰، ص۵۴۲.

٤. همان مأخذ، ص۴۸۵-۴۶۰.

۵. همان مأخذ، ص۴۵۲، به نقل از طبرانی در معجم الکبیر و معجم الاوسط.

٦. صحیح مسلم، ج۷، ص۱۱۸، صحیح بخاری، ج۲، ص۱۸۷، وفاء الوفاء، همان، ج۳، ص۹۴۲.

۷. علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج۹، ص۲۱۰، و عبدالرزاق بن همام صنعانی المصنف، ج۵، ص۴۸۵.

بین خود و مردم ـ باز کرد و پرده‌ای را کنار زد ...»[1]

۶- در حدیث ازدواج حضرت فاطمه س آمده است که: «رسول خدا ص علی و فاطمه را فرمود که به خانه‌شان بروند سپس برایشان دعا کرد و در را به روی آن دو بست»[2]

۷- امام کاظم‌ؑ از پدرش نقل نمود که فرمود: «رسول خدا،علی و فاطمه و حسن و حسینؑ‌را جمع کرد و در خانه را بر روی خود و آنان بست و فرمود: « ...تا اینکه آیه «وجعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون و کان ربک بصیرا.»[3]

۸- جابر گفت: «رسول خدا ص دستور داد که در خانه‌ها را ببندیم و در مشکهای آب را محکم کنیم و چراغها را خاموش کنیم.»[4]

۹- به هنگام وفات رسول خدا ص مغیره آمد و مردم را از ماجرای سقیفه خبر داد. «رسول خدا ص را به همان حال رها کردند و درها را به رویش بستند و ابوبکر،عمر و ابو عبیده به سرعت خود را به سقیفه رساندند.»[5]

۱۰- در حدیث عیادت پیامبر و همراهان از حضرت فاطمهؑ آمده است: «گفت: برخاست و رفت تا به در رسید. در بر روی فاطمهؑ بسته بود.»[6]

---

۱. سنن ابن ماجه، ج۱، ص۵۱۰، و ابن کثیر، البدایه و النهایه،ج۵، ص۲۷۶.
۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۴۳، صص۱۲۲، ۱۴۳ -ج۱۰۱، ص۸۹، علی ابن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۱، صص۳۵۲ص ۳۷۲.
۳. علامه مجلسی، همان، ج۲۴، ص۴۰۶ و ج۳۸، ص۸۱ و - ابوالفتح محمد بن علی کراجکی، کنزالفوائد، ص۱۹۰،
٤. علامه مجلسی، همان، ج۷۳، ص۱۷۷ و مسند احمد، ج۳، ص۳۶۳.
٥. مطهر بن طاهر مقدسی البدء و التاریخ، ج۵، ص۶۵.
٦. ابی نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی حلیة الاولیاء، ج۲، ص۴۲.

متون حاوی این نوع تعابیر فراوان است و به حد تواتر می‌رسد و مجالی برای استقرای آن نیست. اما اگر در برخی از روایات از پرده در کنار درها یا از پرده به تنهایی سخن به میان آمده است، این پرده علاوه بر در بود که از وجـود در بی‌نیازشان نمی‌کرد، در منطقه خشک و گرمسیری حجاز و هنگام گرما در را باز می‌کردند تا از هوای خنک استفاده کنند و در هنگام سرما در را می‌بستند تا از سرما محفوظ باشند و پرده تنها در هنگام باز بـودن مـانع از دیـد مـردم می‌بودکه بر این مدعی هم دلایل بسیاری وجود دارد که فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ابوذر از رسول خدا نقل کرده است که: «هرگاه مـردی از مقابـلِ درِ بـازِ بـدونِ پرده بگذرد و در آن نگاه کند، گناهی بر او نیست بلکه اهل خانه خطاکارند.»[۱]

۲. در حدیثی از امام صادق‌ؑ آمده است: «پیامبر اکرم پیش از وفاتش دسـتور داد که هرکس در خانه است جز علی‌ؑ بیرون رود و فاطمه‌ؑ بین پرده و در بود ...»[۲]

۳. از پیامبر درباره مردی پرسیدند که همسرش را سه بار طـلاق داده، سـپس مرد دیگری با او ازدواج کرده و در را به رویش بسته و پرده را انداخته و روپوش زن را برداشته اما پیش از آمیزش او را طلاق داده است. آیا ایـن زن بـر شـوهر اولـش حلال است؟[۳] در زمان جاهلیت هـم، مـردم مدینـه بـه جهـت امنیـت قلعـه‌های زیادی با درهای بزرگ داشته‌اند و حتی در میان اقوام خـود مـردم مدینـه اخـتلاف بسیاری بودو سال‌های متمادی پیش از اسلام، مدینه صحنه جنگهای داخلی بـود

---

۱. مسند احمد بن حنبل، همان، ج۵، ص۱۵۳.
۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، همان، ج۲۲، صص۴۷۹-۴۸۰.
۳. مسند احمد بن حنبل، همان، ج۲، ص۶۲.

و همواره در حالتی از آشوب به سر می‌برد. پیامبرﷺ زمانی که به رسالت مبعوث گردید مردم مدینه در هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز سلاح خود را بر زمین نمی‌گذاشتند[۱]. روایاتی در خصوص هجوم عمر به خانه حضرت زهراؑ وجود دارد که عمر خود با لگد به در خانه حضرت فاطمهؑ کوبید، در حالی که آن حضرت پشت در بود و این روایات حتی در کتب اهل سنت نیز آمده است:

۱. «عمر لگدی به در زد و در را که از شاخه خرما بود شکست، سپس وارد خانه شد ...»[۲]

۲. و در حدیث بیعت ابوبکر: «سپس عمر بپا خاست، گروهی نیز با او راه افتادند تا به در خانه فاطمهؑ رسیدند،در زدند ... عمر با عده‌ای باقی ماند. علی را بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند.» این جریان پس از آتش زدن خانه بود[۳]. پس با این اوصاف و دلایل خانه حضرت علیؑ در داشت تا آن را بسوزانند.

❖ چرا قبر حضرت فاطمة زهراءؑ مخفي است؟

حضرت زهراؑ زمانی که اجلشان نزدیک شد و در بسترشان به حالت احتضار بسر می‌بردند، علیؑ بر بالای بسترشان آمدند و بعد از صحبتهایی

---

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، همان، ج۱۹، صص۸-۱۰ ابو علی مفضل بن الحسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص۵۵، المکتبه الحیدریه، نجف اشرف.
۲. شیخ ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی،تفسیر عیاشی،ج۲، ص۶۸، و علامه مجلسی، بحارالانوار، همان، ج۲۸، ص۲۲۸، از تفسیر عیاشی.
۳. ر.ک: ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری حلبی، الامامه و السیاسة، ج۱، ص۲۰، در برخی چاپ‌ها این صفحه عمداً یا سهوا در ج۲ قرار گرفته است.

که با همدیگر کردند، فاطمه اجازه خواستند تا چند تا وصیت به همسرشان علی کنند[۱].

از جملهٔ وصایای حضرت زهرا به علی این بود که گفتندای پسرعمو! اگر تا چند ساعت دیگر از دنیا رفتم جنازه‌ام را شبانه تشییع کن و مراسم تشییع من را اعم از غسل و کفن و نماز خواندن و دفن کردن باید در محیطی مخفی و پنهان انجام دهید و فقط به کسانی اجازه در تشییع دهید که ظلم و جفا نسبت به من روا نداشته‌اند و حتّی به یک نقل حضرت زهرا تصریح کردند که نگذارید ابی‌بکر و عمر بر من نماز بخوانند و در تشییع جنازه من شرکت کنند. بحث در این‌است که علّت اجازه ندادن حضرت زهرا در مراسم تشییع حضرت بیانگر چیست؟

یقیناً حضرت زهرا با این کارشان می‌خواستند باری دیگر همانند جریان فدک مبارزه‌ای تازه با وصیت‌نامهٔ سیاسی خویش شروع کنند که ضربهٔ سهمگینی به حکومت وقت وارد سازند[۲]. فاطمهٔ اطهر با وصیت خویش افکار خفتهٔ مردم مدینه را بیدار می‌ساختند و توجه افکار عمومی را نسبت به پایمال کردن حقّ خویش جلب می‌کردند[۳].

امیرالمؤمنین با عمل به وصیت زهرا اذهان جامعه را دچار شک و تردید کردند و مشروعیت خلیفه را زیر سؤال بردند و مظلومیت زهرا را بیشتر آشکار ساختند و این سؤال را همیشه برای همگان مطرح کردند که چرا قبر زهرا مخفی مانده است.

---

۱. احتجاج الزهرا فاطمه، شیخ حجة اللّه النجفی الرضوی الامیری، ص۲۱۰.
۲. شهین خشاوی، زندگانی سیاسی حضرت زهرا(س)، ص۲۸۰.
۳. رنجهای حضرت زهرا(س)، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ص۲۲۳.

بدین طریق زمانی که حضرت زهرا از دنیا رفتند مردم سراسیمه به خانهٔ زهرا می‌آمدند و منتظر بیرون آمدن جنازه بودند که علی به ابوذر گفتند: برو و با صدای بلند اعلام کن که برگردند چرا که تشییع جنازهٔ دختر رسول‌خدا امشب صورت نمی‌گیرد و به تأخیر افتاده‌است. مردم که متفرق شدند حضرت علی با کمک اسماء بدن حضرت را غسل و کفن کردند و در نیمهٔ شب با عده‌ای از نزدیکان و یاران خویش که البتّه اختلافی است در این‌که چه کسانی در تشییع جنازهٔ حضرت حضور داشتند ولی کسانی که به اتّفاق نامهای آنها آمده است عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، عباس و زبیر و چند تن دیگر که این‌ها به همراه علی جنازهٔ دختر رسول‌خدا را شبانه تشییع کردند و شبانه به خاک سپردند و حضرت علی قبر فاطمه را هم‌سطح زمین کردند و حتی روایت شده در چند نقطه در بقیع حضرت، قبر درست کردند تا متوجه نشوند که قبر فاطمه کدام‌یک است و این راز مخفی ماندن قبر فاطمه برای همیشه مانده است و کسانی هم که حضور داشتند دیگر بعدها محل اختفاء قبر فاطمه را بیان نکردند[1].

بنابر بعضی روایت‌ها عمر و ابوبکر از جملهٔ کسانی بودند که صبح شد به درب خانهٔ علی آمدند برای تشییع جنازه، که مقداد ندا داد که دیشب حضرت زهرا به خاک سپرده شده‌است، این دو تن به شدّت خشمگین شدند و بر علی اعتراض کردند.

۱. بحارالانوار، ترجمهٔ محمدجواد نجفی، ص۱۹۵.

❖ آیا دفن مخفیانه و شبانه حضرت زهرا س توسط امام علی‌؈مخالف با آموزه‌های دینی و سیره پیامبر نیست؟

حضرت فاطمة زهرا؈ بعد از رحلت پدر گرامیشان مدت اندکی در قید حیات بودند که مورخین با اختلاف این مدت را از ۷۵ روز تا هشت ماه ذکر کرده‌اند. در این مدت درباره اهل بیت پیامبر؈ و مخصوصاً نسبت به حضرت علی؈و حضرت فاطمة زهرا س ظلمهای فراوانی روا داشته شد، از جمله غصب حق خلافت علی؈و هجوم به درب خانه فاطمه زهرا[1] و موارد دیگر که منجر به ناراحتی فاطمه زهرا نسبت به خلیفه اول و اطرافیان او شد و لذا در روزهای آخر عمرش به شوهر خویش وصیت می‌کند که بعد از شهادت آن حضرت جنازه اش را شبانه دفن کند[2].

با توجه به سؤال فوق که این عمل را بدون توجیه و مخالف سیرة پیامبر اسلام قلمداد کرده باید دید که آیا اصولاً در شرع مقدس اسلام از دفن شبانه میت منع شده؟ و یا اینکه آیا در عصر پیامبر دفن شبانه انجام نگرفته؟ و آیا هیچ یک از صحابه پیامبر شبانه دفن نشده اند؟

در کتب فقهی اسلامی چه از اهل تشیع و چه از اهل تسنن موردی که دلالت بر منع از دفن شبانه میت شده باشد، وارد نشده و حتی نقل شده که برخی از صحابه از جمله ابی بکر را هنگام شب دفن کرده اند[3] و همچنین از کتاب

---

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱، ص۲۲۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، ج۱، ص۳۷۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل

صحیح بخاری از ابن عباس نقل شده که پیامبر بر مردی که در شب دفن کرده بودند همراه صحابه نماز خواندند.[1] یعنی اینکه پیامبر با نماز خواندن بر میتی که شب دفن کرده‌اند و صحابه هم حضور داشته‌اند، این عمل (دفن شبانه) را منع نکردند، چرا که اگر این عمل مخالف اسلام و روش پیامبر می‌بود حتماً از این کار منع می‌نمودند. پس منع نکردن پیامبر و خواندن نماز بر آن میت و دفن شبانه میت مذکوردر عصر پیامبر همه دلالت بر این مطلب دارد که این عمل خلاف شرع نبوده و حتی مورد تأیید پیامبر بوده است. و بعد از پیامبر چنانچه گفته شد ابی بکر (خلیفه اول) را نیز شبانه دفن کردند، پس دفن شبانه جسد حضرت زهرا توسط علی خلاف دستور پیامبر نبوده و این ادعا بی مورد و باطل است.

۲. دلیل دیگر بر صحیح بودن عمل حضرت علی دردفن حضرت زهرا در شب هنگام این است که از پیامبر اسلام در کتب شیعه و سنی نقل شده که در تجهیز و دفن میت باید عجله کرد[2] و هیچ قیدی هم ندارد که باید در روز برای دفن میت عجله کرد، پس روایت مطلق است و شب را هم شامل می‌شود.

۳. دلیل دیگر بر اینکه دفن شبانه جسد حضرت زهرا توسط علی خلاف سنت و سیره نبوی نبوده، این است که علی بر وصیت همسر محترمه شان عمل نموده و در اسلام هم به وصیت کردن و عمل به آن سفارش فراوان شده و در قران کریم[3] در موارد متعدد به وصیت کردن اشاره شده و از پیامبر اسلام ص نقل شده

بن ابراهیم، صحیح بخاری، ج۱، ص۳۷۹.

۱. همان.

۲. همان، ص۳۷۴.

۳. بقره/۱۸۰ تا ۱۸۲.

است که مؤمن هنگام مرگ باید وصیت نامه اش همراهش باشد[1] و وصیت هم دو گونه است، یکی وصیت مالیه است که مربوط به ماترک - اموال و دارایی اش- انسان بعد از مرگش می‌باشد و دیگری وصیت عهدیه است که مربوط به کارهایی می‌شود که وصیت کننده انجام آنها را از وصی خود می‌خواهد، مثل دفن جنازه در اماکن مقدس و یا استفاده از کفن مخصوص که مشخصات منحصره دارد. در اسلام و سیرة پیامبر نه تنها از این گونه وصیت منعی نشده بلکه ما در موارد متعدد این گونه وصیت‌ها را شاهد هستیم[2]

❖ آیا آن زمان درها میخ داشته‌اند که می‌گویید میخ در بدن حضرت زهرا فرو رفت؟

۱. مسمار در لغت: در اصطلاح عرب هر آهنی که به صورت میخ و لوله درآید به آن مسمار می‌گویند و البته این استعمال در هر کدام از اجناس اسم خاص خود را دارد مثلا مسمار زره، مسمار سر نیزه، مسمار درب، مسمار محمل شتر و... که هر کدام، گاهی عنوان خود را دارند[3].

به عنوان نمونه به میخ و میله‌هایی که با آن زره ساخته می‌شود، حرباء گویند و به میله آهنی سر تیز ظنبوب و مسمار به هر چیزی که از آهن باشد می‌گویند و برای همین عرب به میخ در مسمار می‌گوید و در الانوار القدسیه

---

۱. بخاری، صحیح بخاری، پیشین، ج۲، ص۱۹۱، و ابن قتیبه، السیاسة و الامامة، ص۱۲.
۲. ر.ک: شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب وصیة.
۳. مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، ص۱۲۶.

آمده است که مسمار عربی در فارسی به میخ آهنی معروف است[۱]. بنـابراین در عربی به میخ در مسمار می‌گویند.

۲. استفاده از مسمار در تاریخ: با توجه به اینکـه اسـتخراج آهـن و ذوب آن و درست کردن اجناس آهنی را با امکانات کم و دستی هم می‌تـوان بـه دسـت آورد لذا در همه زمان‌ها مردم از آن استفاده می‌کردند، مانند ساخت شمشیر، سر نیزه، زره، سپر، کلاه جنگی، زنجیر، چـاقو و... کـه در همـه زمان‌هـا بـوده و از جملـه کاربردهای آهن، ساخت میخ بود و از آن در ساخت قـایق و کشـتی، در و پنجـره و... استفاده می‌کردند، چنانچه از روایاتی استفاده می‌شود که حضرت نـوح علیه السلام در ساخت کشتی از چوب، لیف خرما و مسمار (میخ آهنی) استفاده می‌کرد[۲].

در روایتی دیگر آمده است که شخصی نزد امیـر مومنـان علـی علیه السلام آمـد و گفـت از تعمیرکار در خواستم که در خانه ام را تعمیر کند ولی او با کوبیدن میخ باعـث شکسـته شدن آن گردید و امیر مومنان علی علیه السلام مرد تعمیرکار را ضامن خسارت دانست[۳].

از این روایات می‌توان استفاده کرد که در ساخت در از میخ استفاده می‌شـد، بنابراین وجود میخ در صدر اسلام و استفاده از آن در در و پنجره روشن است.

۳. شکل مسمار: هر چند نوع و شکل میخ و مسـمار در کتـب تـاریخ یافـت نشد ولی آنچه از نگاه به درهای چوبی می‌توان استفاده کرد این است کـه درهـای

---

۱. ر.ک: مجمع البحرین، ج۳، ص۳۳۷، ذیل کلمه مسمار، ور.ک: اصفهانی، محمـد حسـین، الانوار القدسیه،ص۴۳.

۲. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کـافی، ج۱۲، ص۳۹۸، و ر.ک: طبـری، محمـد بـن جریر، سنی، جامع البیان عن تأویل‌ای القرآن، ج۲۷،ص ۱۲۳.

۳. ر.ک: کلینی، محمد، کافی، ج۵، ص۲۴۳، حدیث ۹.

چوبی این گونه بوده که چند تخته را کنار هم می‌گذاشتند تا به اندازه در مورد نیاز باشد و آنگاه تخته دیگری را افقی روی آنها می‌گذارند وبا کوبیدن میخ باعث نگه داری تخته‌های عمودی شده، در درست می‌شود و سپس آن را با لولا به چارچوب می‌چسبانند. بنابراین مدل و شکل میخ‌های درب همان است که امروزه در برخی مراکز به آن مسمار و در برخی موارد نیز مفتول گفته می‌شود.

۴. جزء در بودن میخ: با توجه به اینکه در تاریخ شهادت حضرت زهرا آتش گرفتن در خانه آمده است ممکن است مسماری که تخته‌های در را به هم وصل کرده بودند بعد از سوختن تخته به سینه حضرت زهرا س اصابت کرده باشد. البته در برخی از مناطق روستایی امروزه نیز از مسمار در ساخت درهای منازل استفاده می‌شود؛ بنابراین وجود میخ و مسمار در طول تاریخ با وجود تمدن‌های درخشان بشری چیزی قابل انکار نیست. در عربستان نیز استفاده از این ابزار برای ساخت در و لوازم دیگر بر اساس منابع کهن اثبات شده است.

❖ اگر پهلوی حضرت زهرا شکسته بود و فرزندش سقط شده چگونه است که شبانه به در خانه انصار می‌رفت و درخواست کمک می‌کرد؟

با مراجعه به تاریخ و بررسی مسائل بعد از رحلت پیامبرﷺ در می‌یابیم که بعد از رحلت حضرت حوادثی رخ داد که در طول هم بودند. که یکی از این حوادث هجوم به خانه حضرت زهرا بوده است. بنا بر روایت‌های نقل شده از مورخان و علمای شیعه و سنی هجوم به خانه حضرت زهراؑ پس از وقایع زیر صورت پذیرفت.

۱- اعزام سپاه اسامه که پیامبرﷺ در حال حیات خویش به اعزام آن تأکید فراوان داشتند. در حیات آن حضرت تخلف کردند ولی بعد از رحلت پیامبرﷺ از

اعزام سپاه اسامه بعنوان اولین اقدام ابی بکر بن ابی قحافه یاد می‌کنند. حالا اینجا شاهد، یک نکته خاص است و آن اینکه شخصی است به نام بُرَیده‌بن حُصَیب اسلمی از بنی‌اسلم، که حامل پرچمی بوده که پیامبرﷺ برای اسامه بسته بودند و ابوبکر نیز او را همراه اسامه اعزام می‌کند و این شخص در جریان هجوم به خانه حضرت زهراؑ حضور داشته و از مدافعان حضرت بوده است. بنابراین هجوم بعد قضیه اعزام سپاه و برگشت آن بوده است.[۱]

طبق برخی شواهد هجوم به خانه حضرت فاطمهؑ بعد از برگشت سپاه اسامه صورت گرفته است. می‌دانیم که رسول خداﷺ در اواخر عُمر، دستور اعزام سپاه اسامه را به شام با تأکید صادر کردند. اما مشهور آن است که قصد پیامبرﷺ از آماده‌سازی سپاه اسامه، دور نمودن مخالفان از مرکز حکومت اسلامی و نیز مقابله باپیشروی دشمن به مرکز اسلام بوده است. امیرالمؤمنینؑ در یک جا به این قصد پیامبرﷺ اشاره کرده[۲]. و بر این اساس، علمای شیعه با صراحت و به طور قطعی هدف پیامبرﷺ را از تجهیز سپاه اسامه را این گونه تحلیل می‌کنند که قصد پیغمبر اکرمﷺ این بوده که با تجهیز سپاه اسامه، کسانی را که در صدد بودند به وصیت مؤکد و مکرر پیغمبر اکرم...ﷺ از اوایل بعثت تا روز رحلتشان در مورد جانشینی و وصایت و خلافت امیرالمؤمنینؑ، عمل نکنند، ضمن سپاه اسامه از مدینه خارج کند و مسئله جانشینی امیرالمؤمنینؑ تثبیت و مستقر شود به گونه‌ای

---

۱ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، به تحقیق حسین بحرالعلوم، نجف، مکتبه العلمی الطوسی و بحرالعلوم، ۱۳۸۳ق.ج۳، ص۵۰، ۷۸ .

۲ – محمدبن جریر طبری، المسترشد، قم، سلمان فارسی، بی تا، ص۴۱۱ ـ ۴۱۲.

که بعد از برگشت آنها امر خلافت امیرالمؤمنین‌ؑ تمام شده باشد[1]

مطابق آنچه طبری گفته، مدت رفت و برگشت سپاه اسامه ۴۰ روز بوده است.[2] بنابراین با احتساب گذشتن چند روز از رحلت رسول‌خداﷺ و سپس اعزام سپاه اسامه، و نیز چند روز پس از بازگشت اسامه و رفتن بریده به قبیله‌اش و آمدن آنان به مدینه، هجوم به خانه حضرت فاطمهؑ که پس از جریان بریده بوده است حداقل باید ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبر اکرمﷺ باشد و بر این اساس اینکه غالبا زمان این هجوم و شهادت حضرت محسنؑ در روزهای اول ربیع الاول گفته می‌شود، نمی‌تواند درست باشد.

۲- چگونگی راه رفتن حضرت فاطمهؑ به سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه، شاهد دیگری برای این مدعاست. بنا به نقل جوهری و ابن‌ابی‌الحدید، ده روز پس از رحلت رسول خداﷺ ابوبکر فدک را غصب کرد. در توصیف چگونگی آمدن حضرت فاطمهؑ به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه آمده است که آن حضرت با پوشش کامل در میان جمعی از زنان در حالی که چادرش بر اثر بلندی به زیر پاهایش می‌رفت و همچون رسول خداﷺ راه می‌رفت، به مسجد آمد.[3] با توجه به این تعبیر که: «ما تخرم من مشیه رسول‌الله؛ راه رفتنش هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خداﷺ نداشت»، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا هنگام

---

۱ - شیخ مفید، الارشاد، چاپ دارالمفید، ج۱، ص۱۸۰ـ۱۸۱.

۲ - محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج۳، ص۲۴۱.

۳ - جوهری ابوبکر، السقیفه و الفدک، بیروت شرکه الکتبی، ۱۴۱۳هـق، ص ۱۰۰ به بعد، و ابن‌ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.ج۱۶، ص۲۶۳.

ایراد خطبه، هنوز هجمه‌ای به خانه حضرت فاطمه‌ؑ صورت نگرفته بود، زیـرا در صورت حمله و مضروب شدنِ آن حضرت، نـوعِ حرکـت او نمی‌توانـد معمـولی باشد تا راوی آن را به راه رفتنِ رسول خداؐ تشبیه کند.

اما در خصوص اینکه گفتید حضرت چطور بـا زخمهـایی کـه داشـت بـر در خانه انصار می‌رفت و یا بقیع می‌رفت اینجا هـم مـی‌شـود چنـین پاسـخ داد کـه احتمال دارد این رفتنها و سخنرانی‌ها قبل از هجوم اصلی باشد که اتفاقات بیشـتر در این هجوم اتفاق افتاد البته در روایات آمده است که حضرت بـر مرکـب سـوار شده و بر در خانه انصار می‌رفتند اما رفتن ایشان به بقیع نیـز اگـر بگـویم بعـد از هجوم سوم است در نزدیکی بقیع حضرت خانـه جداگانـه داشـت همچنانکـه در طبقات ذکر شده است که حضرت زهرا سلام الله علیها دو خانه داشته اسـت کـه محل زندگی آن بزرگوار بیشتر در خانه دومی بوده که توسط حارثه بـن نعمـان بـه پیامبر و حضرت زهرا بخشیده شده بود.[1]

بنا بر نقل سلمان فارسی، پـس از غصـب خلافـت و فـدک، امیرالمـؤمنینؑ همراه حضرت فاطمه‌ؑ و حسنین شب هنگام به درِ خانه مهاجران و انصار رفته و آنان را به همراهی برای بازپس‌گیری حق خویش فرا خواندند. از آنجا کـه بنـا بـر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمـه‌ؑ و واقعـه سـقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بسـتری بـود.[2] تـا بـه شـهادت رسـید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا زمان ملاقات‌های شبانه آن حضرت با مهـاجر و انصار، هنوز حمله‌ای به خانه او صورت نگرفته بود؛ زیرا در صورتِ وقوع حمله،

---

۱ – ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰.

۲ – هلالی، سلیم‌بن قیس، کتاب سلیم‌بن قیس الهلالی، ص۱۵۳.

آن حضرت دیگر توان رفتن به در خانة تعداد زیادِ مهاجران و انصـار (حتـی فقـط اهل بدر)[۱] را نداشت.

از بررسی مجموع حوادث و از کنار هم نهادن آنها، به ویژه حضـور بریـده در سپاه اسامه و خودداری وی از بیعت با ابی‌بکر، پس از بازگشت از مؤته، می‌تـوان نتیجه گرفت که حمله و هجوم به خانه علـیؑ و فاطمـهؑ کـه در پـی آن، بیعـت اجبـاری از علـیؑ صـورت گرفـت، حـدود، ۵۰ روز پـس از رحلـت حضـرت رسول‌اکرمﷺ بوده است، و این نشـان می‌دهـد کـه امیرمؤمنـانؑ در ایـن مـدت، مقاومت کرده و در نهایت، بیعت او با تأخیر و اکراه صورت گرفته است.

بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانـه حضـرت فاطمـهؑ و واقعـه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بستری بود تا به شهادت رسید،[۲]

❖ چـرا حضـرت علـیؑ در ایـام خلافـت خـود و نیـز امـام حسـنؑو حسینؑ از شهادت حضرت زهرا یادی نکرده اند؟

شهادت حضرت فاطمه زهراؑ از متواترات تاریخ می‌باشـد و تردیـدی در آن نیست و حتی بسیاری از دانشمندان و مورخان اهل سنت به این مسئله پرداخته و آن را مورد تایید قرار داده‌اند. اما اینکه چرا امام علـیؑ و نیـز امـام حسـن و امـام

---

۱ - در گزارش سلمان نسبت به ملاقـات شـبانه حضـرت زهـرا(س) بـه همـراه امیرمؤمنـانؑ و حسنین با مهاجران و انصار، در یک نوبت آمده که آن حضرت با اهل بدر ملاقات کـرد و در یک نوبت نیز مطلق مهاجران و انصار(بدون قیدِ اهل بدر) آمده است.(سلیم‌بن قیس هلالی، همان، ص۱۴۶و ۱۴۸)

۲ – سلیم‌بن قیس هلالی، کتاب سلیم‌بن قیس، ص۱۵۳.

حسین از این حادثه تلخ سخن نگفته و در منابع منعکس نشده است، یک امر طبیعی و عقلایی می‌باشد؛ زیرا این حادثه به قدری روشن و آشکار بوده است که نیازی به یاد آوری این امامان معصوم دیده نمی‌شده است و اگر آنان از این مسئله سخن می‌گفتند جای تعجب داشته؛ زیرا مردم این سخنان آنان را غیر عقلایی می‌دانستند چون آنان حتما می‌گفتند که ما خودمان می‌دانیم که حضرت زهرا به وسیله خلیفه و همدستان شان مجروح شده و سپس فوت نموده است و نیازی به گفته شما نیست. مثلا اگر کسی یک از برادران یا پدر و یا همسر یکی از ما را در ملأ عام به گونه‌ای بکشد که تمام مردم شهر و اطراف از آن با خبر شوند، بیان و اظهار این مطلب توسط خود ما برای مردم یک امر غیر عقلایی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر شهادت حضرت فاطمه زهرا در زمان حیات امام علی و امام حسن و امام حسین به تاریخ تبدیل نشده بود تا مورد بازگویی قرار بگیرد اما زمانی که به تاریخ تبدیل شده است، امامان دیگر این مطلب را بازگو نموده‌اند هر چند اکثر امامان در فضای اختناق و فشارهای سیاسی بنی امیه و بنی عباس در تقیه به سر می‌برده و نمی‌توانسته‌اند حقایق را بیان کنند، و لی در عین حال برخی از امامان این حادثه را به صورت کامل بیان نموده‌اند.

مثلا امام صادق فرموده است: «و کان سبب وفاتها ان قنفذ مولی الرجل(عمر) لکزها بنعل السیف بأمره فأسقط محسنا و مرضت من ذلک مرضا شدیدا و لم تدع احدا ممن آذاها یدخل علیها»[1] یعنی سبب فوت فاطمه زهرا ضربه‌ای بود که قنفذ غلام عمر به دستور او با نوک غلاف شمشیر بر حضرت

---

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۳۴.

وارد نمود و حضرت زهرا به علت آن محسن را سقط کرد و به دین جهت به شدت مریض شد و نگذاشت احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند. و نیز در کافی نقل شده که امام موسی کاظم‌ؑ فرمود: «انه فاطمةؑ صدیقه شهیده»[۱] یعنی فاطمه زهرا راستگویی است که شهید شده است. و لازمه آن اینست که آن حضرت در اثر همان ضربه‌ای که بر او وارد گردیده به شهادت رسیده باشد.

❖ مگر نه اینکه نزول وحی پس از وفات پیامبرﷺ پایان یافت آیا مصحف فاطمه ونزول جبرئیل بر او خلاف قرآن نیست؟

انکار گفتگوی حضرت زهراؑ با جبرئیل، انکار یکی از اوصاف آن حضرت یعنی «محدّثه» بودن ایشان است.[۲] انکار محدث بودن حضرت زهراؑ ممکن است به یکی از این سه جهت باشد؛ اول آنکه اساساً دریافت وحی به‌واسطة ملک جز برای انبیای الهی امکان ندارد، دوم آنکه نزول جبرئیل پس از رحلت حضرت رسول‌خدا! تحقق نیافته است و سوم آنکه وقوع این امر را در مورد حضرت صدیقةکبریؑ منکر شوند.

بررسی جهت اول

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج۱ص۴۵۸.

۲. در روایات وارد شده است که «محدّث» به کسی گفته می‌شود که صدای مَلک را می‌شنود، اما او را نمی‌بیند؛ بلکه تنها صدای ملک را در گوشش احساس می‌نماید. بصائر الدرجات الکبری، ص۳۷۱ ـ ۳۶۸؛ همان، ج۱، ص۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳؛ بحارالانوار، ج۱۱، ص۴۱؛ ج۲۶، ص۷۴ـ۸۲.

در آیات قرآن محدّث بودن به برخی از افراد غیر از انبیای الهی نیز نسبت داده شده است، مثلاً خداوند دربارهٔ حضرت مریم؟ع؟ می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنا إِلَيها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيا»[۱] و نیز می‌فرماید: «إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يبَشِّرُک بِكلِمَة»[۲] و همچنین «وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاک».[۳]

در منابع روایی شیعه روایاتی آمده است که بر اساس آن «محدّث» بودن تنها اختصاص به حضرت زهرا؟ع؟ ندارد؛ بلکه تمامی ائمه^ محدّث بوده‌اند؛ مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را به عنوان «ان الائمه^ محدثون فهمون» گشوده و به بیان روایاتی در این زمینه پرداخته است.[٤]

روایات اهل‌تسنن نیز محدّث بودن افرادی غیر از انبیای الهی را انکار نمی‌کند به عنوان مثال در کتاب صحیح‌بخاری و صحیح‌مسلم از رسول‌خداا نقل شده است: «مردانی در امت بنی‌اسرائیل بودند که خداوند یا ملائکه با آنان گفتگو می‌کردند که انبیاء نبودند و اگر چنین فردی در امت من وجود داشت، او عمربن‌خطاب بود.»؛[۵] ابن‌حجر می‌گوید: این سخن بیانگر تأکید است، نه تردید

---

۱. مریم، آیهٔ ۱۷ «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی بر او مجسم گشت».

۲. آل‌عمران، آیهٔ ۴۵ «زمانی که فرشتگان گفتند:ای مریم خدای تعالی به کلمه‌ای بشارتت می‌دهد».

۳. آل‌عمران، آیهٔ ۴۲ «و به یاد آر زمانی را که ملائکه گفتند:ای مریم: بدان که خدا تو را برگزید».

٤. الکافی، ج۱، ص۲۷۰-۲۷۱.

۵. محمدبن‌اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج۴، ص۱۴۹؛ همان، ج۴، ص۱۷۹؛ مسلم‌بن‌حجاج نیشابوری، صحیح‌مسلم، ج۷، ص۱۱۶.

در محدّث بودن عمر![1]

همچنین ابن‌ابی‌داود سجستانی در کتاب «المصاحف» نقل کرده است: ابوبکر مناجات جبرئیل با پیامبرا را می‌شنید.[2]

در مسند احمدبن‌حنبل آمده است: «روزی حذیفه نزد پیامبرا رفت و گفت: من در حال نماز شنیدم که کسی می‌گفت: اللهم لک الحمد کله و... پیامبرا فرمودند: آن فرد ملک بود که می‌خواست به شما بیاموزد که چگونه خدا را حمد گویید».[3]

در کتاب‌های روایی اهل‌تسنن محدّث بودن به افراد دیگری نیز نسبت داده شده است؛[4] بنابراین اصل وجود افرادی که نبی و رسول‌خدا نبوده اما با ملائکه گفتگو نموده‌اند، هم نزد شیعیان و هم نزد اهل‌تسنن اثبات شده است.

بررسی جهت دوم

برخی منابع چنین نقل کرده‌اند که جبرئیل هنگام وفات حضرت رسولا خطاب به ایشان گفت: «این آخرین فرود آمدن من به زمین است.»[5] بر اساس این روایت برخی معتقدند که جبرئیل پس از رحلت حضرت محمدا هرگز به زمین نازل نشد.

سیوطی از علمای اهل‌سنت در مورد صحت این روایت می‌گوید: این روایت

---

۱. حقیقة مصحف فاطمه عند الشیعة، ص۱۶۸-۱۶۹ به نقل از ابن‌حجر، ارشاد الساری، ج۶، ص۱۰۳.

۲. کتاب المصاحف، ص۶.

۳. مسند احمدبن‌حنبل، ج۵، ص۳۹۶.

٤. ر.ک: حقیقة مصحف فاطمه عند الشیعة، ص۱۶۸-۱۷۲.

۵. کنزالعمال، ج۷، ص۲۶۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، فتح‌الباری، ج۲، ص۲۶۷.

واقعاً ضعیف است؛ چراکه معلوم نیست که نزول جبرئیل در هنگام وفات پیامبرا آخرین نزول او به زمین باشد، زیرا در روایتی از رسول‌خداا رسیده است که در هر شب قدر جبرئیل با ملائکه فرود می‌آیند و بر هر قائم و قاعدی که به یاد خداست، سلام می‌کنند.[۱] حتی برخی روایات به نزول جبرئیل پس از رحلت پیامبرا تصریح دارند.[۲]

بنابراین باید گفت مراد از انقطاع وحی پس از رسول‌خدا، انقطاع وحی قرآنی و وحی‌ای است که با آن کتاب آسمانی نازل می‌شود یا مراد جبرئیل، آن است که این آخرین نزول من به زمین بر توست؛ به عبارت دیگر این سخن جبرئیل به‌منظور خبر دادن از فوت قریب‌الوقوع پیامبرﷺ بوده است.

بررسی جهت سوم

حضرت صادق× فرمودند: «فاطمه دختر رسول‌خداا «محدّثه» بود، نه پیامبر. فاطمه÷ را از این رو «محدثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او سخن می‌گفتند، همان‌گونه که با مریم بنت‌عمران گفتگو داشتند.»[۳]

در کتاب‌های روایی اهل‌تسنن نیز فاطمه اطهر÷ دارای فضائل متعددی است؛ ازاین‌روی نزول وحی بر ایشان هرگز بعید و دور از ذهن نیست؛ در صحیح‌بخاری آمده است که رسول‌خداا در آخرین سخنانشان با حضرت فاطمه÷ فرمودند: «آیا راضی می‌شوی که سیدة نساء أهل الجنة یا نساء المؤمنین

---

۱. الدرالمنثور، ج۶، ص۳۷۷.
۲. علی‌بن‌ابراهیم حلبی، السیرة الحلبیة، ج۳، ص۴۷۲-۴۷۳.
۳. بحارالانوار، ج۴۳، ص۷۸.

باشی.»[1] در صحیح‌مسلم نیز روایتی مشابه آن آمده است.[2] مطمئناً گفتگو با جبرئیل بر چنین شخصیتی غریب‌تر از گفتگو جبرئیل با سایر افرادی که در کتب اهل‌تسنن جزء محدّثان به‌شمار رفته‌اند، نیست؛ بنابراین وجهی برای انکار نزول ملک یا جبرئیل بر فاطمه زهرا؟س؟ باقی نمی‌ماند.[3]

❖ آیا این درست است که حضرت زهرا از خانه نشینی امام علی گله مند بوده است؟

بنابر نقل برخی از منابع روایی؛ پس از آن‌که حضرت فاطمه؟س؟ برای اثبات حق خود به مسجد رفت، و با ابوبکر به محاجّه پرداخت، و آن خطبه معروف را خواند، از مسجد به منزل مراجعت کرد، و رو به حضرت امیرالمؤمنین علی؟ع؟ که انتظار بازگشت او را داشتند، خطاب کرد: «یا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ اشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِینِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِینِ نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانَتْک رِیشُ الْأَعْزَلِ هَذَا ابْنُ أَبِی قُحَافَةَ قَدِ ابْتَزَّنِی نُحَیلَةَ أَبِی وَ بُلَیغَةَ ابْنِی ...»[4]؛ ای فرزند ابی‌طالب! آیا مانند کودکی که در جنین است، پرده پوشیده‌ای؟ و در خانه نشسته‌ای مانند کسی که به او تهمت زده شده است؟ شاه‌پرهای بازها را درهم می‌شکستی، اما اکنون از پر و بال‌های مرغان ناتوان فرومانده‌ای؟ اینک فرزند ابی‌قحافه، عطیه پدر و قوت

---

۱. صحیح البخاری، ج۴، ص۱۸۳.
۲. صحیح‌مسلم، ج۷، ص۱۴۳.
۳. اعیان الشیعة، ج۱، ص۹۷.
٤. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص۶۸۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی‌طالب؟عهم؟، ج۲، ص۲۰۸؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج۱، ص۱۰۷.

و معیشت فرزندانم را به ظلم می‌رباید ... [۱].

بنابر تحقیق و جست‌وجو؛ اولین و کهن‌ترین منبع روایی که این متن را نقل کرده، «الأمالی» شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است و بعد از آن، در منابع دیگر آمده است. اما منابع دیگر روایی شیعه وقتی خطبه معروف حضرت فاطمه؏ را نقل کرده‌اند، بعد از بازگشت آن‌حضرت به منزل چنین چیزی را نیاورده‌اند[۲].

۱. علامه مجلسی؛ بعد از نقل این سخنان حضرت فاطمه؏ به این شبهه این‌گونه پاسخ می‌دهد که: «حضرت زهرا؏ می‌خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که اینها چه ستم‌هایی روا داشته‌اند، در حقیقت تندی حضرت به خاطر این مصلحت بوده است؛ زیرا گاهی انسان می‌خواهد عظمت مطلبی را به کسی بفهماند، او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد، در حالی که مقصودش تندی به آن شخص نیست؛ این مسئله در گفتگوها و محاورات عرفی مرسوم و معمول است؛ مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، هنگامی که مشاهده می‌کند بعضی از مردم کار خلافی مرتکب شده‌اند، برای این‌که اهمیت کارِ خلاف آنان را بفهماند، برخی از کارگزاران و نزدیکانش را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ با این‌که می‌داند او تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آنان را مجسم نماید.

نمونه این حالت، هنگامی است که حضرت موسی؏ از کوه طور

---

۱. حسینی زنجانی، عز الدین، شرح خطبه حضرت زهرا–س–، ص۶۱۲.
۲. نک: ابن أبی‌طاهر، احمد بن أبی‌طاهر، بلاغات النساء، ص۲۷ ـ ۳۲؛ طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص۱۱۱ ـ ۱۲۵.

بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوساله پرست شده‌اند، در این‌جا برادرش هارونؑ را مورد عتاب قرار داده و توبیخ نمود، ریشش را گرفت و گفت: چه کردی؟ هارون پاسخ داد: "ای پسر مادرم! ریش و سر مرا نگیر، من ترسیدم بگویی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی[۱]." حضرت موسی می‌داند که هارون تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مسئله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می‌کند»[۲].

بنابراین، صدیقه طاهرهؑ از این‌که می‌دید خلافت الهی از محور خود خارج شده و اسلام وارونه خواهد شد در رنج بود، لذا چنین برخورد حکیمانه‌ای انجام داد. می‌توان چنین پرخاشی را «پرخاش مقدس» نامید[۳].

۲. ادب، وقار و مهربانی از صفات بارز و پسندیده اخلاقی به شمار می‌روند که در حوزه اخلاق اجتماعی و در بعد روابط انسان با دیگران و حوادث و رخدادهای پیرامونی خود در گفتار و رفتار فردی تجلی می‌یابند و نشانه کمال و آراستگی انسان‌اند.

حضرت فاطمهؑ در تخلّق به اخلاق یاد شده در اوج قرار داشت. ادب او در برابر ذات حق تعالی، وجود مبارک پیامبرﷺ، همسر گرانقدرش علیؑ، برخورد متواضعانه و مهربانانه با مردم به ویژه شیعیان و آرامش و وقار او در برابر رخدادهای ناگوار و ناملایمات، چنان محسوس بود که هر کس در همان نگاه

---

۱. اعراف، ۱۵۰.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۲۹، ص۳۲۴.
۳. شرح خطبه حضرت زهرا-س-، ص۶۱۴.

اول مجذوب او می‌شد. و اینهمه، محصول تربیت الهی است که خدا خود به تربیت اینان پرداخته است. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«وَ لَکمُ الْقُلُوبُ الَّتِی تَوَلَّی اللهُ رِیاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ جَعَلَهَا أَوْعِیةً لِلشُّکرِ وَ الثَّنَاءِ وَ آمَنَهَا مِنْ عَوَارِضِ الْغَفْلَةِ وَ صَفَّاهَا مِنْ شَوَاغِلِ الْفَتْرَة»[1]؛ «متصدی و عهده‌دار تربیت و تزکیه دلهای شما به خوف و رجاء، خود حضرت ربوبیت است و آن دلهای پاک را خدا محل شکر و سپاس و حمد و ثنای خود گردانید و ایمن از عوارض غفلت ساخت و از بدیهای سستی پاکیزه و مصفّا کرد».

آنان در پرتو تربیت الهی شایستگی مربیگری انسان‌ها را پیدا کردند و همگان باید در مکتب تربیتی ایشان درس ادب و اخلاق بیاموزند، آن‌چنان که علی علیه‌السلام فرمود: «ما تربیت یافته پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند»[2].

امّ سلمه، همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: پس از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله من عهده‌دار امور دخترش فاطمه علیهاالسلام شدم، اما به خدا قسم او با ادب‌تر و آگاه‌تر از من به همه مسائل و موضوعات بود»[3].

خلاصه این‌که؛ حضرت فاطمه علیهاالسلام در طول مدت زندگی با امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، هرگز حریم آن‌حضرت را نادیده نگرفت و در تکریم شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد تا جایی که حضرت علی علیه‌السلام در این‌باره فرمود: «سوگند

---

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص۲۹۳ - ۲۹۴.

۲. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ص۳۸۶.

۳. دلائل الامامة، ص۸۲.

به خدا! نه من [در زندگی مشترکمان] فاطمه را به خشم آوردم و نه او مـرا بـه خشم آورد و نافرمانی کرد»[۱].

شکوه و گلایه حضرت فاطمه علیها السلام از خانه‌نشین شدن امـام علـی علیه السلام؛ اوّلاً: بـرای نشان دادن کارهای زشت غاصبان و فهماندن این‌که چه ظلم‌هایی روا شده است. ثانیاً: به منظور دلسوزی و ابراز همدردی با همسرش. بنابراین، شیعه هیچ توهینی به حضرت فاطمه علیها السلام نکرده است و تعبیر مرحـوم کاشـف الغطـاء، دلیـل بـر ایـن نیست که نظر اندیشمندان شیعه نیز همین است.

❖ لوح معروف حضرت فاطمه س که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، چیست؟

این روایت که از جابر نقل شده و در آن از لوح حضرت زهرا علیها السلام نام برده شـده و به معرفی آن می‌پردازد در کتب معتبر حدیثی نقل شده است ولی نقل آن بـه دو گونه می‌باشد.

۱ـ در عده‌ای از احادیث بنا بر مناسبت هائی خود جابر روایت را بـرای افـراد مختلف نقل می‌کند که غالباً مختصر و نقل به معنی می‌باشد و محتـوای لـوح را گزارش می‌دهد.

۲ـ نوع دوم از نقل حدیث که کامل اسـت و مـتن لـوح نیـز در آن ذکـر شـده روایتی است که امام صادق علیه السلام بدین گونه نقل می‌کند که ما به خـاطر کامـل بـودن آن را نقل می‌کنیم.

---

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۱، ص۳۶۳.

امام صادقؑ می‌فرماید روزی پدرم (امام باقرؑ) به جابر بن عبد اللـه گفـت جابر کی وقت داری با هم خلوت کنیم و با یکدیگر حرف بـزنیم و از تـو سـوالی بپرسم؟ جابر گفت هر وقت که شما بفرمائید. وقتی تعیین شد و در آن وقت پـدرم و جابر با یکدیگر خلوت کردند پدرم به جابر گفت: جابر خبر بده به من از لوحی که در دست مادرم فاطمه دیدی و از آن چه مادرم از آن لوح به تو خبر داد.

جابر گفت: شهادت می‌دهم کـه روزی پـیش مادرتـان رفـتم تـا ولادت امـام حسینؑ را تبریک بگویم. و در دست ایشان لوح سبزی دیدم که فکر کردم زمـرد است و در آن لوح نوشته سفیدی دیدم مثل رنگ خورشید.

به ایشان گفتم پدر و مادرم فدایت این لوح چیست؟

در جواب فرمودند:((این لوحی است که خداوند به پیامبرﷺ اهدا کـرده و در آن اسم پدرم، همسرم و اسم دو پسرم و اوصیاء بعد از آن‌ها ذکر شده، و پـدرم آن را به من بخشید تا مرا خشنود کند.جابر می‌گوید: مادرتان آن لوح را به مـن داد و من آن را خواندم و از آن یک نسخه نوشتم.

پدرم گفت جابر آیا می‌توانی آن چه را نوشتی بـه مـن نشـان دهـی جـابر گفت: بله! سپس هر دو به خانه جابر رفتند و جابر صـحیفه‌ای کـه از پوسـت آهو بود بیرون آورد.

پدرم گفت جابر نگاه کن به صحیفه‌ای که داری تا من آن را (از حفظ) بـر تـو بخوانم جابر به صحیفه نگـاه کـرد و پـدرم کلمـه بـه کلمـه آن را خوانـد و جـابر شهادت داد که هر چه امام خوانده عین همان صحیفه است.

بسم الله الرحمن الرحیم این کتابی است (از خداونـد عزیـز و حکـیم) [1] بـر پیامبرش، نورش، دلیلش، سفیر و حجـابش محمـدﷺ کـه آن (را روح الامـین از جانب خدا آورده) [2].ای محمد نام‌های مرا بزرگ شمار و به نعمت‌های مـن شـکر کن، و لطف‌های مرا انکار نکن (منم خدای واحد) [3] همان که شـکننده جبـاران و انتقام جوی مظلومان و جزا دهنده قیامت هست.

براستی منم خدای واحد پس هر که به غیر فضل من امیـدوار باشـد و جـز از عدل من از چیز دیگری بترسد (او را چنان عذاب می‌کنم که تا حـالا کسـی را آن گونه عذاب نکرده ام) [4] پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن.

به درستی من هیچ پیامبر را مبعوث نکرده ام مگر آن که بعد از وفاتش برای او خلیفه‌ای تعیین کرده ام. و من تو را بر تمام پیامبران فضیلت دادم. و اوصیا تو را به اوصیا و انبیا پیشین فضیلت دادم.

و تو را به خاطر دو نوه ات حسن و حسین اکـرام کـردم و حسـن معـدن علـم الهی است بعد از پـدرش و حسـین خـازن وحـی مـن اسـت و او را بـا شـهادت ارجمند ساختم و عاقبت او را ختم به سعادت کردم و او افضـل شـهیدان اسـت و بالاترین درجه شهدا مال اوست.

من کلمه تامه ام را همراه او کردم و حجت رسای خـود را نـزد او نهـادم و بـه وسیله خاندان او عذاب کنم و پاداش دهم.

---

۱. زمر / ۱.
۲. شعرا / ۱۹۳.
۳. طه / ۱۴.
٤. مائده / ۱۱۵.

اول آنان سید عابدین و زیور دوستان است.

دوم: پسرش محمد (هم نام جدش) شکافنده علوم، و معدن حکمت الهی است.

سوم: جعفر است که هر کس او را رد کند مرا رد کرده هر آینه گرامی دارم جعفر را و او را در مورد دوستانش پس از وی شاد سازم.

چهارم: موسی است که بر آشوبی سخت و گیج کننده دچار می‌شود زیرا رشته عهد من قطع نمی‌شود و حجت نهان نماند و به راستی دوستانم از جام سرشار بنوشند و هر کسی یکی از آنان را منکر باشد منکر نعمت من شده و هر که یک آیه از کتاب مرا برگرداند بر من افترا بسته.

پنجم: وای بر کسی که بعد از موسیؑ منکر علی (امام هشتم) و دوست و یاور من شود.

همان که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و بدان وسیله او را امتحان کنم او را مردی پلید و مستکبر می‌کشد و در شهری که بنده ام صالح آن را ساخته دفن می‌کنند پهلوی بدترین مخلوقم (هارون) به خاک سپرده می‌شود.

ششم: و وعده من ثابت است و همانا خوشحال کنم او را (امام رضا) به فرزندش محمد بن علی و محمدؑ خلیفه بعد از او وارث علم او و معدن علم الهی و موضع سر الهی است و او حجت من بر خلق است هر بنده‌ای به او ایمان آورد بهشت جایگاه اوست و شفاعتش را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند می‌پذیرم.

هفتم: عاقبت کار پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی الهی است سعادت رسانم.

هشتم: و از او بوجود آورم دعوت کننده به سوی الهی و خزانه دار علمم حسن را.

نهم: و این رشته را بوجود پسر او (م ح م د) که رحمت للعالمین است کامل

کنم همان که کمال موسی، رونق عیسی و صبر ایوب دارد.

در زمان غیبت او دوستان من خوار گردند و ستمگران سرهای آنان را برای یکدیگر هدیه فرستند چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند.

ایشان را بکشند و بسوزانند و آن‌ها ترسان و بیم ناک باشند زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود.

آن‌ها دوستان حقیقی من هستند. بوسیله آن‌ها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و به برکت آن‌ها شبهات و مصیبت‌ها را بر دارم درود و رحمت پروردگارشان بر آن‌ها باد و آن‌ها هدایت شدگانند.[۱]

این متن لوح معروف حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد که در آن نام دوازده امام معصوم علیهم السلام نقل شده و به پاره‌ای از القاب و فضائل و تاریخ هر یک به صورت اجمالی اشاره شده است.

---

۱. کلینی، محمد، اصول کافی، ج۱، ص۵۲۷.

کتابنامه

۱. آستان مقدس رضوی، شرح المصطلحات الکلامیه، متمم الکلام فی مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.

۲. آلوسی بغدادی (سید محمود)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی بیروت، چاپ چهارم، (ناشر ادارة الطباعة النمیرة دار احیاء التراث العربی سال ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م)

۳. آمدی، السید حیدر کشکول به نقل از ملحقات فدک للاستاد المقدسی، طبع دوم،ناشر مطبوعات النجاح بالقاهره،

۴. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود سید، سید محمد عبدالخیر، عبدالقادر ابراهیم، دار الحدیث

۵. ۱۴۰۷ق

۶. ابن أبی‌طیفورر، احمد بن أبی‌طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی،، ۱۴۲۲ق.

۷. ابن ابی الحدید عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.

۸. ابن ابی الحدید،عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و

شرکاء،۱۹۵۹م

۹. ابن ابی الحدید عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، لبنان بیروت، ملتزم الطبع و النشر، دار المعرفة، دار الکتاب العربی، دار احیاء التراث العربی،،۱۴۰۹ق.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، از منشورات مکتبة آیت الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۴ق.

۱۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، ناشر دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق،

۱۲. ابن اثیر الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق.

۱۳. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار الشعب للصحافه والطباعه والنشر،قاهره،۱۳۹۳ق.

۱۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۴۰۱ق.

۱۵. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی،اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۸۰ش.

۱۶. ابن الأثیر،عز الدین أبو الحسن علی،الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر دار بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م

۱۷. ابن الأثیر عز الدین أبو الحسن علی، الجزری، أسد الغابة فی معرفة الصحابة،، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.

۱۸. ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی، بیروت، دارالفکر، زاد المسیر، اول، ۱۴۰۷ ق.

۱۹. ابن المشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۲۰. ابـن المغـازلی، محمـد بـن محمـد، مناقب علـی بـن ابیطالـب، المکتبـه الاسلامیه، طهران شارع بوذر جمهری. بیتا.

۲۱. ابن الملقن سراج الدین، أبو حفـص، عمـر بـن علـی بـن أحمـد الأنصـاری المحقق: عبد الله بن حمد اللحیدان، سعد بن عبد اللـه بـن عبـد العزیـز آل حمید، مختصر استدراک الحافظ الذهبی علی مستدرک أبی عبد الله الحاکم الناشر: دار العاصمة، الریاض، سنة النشر: ۱۴۱۱ق.

۲۲. ابن حبان محمد بن احمد بن ابی حاتم، التمیمی السبتی، الثقاة، حیـدر آبـاد هند، چاپخانه مجلس دارالمعارف العثمانیه، ۱۳۳۹ق.

۲۳. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثه، ۱۴۰۶ق.

۲۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابةفی معرفه الصـحابه، دارالکتـب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۵م.

۲۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة اعلمـی، ۱۴۰۶ق.

۲۶. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: غضبان، عامر زیبـق، ابراهیم برکات، محمد عرقسوسی، بینا، بیتا.

۲۷. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمـد بـن حنبـل،، مؤسسـة الرسـالة، لبنـان، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.

۲۸. ابن خزاز رازی، علی، کفایة الأثر فی النصّ علـی الأئمـة الإثنـی عشـر، قـم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۲۹. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلـدون، دیوان المبتـدأ و الخبـر فـی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبـر، تحقیـق خلیـل شحادة، بیروت، دار الفکر، ط الثانیة، ۱۹۸۸/۱۴۰۸م.

۳۰. ابن سعد محمد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولی، ۱۹۹۰/۱۴۱۰م.
۳۱. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر.بی تا.
۳۲. ابن سعد، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۳۳. ابن شبه،ابوزید عمر النمیری البصری، تاریح مدینه، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۳۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام، قم، علامه،۱۳۷۹ق.
۳۵. ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، خیام، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۳۶. ابن طاووس، سیدعلی بن موسی بن جعفر بن طاووس، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۳۷. ابن عبد ربّه اندلسی، ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفرید، مصر مکتبة الهلال، و بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۹۹۰م.
۳۸. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (م ۴۶۳)الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ط الأولی، ۱۹۹۲/۱۴۱۲م.
۳۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، دارالجیل، بیروت، ۱۹۹۲م.
۴۰. ابن عساکر، ترجمه الحسین، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۱. ابن قتیبه، دینوری حلبی ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامه و السیاسة،
۴۲. ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السیاسة المعروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق

علی شیری، ناشر الشریف الرضی، المطبعة امیر، قم بیتا.

۴۳. ابن قتیبه دینووری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.

۴۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم،الامامه و السیاسة، انتشارات حلبی، ۱۳۸۸ق.

۴۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، السیاسة و الامامة، قم، منشورات الراضی، ۱۳۸۸ ق.

۴۶. ابن قولویه، جعفربن محمد، کامل الزیارات، المطبعة المرتضویة، نجف اشرف ۱۳۵۶ش.

۴۷. ابن کثیر الدمشقی أبو الفداء اسماعیل بن عمر، (م ۷۷۴)البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷/ ۱۹۸۶م

۴۸. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر، قاهره، بیرت، ۱۴۱۲ق.

۴۹. ابن ماجه قزوینی،سنن، ابی عبدالله محمد بن یزید، سنن دارالفکر بیروت و داراحیاء التراث العربی بیروت،بیتا.

۵۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی جا، نشر ادب الحوزه. چاپ اول. ۱۴۰۵ق،

۵۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۵۲. ابن هشام، عبد الملک الحمیری المعافری (م ۲۱۸)،السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

۵۳. أبو هلال العسکری، الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید، المحقق: جمال عبد الغنی مدغمش، الفروق فی اللغة، بیروت،لبنان، دار الآفاق الجدیدة سال نشر، ۱۴۰۰ ق یا ۱۹۸۰ م

۵۴. ابی الفداء، عماد الدین اسماعیل بن علی، تاریخ أبی الفداء المسمی

المختصر فی أخبار البشر، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۷ ق.

۵۵. ابی جعفر الخاص، معانی القرآن، المملکة العربیة السعودیه، جامعة ام القری، اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۶. ابی نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (و۴۷۰ هـ ق) حلیة الاولیاء، دارالکتاب العربی بیروت.

۵۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم‌السلام، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.

۵۸. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمة فی معرفة الائمه،قدم له احمدالحسینی،مشخصات نشر: [بی جا] مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۷ق.

۵۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۶۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم، رضی،۱۴۲۱ ق.

۶۱. اربلی، علی بن عیسی،کشف الغمه، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.

۶۲. الاربلی، عسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة،،تعلیق سید هاشم الرسولی، تبریز، سوق المسجد الجامع؛

۶۳. اربلی، علی ابن عیسی،کشف الغمه فی معرفه الأئمه، دارالکتاب الاسلامی بیروت.بیتا

۶۴. الاسفراینی، ابواسحاق، نور العین فی مشهد الحسین، تونس، المنار، ۱۹۵۶م

۶۵. اصفهانی، محمد حسین، الانوار القدسیه، بی جا، موسسه المعارف الاسلامیه، بی تا.

۶۶. امام خمینی رحمه‌الله، صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۶۷. امینی، علامه شیخ عبدالحسین، الغدیر، قم، چاپ اول، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق،

۶۸. امینی، علامه شیخ عبدالحسین، فاطمه زهرا، با تحقیق از محمد امینی، تهران، انتشارات استقلال، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۶۹. امینی،عبدالحسین، فاطمه الزهراءعليها السلام، گفتار علامه به کوشش حبیب چایچیان (حسان)، چاپ سیزدهم، چاپ و صحافی چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۲ش.

۷۰. انصاری زنجانی، محمد باقر کتاب سلیم بن قیس، تحقیق،

۷۱. باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۷۲. بحرانی، عبد الله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، مؤسسة الإمام المهدی(عج)، ۱۴۱۳ق.

۷۳. بحرانی، عبداللّه، عوالم العلوم،، مدرسه امام مهدیعليه السلام قم، ۱۳۶۳ ش.

۷۴. بحرانی، سیدهاشم،کفایه الخصام: ترجمه غایه المرام،محقق ومترجم محمدتقی دزفولی،انتشارات آمه، ۱۳۸۰ش.

۷۵. بحرانی، سید هاشم، غایة المرام و حجة الخصام، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران. ۱۳۸۰ش.

۷۶. البحرانی، عبداللّه، الحدائق الناضرة، قم، جامعة المدرسین، ۱۳۶۳ش.

۷۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، چاپدوم،جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحیاء کتب السنة، مصر، قاهره،، ۱۴۱۰ ق.

۷۸. بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح بخاری، بیروت، مکتبة البحوث و الدراسات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۷۹. برقی، احمد؛ المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

۸۰. بروجردی، علی، طرائف المقال، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول،

۱۴۱۰ ق،

۸۱. بروجردی، آیه الله سید حسین، جامع أحادیث الشیعة،، تهران، انتشارات فرهنگ سبز چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.

۸۲. بستانی، فوادافرام، فرهنگ ابجدی عربی، فارسی، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۸۳. بغدادی شافعی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.

۸۴. بلاذری، احمد بن یحی، انساب الاشراف،بیروت،دارالفکر،۱۴۱۷ق.

۸۵. بلاذری، ابی الحسن، فتوح البلدان، قم، منشورات الارومیه، ۱۴۰۴ ق.

۸۶. بیدهندی، محمد تسبیح موجودات از نظر قرآن کریم، فصلنامه مشکوة، شماره ۵۹.

۸۷. بیهقی، احمد بن الحسین، الکبری، بیروت، دارالفکر.

۸۸. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، هند، بیروت، افست دار المعرفة ۱۳۴۴ق.

۸۹. پورسید آقایی، چشمه در بستر، حضور، قم، ۱۳۸۱ شمسی،

۹۰. پورسیدآقایی سید مسعود، چشمه در بستر، قم انتشارات حضور، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.

۹۱. امام خمینی، پیامبر اعظم در نگاه عرفانی تهران، نشر مؤسسه آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش،

۹۲. ترمذی، محمد بن عیسی‌الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی تحقیق،شاکر، احمد محمد، متوفای ۱۳۷۷ ه. ق. دار الحدیث‌مصر، قاهره، ۱۴۱۹ ق.

۹۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر دوم ۱۴۰۳

۹۴. التستری، سید نور اللّه الحسینی المرعشی (الشهید فی بلاد الهند سنة ۱۰۱۹)احقاق الحق و ازهاق الباطل، با تعلیقات سید شهاب الدین النجفی،

به اهتمام الحسن الغفاری، طبع فی المطبعة الاسلامیه بطهران، ۱۳۹۱ ق.
۹۵. التفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق،
۹۶. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۹۷. ثوری، سفیان؛ تفسیر سفیان الثوری، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۳ ق.
۹۸. جابلقی بروجردی، علی‌اصغر بن محمد شفیع، طرائف المقال، قم، رجایی، سید مهدی (محقق) کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی مرعشی، زیر نظر سید محمود مرعشی ۱۴۰۱ق
۹۹. جابلقی، علامه سیدعلی اصغر، طرائف المقال، قم، مکتبة آیة الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ق.
۱۰۰. جعفری تبریزی، علامه محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفان، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چهارم، ۱۳۸۲ش.
۱۰۱. جعفریان رسول، تاریخ خلفاء،قم، نشر دلیل ما،، ۱۳۸۷ش.
۱۰۲. جعفری تبریزی، علامه محمدتقی، زیبائی و هنر از دیدگاه اسلام، چاپ سوم،تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹،
۱۰۳. جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶،
۱۰۴. جعفریان، رسول آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر مشعر، تهران، نوبت ششم، ۱۳۸۲ش.
۱۰۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر آیه الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (ناشر دار الکتب الاسلامیة سال ۱۳۷۰ش.
۱۰۶. جمعی از نویسندگان، فرهنگ عاشورائی، تهران، مرکز چاپ و نشر مجمع،

چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۱۰۷. جواد تبریزی، الانوار الالهیه فی مسائل العقائدیة، قم، دار الصدیقه الشهیده،

۱۰۸. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چ دوم، ۱۳۷۸ش.

۱۰۹. جوادی آملی، عبدالله، پیرامون وحی الهی، چاپ سوم،، نشر الزهرا، تهران، ۱۳۶۸ش.

۱۱۰. جوادی آملی، آیت الله شیخ عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۱۱۱. جوادی آملی، پیرامون وحی الهی، مقاله سوم، نشر الزهرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.

۱۱۲. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، قم،اسراء ۱۳۷۷ش.

۱۱۳. الجواهری، الشیخ شریف محمد کاظم نجل المرحوم الحاج شیخ محمد صادق الکتبی، مثیر الاحزان فی احوال الائمة الاثنی عشر، دار التراث الاسلامیه للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت. لبنان

۱۱۴. اربلی، علی بن عسی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، تعلیق: سید هاشم الرسولی محلاتی، تبریز، سوق المسجد الجامع.

۱۱۵. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبة المحلاتی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.

۱۱۶. الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد (م ۷۳۰ ق)، فرائد السمطین، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، موسسه المحمودی، بی تا.

۱۱۷. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، چاپ دوم،بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.

۱۱۸. حجتی، سید محمد باقر،اسباب النزول،تهران، دفتر نشر فرهنگ،۱۳۷۷ش.

۱۱۹. الحسکانی الحنفی، عبیداله بن احمد شواهد التنزیل لقواعد التفضیل،

تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۲۰. الحسکانی الحنفی، عبیداله بن احمد، شواهد التنزیل، کتاب: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۲۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده،چاپ چهارم، جاویدان،۱۳۸۹ش.

۱۲۲. حسن زاده آملی، شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیة، انتشارات نشر طوبی، قم، ۱۳۷۹ ش.

۱۲۳. حسنلو، امیر علی؛ فاطمه شناسی،زنجان، انتشارات آئینه خرد، ۱۴۰۰ش.

۱۲۴. حسنی، علی اکبر، پژوهشی نوین در تاریخ تولد حضرت فاطمه س، ماهنامه زائر، سال ششم، شماره ۷،

۱۲۵. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، امام شناسی، مشهد، علامه طباطبائی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵-۱۴۲۷ ق.

۱۲۶. حلی، علامه حسن بن یوسف بن علی بن محمّد، کشف الیقین فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام، تهران، مزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۱۲۷. حلی، علامه رجال العلامة الحلی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق،

۱۲۸. الحلی،جمال الدین مقدادبن عبدالله السیوری ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین؛ تحقیق مهدی الرجالی؛ باهتمام السید محمود المرعشی قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۵ق.

۱۲۹. حلی، علامه کشف الیقین، تهران، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱ق.

۱۳۰. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰،

۱۳۱. حمیری، عبد الله؛ قرب الإسناد، قم، موسسه آل البیت ع، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۳۲. خامنه ای، آیه الله سید علی حسینی،انسان۲۵۰ساله،تنظیم کمیته فرهنگی،انتشارات موسسه ایمان جهادی،چاپ اول،سال۱۳۹۰،
۱۳۳. خرازی، سید محسن، بداية المعارف، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۳۴. خراسانی، وحید، جزوه «در آستانه مصیبت عظمی شهادت صدیقه کبری علیها السلام، قم، مدرسه باقرالعلوم.
۱۳۵. الخزار، ابوالقاسم كفاية الاثر، قم، خیام،
۱۳۶. خصیبی، حسین بی حمدان، الهداية الکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق،
۱۳۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون
۱۳۸. خواجویی مازندرانی،، الرسائل الاعتقادیه، قم، دارلکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۱۳۹. خوئی، ابو القاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۱۴۰. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، التنقیح، قم، مدرسه دارالعم، ۱۴۱۴ق.
۱۴۱. دستغیب، شهیدسید عبدالحسین، زندگانی فاطمة زهرا، چاپ خورشید، ۱۳۷۴ش.
۱۴۲. دشتی، محمّد، نهج الحیاة، نشر مشرقین۱، ۱۳۷۶ش.
۱۴۳. الدیار بکری، حسین بن محمد الحسن تاریخ الخمیس، مصر و مؤسسة شعبان للنشر و التوزیع بیروت. ۱۳۸۳ق.
۱۴۴. دیلمی، حسن‌بن‌ابوالحسن‌علی‌بن‌محمد، ارشاد القلوب، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۴۵. دیوان حافظ ابراهیم، مصر، دارالکتب المصریه، ۱۴۱۷ ق یا ۱۹۹۷ م

۱۴۶. ذهبی، شمس الدین أبو عبد اللـه محمـد بـن أحمـد، سـیر الاعـلام النـبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۱۴۷. الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد،میزان الاعتـدال فـی نقـد الرجال تحقیق: علی محمد البجاوی الناشـر: دار المعرفـة للطباعـة والنشـر، بیروت – لبنان ۱۳۸۲ ق.

۱۴۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد،سـیر اعـلام النـبلاء، بیـروت، موسسـه الرساله، ۱۴۰۶ق،

۱۴۹. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فـی غریـب القـرآن، دمشـق، دارالعلـم، ۱۴۱۲ ق،

۱۵۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلـم، ۱۴۱۲ق،

۱۵۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن،چاپ دوم: دفتر نشـر الکتـاب، سال ۱۴۰۴ ق.

۱۵۲. راوندی قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۵۳. رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهرا بهجة قلـب المصـطفی، چـاپ دوم، تهران، نشر المرضیة، ۱۳۷۲ش.

۱۵۴. رحمانی همدانی، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، تهران، مرضیه، چـاپ دوم، ۱۳۷۲ش.

۱۵۵. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت فاطمه‌ؑ چاپ دهم، تهـران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.

۱۵۶. رشاد، علی اکبر وهمکاران، دانشنامه فـاطمی، تهـران، انتشـارات پژوهشـگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.

۱۵۷. رضا داد، عبدالله، بوی گل یاس (خطبه و ترجمه فدک) مشهد، تاسوعا، ۱۳۸۱ ش.
۱۵۸. رضی، سید محمد بن حسین، تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، انتشارات نوید حکمت،۱۳۹۷ش.
۱۵۹. رضی، سید محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق،
۱۶۰. روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا، تهران، انتشارات مهام، ۱۳۷۹ ش.
۱۶۱. ری‌شهری، محمد محمدی،فلسفه ی وحی و نبوت، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۵ش.
۱۶۲. زرندی حنفی، جمال الدین یوسف؛ نظم درر السمطین، بی جا، مکتبه امیر المومنین، چاپ اول، ۱۳۷۷ق،
۱۶۳. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا،
۱۶۴. زنجانی انصاری، محمد باقر، سلیم بن قیس هلالی: تحقیق: مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶۵. زنجانی خوئینی انصاری، اسماعیل،موسوعه الکبری،ناشردلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۱۶۶. زنجانی، سید عز الدین حسینی،شرح خطبه حضرت زهرا قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.
۱۶۷. زنجانی، انصاری،اسماعیل، کتاب سلیم، قم، الهادی،۱۴۰۵م.
۱۶۸. سبحانی، آیه الله شیخ جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۱۶۹. سبحانی، آیه الله شیخ جعفر، منشور جاوید، قم، انتشارات اسلامی،

۱۳۶۰ش.

۱۷۰. سبحانی، حمید، اسرار فاطمیه، ص۲۷، نشر آیت الله اشراق، بی تا.

۱۷۱. سپهر میرزا محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، چاپ اسلامیه، ۱۳۵۴ ش.

۱۷۲. سپهر، میرزا محمد تقی ناسخ التواریخ، در کر فضائل فاطمه زهرا علیها السلام، چاپ سوم از انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ ش.

۱۷۳. سجستانی، سلیمان؛ سنن ابی داوود، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق،

۱۷۴. سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.

۱۷۵. سمهودی، علی بن احمد مصری، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، دار احیاء التراث العربی بیروت.

۱۷۶. سودانی، حسن عبدالعظیم، با نور فاطمه هدایت شدم،، ترجمه، سید حسین محفوظی، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۱۷۷. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمة زهرا، نشرفرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۷۸. سیوطی سیوطی جلال الدین الدر المنثور فی تفسیر المأثور قم کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی: ۱۴۰۴ ق

۱۷۹. سید عبدالله شبّر، جلاء العیون، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، و بصیرتی قم، ۱۳۷۳ش.

۱۸۰. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، طبع و نشر عبدالحمید احمد حنفی بمصر، بیتا.

۱۸۱. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، بی جا، دار المعرفه، اول، ۱۳۶۵ ق.

۱۸۲. شبّر، سید عبداللّه، جلاء العیون، تالیف قدم له و صححه السید احمد الحسینی منشورات مکتبه بصیرتی، بی تا.

۱۸۳. شبّر، سید عبدالله،جلاء العیون، نجف اشرف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۳ش.
۱۸۴. شراب، محمد حسن، المعالم الاثیره فی السنه و السیره، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۱ق.
۱۸۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه دشتی، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ش.
۱۸۶. الشریف المرتضی، الامالی،قم،ذوی القربی،۱۴۲۹ق.
۱۸۷. الشریف المرتضی، رسایل،سید مهدی رجائی و اشکوری، قم.دار القرآن الکریم،۱۴۰۵ق.
۱۸۸. الشعرانی؛ الحسین بن عبدالوهاب،عیون المعجزات، نجف، الحیدریه. ۱۳۶۹ق
۱۸۹. شوشتری، جعفر، خصائص الحسینیه، قم، نشر حاذق، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ش.
۱۹۰. الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم ابن ابی بکر،الملل و النحل، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۱۹۱. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.
۱۹۲. شهیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهراء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران،۱۳۸۲،
۱۹۳. شهیدی، سید جعفر، قیام حسین ع، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،۱۳۸۲ش.
۱۹۴. شهید ثانی، زین الدین عاملی، شرح لمعه، قم،مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۹۵. شهیدی، سیدجعفر، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۳.

۱۹۶. شهرستانی، تاریخچه عزاداری حسینی. قم، انتشارات حسینیه عمادزاده، ۱۴۰۲ق.

۱۹۷. شهین خشاوی، زندگانی سیاسی حضرت زهرا، نشر عابد، تهران،۱۳۷۸ش.

۱۹۸. شیخ الصدوق، محمد بن علی،عیون اخبارالرضا، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۰ ق.

۱۹۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن اثبات الهداة، علمیه، قم، ۱۳۹۹ق.

۲۰۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، قم، حوزه علمیه، بی تا،

۲۰۱. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، تصحیح ربانی شیرازی، بیروت، احیاء تراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.

۲۰۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار،، دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۷۹ق.

۲۰۳. شیخ صدوق، محمد بن علی،تصحیح الاعتقادات، تحقیق در گاهی، دار المفید، بیروت/ ۱۴۱۴ ق.

۲۰۴. شیخ صدوق محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۲۰۵. شیخ صدوق محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش،

۲۰۶. شیخ صدوق محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۲۰۷. شیخ صدوق محمد بن علی،امالی،مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۲۰۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه

مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۲۰۹. شیخ صدوق،حسین بن بابویة قمی، علل الشرایع، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.

۲۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ألامالی، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق.

۲۱۱. شیخ صدوق،محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق،

۲۱۲. شیخ طوسی، الفهرست، نجف، المکتبة المرتضویة، بی‌تا،

۲۱۳. شیخ طوسی، رجال الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.

۲۱۴. شیخ الصدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، ۱۴۰۳ق.

۲۱۵. شیخ الطوسی،مصباح المتجهد، ص ۳۰۱، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، لبنان. ۱۴۱۱ ق.

۲۱۶. شیخ حر عاملی،محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البیت، الطبعة الثانیة، ۱۴۱۴ق.

۲۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، امالی، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۲۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین واتمام النعمه، چاپ پنجم،قم،جامعه مدرسین، ۱۴۲۹ق.

۲۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ارمغان طوبی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۲۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، تحقیق بحرالعلوم، نجف،مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ق.

۲۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، مشهد، الموتمه العالمی

الامام الرضاعليه السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۲۲. شیخ مفید، ابن نعمان العکبری، محمد بن محمد،الجمل: النصره فی حرب البصره، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۱ش.
۲۲۳. شیخ مفید، الارشاد،، قم، انتشارات موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۲۴. صالحی شامی، سبل الهدی، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱ق.
۲۲۵. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، ۱۳۸۷ق.
۲۲۶. صدر، سید محمد باقر، الفدک فی التاریخ، تحقیق دکتر عبدالجبار شراره، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
۲۲۷. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بیروت، مؤسسة النعمان،بیروت، لبنان ۱۳۷۱ ش.
۲۲۸. صفدی، صلاح الدین خلیل بن إیبک،الوافی بالوفیات، بیروت،دارالمعرفه، ۱۴۰۱ق،
۲۲۹. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، مکتبة المعارف، بیروت، مکتبة النصر، الریاض. ۱۹۶۶م.
۲۳۰. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق
۲۳۱. صنعانی عبدالرزاق بن همام، المصنف، به کوشش حبیب الرحمان اعظمی، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳
۲۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۳۳. طباطبایی، میر جهانی، سید حسن، جنه العاصمه، تهران، صدر، ۱۳۹۸.ق.
۲۳۴. طباطبائی، علامه سید محمد حسین،تفسیر المیزان، موسسه اعلمی، بیروت، ۳، ۱۳۹۳ هـ - ۱۹۷۳

۲۳۵. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۳۶. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروة الوثقی، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٧ق.
۲۳۷. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الاوسط، ریاض، عربستان، مکتبة المعارف، ۱۴۰۵-۱۴۱۶ ق.
۲۳۸. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الصغیر (استخراج) المکتب الإسلامی، بیروت , عمان، دار عمار، ١٤٠٥ ق، ١٩٨٥م
۲۳۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، تصحیح: محمود بن ملا صالح بروجردی،شریف الرضی،بی تا.
۲۴۰. طبرسی،فضل بن الحسن، إعلام الوری، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۸ش.
۲۴۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب، الاحتجاج، چاپ دوم، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ق.
۲۴۲. طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، المکتبه الحیدریه، نجف اشرف.
۲۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۲۴۴. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
۲۴۵. طبری، محب الدین احمد، ذخایر العقبی،مکتبه الاندلسی،۱۳۵۶ق.
۲۴۶. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۴۷. طبری،محمد ابن جریر، محمد؛ جامع البیان من تأویل‌ای القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۴۸. طبری ابن جریر بن رستم، دلائل الامامه، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة،

۱۳۸۳ق.

۲۴۹. طبری، ابن جریر، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب﵇، مصحح: محمودی، احمد،قم ناشر: کوشانپور ایران؛ ۱۴۱۵ ق.

۲۵۰. طبری، ابن جریر،ابو جعفر محمد تاریخ الطبری، مصر، لیدن و دار المعارف، ۱۳۸۴ق=۱۹۶۴م.

۲۵۱. طبری، احمد بن عبدالله،ذخائر العقبی، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۷۴م.

۲۵۲. طبری، عماد الدین کامل بهایی، سوق بین الحرمین، پاساژ مهتاش،بی تا.

۲۵۳. الطبری، لابی جعفر محمد بن جریر،تاریخ الامم و الملوک، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ق،

۲۵۴. طبری، محمد بن جریر،جامع البیان عن تأویل‌ای القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۲۵۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ناشر مرتضوی،۱۳۷۵ش.

۲۵۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام،تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۵۷. طوسی، نصیرالدین بن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان،۱۴۱۲ق.

۲۵۸. طوسی،محمد بن الحسن، الغیبة، قم، دار المعارف الإسلامية، چ اول، ۱۴۱۱ق.

۲۵۹. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۲۶۰. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۶۱. طوسی، محمدبن الحسن، تلخیص الشافی، (۴۶۰ ه) تحقیق سید حسین بحر العلوم، دار الکتب الاسلامیه، قم ۱۳۴۹ ش.

۲۶۲. طوسی، محمدبن حسن، رجال طوسی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.

۲۶۳. طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد، تلخیص المحصّل، چاپ: دوم، بیروت‌ناشر: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۶۴. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام،۱۳۷۸ش.
۲۶۵. عاملی، الانتصار: اهم مناظرات الشیعه فی شبکات الانترنت: بحوث تمهیدیه، قصه الشیعه فی شبکات الحوار - ۱۳۸۰ش.
۲۶۶. العاملی، سید جعفر مرتضی،رنجهای حضرت زهراؑ، ترجمة محمد سپهری،، قم، نشر ایام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۲۶۷. العاملی، سیدجعفرمرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم(ط-قدیم).
۲۶۸. العاملی، سید جعفر مرتضی، رنج‌های حضرت زهراؑ، مترجم محمد سپهری، قم، تهذیب، ۱۳۸۲ش.
۲۶۹. عبدالزهرا، مهدی،الهجوم علی بیت فاطمه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۷۰. عبده، الشیخ، محمد نهج البلاغه، تحقیق و شرح: قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۷۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۷۲. عسقلانی، احمد ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، مصر، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۲۸ق.
۲۷۳. عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ش.
۲۷۴. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه، چاپ اول، نهضت، ۱۴۱۸ ق.
۲۷۵. عماد زاده اصفهانی،زندگانی چهارده معصومؑ،چاپ پنجم، تهران،

طلوع۱۳۳۹ش.
۲۷۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۲۷۷. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین، به تحقیق سید مهدی رجائی انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی رهقم۱۴۰۵ ق.
۲۷۸. فالی، سید احمد، فدک، چاپ دوم، قم، مجمع الذخائر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۷۹. فتونی، الشیخ أبی الحسن بن محمد طاهر العاملی، ضیاء العالمین، قم،آل البیت،۱۴۳۷ق.
۲۸۰. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب فسیرالکبیر، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۸۱. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت دار احیاء التراث العربی۱۴۲۰ ق
۲۸۲. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
۲۸۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۸۴. فضل الله، علامه سید محمدحسین فاطمه زهراعلیها السلام، ترجمة علی معموری، قم، انتشارات دارالملک، ۱۳۸۱ ش،
۲۸۵. فیروز آبادی؛مرتضی حسینی، مترجم،ساعدی خراسانی، محمدباقر, ناشران: فیروزآبادی. ۱۳۷۴ ش.
۲۸۶. فیروزآبادی، فضائل پنج تنعلیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت،ترجمه: ساعدی، محمد باقر، قم، انتشارات چاپ اول، ۱۳۷۴ش،
۲۸۷. فیض کاشانی،محمد محسن، تفسیرصافی، چاپ دوم، تهران، صدرا،

۱۴۱۵ق.

۲۸۸. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق،گوهر مراد، (فرق بین کلام و حکمت) نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۲۸۹. فیروز آبادی، قاموس اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ج۳، ص۴۱۲.

۲۹۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحیط، بیروت، ۱۴۱۵ق.

۲۹۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، تهران سال چاپ: ۱۳۷۹ ش.

۲۹۲. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۲ ق.

۲۹۳. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۹۴. قاضی ایجی، عبدالرحمن؛ شرح المواقف؛ بی جا، بی نا، بی تا.

۲۹۵. قائمی، علی، در مکتب فاطمه، ششم، تهران، امیر، ۱۳۷۷ش.

۲۹۶. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۶ق.

۲۹۷. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، انتشارات بنیادبعثت، ۱۳۷۴ش.

۲۹۸. قرطبی، ابوعبدالله قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن)، بیروت، موسسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵ ق.

۲۹۹. قزوینی، محمد کاظم، فاطمه من المهد الی اللحد، نشر دارالانصار، ۱۴۲۷ق.

۳۰۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمي، مطبعة الهدی، ۱۳۸۷ق.

۳۰۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، چاپ

سوم، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۳۰۲. قمی، شیخ عباس، ترجمة بیت الاحزان، مترجم محمّدی اشتهاردی، انتشارات ناصر قم، ۱۳۷۴.
۳۰۳. قمی، شیخ عباس منتهی الآمال، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ش.
۳۰۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابع المودة، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰۵. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابیع المودة دارالاسوة، ۱۴۱۶ ق.
۳۰۶. قوشجی، فاضل، علاءالدین‌علی‌بن‌محمد، شرح تجرید،رائد، ۱۳۹۳ش.
۳۰۷. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر مجمع الصادقین، چاپ دوم، تهران، مکتبة اسلامیة، ۱۳۸۶ق.
۳۰۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، نشر آثار علامه مصطفوی، لبنان، ۲۰۰۹م،
۳۰۹. کشی، محمد بن عمر، الکشی، رجال ،انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۱۰. کاشف الغطاء، محمدحسین، جنة المأوی، قم، دار انوارالهدی، ۱۴۲۱۶ق.
۳۱۱. کحالة، عمر رضا، اعلام النساء، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۴۴۰ق.
۳۱۲. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنزالفوائد، بیروت.دارالاضواء،۱۹۸۵م
۳۱۳. کشفی، محمّد رضا، پرسش‌ها و پاسخ‌های راهنما شناسی، مجموعه پرسش‌های دانشجویی. دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه)چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۳۱۴. کفعمی، مصباح المتهجّدین، الجنّة الواقیة (مصباح)، میرزا عبدالله حائری تهرانی، چاپخانهٔ مدرسهٔ فخریهٔ تهران، ۱۳۲۱ ق.
۳۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۳۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه،۱۳۶۷ش.
۳۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ سوم، قم، اسوه، ۱۳۷۵ش.
۳۱۸. گرامی، آیه الله محمد علی، لولا فاطمه، چاپ سوم، قم، دفتر ایت الله محمد علی گرامی، ۱۳۸۵ش.
۳۱۹. گنجی شافعی، محمد بن یوسف بن محمد قرشی کفایة الطالب، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ق.
۳۲۰. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی، گوهر مراد، نشر سایه، تهران ایران۱۳۸۳ ش.

۳۲۱. لاهوری، اقبال، دیوان، تهران، سینا، هشتم، ۱۳۸۱ق.
۳۲۲. لویس، معلوف، المنجد فی اللّغه، بیروت، دارالفقه للطّباعه،
۳۲۳. لویس، معلوف، المنجد، بیروت، دارالمشرق، چاپ بیست و یکم.
۳۲۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی،الأصول و الروضة، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ ق.
۳۲۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال محقق: دمیاطی، محمود عمر،دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۲۶. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲۷. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)،
۳۲۸. مجلسی محمد باقر، جلاء العیون،تهران، انتشارات علمیه اسلامیه،بی تا.
۳۲۹. مجلسی، محمد باقر، مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۴ق.
۳۳۰. مجله تخصصی کلام اسلامی. شماره ۴۰، سال دهم، زمستان ۱۳۸۰ش.

۳۳۱. محدث، سید جلال الدین، شرح فارسی غرر و درر آمدی، فهرست موضوعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
۳۳۲. مدنی، عبدالعزیز التاریخ الامین، قم، انتشارات امین، ۱۴۱۸ق.
۳۳۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار درایه النور.
۳۳۴. مرندی، ابوالحسن، مجمع النورین، بی نا، بی جا،
۳۳۵. مسعودی، محمد فاضل، الأسرار الفاطمیة، چاپ دوم، قم، موسسه زائر، ۱۴۲۰ق.
۳۳۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، نجف الاشرف، قم؛ بصیرتی.بیتا.
۳۳۷. مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، چاپ دوم، قم، امیر، ۱۴۲۰ق.
۳۳۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح،مصر،قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
۳۳۹. مسلم نیسابوری، صحیح کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل البیت النبی، چاپ عیسی الحلبی،
۳۴۰. مصباح یزدی، آموزش عقاید،، نشر سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۳۴۱. مطهری، شهید شیخ مرتضی، امامت و رهبری،قم،صدرا، ۱۳۷۰ش.
۳۴۲. مطهری، شهید شیخ مرتضی،آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا
۳۴۳. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، چ ۶، ۱۳۶۸ش.
۳۴۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش،
۳۴۵. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، بیتا،
۳۴۶. مطهری، مرتضی، مقتل مطهر، تهران، انتشارات زمان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
۳۴۷. مظفر، شیخ محمد حسن دلائل الصدق، ایران، ۱۳۵۹.
۳۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد،

قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴۹. المقدسی مطهر بن طاهر و التاریخ،، بور سعید، مکتبة الثقافة الدینیة،بی تا.
۳۵۰. المقدسی مطهر بن طاهر (و ۳۵۵)، البدء و التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۴۳۱ ق.|۲۰۱۰ م.
۳۵۱. مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوینی، طبع دوم، ناشر مطبوعات النجاح بالقاهره،
۳۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن،قم، مدرسه امام امیرالمومنین،۱۳۸۱ش.
۳۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۵۴. مکارم شیرازی، ناصر،آیات ولایت در قرآن، چاپ انتشارات نسل جوان. ۱۳۸۱ش.
۳۵۵. مکارم شیرازی وهمکاران، آیة الله ناصر تفسیر نمونه (ناشر دار الکتب الاسلامیة، سال ۱۳۷۰ ش.
۳۵۶. مکارم شیرازی، آیت الله شیخ ناصر،پنجاه درس اصول عقاید، قم، انتشارات هدف، چاپ دهم ۱۳۸۰ش.
۳۵۷. مکارم شیرازی، شیخ ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه،، ۱۳۶۲ش.
۳۵۸. مکارم شیرازی، ناصر قرآن کریم، ترجمه قم، امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۵۹. موسوی، سید محمدکاظم، فاطمه از مهد تا لحد، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ش.
۳۶۰. مهدی، عبدالزهراء، الهجوم الی بیت فاطمه، بیروت لبنان، بیت الزهراء،بی تا.

۳۶۱. میر جهانی طباطبائی سید محمد حسن، جنّه العاصمه، در تاریخ ولادت و حالات حضرت فاطمه، انتشارات کتابخانه صدر بی تا.
۳۶۲. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسین، خبة العاصمة، تحقیق روح الله عباسی،
۳۶۳. میلانی، سید علی،العصمة، مرکز ابحاث اعتقادیه، اول، ۱۴۲۱ق.
۳۶۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۶۵. نجاشی الکوفی، شیخ احمد بن علی، رجال نجاشی، با تحقیق: آیه الله سید موسی شبیری زنجانی چاپ پنجم،،قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۳۶۶. النجفی الرضوی الامیری، شیخ، حجة اللّه احتجاج الزهرا فاطمه، چاپ دوم، انتشارات فروزان،
۳۶۷. نجفی، محب، ماهنامه کوثر، سال دوم، شماره ۱۴،
۳۶۸. نجفی، محمد باقر، مدینه شناسی، آلمان، ناشر سفارت ایران در بن، ۱۳۷۵ش.
۳۶۹. نحاس، ابی جعفر؛ معانی القرآن، عربستان، جامعه ام القری،چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۷۰. نراقی، ملا مهدی، انیس الموحدین، دارالزهراء،۱۳۶۹ش.
۳۷۱. نسائی، ابی عبدالرحمن احمدبن شعیب النسائی؛ خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، تحقیق و تخریج احمد میرین البلوشی محقق :احمد بن میرین سیاد بلوشی مکتبة المعلا، چاپ اول، کویت، ۱۴۰۶ق. ۱۹۸۶م.
۳۷۲. نسائی، الحافظ ابی عبدالرحمن احمدبن شعیب النسائی،خصائص الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه محقق: آیة الله شیخ محمدباقر محمودی چاپ اول، ۱۴۰۳ق. برابر ۱۹۸۳م.

۳۷۳. نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ناشر،حسین حسنی بیرجندی، ۱۳۸۹ق.

۳۷۴. نصیرپور، محمد قاسم، زندگانی فاطمه زهرا﷤ مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.

۳۷۵. نعمان بن محمد بن منصور، (قاضی نعمان مغربی)دعائم الاسلام، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.

۳۷۶. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۳۷۷. نمازی شاهرودی، مستدرک سفینة البحار، قم، (جامعه مدرسین)مؤسسة نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۳۷۸. النمازی الشاهرودی، علی مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، ابن المؤلف،چاپ اول، محرم الحرام ۱۴۱۵ق.

۳۷۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، قم، آل البیت،۱۳۶۶ش.

۳۸۰. النووی، شرح صحیح ترمذی، چاپ دار الفکر چاپ بولاق؛

۳۸۱. واحدی، علی بن احمد،اسباب النزول،تهران، نشر نی،۱۳۸۳ش.

۳۸۲. واحدی،علی بن احمد، اسباب النزول،بیروت،دارالکتب العلمیه،۱۴۱۱ق.

۳۸۳. الواقدی، محمد بن عمر،کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ط الثالثة، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.م

۳۸۴. وطواط، رشید الدین، مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴.

۳۸۵. هادی منش، ابوالفضل، هودج خون، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۳۸۶. هادی نجفی، ولایت و امامت،قم چاپ خیام قم، توزیع: دار

الذخائر، ۱۳۷۰ش.

۳۸۷. هامیلتون راسکین گیپ، درآمدی بـر ادبیـات عـرب، ترجمـه یعقـوب آژنـد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲،

۳۸۸. هندی، حسام الدین علاء الدین علی،کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعـال، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق،

۳۸۹. هیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت،دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۳۹۰. یوسفیان حسن و شریفی احمدحسین، پژوهشی در عصمت معصومان، قـم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،۱۳۸۸ش.

۳۹۱. یعقوبی، احمد بـن ابـی یعقـوب (م ۲۵۴ق)، تـاریخ یعقـوبی، بیـروت، دار صادر، بی تا.